چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان



سازمان رهائیبخش خلقهای افغانستان
(سرخا)

فهـــرست

شمـــاره	عنوان	صفحـــه
۱ـــ	پیش درآمـــد	۱
	فصـــل اول	
۲ـــ	الف ـــ مقدمه ظهـور بورژوازی ملـــی	۸
۳ـــ	ب ـــ پان اسلامیسم و تأثیر آن در افغانستان	۲۰
	فصـــل دوم	
۴ـــ	دموکراسی امانی و پیدایش " طبقه " بورژوازی	۴۰
۵ـــ	شروط دموکـــراسی	۶۴
۶ـــ	افغانستان نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال ـ (بورژوازی کمپرادور)	۸۳
۷ـــ	چگونگی حاکمیت قوم پشتون و مسئله پشتونستان	۹۸
۸ـــ	روند اقتصادی تبدیل افغانستان به کشوری نیمه مستعمره ـ نیمـــه فئودال	۱۲۱
۹ـــ	الف ـــ سرمایه های ربائی و تجـــارتی	۱۲۸
۱۰ـــ	ب ـــ قرض خـــارجی و سکتور دولتی	۱۶۱
۱۱ـــ	ج ـــ معـــادن و صنـــایع	۱۸۸
۱۲ـــ	سرانجـــــــــام	۲۱۱

پیش درآمد

اگرچه کسب منافع عظیم اقتصادی و مالی اصلی‌ترین و مهمترین انگیزه تجاوز و دست اندازیهای استعمارگران برسرزمینها و حقوق خلقهای گوناگون جهان میباشد، معهذا فعالیتهای تجاوزگرانه آنها همواره و همه جا با یک شیوه و اسلوب و حتی با یک هدف واحد انجام نمیگرفته و نمیگیرد. کلنیالیزم و فرزند خلف آن نئوکلنیالیزم یا امپریالیسم همیشه مناطقی را بعنوان مراکز بهره برداری استراتژیک یا رگهای حیاتی زندگی استعمارگرانه خود قائل شده و بآنها اهمیت درجه اول میدهند. این انتخاب طبعاً نه بدلیل وجود مناظر زیبا یا امکنه تاریخی و امکانات مساعد برای تحقیقات علمی در زمینه علوم اجتماعی و زیست شناسی باشد، بلکه اساساً بدلیل وجود منابع عظیم زیرزمینی و امکانات مساعد بهره برداریهای کلان مالی است. (۱) در حول و حوش مناطق مذکور یا مستعمرات درجه اول "خطوط تدافعی" یا مستعمرات درجه دوم قرار دارند. و آنها نواحی یا مناطقی هستند که اساساً "وظیفه" دفاع یا سنگر دفاعی را در برابر تجاوزات احتمالی سایر نیروها یا استعمارگر به مناطق درجه اول یا استراتژیک را دارند. این هیچگاه بدین معنا نیست که استعمارگران نو و کهنه در رابطه با اینگونه ممالک دندان طمع خود را کشیده، توجهی به امکانات بهره برداریهای مالی و استثمارگرانه از منابع آنان را نداشته‌اند. بهره کشی و استثمار غریزه و خوی و خصلت جدائی ناپذیر استعمارگران قدیم و جدید بوده و هست.

براساس تقسیم بندی فوق است که مناطق و کشورهایی مانند ایران (بدلیل منابع عظیم نفت، مس، بازارهای پر رونق فروش کالا، نیروی نظامی آموزش دیده و مجهز به سلاحهای مدرن و در گذشته منابع مروارید، درآمد گمرکات، راههای ترانزیتی) افریقای جنوبی و رودزیا (معادن طلا و مس) برزیل و چیلی (منابع قهوه، مس، بازار فروش کالا و خرید نیروی کار) هند (در گذشته بخاطر

---

(۱) – در دوران امپریالیسم امکانات مزبور، اگرچه اساساً تغییری نکرده ولی تفاوتهائی در آن ظاهر شده، از جمله وجود بازارهای مناسب و بکر برای فروش کالاهای امپریالیسم و نیروی کار ارزان قیمت و مشکلات محیط زیست در کشورها

طلا های معابد بودایی وادویه وامروزبازارهای وسیع فروش کالا / امکانات سرمایه گذاری ونیروی سیاسی ....) و ... بصورت مناطق استراتیژیک حفظ حاکمیت کلنیالیزم وامپریالیسم بوده وهستند وامپریالیستهاباچنگ و دندان وباوحشیانه ترین شیوه های قتل وسرکوب ازحاکمیت خود درمناطق مزبور دفاع میکنند .وکشورهایی مانند افغانستان (درگذشته سنگرد فاعی هند انگلیس، وراه عبوربااین مستعمره زرخیز) عمان (پایگاه تدافعی ازمنابع نفتی خاورمیانه عربی وخلیج فارس / جمهوری چاد (پایگاه تدافعی وحفاظتی بهره برداری های امپریالیستی درافریقای مرکزی) وغیره بصورت مناطق درجه دوم با سنگرد فاعی امپریالیسم دربرابر تجاوزات رقبای خود / تجلی نمودند .

قرارگرفتن دردسته" کشورهای " کم بند دفاعی " هیچگاه ازاهمیت این کشورهادرمبارزات ضدامپریالیستی نمی کاهد .بلکه ازانجائیکه این گونه ممالك /راه های کلیدی وحلقه های ضعیف زنجیرامپریالیسم راتشکیل میدهند وظیفه بسیارمهم وحیاتی درمبارزات ضدامپریالیستی بعهده دارند .ودرست بهمین دلیل امپریالیسم نیزدرسالهای اخیرسالهای وسیعی برای هرچه محکمترکردن سلطه خود برکشورهای منبورطرح واجراکرده است.که کودتا های متعدد نمونه کوچکی ازانهاست .

چون حیات امپریالیسم وابسته به بهره برداری هرچه بیشتروطولانی تر ازمناطق استراتیژیك / میباشد . بنابراین انها هیچگاه حاضربه گذشت یا حتی بحث درمورد اینگونه مناطق نیستند :درصورتیکه بخاطرحفظ واستحکام حاکمیت خود برمناطق استراتیژیك مذکور/ درجنگها واختلافات فی مابین برسر تقسیم مجدد جهان / غالباً برسرمیز مذاکرات " صلح " ودرچهارچوکات " سازمان ملل متحد " ازحاکمیت خود بربعضی مناطق درجه دوم بنفع دیگر همپالگی های خود صرفنظرمیکنند .ودرواقع انهاراوجه الضمان بهره برداریهای امپریالیستی خود ازمناطق استراتیژیك / می نمایند .

درفوق کوشیدیم تقسیم بندی مناطق زیرنفوذ امپریالیسم راهرچه مختصتروکلی تربیان کنیم . حال میکوشیم تاریخ معاصرافغانستان رابعنوان نمونه -ای ازکشورهایامناطق دسته دوم / یعنی مناطقی که وظیفه دفاع از منافع

- - - - - - - - - - - - - - -

ازصفحه گذشته) امپریالیستی و . . .کهبرای استعمارگران کهن چندان مطرح نبود .

امپریالیسم در منطقه رادارند یادرحقیقت درجملــه "خط سبزامینی" امپریالیسم به ورمناطق استراتیژیك شامل هستند را بررسی کنیـــــم .

*　　　*　　　*

۸۵فیصد مناطق افغانستان رانواحی مرتفع (بالاتراز ۴۰۰۰ فت) وغالبـــا کوهستانهای صعب العبورتشکیل میدهد .این نواحی فاقد راه های مواصلاتـــی است. همین امر موجب گردیده تانفوسی که در این نواحی زندگی میکنند، دارای حیات بسیارساده شبانی بوده بسیارکم واغلب هیچ ارتباطی بابادنیای خارج و تمدنهای پیشرفته تر/نداشته باشند .این امورجملگی باعث کند شدن هرچه بیشتر تکامل اجتماعی ودرنتیجه نفوذ فوق العاده شدید روابـط قبیلوی دربین اهـــالی مناطق مزبور شده است. روابط وهمبستگی شدید قبیلوی /اختلافات ودشمنی ها ودرنتیجه جنگهای بین القبایلی رادربطن خود می پروراند .تاریخ کشورما /نمونه هائی فراوانی ازانها راثبت کرده که تاهنوزهم ادامه دارد .شرایط فوق همگی درجهت خلاف شرایط لازم برای بهره برداریهای امپریالیستی میباشد .چراکه امپریـــالیسم /برای اینکه بتواند حداقل هزینه /یا حداقل هزینه قابـــل قبول به بهره برداریها بپردازد /شرایط ویژه ای رانیازدارد .ازجمله امکانات سروی و استخراج معادن که این خود نیازبه ایجاد راه ها و وسایل ارتباطی متعدد دارد و علاوه درشرایط جغرافیایی افغانستان هزینه بسیارگزافی رابکاردارد وازانجائیکـــه امپریـــالیسم هیچگاه درپیند ایجاد یك زیربنای اقتصادی محکم وقابل دوام در مستعمرات یانیمه مستعمرات نیست وهمواره درجستجوی راه های سهل وبازده فوری سرمایه گذاریهـــای خود میباشد /حاضرنیست هزینه هنگفتی رادررشتــه ای یاجائی سرمایه گذاری نماید که درآینده های دوربمرحلــه بهره برداری میرسد . (ایجاد راه ها وطرق مواصلاتی ضمن اینکه هزینه هنگفتی رامی طلبد /مدتی بسیـــار طولانی رانیزبکاردارد که ازحوصلــه امپریـــالیسم (۱) خارج است .)

دیگرازشرایط لازم برای استثمارسرمایه داری /بازارخرید نیروی کار ورزیده و ارزان وفروش کالا های مصرفی ساخته امپریـــالیسم/میباشد .روابط کاملاً مسلط فئودالی ـ قبیلوی وسطح فوق العاده پائین وابتدائی زندگی (بطوریکه ابتدائی ترین

— — — — — — — — — — —

(۱) ـ دراینجا منظورامپریالیسم خاصی نیست .امپریالیسم هم شامل روسیه تزاری و هم شامل دیگرامپریالیستها میشود .

نیازهای بشری بزحمت ارضا میشود .) موجب میگردید تا از طرفی نه تنها مردم افغانستان ، همچگونه اشنائی با وسایل تولید سرمایه داری وشیوه های آن نداشته باشند ، بلکه وابستگیهای قومی ، فرهنگی وسنن فئودالی پائین بودن سطح درک و قدرت یادگیری انها (بدلیل بیسوادی ، محدود بودن برخورد ها وشناخت انها مسائل کاملا محدود روستا وزندگی بدوی و . . . .) بمثابه سد محکمی بود در هر گونه اموزش لازم برای تولید سرمایه داری . ازجانب دیگر روابط پایای حاکم بر اقتصاد جامعه ، رفع نیازمندیهای حیاتی از طریق تولید خانگی وکوچک ، اقتصاد بسته روستا ، اجازه نمیداد مردم برای خرید کالا های مصرفی امپریالیستی ، پول بپردازند . اصولا در چنین جوامعی ، انگیزه ای برای مصرف اینگونه کالا ها نیز وجود ندارد . بنابراین ، بازار خرید وفروش کالا های مصرفی ، این شرط عمده بهره برداری های امپریالیستی ، عملا در افغانستان وجود نداشت ، ونیز امید نمی رفت در مدت چنان کوتاهی (که خواست امپریالیسم است) ایجاد گردد . وجود امنیت وارامش ، و دیگر از شرایط لازم وحتمی برای بهره گیری های امپریالسم میباشد . تا تحت لوای امنیت وارامش من بدون تقبل عزینه های هنگفت پلیس وارتش ونیروهای سرکوب کننده دیگر ، قادر با استثمار خلق گردد . درحالیکه وجود اختلافات وجنگهای بین قبایل افغانستان از طرفی وسکونت این قبایل در مناطق کوهستانی ودور از دسترس نیروهای سرکوب کننده ، و وجود جمعیت بزرگ کوچی که بدلیل حرکت دوام شان ، غیرقابل کنترل هستند ، عملا امنیت لازمه فوق الذکر را سلب می نمود . ا ، امپریالیسم نمیتوانست برمنافع درازمدت خود اعتماد داشته باشد . موض که وجود نظام ملوک الطوایفی ودست بدست گشتن سریع حکومات مرکزی و امکان جذب انها ازجانب روسیه تزاری ، هرچه بیشتر امید امپریالیسم انگلیس) در براوردن انتظارات استثمارگرانه واقتصادی خود به یاس تبدیل نمود .

بنابرملاحظات فوق بود که امپریالیسم انگلیس مصمم گردید ، مطابق این یار به اتابش ببخشاید واز بهره برداریهای استراتژیک اقتصادی درگذرد . ولی بعوض وظیفه نگهبانی پاسبانی حاکمیت خود در هند را بان تفویض نماید . چنانکه می بینیم لرد کیچنر قوماندان اعلی هند ، در فرمولبندی مذاکره با حبیب الله شرط اول اتحاد با افغانستان را اینطور فرمولبندی میکند "علت اول وعمده اتحاد با افغانستان دفـــــاع از هنـــــد وستـــــان -

است ." (۱) این وظیفه با شرایط خاص جغرافیایی ـ اجتماعی افغانستان کاملاً تطبیق میکرد . کوه های عظیم پامیر وحدود مشرقی وجنوبی وصحاری خشك جنوب غربی / سد سدیدی دربرابر تجاوزات سایر امپریالیستها بود .همچنین متحد کردن قبایل سرحدی وسرکوب بعضی از آنها / برای ـ مدت کوتاهی که تجاوز دشمن (رقیب امپریالیست حاکم که انگلیس بود) جریان داشت امرچندان دشواری نبود .قبایل مذکور حاضر بودند برای مدت اندکی / وبا تکیه به وعده وعید هایی انگلیس وچپاول وغارت درجنگ / موقتاً دشمنی عاوکینه های قبیلوی دیرینه خود را فراموش کرده تن به کارگرـ دانی امپریالیسم انگلیس دهند .اما / هرگاه اینگونه جنگها (۲) طولانی شده / خاصیت متحد کننده خود را ازدست داده / مجدداً جنگها وزد و خورد های قبیلوی هدف اصلی را تحت الشعاع قرارمیداده وانگلیس را ازیاری بسیارموثر واساسی نیروهای قبیلوی محروم داشته اند .درهر سه جنگ افغان ـ انگلیس /امپریالیسم انگلیس ابتداً به پیروزیهای سریعی دست یافت ومناطق عمده افغانستان رااشغال نمود ولی باتداوم جنگ وبدلیل فوق بعرورضعیف شده رفت ویارای مقاومت دربرابرنیروهای ملی (انجاانیزاساساً ساخت قبیلوی داشتند) راازدست داد .تا جائیکه ناگزیرخاك افغانستان راترك نمود وترجیح داد عوض اشغال رسمی با امراوحکام خود فروش کابل وارد مذاکره شده مساعدات ننگین را بخلق افغانستان تحمیل نماید .

بنابراین دخالت امپریالیسم انگلیس درو طن ما ازهمان ابتدا نه بخاطر بهره برداریهای اقتصادی ومالی بلکه اساساً بمنظورایجاد " کمربند سبز حفاظتی " درغرب ناحیه زرخیزهندوستان بود / تا بدینوسیله بروو یاهای طلایی ناپلیون وتزا ررورس برای دست رسی به دلاهای آماده وادویه هند وابهای گرم اقیانوس هند / باد یاس بوزد .برهمین مناسبت که / هرچه

---

(۱) ـ درمساعدات فی مابین امپریالیسم وافغانستان بندرت به قرارداد های تجارتی برمیخوریم که ان محدود هم بیشتربخاطرنفوذ سیاسی بوده تا تجارت .
(۲) ـ این جنگها / شامل خیزش وقیام نیروهای ملی کشورنیزمیباشد .که امپر ـ یالیسم انگلیس برای خواباندن انها عموماً ازنیروهای قبیلوی کارمیگرفت .

با بی تفاوتی انگلیس در امور داخلی افغانستان برمیخوریم / در عوض / با علاقه عجیب و دیوانه وار حکومات هند و لندن به کنترل روابط وسیاست خارجی - افغانستان روبرو هستیم .این وقتی کاملاً محسوس وملموس میشود که توجه نمائیم در همان دوران بی تفاوتی لندن نسبت با مور داخلی افغانستان در هند حکومت ومقامات دولتی وارتش عملاً وعلناً در دست امپریالیسم انگلیس بود و کلیه قوانین حکومتی / قضایی و اقتصادی بانظارت مستقیم نمایندگان کاخ وایتهال وضع میشد .و در ایران بسیاری از قوانین اقتصادی وقضایی بو - سیله عمال انگلوفیل وضع میگردید . ورشته های اقتصادی متعددی از قبیل گمرکات/ دخانیات/ بانک/ امور ترانسپورتی و.... یا کاملاً در - انحصار امپریالیسم انگلیس بود / یا نفوذ تعیین کننده ای برانها داشت .در حالیکه در روابط خارجی انچنان قید وکنترل صد فیصد که برافغانستان اعمال میگردید / وجود نداشت. تجار ایرانی / حداقل در زمینه تجارت / ازادیهایی داشتند .نمایندگی های تجاری وسیاسی ایران در بسیاری کشورها وجود داشت وایران با اکثر کشورهای جهان (حتی روسیه تزاری) روابط سیاسی داشت . رفتار خاص امپریالیسم انگلیس باافغانستان کهگفتیم ناشی از شرایط ویژه کشورما بود / برورشد وتکامل اجتماعی - اقتصادی ان بی تأثیر نبود .عدم علاقه مندی امپریالیسم بسرمایه گذاری درکشور از طرفی وکنترل کامل روابط خارجی (اعم ازسیاسی یا تجاری) ازطرف دیگر/ موجب توقف نسبی رشد اجتماعی - اقتصادی ودرنتیجه پایداری هرچه بیشتر قومیگری وفئو - دالیزم گردید .واین خود / تأخیر ظهوربورژوازی رادربی داشت. این تأثیرا تاهنوزهم / ولی با تغیرات نهکیفی وجود دارد .اگرچه بورژوازی حدوداً ازدوران امیرشیرعلیخان بصورت عناصری پراگنده پدیدارشد و تادوران امان اله - خان صورت نطفه ای یافت / ولی جوجه ای که ازاین نطفه برامد / علیرغم غم خواریهای مام خود (امان الله خان) / چون در هوایی مسموم زاده شد انچنان ضعیف ونحیف بود که تاکنون (جزدوران کوتاه مبارزات ملی اواخر زمام داری ظاهر شاه) قادرنبوده شخصیت وهویت مستقلی از خود تبارزدهد .

تاریخ معاصرافغانستان را درحقیقت میتوان تاریخ سرکوب بورژوازی ملی دانست. اگرچه دقیقاً این تاریخ / تاریخ مقاومت توده های

خلق برهبری خرده بورژوازی وعناصر ملی فئودالی /نیز هست. معذالک باید اذعان کرد که اتحاد نامقدس فئودالها ـ بوروکراتها ـ سرمایه داران وابسته/ بی جهت جامهای طلا بی خود راد رشهادت بورژوازی ملی / بالا نیانداخته اند. چون امروز بورژوازی ملی افغانستان اگرهم وجود داشته باشد /فاقد ان روحیات وتجلیات لازمه بورژوازی بالنده میباشد. درست بهمین دلیل است که/ او هیچگاه قادر نخواهد بود / (همچنانکه تاکنون قادر نبوده) رهبری مبارزات خلقهای تحت ستم افغانستان را / تا د راغوش کشیدن شاهد پیروزی/ بدست گیرد. ازاینپس خلقهای کشورمان / بحق / بدنبال رهبری بیگرمیگردند. این رهبر/ این پیشوا / که قادر است تا باخر / مبارزه انهارا رهبری کرده / بالاخره به سرمنزل پیروزی / به ازادی کارو اندیشه / رساند / جز مارکسیسم ـ لنینیسم نیست/ که د رحزب طراز نوین طبقه کارگر / تجلی می یابد.

■ ■ ■

فصل اول

الف ـ مقدمه ظهور بورژوازی ملی :

طی جنگ اول افغان ـ انگلیس، بدلیل خیانت شاه شجاع وسستی وتسلیم پذیری امیر دوست محمد خان، انگلیس موفق گردید، مناطق حیاتی افغانستان را اشغال نماید. معذالک بزودی با مقاومت دلیرانه خلقهای افغانستان از جمله غازیان، مردم لوگر، کابل، جلال اباد وغیره روبرو شد ومجبور به خروج از ـ افغانستان گردید. امپریالیسم انگلیس که سر افگنده وشکست خورده خارج شد مجدداً در کسوت ظاهر الصلاح دوست نما، وارد گردیده امیر دوست محمد ـ خان را زیر انقیاد خود اورد. امیر مذکور، بکمک امپریالیسم انگلیس موفق شد تا حدودی زیادی مرکزیت را در کشور برقرار کرده وامور مملکتی واشکری را نظم ونسق دهد. لشکر او زیر اداره کپیتان انگلیسی (او مسلمان شد ونامش را به شیر محمد گشتاند) ودکترها رلان امریکایی نایب عبد الصمد هندی بود، که حدود ۲۱ هزار سوار وسه ونیم هزار پیاده را شامل میشد. این سپاهیان دارای تنخواه معین تعلیمات نظامی ودر ۱۱ مرکز نظامی متمرکز بودند. همچنین امیر کوشش می نمود، امور مختلف مملکتی را از طریق وزارت خانه های مالیه، داخله ودربار حل وفصل نماید. اگرچه ولایات کشور زیر اثر پسران او بود، معهذا انها را امور مهمه تابع مرکز بودند وناگزیر بودند از درامدهای خود، پس از کسر مخارج شخصی ومصارف محلی، بقیه را به خزینه مرکز روانه نماید.

اقدامات فوق، اگرچه ضربه سختی بود بر پیکر ملوک الطوایفی وراه را ـ برای ایجاد حکومت قوی مرکزی که مورد نیاز امپریالیسم بود، هموار می نمود، ولی نتوانست انرا بکلی از میان بردارد وبلا فاصله پس از امیر، هریک از پسرانش در ولایات زیر اثر خود، داعیه سلطنت نموده، خود را امیر خواندند. بطوریکه مجدداً کشور در چنگال جنگ وخونریزی گرفتار امد. تا اینکه بالاخره امیر ـ شیرعلیخان که والی هرات بود بر دیگران غالب امده خود را امیر تمامی افغانستان خواند.

امیر شیرعلیخان تحت تعلیمات سید جمال الدین افغانی، خرده ـ بورژوای انقلابی، با اصول مدنیت جدید اشنا شد. سید مذکور، که خود در ـ

ارتباط با جوامع پیشرفته خارج، مفتون اندیشه واصلاحات بورژوازی شده واندیشه های ترقیخواهانه ای برای پیشرفت ملل شرقی خصوصاً مسلمانان داشت، نقش عمده ای در شکل گیری افکار مترقیانه امیرشیرعلیخان داشت. سید میکوشید تا از طریق امیر موصوف افغانستان را وارد اتحاد به کشورهای پان اسلامیست نماید. بنابراین درحالیکه در افغانستان، بورژوازی هنوز تبارز مشخص اقتصادی - اجتماعی نداشت، اندیشه های بورژوامابانه در بطن جامعهٔ فئودالی ومتکی براساسات محکم قومی آن الانضج میگرفت.

امیرشیرعلیخان، به پیروی از رهنمود های سید کوشش نمود قبل ازهر چیز مرکزیت راتأمین نماید. این در واقع اولین ومهمترین شرط توفیق او درسایر اقدامات اصلاحیش بشمار میرفت. برای تحقق این شرط، او روابط خود راباقوای ملی وضد انگلیس ازجمله قبایل معتقد بقیادت سلطان محمد خان بن سعادت خان قایم نموده بابرادران انگلوفیل خود ازجمله عبدالرحمن جنگها نمود، تا اینکه بالاخره درسال ۱۸٦۸ میلادی برابر ۱۲۸۵ شمسی به برقراری مرکزیت موفق گردید. که این خود فرصتی بود برای پیاده نکردن ? بوهتیجه هایش درمکتب سید جمال الدین. لذا، اوضاع لشکررا سروسامان داده مکاتبی چند گشود، مطبعه ای (۱) در کابل بنانهاد وکتبی ازجمله قواعد لشکری بدستور او از انگلیسی بفارسی وپشتو ترجمه شد. واولین جریدهٔ افغانستان بنام "شمس النهار" درهمین دوران انتشار یافت. تاریخ کابینه وزراء در افغانستان از دوران امیرشیرعلیخان شروع میشود که صدراعظم آن - سید نورمحمد شاه قندهاری بود وشامل وزارت خانه های داخله، خارجه، مالیه یك سپه سالار ویك منشی دربار بود. این کابینه تاحدودی زیادی بدون تبعیض قومی ولسانی تشکیل گردید واز خویشاوندان نزدیکان او کسی دران شامل نبود. اقدامات دیگری نیز که نشان دهنده جنبه هایی از دموکراسی بورژوازی بد راشکال ابتدایی خود بود بروز داد. ازجمله وبخصوص تقویت ارتش وکنترل ولایات ازمرکز بود، که آرامش نسبی رادرمملکت بدنبال داشت. این امرکه فی المنفسه مورد پسند همسایه شرقی، یعنی هند انگلیس بود موجب گشت که امپریالیسم انگلیس حکومت شیرعلیخان رابرسمیت بشناسد -

- - - - - - - - - - - -

(۱) - اولین مطبعه درافغانستان همین بود.

(۱۸۶۸م) حتی برای او توپ وسلاح نیز بعنوان هدیه بفرستد .

شیرعلیخان پس از رتق وفتق کلی امور داخلی، مذاکراتی را با ممالک همسایه شروع نمود وکوشش کرد حقوق برابر واستقلال سیاسی برای افغانستان کمایی کند . در سال ۱۸۶۹ در امباله بالارد مایو گورنر هند معاهده عدم مداخله انگلیس در افغانستان را امضا نمود وسپس با ایران در مورد تقسیم آب هلمند مذاکراتی را آغاز کرد . وبرسرمسایل سرحد شمالی باب مذاکرات را با روسیه گشود . امیر بالمسم انگلیس که مایل بود در همسایگی خود ، حکومتی قوی ولی البته تحت نفوذ خود داشته باشد ، اقدامات مزبور را باید به شك وترد ید نظار میکرد ، بخصوص هنگامیکه جنرال ستیلا توف سفیر روس بکابل آمد ، حکومت هند خطر را بسیار نزدیک احساس کرد . بنا براین وبمصداق " علاج واقعه قبل از وقوع " با به پیروی از سیاست مشهور " خود وارد پالیسی "باتجاوز منظم وهمه جانبه خود با افغانستان جنگ دوم افغان ــ انگلیس را آغاز نمود . (۱۸۷۸ ــ م)

همچنانکه بیشتر متذکر شدیم امیرشیرعلیخان روشنفکری بود که صرف اند یشه ها و ذهنیات مترقیانه ولی بدون ارتباط ارگانیك با طبقه‌ٔ بالنده بورژوازی ، داشت . (قبلا گفتیم ، طبقه بورژوازی وجود نداشت، لذا ، امیر موصوف با اتکا برمعدودی روشنفکر ، قصد داشت پلانهای اصلاحی خود را به انجام رساند .) بنا براین در این هنگام که میتوانست ومیبایست به توده ها پناه میبرد واز انها یاری میخواست ، در برابر حمله انگلیس، خود را تنها وبیکس احساس کرده وحشت زده وباتصور واهی کمك گرفتن از روسیه تزاری به مزارشریف گریخت ودرهمانجا درگذشت (۱۸۷۹ ــ م) .

عدم شناخت علمی از نیروهای اجتماعی واشتباه درچگونگی برخورد با انها ، از جانب امیرشیرعلیخان وگریز حقارت آمیز او ، منجر به شکست افغانستان بروبه کارآمدن پسرش یعقوب ، امضاء کنند معاهده ننگین گندمك گردید . (۲۶می ۱۸۷۹ ــ م) . بموجب عهدنامه مزبور خیبر ــ پشین وگروم از خاك افغانستان جدا شده وبهند برطانوی ملحق گردید واضافه بران یکنفر انگلیسی بنام پیرلوییس کیوناری (۱) که طرف انگلیس درمعاهده

Pierre Lovis Napoleon Cavanry (1)

گند مك بود / بحیث نمایند ه امپریالیسم انگلیس د ر افغانستان گمین گـرد یـد .
ود ربالا حصار جای گرفت . بد ین ترتیب مستمره شد ن کشور عملا" تحقق یافت و
اصلا حات مترقیانه شیرعلیخان بربـاد رفت . ولی مدعذا نیروهای ملی که هایرفم
شکل قبیلوی خود / د ربرابر اشغال خاك خود ازجانب بیگانه شد یـد احساسیت
مید ادند وانرا توهین به غیرت قبیلوی خود مید انستند / بنـا رنیزساکـت
ننشسته جنبش مقاومت را اغازنمود ند . نیروهای موصوف شجاعانه برد شمن ـ
حمله برد ند وپیوستی لشکریـان بالا حصار بمجاهد ین د رگرماگرم نبرد / بحثابـه "
باد ی بود که براتش وزید وشور وهیجان مبارزین راد وچند ان نمود . که د رنتیجـه
ان لیوس کیوناری وعمله اوکشته شد ند (۳ سپتمبر ۱۸۷۹) امپریالیسم انگلیس
بلا فاصله ازایاد ی خود د رکمپانی هند شرقی ونیروی نظامی خود د رهند که
خواست . جنرال چمبرلین از د ره خیبر / جنرال رابرتس از د ره کورم وجنـ
ستیوارت از د ره "بولان که مجموعا" ۵۰ هزار نفر میشد ند خاك افغانستان را مورد
حمله قـرارد اد ند . ولی براثر مقاومت شجاعانه وجانبازانه خلقهای وطن بـه
رهبری محمد جان خان ورد ك / ملا مشك عالم اند ر / صاحبجان ترکی / سرد ار ایوب
ـ خان ومحمد عثمان خان صافی وغیره عناصر ملی / نتوانست برخاك وطن عزیـز
استیلا یافته انرا مستقیما" د رتصرف خود گیرد وهمچون هند انرا مستعمره امپراتوری
انگلیس نماید . لذا که تاروحشی خونخواری که ازافغانستان رانده شده بود د ر ـ
کسوت شغال حیله گرخون اشامی مجد د ا" وارد گرد ید . یعنی ترجیح داد تا افغا
ها را بد ست افغانها بانقیـاد د راورد . لذا / عبد الرحمن سقله / این چهـره
شناخته شد ه ومورد اعتماد خود راکه سابقه ای طولانی د رنوکری بـه اجنبی د اشت
به امیری گزیـد . (۱۲۹۶ هـ) (۱) لازم بتذکر استکـه د راین عـصر
که عـصرخیزش خلقهای مستعمرات بـه ضد استعمارگران بود ود راکثرمستعمرات
مبارزات ازاد یبخش بـاشدت هرچـه بیشترجریان د اشت / استعمـار و
امپریالیسـم بـرای حفظ منـافـع استـراتیـژیـك

---

(۱) ـ عبد الرحمن کسی بود که هم از توبره میخورد وهم از اخور . اود ر اوان ـ
حکومت شیرعلیخان بمخالفت باا وبرخواست / سپس گریخته بد بخارا رفت و مورد
بذیرائی ژنرال کوفمن قرار گرفت . ازجانب د یگر اوروابط خود را با یران وهند انگلیس
صمیمانه حفظ می نمود وچند ین بارمورد حمایت انها قرار گرفت .

خود را رشیوه های استعمار تجدید نظر نموده به شیوه های نوینی دست یافته بودند. یعنی عوض استقرار نیروهای نظامی خود در مستعمرات و تجاوز مستقیم وعلنی در حیات، جوامع مستعمراتی / تصمیم گرفتند باوابسته کردن متنفذین محلی حکومات بومی از آنها تشکیل داده ومستعمرات با صطلاح استقلال بدهند. استقلالی که بمثابه فرستادن پشت نخود سیاه بود وجز دل خوش کنك برای فریب کودکان چیزدیگری نیست. چنیناستکه ناگهان با موج استقلال کشورهای مستعمره روبرومیشویم. ولی معذالك کلیه یا اکثریت قریب باتفاق آنها بلافاصله پس ازاستقلال ظاهری خود دراتحاد یه ها بی بریتانیا ست وکنترل همان امپریالیسم سابق جمع میشوند. امپریالیسم انگلیس درافغانستان نیزچنین سیاستی رااعمال داشت وعبدالرحمن را باسا میوی گزید.

عبدالرحمن بسیارخوب میدانست که" ... برای حفظ شاهی خویش درداخل کشوربارو' سای قبایل باچه عنف وشدت رفتاربا یدکرد ولی در سیاست خارجی با هند وستان بریتانوی باید چطورملایم بود (۱) ..."

با ین ترتیب عبدالرحمن باحمایت مستقیم انگلیس وعوامل ان وایجاد ترور و خفقان / نیروهای ملی را سرکوب نموده وبعضا' رافریفت و " استقلال وتمامیت ارضی" کشوررا تا'مین نموده !! جنگ دوم افغان ـ انگلیس را بپایان بخشید. خلاصه اینکه سرازنوافغانستان را بصورت نیمه مستعمره امپریالیسم انگلیس در اورد / اصلا حات مترقی امیرشیرعلیخان را بی اثرنمود وشرایطی راکه معرفت برای نسج وپرشد بورژوازی مهیاگردد / سرازنوتیره وتارنمود. او"... در خونریزی وکشتارمخالفین نظیرنداشت ... نیمه سوادی هم داشت ـ چنانچه کتابی بنام پندنامه بفارسی نوشت ... ومخصوصا' دایره جاسوسی را درکشورتا'سیس نمود / حکام را بهرسوگماشت ... اوراق راهداری رابرای سفرداخلی رایج نمود ..." (۲)

عبدالرحمن اولین امیرافغانستان بود که به یمن دستگاه جاسوسی عریض طویل خود / دشمنان خود را بطورسیستماتیك می کشت وبهمین ترتیب موفق شد

---

(۱) ـ تاریخ مختصرافغانستان جلد ۲ ـ پوهاند عبدالحی حبیبی ص۱۲۷ .

(۲) ـ همان کتاب .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

که بنابران از حدود بلوچستان تا چترال و افغان یعنی مناطق چمن / پشین /
چمتی / وزیرستان / بلند خیل / کرم / پاراچنار / افریدی / باجور / سوات بنیر /
دیر / چیلاس وچترال از افغانستان جدا وبه هند انگلیس شامل شد (۱) .
در ازای این سیه کاری وخیانت که در تاریخ سابقه ندارد / مزد خیانت های او
از ۱۲ لک روپیه کلدار سالیانه به ۱۸ لک بلند رفت وبرای حفظ حکومت ستمکارانه ـ
اش وعده امداد واسلحهٔ جنگی دریافت داشت . چنین حکومت فاسد وسلکت
جبار دعی طبعاً با مخالفت ها وعصیانهای خلقهای قهرمان وطن روبرو میشد که
ناگزیر برای خفه کردن صدای اعتراض انها / ارتش ونیروی سرکوب کارا
ضروری بود . بنابراین یکی از مشغولیت ها واقدامات عمده عبدالرحمن همچون
دروطن فروش دیگری ایجاد نیروی سرکوب ودستگاه پلیسی وسیع وگسترده ای
بود . تعداد عساکر منظم او به ۱۴۸٫۴۰۰ (۲) نفر رسید . (در زمان امیر ـ
شیرعلیخان حدود ۵۰ هزار نفر بود) وفابریکات کالتوس سازی وتفنگ سازی را
علاوه برسلاحهای کمکی انگلیس ایجاد نمود (۳) . اوپس از مستحکم نمودن
پایه های حکومت خود که برپیکر خونین هزاران فرزند دلیر این اب وخاک بنا
شده بود / برای اثبات مراتب عبودیت و وفاداری صادقانه خود فرزند
کوچکش سردار نصرالله را بدربار امپریالیسم انگلیس طور ودیعه روانه
کرد (اپریل ۱۸۹۵) .
بنابراین دیدیم افغانستان که باکوششهای روشنفکرانه امیرشیرعلیخان میرفت
تا استقلال وحریت خود را بدست اورد در دوران عبدالرحمن از جمله اقمار ونواحی

---

(۱) ــ هم اکنون در جزو خاک پاکستان شامل است .
(۲) ــ چون احصائیه صحیح از نفرات ارتش در دست نبود ومؤرخین تاریخ نویسان عصر چندان پایبند روش علمی نبودند / احتمالاً در تعداد مذکور اشتباهی رخ داده باشد .
(۳) ــ عبدالرحمن در ملاقاتهای بانمایندگان انگلیس بارها تکرار میکرد / برای دفاع از منافع شما در هند / من نیروی انسانی میدهم وشما سلاح بدهید . این سلاح ها را با پول مردمی که نان برای سیر کردن شکم وکالا برای پوشاندن تن های لوچ خود نداشتند می خرید وبمقابل مورد اعتماد خود میفروخت وپول انرا صرف عیاشیها و خوشگذرانیهای وقیحانه خود میکرد .

وابسته با امپراطوری انگلیس گردید. کلیه امور خارجی افغانستان تحت تسلط هند انگلیسی درآمد وامیر اجازه نداشت بدون مشوره وموافقت دهلی هیچگونه ارتباطی اعم از سیاسی یا اقتصادی با سایر دول داشته باشد ودر صورت چنین اجازه ای نیز کلیه ارتباطات بایستی از طریق دهلی انجام میشد. وگزارش مذاکرات توسط نماینده انگلیس در کابل به دهلی فرستاده میشد (۱) کنترل روابط خارجی افغانستان بجایی رسید که حتی روابط سنتی وعادی بین قبایل ومردم سرحدی با آنسوی سرحد را نیز شامل میشد واین خود مشکل بزرگی ایجاد می نمود. چون کنترل خرید وفروش ماست ومرغ وسایر فراورده های محلی بین اهالی دوسوی سرحد عملاً ناممکن بود. ضیاء الملة والدین که حقیقتاً باید اورا جلاد الملة نامید، برای حفظ ظاهر مستقل وآبرو نداشته وچانه زدن درمیزان مزد خیانت خود، گاه گاهی مخالفتهایی جزیی با دهلی می نمود. از جمله اینکه او هیچگاه اولین نماینده دهلی درکابل را نمی پذیرفت ودهلی نیز همواره نماینده مورد نظر خود را در مرتبه دوم که مورد پذیرش امیر قرار میگرفت راهی افغانستان می نمود! (۲) یک نمونه آن اینکه درجواب گریفین حاکم هند انگلیسی که نماینده ای سلطان را بکابل فرستاده بود نوشت «از نماینده ایکه درافغانستان مقرر نموده بودید صرفنظر گردید. لیکن چیزی را دراختیار ما گذاشتید (بخوانید بما امر فرمودید) اینستکه نماینده مسلمان

---

(۱) ـ انگلیس امور افغانستان را به دهلی واگذار کرده بود وانرا یکی از مناطق حوزه مأموریت گورنر هند میدانست. لهذا، هیچگاه حاضر نبود مستقیماً با افغانستان وارد مراوده ومذاکره شود. بارها وزیر امور خارجه انگلیس از مذاکره مستقیم با امیر استنکاف ورزید وجارج پادشاه انگلیس جواب دادن به نامه امیر را دون شأن خود دانسته انرا بگورنر هند ارجاع میداد!

(۲) ـ این امر در دوران حبیب الله نیز صدق میکند. او همواره نماینده اول انگلیس را بدلایل موهومی از قبیل شیعه بودن یا عدم رد شهمه بودن رد می نمود فی المثل درنوامبر ۱۹۰۷ ملک عمر حیات خان نماینده نخست بریتانیه را بدلیل جوانی وکم تجربگی جواب گفت که البته انگلیس نماینده یا بهتر بگوئیم جاسوس پرتجربه تری را فرستاد!

را بپیش ببریم (!!) این آرزوی من و مردمان من است و این را شما عنایت فرموده اید ." وقبا یلی را که نسبت بوجود نماینده انگلیس در کابل بسیار حساس بودند با نشان دادن نامه ۲۲ جون ۱۸۸۰ حکومت دهلی به رؤسای آنها اینطور فهمانید " حکومت بریتانیه هیچ نماینده ای در افغا ـ نستان مقرر نخواهد کرد . اما اگر در کدام موقع نماینده مسلمان خواسته باشید کسی را برایتان خواهم فرستاد . تا زمانیکه شما کسی نخواهید هیچکس از ـ طرف حکومت فرستاده نخواهد شد و اندر این موضوع اصرار نخواهیم ورزید ."
(۱) (تأکید از ما است) در حالیکه چندی بعد وطن‌ما بدون هیچگونه درخواستی از جانب مردم ما نماینده انگلیس که در واقع دومین نماینده بود بنام کرنل محمد افضل خان بسمت جاسوسی بکابل آمد . سایر مخالفتهای عبدالرحمن با دهلی از جمله محدود کردن نفرات کمیسیون سرحدی بریتانیه در سال ۱۸۸۴ / رد پیشنهاد لرد دوفرین مبنی بر دیدار سر لمسدن از هرات و موافقت با فقط دو صاحب منصب انگلیسی در ولایت هرات (برای [illegible]) و "مریضی دیپلوماسی" او در زیرا بر تقاضای بریتانیه برای دیدار رسمی لرد رابرتس از کابل (۱۸۹۲) نیز از همان قماش مخالفتها بود . هیچکدام آنها بمنظور حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور یا خدمت بخلق نبود . این امور یا ناشی از منافع شخصی او و یا بخاطر احتیاط کاری در برابر روسیه تزاری بود که باز هم در تحلیل نهائی منافع شخصی او را در بر داشت . امضاء کننده معاهدات ننگین دیورند و پنجده و هرات چگونه میتوانسد خدمتگذار خلق باشد !
شمه ای از میزان وابستگی و عبودیت او به بادران انگلیسی اش از نامه تاریخی ۲۲ ـ جون ۱۸۸۰ او به لیپل گریفین حکمران هند معلوم میشود . او نوشت : "در باره روابط و مراودات دوستانه من با قوای خارجی شما نوشتید که من بدون اندرز و مشوره شما (بریتانیه) نباید اقدام نمایم . شما ملاحظه بفرمائید در صورتیکه من مانند حکومت کبیر شما دوست داشته باشم (!؟) چطور میشود که بدون اندرز و مشوره شما با قوه دیگر مراوده نمایم ." و گریفین در نامه خود (۲۰ جولای ۱۸۸۰) به عبدالرحمن چنین امر میکند " . . . . . دولت روسیه

---

(۱) ـ روابط خارجی در دوران عبدالرحمن ـ لودویک آدمک ص ۲۸ .

وا یران عهد نموده اند که ازمداخلات در امور افغانستان اجتناب ورزند. پس ظاهرو هویدا است که ان جناب با هیچ دولت دیگری سوای دولت بریتانیه روابط دوستی نمیتواند نگهدارند." (تاکید ازماست) عبدالرحمن این دشمن جراروقسم خورده خلقهای افغانستان، که اینچنین عمیقاً وبا هزاران پیوند به امپریالیسم انگلیس وابسته بود، بااینهم همواره ازاین - بیم داشت که انگلیس باد یگرسران قبایل طرح دوستی بریزد. عبدالرحمن مرد زیرکی بود ومیدانست امپریالیسم انگلیس (مانند هرامپریالیسم دیگری) که سابقهٔ طولانی در فریب ونفاق افگنی بین خلقها دارد، حتی درصورت لزوم وضرورت بدوستان وهم قسمان خود نیز پشت میکند. این سیاست امپریالیسم استکه به انواع واقسام تضمینها واثبات بندگی های صادقانه عمالش اعتماد نکرده، بعنوان تعدید دائمی، همواره رقبائی را همچون" شمشیر د. موکلیوس " بالای سرانعانگاه میدارد که هیچگاه درفکرنا فرمانی نباشند. بنابراین، عبدالرحمن که پس ازقتل وکشتارمخالفین خود وفریب بسیاری ازسران قبایل کدام دشمنی مهمی برای خود درداخل باقی نگذاشت، برای جلوگیری از نفوذ انگلیس در قبایل وامکان فریفته شدن انها توسط انگلیس برضد خود، کوشش نمود ضمن اثبات وفاداری هرچه بیشترخود بلندن ودعلی، انها را از دخالت مستقیم درامورداخلی افغانستان دورنگاه دارد. برهمین اساس شدید ا از اعمارخط اهن و خطوط تلگراف اجتناب می نمود. چون اعمار اینگونه پروژه ها، بهرحال امکان برقراری تماس های مستقیم ودائمی را باسران قبایل برای انگلیس مهیا می نمود. واین امرمخالف روحیهٔ مطلق العنانی امیربود. او دراین راه انچنان مصربود که حتی زمانیکه راه اهن تاحصه چمن تمدید یافت، اتباع افغانستان راکه تمایل باستفاده ازانرا داشتند، بمرگ تهدید نمود.

پس ازپایان زندگی ننگین عبدالرحمن، دردوران حبیب الله نیزوضع بهمین منوال بود. در ۹ فبروری ۱۹۰۰ م - لسار (M -Lesar)- سکرتری سفارت روسیه درلندن طی یادداشتی بلرد سالسبری درباره "روابط روسیه وافغانستان نوشت" روابط روس وافغان

، رمعاهدات ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ (۱) تصریح وتعین گردید وروسیه ان
معاهدات را تا هنوز مؤ ثر می پندارد وافغانستان را باتمام معنی کلمه خارج
ازحیطه نفوذ خویش میداند . روسیه درگذشته بنا بر احساس منافع دوستانه
به بریتانیای کبیر، باستثنای انحراف ترانزیت، ازمعیار عمل درست دیپلوماسی
حتی تا بدانجا پیشرفت که روابط غیرسیاسی هم (با افغانستان) برقرارنکرد .
این مطلب یعنی خارج بودن افغانستان از دایره عمل روسیه تزاری توسط
دولت انگلیس مکرراً درسالهای ۱۸۷٤/ ۷٦/ ۷۷/ ۷۸/ ۸۲/ ۸٤/ ۸۵/
۸۷/ ۱۸۸۸ تأیید شد .

علیرغم ظاهر متحد ویکپارچه اردوگاه امپریالیسم وسرمایه داری
، دربطن ارامش ظاهری این اردوگاه ، تضاد های عمیقی برسرتقسیم منافع
حاصل از دسترنج خلقهای قاره های مختلف جهان نهفته است . این تضاد
- های درونی ، همواره بیك شدت وحدت عمل نمی کنند ، گاهی رونق
اقتصادی وتوافقها و گذشتهائی مابین امپریالیستها درحق یکدیگر موجب
فروکش نسبی و موقتی این تضاد ها میشود وگاهی بالعکس بحرانهای دوره
نظام سرمایه داری ، قدرت گرفتن یك یا دوتای از امپریالیستها و عوامل
دیگر داخلی این اردوگاه ، تضاد های مزبوررا حاد نموده به مرحله تعارض علنی
میرساند . جنگ های جهانی اول ودوم تبارزمشخصی از تضاد های مزبوربود .
رقابت های خونین بین امپریالیستها را بینجا وانجای کره ارض ، لکه های
ننگینی درصفحات تاریخ ازخود بجای گذاشته است .

بدلیل فوق ، معاهدات وتوافقهای امپریالیسم وروسیه تزاری برسر
تقسیم افغانستان وخارج نمودن اینکشور ازساحه استعمارتزارروسی نمیتوا-
نست ابدی ویا حتی طولانی باشد . بخصوص که مرگ عبد الرحمن ، بعنوان
عامل خارجی دررقابت دوامپریالیسم درافغانستان ، همچون باد براتش
نقش تسریع کننده برمناقشات انهاداشت . باآغازامارت حبیب اله ودرست
٦ روزپس ازتسلیم یادداشت سکرتری سفارت روسیه به لرسالزبری که

---

(۱) - این معاهدات درمورد تقسیم افغانستان و میزان مداخلات روس و
انگلیس درافغانستان بین روسیه وانگلیس منعقد شده بود وافغانستان
مطلقاً درانعقاد خالت نداشت !!

فوقا" بدا ن اشاره شد .روسیه تزاری بد لیل داشتن سرحدات طویل بـــا افغانستان وعدم امکان جلوگیری ازروابط طبیعی وسنتی بین مردم طرفیـــن سرحـــد /اقدام بـــایجاد روابط تجارتی (غیرسیاسی) باافغانستان نمود . و در ۲۲ فبروری ۱۹۰۰ نماینده سیاسی روسیه د ربخارا نامه ای درزمینه /بـــه تجارافغانی میتویسد .امپریالیسم انگلیس ازارتقاء اینگونه روابط به روابط سیاسی نگران بود .چون بسیارخوب با تاکتیك معموله امپریالیسم اشنا بود و میدانست که امپریالیسم د رابتدا" د رلباس د وست وازطریق کمك هـــای اقتصادی /طبی /فـــرهنگی وحتی میسون هـــای مذ هبی وارد میشود وکمکهای مزبوربالاخره به تسلط د رکلیه شئون کشورکمك گیرنده تغییرما هیت می یـــابد. د رحقیقت گرگ د رکسوت سگ نگهبان گلد ظاهر میشود .بنابراین وبرای تاکید حاکمیت خود برافغانستان سفیربریتانیه د رسنت پترسبورك شفاها" بحکـــومت روسیه اطلاع داد (۲۹ جنوری ۱۹۰۲) " . . .لیکن ازانجائیکه زمـــام اموروابط خارجی (افغانستان) رابریتانیه د رد ست دارد /ترتیباتیکـــه اند رین زمینه (روابط روس وافغانستان) صورتعیگیرد بایستی باموافقت بریتانیه عملی گـــرد د . " علیرغم کوششهای امپریالیسم انگلیس د رحفظ ارامش و وضع موجود /برمیزان اختلافات روزبروزافزود ه میشد و روسیه کوشش می نمود روابط مستقلی بـــاافغانستان برقـــرارنمایـــد .مضحك اینکـــه حبیب الله یعنی " پـــادشاه "بابقول روس وانگلیس امیرافغانستان هیچ ــ گونه د خالت وحق رای وحتی اظهارنظر د رموارد فوق رانـــداشت وامپریا ــ لیستهای مزبورد خالت د رافغانستان راد رزمره امورداخلی خود میدانستند !! مناقشات د وامپریـــالیسم برسرافغانستان بسیارموجب اذیت وازار" ذات مقد س امیرمیشد وخاطرمبارك چـــراغ ملت (۱) (سراج الملة !؟) راشوش میساخت .انهم نه بخاطراینکه د رمناقشات فی مابین د ومتجاوز وحشـــی و خونخوارا جنبی /این خلق افغانستان استکه خون ومـــال وکشور وهستـــی و ناموس خود رامی بازد /نه /بلکه باین د لیل که اعلیحضرت قدر وقـــد رت همایونی نمیتوانست باسانی د ریابـــد که کفه ترازوی کدام امپریـــالیسم

- - - - - - - - - - - -

(۱) ــ واضح استکه چـــراغ بی تیـــل و پلتـــه .

برد یگری می چرید تا خود را سالوسانه در حلقه نوکران وپای بوسان او شامل
کند . با این دلیل بود که نمیتوانست در شرایط بلا تکلیفی ، با اراص خاطر
به عیش ونوش وشکار وفساد خود که لازمه زندگی ننگین شاهان واز اساسات
اولیه سلطنت است بپردازد . وبالاخره پریشان خاطر بود چون میترسید
چه بسا در این میانه ایشان نیز همچون بسیاری دیگر از سلاطین هدف حمله
خشم آگین وطوفان آسای خلقهای بزنجیر کشیده ، مورد بی مهری برادران
خود واقع شد عمر خود را از سر ملت کم کند وجسم کثیف ومتعفنش لانه کرم
ومور شود . براستی این بیچارگان در چنین مواقعی سرگیجه گرفته نمیدانند از
کی طرفداری کنند . اگر از اولی طرفداری کنند دومی سرش را بتبر میزند واگر از
دومی پشتیبانی کنند ، اولی سرش را با شمشیر آخته خواهد پراند ، این
امپریالیستهای زبان نفهم که حاضر نیستند مثل بچه های آدم ، مثل افراد
با فرهنگ ومتمدن ! هرچه را در افغانستان میتوانند چپاول کنند ، مساویانه
بین خود تقسیم نمایند ! همواره مثل سگ وگربه در جنگ هستند ، بیچاره
اینگونه شاهان که در این میانه چوب دو سر چتل میشوند .

ترک تازیهای روسیه تزاری که علیرغم خواست حبیب الله انجام
میگرفت واو قدرت پیشگیری از آنرا نداشت . موجب قطع مستمری حبیب الله
وعدم ارسال سلاحهای خریداری شده او از جانب انگلیس شد . ودر مقاله
ـ ای از روزنامه نگار دیلی میل در سنت پترسبورگ که در المؤید قاهره
چاپ گردید (۲ اپریل ۱۹۰۲) چنین تهدید شده بود . " بعد از
مدت مختصری رویدادهای مهم در آسیای مرکزی بوقوع خواهد پیوست "
واین نکته تأکید گردید که " . . . امیر حبیب الله اتحاد با بریتانیه را رد
کرده ودست اتحاد ودوستی با روسیه دراز می نماید . " همان بود که مناطق
شنبوخ و سمعزی بتصرف هند انگلیس درآمد (۱٦۰۳) .

بالاخره تهدیدات انگلیس وهمچنین پیروزیهای جاپان در جبهه
روسیه با میر قدرت ابراز وجود داده در اعلامیه ای که اشاعه داد گفت " حالا
که جاپان پای روسیه را شکسته است ما باید کمرش را بشکنیم . جای تعجب
است که افغانستان و انگلیس نتوانند روسیه را در شرایط موجوده بدار
اویزند . " با این امیر وامثال او باید گفت ، هیچ جای تعجب نیست

جون شما عانیروی عظیم وغیرقابل مقاومت خلقها رابشت سرخود نداریـد.
نقط اتحاد خلقها ورنجبران سراسر جهان برهبری پرولتاریا است که قادر
است نه تنها کرشما شاهان وسگان نگهبان منافع امپریالیسم را بشکنـد بلکه شما را همراه بـاداران "" امبرقدرت "" تان بدارمکانـات خواهد اویخت.
و وجود ننگین تان را برای همیشه به گنداب تاریخ خواهد افگند.

بدنبال اظهارات فوق که ناشی ازعقده خود بزرگ بینی امیرموصوف ـ
است / عیا ت بریتانیا بی بصربرستی دن Dane) ما موریت یـافت
معاهده ای بـاامیرعقد نماید. هیا ت منبوربراساس رعنمود لرد کیچزقوما ـ
ندان اعلی هند وظیفه داشت معاهده ای براساس دومواد زیرعقد نماید.

۱ـ علت اول وعده اتحاد باافغانستان در قاع ازهند وستان است

۲ـ معاهده غیرمصرح / غیرمعین ویکجانبه ایکه باامیرسابق (عبدالرحمن)
عهد گردیده بکلی قناعت بخش نمی بـاشد (!!)

یعنی معاهدات باعبدالرحمن که روابط خارجی افغانستان را بالکل
در اختیارانگلیس قـرارداده ومتعهد شده درصورت لزوم وهـروقـت
بـاداران انگلیسی اش امربغرمایند اماده فـداکردن حتی کل افغانستـان و
فروش ان درراه منافع امپریالیسم انگلیس است / غیرمصرح / غیرمعین ویـک
جانبه بوده ومعاهدات جدید بایدازینهم صریح ترباشد ومنافع انگلیـس
را بیشترمـد نظربگیرد که رعایت حال هردوجانب معاهده شود !!
اینست اشتهای سیری نـاپذیروکیسه پرنشدنی امپریـالیسم. بنا بررهنمـود
فوق دن معاهده زیرا بـاامیرحبیب الله / سراج الملة منعقد نمود.

۱ـ اداره وکنترل روابط خارجی افغانستان.

۲ـ توظیه نکردن بـاقبایل سرحدی (برضد انگلیس).

۳ـ تا مین قدرتیکه باپریتانیه دوست بوده وسد ی در راه پیشرفت
روسیـه گـردد.

٤ـ فـراهم اوردن تسهیلات تجارتی برای بریتانیا.

بدنبال موارد فوق مواد انظباطی واحتیاطی دیگری نیزازجانب انگلیس
مطرح گردید. به پیروی ازپند اندرز / شاعرکه گویـد "" مزدان گـرفت
جان برادرکنکارکـرد "" دن نیزما موریت داشت درمذاکرات / ازراه تا مین منافع

شخصی امیر/ اورا هرچه بیشتربه بریتانیه وابسته کرده/ مشارالیه رانسبت به بزرگمنشی بادارخود مطمئن گرداند. بتأسی ازهمین خط مشی عمومی امپریالیسم/ به حبیب الله گفته شد تازمانیکه کرداروا عمال وی قناعت بخش باشد مستمری ادامه داشته وتسهیلات برای ورود اسلحه بافغانستان فراهم خواهد شد.

یکی ازشیوه های عام امپریالیسم اینستکه درمعاهدات خود با دول زیرسلطه همواره راه رابرای تفسیرهای بنفع خود (حتی اگراین تفسیرها متضاد ونافی یکدیگرباشند) بهانه جویی وفسخ قراردادهایی که ازکار-بردانها کاسته شده / وعقد مجددانها باشرایط بهتربازمیگذارد. بر همین اساس/ امپریالیسم انگلیس معاهدات خود راصرف باامرای افغا- نستان منعقد می نمود نبادولت (۱). بنابراین بامرگ عبدالرحمن بریتانیه پیشنهاد عقد موافقت نامه های جدید رابه حبیب الله داده کوشش مینمود درمعاهدات جدید مواد اسارت بارتری بگنجاند. اختلافات وبحثهای که بین امرای افغانستان ونمایندگان بریتانیا تبارزمی نمود همواره چانه زنی برسرمیزان دست مزد خیانت ویاداش امرابود. اختلافاتی درحدود ۶ یا ۷ لك روپیه کلدارکم یازیاد.!! هیچگاه بحث برسراستقلال وازادی کشور نبود. لرد کرزن نایب السلطنه هند درمورد بعضی سخت گیریهای حبیب الله درهنگام مذاکرات/ باانتقاداز "لندن" اظهارداشت: "اگرلندن موفق میگردید باامیربفهماند که مستمری واعانه باقیمانده (۲) تادیه میشود/ رنجش وسوء تفاهم امیردرظرف ٥ دقیقه برطرف میگردید."

پس ازمعاهده ۱۹۰۵ لندن- حبیب الله کماکان کنترل و اداره روابط خارجی افغانستان دردست انگلیس باقیماند/ تنها بعضی ارتباطات محلی غیرسیاسی درسرحدات افغان وروس (ازقبیل مسائل مربوط به دزد برده شدن گوسفند مردم ایسو توسط افغانها/ فروش محصولات وفراورده های

---

(۱)- البته درهنگام ضرورت ودرصورت دربرداشتن منافع/ انگلیس براحتی ادعاء میکرد امیردرحکم دولت است/ بنابراین عقد معاهده باامیربمعنای عقد انبادولت است!!

(۲)- بریتانیه همواره مقداری ازمستمری امرارا بعنوان ضمانت وفاداری انها نزد خود نگاه میداشت.

محلی) در اختیار " امیر " قرار گرفت انهم باین شرط که طرق کنترل اینگونه
روابط را بحکومت هند اطلاع دهد. حکومت انگلیس حتی بنوکر وسگ زنجیری خود
حبیب الله نیز اعتماد نداشت. (این در مورد کلیه سگان نگهبان منافع امپر -
یالیسم در سراسر جهان صدق میکند.) واعمال اورا حتی در امور روابط عادی
وسنتی وقبیلوی مردم دو سوی سرحد کنترل میکرد. اشتهای سیری ناپذیر
امپریالیسم موجب میشود که علیرغم گنجانیدن انواع واقسام مواد اسارت بار
در معاهدات / هنوزهم راضی نبوده میکوشد حتی الامکان بیشتر کمایی کند.
همچنانکه پس ازعقد معاهده ننگین فوق / نمایندگان مجلس اعیان انگلیس
اظهار ناخشنودی نمودند !!

دست مریزاد معاهده فوق الذکر وسایر خدمتگذاریهای صادقانه
حبیب الله به امپریالیسم سفر پرعیش ونوش وباده گساریهای بی حساب حبیب الله
بود در هند. (۱۹۰۷) در این سفر امیر مورد پذیرائی گرم انگلیسها قرار گرفت واو
را همچون کودکی که به تماشای سامان رنگارنگ بازی میبرند / به دیدن جاه
های توریستی ومناظر زیبا وامکانات فراوان عیش ونوش بردند. اوکه سخت -
مجذوب این ظواهر فریبنده وخررنگ کن شده بود پس از بازگشت تصمیم به
ایجاد ر تقلید از آنها گرفت. معذالك بزودی با مخالفت شدید ملا ها / -
بخصوص ملا های لغمان مواجه شد وشایع گردید که امیر در سفر هند مسیحی
شده است. جنجالهای فوق وهمچنین خواب وخیال های امیر مبنی بر ساختن
هند ثانی در افغانستان با اعدام چهار ملا وهمچون برف در آفتاب تموز از بین
رفت وامیر تصمیم گرفت افغانستان را همچنان بحال خود واگذارد تا چرخ تاریخ
بهمان کندی وبیحالی که در دوران پدرش میگردید / بگردش خود ادامه دهد.

در قرارداد روس - انگلیس که در تاریخ ۳۱ اگست ۱۹۰۷ امضا شد /
روسیه مجدداً افغانستان را خارج ازحیطه نفوذ خود دانست وبریتانیه
بنوبه خود تعهد نمود بدون مشورت باروسیه موقف سیاسی امیر را تغییر نخواهد
داد. وبهمان معاهده ۱۹۰۵ (معاهده دن - حبیب الله) اکتفا
خواهد نمود. ابتداً وبرای رعایت ظاهر امر متن
قرارداد مزبور (۱۹۰۷) را باطلاع امیر رساندند. حبیب الله
بااحتیاط بسیار روا یند ست

و اند ست کرد نمامکرر وبمنظورنشان دادن حق" امیری " خود بالا خره بسا!
دوماده ان مخالفت نمود .ولی لندن باسنت پطرزبورخ بتوافق میرسند
که اصولا "بموافقت " امیر " ضرورتی نیست !! و توافق دول روس و —
انگلیس اندرامورافغانستان کافی است !! این استقلال مسخ شده و
کاریکاتوری افغانستان باوجود جواسیس انگلیسی وروسی درمناطق مهم
کشورتکمیل میگردید .لودویك ادمك وعده ای دیگر باصطلاح تاریخ
نویس دیگراذعان دارند که نمایندگان انگلیس درکابل شدیدا" تحت کنترل
عبدالرحمن وحبیب الله بودند .درحالیکه به استناد مطالب خود این —
حضرات /واضح واشکارمیشود که نمایندگان مزبور کمدرقند هار/ هرات /
کابل وسایر شهرها ونواحی مهم ساکن بودند (اکثرانها مسلمان وافغانی
بودند) ازکلیه امورافغانستان/ حتی ازنامه های متبادله بین امیر
باروسیه وایران مطلع میشدند وهرگونه حرکتی رابین قبایل وگروه های
سیاسی و اوضاع دربارراد دقیقا" بدهلی اطلاع میدادند . در
تمام مدتیکه امیرحبیب اله درباصطلاح جلسات محرمانه خود با
زعمای امورافغانستان درمورد قرارداد ١٩٠٧ روس — انگلیس درباره
افغانستان /بحث مینمود /ازچشم تیزبین معاون شفاخانه انگلیس
درکابل دورنبود وتمام جزئیات جلسات محرمانه !! دراسرع وقت
بدهلی گزارش میشد .

شفاخانه مزبورود اخانه مربوط انکه بروی تمام افغانها اعم
ازملکی یاعسکری بازبود وسیله بسیارخوبی برای جمع اوری اطلاعات
وتماس با جواسیس انگلیس بود (١) .
کابینالاسیون بطورکامل وجود داشت وحتی جاسوسان افغانی الاصل در
ابتدا" بنابر قوانین هند محاکمه میشدند که بالا خره پس ازمدتها ودراثر
اعتراضات متوالی عناصرروشنفکر(که مجددا" درحال نیروگرفتن بودند)
تنها جاسوسان یا همان رتبه درافغانستان وبنابرقوانین افغانستان
محاکمه میگردیدند .

— — — — — — — — — — — — — —

(١)— روابط خارجی افغانستان دردوران عبدالرحمن ـ لودویك ادمك —
ص ١٠٢

سال ۱۹۰۸ بین طوایف زکاخیل ، محمد وافرید یها مقاومتهای بر ضد انگلیس ظاهر شد که بنا بر پیشنهاد لرد مینتو (Minto) لشکرکشی تنبیهی بر ضد انها صورت گرفت ومورد تاخت وتاز وحشیانه عساکرانگلیسی قرار گرفتند . رهبران انها را باصطلاح محاکمه کرده اعـــدام نمودند . در تمام این مدت حبیب الله سکوت کرده وعکس العملی از خود نشان نداد (توگوئی انگلیس با اتباع خود در داخل انگلیس روبرو بوده نه با تبعه افغانستان) درحالیکه سایر قبایل بخصوص افغانهای ننگرهار بطور خود بخودی لشکری گرد کرده بدفـاع از قبـایل موصوف پرداختند که سالهای پـرجنب و جوش ۱۹۰۸ — ۱۹۰۹ را بدنبال داشت .

ب — پـان اسلامیسـم وتـاثیران درافغانستان :

اتحاد اسلام یاپـان اسلامیزم ازعمان اوان اسلام وجود داشت و دراشکال وشدت وضعفهای مختلفی تبارز مینمود . گاه برای تسلط جوئی بر ملل غیرعرب وثروتمند و استثمارانها (لشکرکشی های صدراسلام وگاه بمنظور دفاع دربرابر مهاجمین بیگانه غیرمسلمان (مانند جنگهای صلیبی) بود . وزمانی نیز بعنوان عنصر مهمی درکسب وبـاد فاع حداکثر منـــافع یک جناح ازاستثمارگران دربرابر جناح دیگر (مانند دفاع پان اسلامیزم از نیروی محورد رجنگ اول جهانی) تبارز می یـافت .

پـان اسلامیزم درعصر معاصر که مورد نظر ما نیز هست ، اصولا و اساسا" توسط سید جمال الدین افغانی ، شیخ احمد روحی ...... و — یارانشان فرموله وپایه گذاری شد که دارای محتوای ضد استعماری وضد ارتجاع فئودالی بود وازاید ئولوژی بورژوازی (در شکل روشنفکریان) — نشاءت میگرفت . اساس پان اسلامیزم منحور بر پـایه اتحاد کشورهـــای مسلمان ، زیرقیـادت یک خلیفـه وعمدتـا" بمنظور مبارزه با تسلط امپرا — طوری انگلیس که استعمارگر مسلط انزمان بود ، قـرار داشت . این اندیشــه علیرغم محتوای مترقی خود وکوشش های خستگی نـاپذیر ود رخور قــدر —

— — — — — — — — — — — — —

رهبران ان /ازانجائیکه درزمینه* عدم وجود بورژوازی صنعتی قوی در -
کشورهای اسلامی[1] شکل گرفت /درحد روشنفکری خود باقی ماند ونتوانست
همچون نهضت های بورژوایی - مذهبی در اروپا مانند کالونیزم -
پروتستانیزم . . . .توده های رنجبران را متشکل کرده به انقلاب بکشاند
و ضربه ای قاطع برفئودالیسم وارد اورد . گذشته ازاین عامل اصلی /
عوامل دیگری ازقبیل خوشباوریهای روشنفکرمابانه وعدم درك صحیح و
طبقاتی رهبران جنبش مبنی برشناخت دوست ازدشمن /درك شکست ان -
رل مهمی داشت .

سید جمال الدین افغانی بعوض دامن زدن انقلاب ازپائین واتکاء
اصلی برتوده های رنجبر (عمدتاء دهقانان)کوشش می نمود ازطریق
تبلیغ وپند واندرز دادن به دولت ها و امراو پادشاهان اندیشه های
اصلاحی خود را جامه* عمل بپوشانند .بطوریکه ماه ها باناصرالدین شاه /
معروه سفاك وجنایتکار ایرانی باب مراوده بازمیکند وزمانی بااتورپاشای -
ترکیه وروزدیگربا خدیو مصرنرد دوستی می بازد . افراد مزبورکه هرکدام ید
طولایی در قتل وجور وچپاول خلقهای کشورهای خود داشتند شرایط
جمال الدین را تنها وقتی می پذیرفتند که خود" بزرگ خلیفه " اسلام
گردند ! انها هیچکدام حاضرنبودند زیرانقیاد دیگری بروند .

- - - - - - - - - - - - - - - -

(١) - در این کشورها بورژوازی عمدتاً بصورت بورژوازی تجارتی یا دلال
وجود داشت که این خود ناشی ازعملکرد امپریالیسم درکشورهای مزبور می
باشد .این شکل بورژوازی ازانجائیکه بارشته های بسیاری باامپریالیسم و
وصنایع امپریالیستی وابسته است ودر حقیقت حیاتش وابسته بواردات کالا -
های امپریالیستی وصادرات محصولات سنتی ازقبیل صنایع دستی /مواد -
اولیه وکشاورزی میباشد که در داخل بازارچندان مناسبی ندارند .
لذا محافظه کارترین واپورتونیست ترین شکل بورژوازی است .که در
سیرشد خود /دیریازود (غالباً بسیارزود) بصورت کارگزار-
بومی امپریالیسم درمی اید .

حتی حبیب الله ادمی / داعیه خلافت اسلام راداشت . درحقیقت ایشان میخواستند باکسب لقب پرطمطراق " خلیفه اسلام " همچون " پاپ اعظم " ان نیروی معنوی ولعن را بعنا بعوسیلهای برای پاشیدن خاك بچشم تود هابدست اورند وانها را تاآخرین رمق " پدرانه وشفقانه " بنفع خود بکار گیرند . بنابراین نه تنعابان اسلامیزم انگونه که منظورنظرها بگذاران ان بود / هیچگاه تحقق نیافت / بلکه پان اسلامیزم درهرکشوراسلامی وبنا بر شدت وضعفعارتجاع فئودالی ونفوذ استعمار درانها / شکل ویژه ای بخود گرفت وحتی درپاره ای موارد کاملاً درخدمت نیروهای ارتجاعی حاکم درامد . بطوریکه درجنگ جهانی اول عمدتاً درخدمت دفاع از دولت عثمانی وکشورهای محور (المان ومتحدین ان) درامد . لازم بتذکراستکه جنگ جهانی اول اساساً بمنظورتصرف بازارها و مناطق بهره ده جدید ویادفاع ازبازارها ومناطق بهره ده دست داشته بود . که توسط امپریالیستهای مختلف اتش ان افروخته شد .

مطالب فوق نباید ضجرباین تصورخطاگسردد که گویاپان اسلامیزم معاصرهیچگونه خدمتی درجهت اصلاح یاانتشاراندیشه های بورژوامابانه ومترقی نکرد . پان اسلامیزم موفق گردید تاثیرنسبتاً عمیقی در بین اقشارروشنفکر وتحصیل کرده ممالك اسلامی بجای گذارد وبعضی جنبش های زودگذراصلاحی (باخصلت تحریك ازبالا) رادامن بزنند .

اگردرتکامل کلاسیك جوامع / قدرت سیاسی اخرین سنگری است که بتصرف طبقه نوخاسته درمی اید / درکشورهای نیمه مستعمره — نیمه فئودالی قدرت سیاسی غالباً ازاولین سنگرهائی استکه بتصرف بورژوازی درمیاید . این تصرف بافتح ازهمان ابتداً دارای خصلت ارتجاعی است وبصورت تقسیم منافع بورژوازی باعناصر متنفذ فئودالی وامپریالیسم تحقق می یابد . ویااساساً ازجانب روشنفکران وقشربالائی بورژوازی واکثراً بصورت کودتاً (عراق — لیبی — سوریه — مصر ...) وبدون پایه های توده ای انجام میگیرد . این شق نیز علیرغم بعضی گرایشات مترقیانه در ابتدای تصرف قدرت سیاسی / درچارچب رویعا وراست رویهای شده / اپورتونیسم روشنفکرانه دیریازود انعارا باشکست مواجه میسازد . پان —

اسلامیزم مهمترین عنصر ایدئولوژیکی کسب قدرت سیاسی بطریق دوم را تشکیل میداد .

اصلاحات امیرشیرعلیخان و امان الله خان نیز از همین زمره هستند که در صفحات آینده مفصلاً در مورد اصلاحات امانی بحث خواهیم کرد .

در سال ۱۹۰۷ یك دسته هفت نفری از ترکان عثمانی که در بین انها یك طبیب ، یك صاحبمنصب نظامی و یك انجنیر بوده بکابل امدند ومذاکراتی را زیرپوشش پان اسلامیزم ولی در واقع برای جلب حبیب الله به اتحاد به نیروهای مرکز (محور) اغاز نمودند . اینگونه تماسها و مذاکرات خارج ازنظارت وکنترل انگلیستان نبود . ولی هرچه بود ، روابط افغان وترك موجب توسعه ایده های پان اسلامیستی و ضد انگلیسی (۱) گردید . بخصوص که در این هنگام جنگ عثمانی وایطالیا در بالکان جریان داشت وموجب جوش وخروش مردم افغانستان در دفاع از ترکیه شده بود . مقالات محمود طرزی ، دست پرورده پان اسلامیزم در ترکیه ، که در سراج الاخبار چاپ میشد ، نقش مهمی در دامن زدن وتوسعه هرچه بیشتر حالت هیجانی توده ها داشت .
احساسات موافق مردم نسبت به ترکیه وتأثیرات موقتی مبلغین پان — اسلامیست در حبیب الله ، اورا وادار ساخت که در اغاز جنگ جهانی اول از انورپاشاه پاشای ترکیه ، کسب تکلیف نموده که " افغانستان بروسیه حمله نماید یا بر برتانیه بتازد ؟ " (۲) دیری نپائید که پشتیبانی امیر از نیروهای محور به اطلاع المانی ها رسید وانها هیاتی را بسرکردگی " نیدرمیر " و عضویت " مهندر " انقلابی هندی راهی افغانستان نمودند . از جانبی دیگر اینگونه عملیات امیرکه خارج ازچوکات وفاداری غلامانه به امپریالیسم انگلیس بود واز ان بوی سرکشی میامد ، نمیتوانست دور از چشم وگوش تیزبین وشنوای جاسوسان انگلیس که ازادانه در محافل افغانی رفت وامد میکردند ، قرارگیرد . لهذا امیر متوجه " اشتباهات " خود شد وعلیرغم شور و هیجان توده در پشتیبانی از ترکیه (بخصوص که ترکیه شرکت خود را در جنگ وبعنوان دفاع از اسلام رسماً اعلام

— — — — — — — — — — — — —

(۱) — انگلیس برضد نیروهای محور می جنگید .
(۲) — ص عشـــلا ادمك

نموده بود . بیطرفی خود را اعلان کرد وباتذکار ان در ۲ اکتوبر ۱۹۱٤ توانست مجدداً اعتماد نایب السلطنه هند را جلب نماید .لذا نایب السلطنه مزبور در گزارشی به لندن ابراز میدارد " مردم افغانستان از ترکیه جانبداری میکنند اما شخص امیر در اعلان بیطرفی خود صمیمی و وفادار است . "بنابر این روابط حسنه بین حبیب الله وحاکم نشین هند مجدداً برقرار گردید بدنبال این در ٦ جولای ۱۹۱٥ حکومت هند امیر را از مسافرت هیاتی مرکب از افراد جرمنی / ترك / ارمنی وهندی بایران وعزم دخول انها بافغانستان اطلاع داد وازاو خواست تا انها را زندانی وخلع سلاح کرده وتاپایان جنگ درافغانستان نگاهدارد .امیر حبیب الله پاسخ داد " مطابق خواهش نایب السلطنه معامله خواهد کرد " .

هیاًت مذکور که بریاست نید رمیر وهنتگ بود درایران مورد حمله باصطلاح اشرار (۱) قرارگرفته وبسیاری از وسایل / هدایا (هدایای مزبور رابرای فریفتن حبیب الله واطرافیان او اورده بودند . از دست دادن ـ تحف مذکور موجب باصطلاح کم امدن انها نزد امیر شد .) واسناد انها شد ، بهررو . ٦ نفر اعضای باقیمانده هیاًت مزبور در اگست ۱۹۱٥ با حال زاری بهرات وارد شدند وباستقبال گرم مردم ونایب الحکومه (۲) مواجه گردیدند . نایب الحکومه برای انها یونیفرمهای متحد الشکل (وضع لباس وظاهر انها ازسبب حمله اشرار در داخل ایران بسیار اسفناك بود) ساخت ومردم دست انها را می بوسیدند !! (۳) هیاًت بروز ۲٦ سپتامبر ۱۹۱٥ از راه هزاره جات راهی کابل گردیدند ودربین راه بوسیله مستخدمین ترك امیر (٤)

---

(۱) ـ اشرار مزبور افراد شاه ایران بودند که قویاً از انگلیس دفاع میکرد ودر حقیقت الت دست انگلیس بود .

(۲) ـ علیرغم مخالفت حبیب الله با هیاًت نید رمیر ـ هنتگ / بعضی از اراکین حکومت ونواب سلطنت با هیاًت موافق بودند .این ناهمراهی در دربار بسیار حاد بود که درصفحات اینده بیان می پردازیم . (۳) ـ بوسیدن دست به این دلیل بوده که مردم می پنداشتند اعضاً هیاًت مزبور براه اسلام می جنگند .

(٤) ـ حبیب الله عده ای از ترکها را برای دادن اموزشهای عسکری به عساکر افغانی استخدام کرده بود .

بریاست خیربی که موظف بودند عساکرامیررا تربیه کنند با مراسم نظامی باشکوهی استقبال شدند . ببوکوف قونسول روسیه تزاری در رسیطه از استقبال های مزبور وپیش امد های نیك عمال حبیب اله نسبت به فرستادگان نیروهای محور/ به مسترگرانت سکرتر امورخارجه هند شکایت نمود (۱) . بنابراین ازلندن به امیر در مورد تعهدات و وظایفش تذکر داده شد وپس ازا خطاریه اومبنی برانجام دستورات انگلیس وعده ای افزایش دولك روپیه کلداربرمستمری اورانمودند . [بنا" حبیب الله خیربی مسبب اصلی استقبال ازهیا"ت را برطرف کرد وهیا"ت مزبوررادر باغ بابرکابل محصور نگا هداشته اجازه نداد در شهرگردش کنند ویا مردم در تماس باشند . همچنین حبیب اله ازملاقات با هیات استنکاف می نمود /درحالیکه هیا"ت نیدرمیر- هنتگ اصولا" وبرای جلب حبیب الله بطرف نیروهای محوربکابل امده بود . بالاخره در اکتبره ۱۹۱ براثر اعتصاب غذای اعضای هیا"ت ناگزیرانها رادربغمان بارداد انهم بعنوان هیا"ت اقتصادی نه سیاسی (۲)] . هیا"ت نامه های افزایش کونسلر/انورپاشا وبقولی قیصرجرمنی باوداد . نامبردگان در نامه های خود خواستارراه عبورنیروهای محوربه هند وشرکت افغانستان در جنگ بنفع نیروهای مرکز وبرضد بریتانیه بودند . در طول مذاکرات حبیب اله با هیا"ت نیدرمیر- هنتگ / شخصیتهای افغانی واعضای دربار در دو دسته مخالف متشکل شدند . یکدسته درحزب جنگ که نصرالله برادرحبیب اله وعنایت اله وامان الله پسران امیرو محمود طرزی نیزعضوان بودند شامل شدند . روحانیون عناصرطرفدار ترکیه واکثریت قبایل ازایشان پشتیبانی میکردند . دسته دیگر گروپ طرفدارانگلیس بودکه حول عبدالقدوس صدراعظم جمع بودند وبی بی

---

(۱)— روسیه وانگلیس درجبهه مخالف نیروهای محورقرارداشتند .

(۲)— اهداف اقتصادی برای هیا"ت مذکور یااصولا" مطرح نبود یادر درجات بسیارپائین قرارداشت . هیا"ت اساسا" دارای اهداف سیاسی بود که عمدتا جمع اوری نیروهای بیشتر درجنگ یاحداقل بیطرف کردن بعضی هابود .

ـ طلبه ها در راندن امیر نیز دران نقش فعالی داشت. گروپ هراتی و یک عده از تجار که با هند رابطه داشتند ازین دسته حمایت میکردند. حبیب الله نیز با حمایت وجانبداری مخفیانه ازهمین گروپ میکوشید رضایتمندی لندن را بدست اورد. چنانچه در ۱۶ جنوری ۱۹۱۶ به جرج پنجم/ شاه انگلیس ضمن شکایت ازکمی پول مستمری خود نوشت "... دراینده نیزحکومت رفیع وخداداد ـ افغانستان بیطرف(؟!) خواهد ماند وهمیشه پر دوستی حکومت اعلیحضرت شما با دیده اطمینان واحترام مینگرد." اطمینان واحترام برحکومت شاه انگلیس چیزی جزانداختن حلقه نوکری وبندگی برگردن خود (حبیب الله) نبود. ولی ازانجائیکه مردم وقبایل/ بخصوص اهالی کابل/ دراثرتبلیغات پان اسلامیستی حزب جنگ وسراج الاخبار/ شدیداً طرفدارنیروهای محوروفرستادگان انها بودند/ لهذا/ حبیب الله قادرنبود علناً با هیأت نیدرمیرـ هنتگ مخالفت نماید. بنابراین میکوشید همواره با بهانه های موهوم درپیشرفت مذاکرات اخلال نموده وامروز وفردا نماید. ویلهلم به مجن عضو هیأت مزبور که توسط نیروهای متفقین (دشمنان نیروهای محور) درایران اسیر ودرتفلیس زندانی بود دراکتبر ۱۹۱۶ اظهارداشت " امیریکروزطرفدارما بود وروزدیگرعلیه ما. پیش ازین دومرتبه دیگرنیدرمیرتصمیم گرفت ازافغانستان خارج شود.
لیکن هردو دفعه امیربادادن اطمینان اورامعطل نگهداشت ولی باز بوعده خود توجه نکرد." ملاحظه میشود که حبیب الله همچون اسلاف واخلاف نه تنها باتوده ها شیوه های بازی دادن وفریبکاری راپیشه میکند/ بلکه در رابطه باهمکاران خود نیزازهمین طریق کارمیگیرد. حبیب اله میدانست که وجود هیأت نیدرمیرـ هنتگ درافغانستان/ همچون دریچه اطمینان برسرنیروهای اماده طغیان توده ها میباشد. یا به عبارت دیگراوخوب درک میکرد که تا هنگامیکه هیأت مزبوردرکابل است وظاهراً باب مذاکرات ان باامیربازاست/ اومیتواند مردم رافریب داده ازقیام انها جلوگیرد. بنابرین میکوشید ضمن اینکه قاطعانه ازمنافع انگلیس/ یعنی باداران خود/ دفاع مینماید. با وعده وعیدها وامروز وفرداکردنها/ هیأت راهمچنان درکابل نگاهدارد. همین شیوه جواب سربالا دادنهای حبیب الله بود که هنتگ راواداشت تا درنامه ای بوزارت امورخارجه جرمنی/ امیرافغانستان را "مذبذب" بخواند.

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

میگرفت (۱) وامیر/دست اندرکاران ورهبران پلان فوق را توسط نایب الحکومه قند هارد ستگیرنمود . همچنین تاخت وتازهای پراگنده قبیله مسعود بیك و بالاخره قیام عمومی اتغاد رسال ۱۹۱۷ برضد انگلیس قابل ذکراست .این قیام نیزتوسط نیروهای انگلیس سرکوب شد .

دوران جنگ جهانی اول یکی ازمشکلترین مراحل امارت حبیب الله بود . اوبین دونیرو/ باد وگرایش / یکی گرایشات وخواستهای خلق ودیگری انتظارات وتوقعات باداران خویش فشرده میشد .اوضمن اینکه پیش حافظ سیف الله نماینده انگلیس ازوضع دشواروناچیزی مستمری خود گله میکند ودرخواست حق الزحمه بیشتری مینماید اومیگوید " شما بهترازهرکس میدانید درعمین جنگ دوساله اخیرمساعی جدی درسرحد بخرج داده ام تافضای باشوبگرانه راخموش سازم .واین یك حقیقت است کمکمترین انحراف ازطرف من ازان اندیشه ایکه به بسیاررزحمت واشتیاق حفظ نموده ام بامرادرگودال و چاه شك وترد ید حکومت بریتانیه دوست وهم پیمان دیرینه میانداخت ویا ازطرف رعایای مسلمان خودم وباسلمان های سرحد تکفیرمیگرد یدم . . .شما بحکومت تان از طرف من بازبان ساده وبطورمکرر اطمینان دهید که من دوست صدیق حکومت بریتانیه هستم وبیطرفی خودرا . . . . حفظ نموده ادامه خواهـــ ـــ ـــ ـــم داد . . . . ."

حبیب الله بالاخره درشب ۲۰- ۹ افبروری ۱۹۱۹ درگله گوش لغمان بقتـــ ـــل رسیـــ ـــد .

نتیجـــــه : تحت شرایطی که فوقاً اشاره شد / بورژوازی دوران نطفه ای خود راطی میکرد .چنانچـه درگذشته دیدیم / جزچند سال محدود امارت امیرشیرعلیخان واواخردوران حبیب اله که شرایط نسبتاً مناسبی برای شکل گرفتن بورژوازی ایجاد شد وازادی های مورد نیازبورژوازی تاحدودی فراهم امد / تمام سالهای دیگراین دوران خفقان عموم کنند موسکوت سیاسی ناشی ازان برجامعه حاکم بود .عبد الرحمن با مسلط ساختن حاکمیت سیاه باصطلاح " دین ومذهب " برامورداخلی وتفویض کنترل صبفیصد روابط خارجی به امپریالیسم انگلیس / اغازکننده این دوره بیخبری یادرواقع بازگشت به دوران شاه شجاع این سفلــه مرد تاریخ بود .عبد الرحمن / معارف راکه دردوره -

شیرعلیخان میرفت تا جائی بخود بگیرد ومحلی برای انتشار اندیشه هــای اصلاح طلبانه وبورژوامابانه شود مجدداً بحال سکون قبلی خود را ورد .
شمس النهار/ تنها اولین جریده افغانستان را تعطیل نمود ومطابع را بــه چاپ کتب بی ارزشی مانند پندنامه (پند ارعای بیمارگونه عبد الرحمن کـه خودش نوشته بود) واداشت .فتوروعقب گرد فرهنگی مزبور/ برای بورژوازی که نیازفراوانی به ازادی ابرازعقیده وتبلیغ داشت ضربه ای کشنده ای محسوب میشد .بخصوص که بورژوازی افغانستان برخلاف روند طبیعــی تکامل اجتماعی/ ازبالا به پائین وقبل ازایجاد پایه های اقتصادی ان ظهورنمود .یعنی اساساً شکل روشنفکری داشت .بابه بیان دیگر ایدئولوژی بورژوازی براقتصاد بورژوائی تقدم داشت .این تقدم هیچگاه بمعنـی ترک یدد راصل اساسی مارکسیستی مبنی برتقــدم پایه اقتصاد برایدئولوژی یابعبارت دیگر/ اتکاءوبنا برزیربنــاء نیست .بدلیل نیمه مستعمره بودن افغانستان ازطرفی امکان پیدایش ورشد کلاسیك بورژوایی ازجامعـــه افغانستان سلب گردیده بود وازجانب دیگر بدلیل ارتباط وتربیه روشنفکران افغانی (مانند سید جمال الدین ومحمود طرزی) درجوامع بورژوایی خـارج ایدئولوژی بورژوایی ازخارج بداخل کشوروارد گـــردید (١) ومـــ ورود پذیرش روشنفکران داخل کشورواقع شد .روشنفکران مزبور که طبعاً وابسته بطبقات فوقانی جامعه بودند (٢) کوشش داشتند ازطریق جــرایــد و تبلیغات نظرات اصلاحی خود رادرجامعه شایع نموده/ نوعی انقـــلاب اجتماعی (بهتراست اصلاح اجتماعی بگوئیم) رابوجود اورنــد .بنابراین در چنین شرایط ویژه ای/ عوامل وامکانات تبلیغاتی یعنی عناصرفرهنگـــی و معارف نقش اساسی رادرپیدایش ورشد بورژوازی ایفاء می نمایند .ازاینجا

---

(١) — نظیراین امر درمورد ایدئولوژی پرولتری مارکسیسم ـ لنینیسم نیــز صادق است .که درزمینه رشد بسیارپایان طبقه کارگروصنعت اعم ازکیفی وکمی مارکسیسم ـ لنینیسم ازرشد وتوسعه نسبتاً خوبی برخورداراست .
(٢) — بخاطرهمین وابستگی بطبقات فوقانی جامعه امکان سواد اموزی/ بحث وارتباط باکشورهای خارجی راداشتند .درحقیقت ازادیهای موجود برای طبقه حاکمه موجب پیدایش یکقشرروشنفکری درBطن ان گـردید .

که اختناق فرهنگی تأثیر تعیین کننده ای بررشد بورژوازی میگذارد .

عوامل مهم واساسی دیگری که موجب رکود شکل گیری بورژوازی شد / کنترل کامل روابط خارجی ودرنتیجه بی تحرکی اقتصاد سرمایه داری ملی (وحتی اقتصاد کالا یی کمپرادوری) بود درحقیقت اختناق اقتصادی کشور گردید . بورژوازی غرب با جوامع صنعتی فعلی / تحت آزادی رقابت با تجارت وصنعت داخلی آزاد وشرکت فعال وآزادانه درصادرات و واردات / ازطرفی موفق بانباشت سرمایه لازم برای ایجاد کارگاهها ومونوفاکتورها ورشد انها بفابریکات کلان گردید وازجانب دیگر درارابطه با بورژوازی سایرکشورهانه تنها موفق به رشد دادن وفرمولکردن ایدئولوژی بورژوایی شد / بلکه تجارب پرارزشی درزمینه تولید وایجاد مونوفاکتور وفروش کالا (تجارت) کسب نمود . خلاصه اینکه استقلال کشور/ بخصوص عدم کنترل روابط خارجی ازجانب کشورهای پیشرفته تر / موجب گردید تا بورژوازی تجاری پشتوانه وپشتیبان عمده ای برای بورژوازی تولیدی وصنعتی گردد . واین خود نقش تعیین کننده ای دراستقلال شهرها بعنوان مراکزقدرت بورژوازی وسپس حمله براساس وبنیان فئودالیسم داشت . ولی کنترل روابط خارجی افغانستان ازطرف انگلیس باعث شد تا تجارت خارجی به حداقل ممکن خود تنزل نماید وصرف شامل داد وستد تولیدات قبیلوی ـ شبانی گردد که انهم نه بشکل تجارت وانباشت سرمایه که بشکل داد وستد جوامع اولیه یامعامله پایاپای (جنس بجنس) بین مردم سرحدی بود (١) . تجارت کوچیها بین افغانستان وهند هیچگاه قادر نبود ونیست که موجب ایجاد طبقه بورژوازی شود . چراکه اینگونه امورناشی ازخصلت کوچیها (حرکت مداوم انها بین هند وافغانستان) بوده نه خصلت

— — — — — — — — — — — — — —

(١) ـ درسال ١٨٦٢ میلادی (دوران امیرشیرعلیخان) میزان تجارت ـ کشوریکملیون وسه هزار (ـ /٠٠٠/ ٠٠٣/ ١/) روپیه بوده وتجاربزرگ ـ عبارت بودند ازملا رحیم شاه وغلام قادروگوپالداس شکارپوری درکابل و ملا جلال درقندهار . دردوره عبدالرحمن میزان تجارت اگر از حد فوق تنزل نکرده باشد / افزوده نشده است .

تجارت آگاهانه بورژوازی که موجب انباشت سرمایه و ایجاد فابریکات
میشود. گذشته ازاین، میزان پائین تجارت کوچیها نمیتوانست نقش مهمی در
کل اقتصاد افغانستان داشته باشد.

تجارت داخلی نیز اساساً دارای همین کیفیت بود. یکی دو کارگاه کوچک
نیمه صنعتی نقش قابل تذکری در ساخت اقتصادی کشور نداشت و نمی
توانست کمکی در ارتقاء سطح تجارت داخلی داشته باشد. بنابراین، جریان
تکاملی جامعه آنچنان کند بود که گویی اصولاً حرکتی نداشت و عوامل بالنده
اجتماعی در خوابی عمیق فرورفته بودند. ازآنجائیکه بورژوازی جز در شکل
بسیار ابتدایی و نطفه ای وجود نداشت و ساخت اقتصادی ـ اجتماعی افغا
ـنستان فئودالی ـ قبیلوی بود، مقاومت مهم و متشکلی که دارای مضمون
مترقی استقلال اقتصادی ـ سیاسی باشد در برابر عبدالرحمن و حبیب الله
(تا اواسط امارت او) وجود نداشت. چون اصولاً نیروی مهمی که خواستار
یا نیازمند آزادی های بورژوامآبانه ازجمله استقلال روابط خارجی، و داخلی
بتبع آن آزادی تجارت و تولید باشد وجود نداشت (۱). اوضاع و احوال
فوق تا اواسط دوران حبیب الله یعنی حدود سالهای ۱۹۰۷ — ۱۹۰۸ —
وجود داشت. حبیب الله در معاهده ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ با لوبس ویلعم دن ـ
سکرتر امور خارجه هندوستان تعهد می نماید "... در کلیات و جزئیات
معاهده مربوط بمعاملات خارجی و داخلی و دیگر تشبثات که پدر مغفور من،
ضیاء الملة والدین با حکومت بهیه بریتانیه نموده من نیز عمل نموده ام،
عمل میکنم و عمل خواهم کرد (!!) و برخلاف هیچ یک ازآن وعده ها
و معامله ها اقدام نخواهم نمود." الحق که حق پدری و فرزندی را بخوبی
رعایت کرد که گویند گندم ازگندم بروید خار زخار (در مورد این پدر و بچه
باید گفت "خوار زخوار" روئیده) اعتماد و اطمینان مبنی بر بندگی و نوکرمنشی

— — — — — — — — — — — —

(۱) ـ منظور اینست که امکان تحقق کنترل کامل روابط خارجی، ناشی از ـ
شرایط داخلی، عدم وجود بورژوازی بود که همین عامل (کنترل کامل
روابط خارجی) سپس به عاملی برای جلوگیری از
رشد سریع و انقلابی بورژوازی تبدیل گردید.

مبنی برخیانت بخلقهای زحمتکش وفقیرافغانستان / محکمتروعمیق تراز این ... نمیشود. اری / حبیب الله‌جانی همچون پدرجانیش هیچگاه خلاف انتظارات، وخواستهای بادارانِ انگلیسی خود عمل نکرد. همانطورکه ادامه دهندگان راه او / نادرجنایتکار وظاهرجنایتکار براه اووفادار بودند وهمانطورکه داود سیه دل ازراه انها عدول نکرد وهمانطورکه باند ودلن‌فروش ترکی با تغیر بادار خود همان ماهیت رادارند. اینان همه سراپا یك کرباسند / اگرکاهی تفاوتی بچشم میخورد / صرف درینگ کرباس است. وگرنه کرباس سرخ وسبز وسیاه / بالاخره همه کرباسند وازیك جنسند.

شروع جنگ عثمانی وایتالیا وتاثیرعمیقی که این جنگ برکشورهای مسلمان نهاد (ترکیه درانوقت مرکزپان اسلامیزم بود) وگرفتن امادگی برای جنگ جهانی اول وبالاخره جنگ امپریالیستی جهانی اول ومشغولیتهای انگلیس در این جنگ موجب دگرگونیهای درنیروهای جهانی شدکه تبارزمشخص ان در افغانستان / ضعف نسبی حکومت وقدرت عناصرمترقی و روشنفکربود. عناصر مزبوربااعدن گروه هایی ازترکیه وکشورهای محوربه افغانستان بیشتر تقویه شدند وامکاناتی برای تبلیغات اصلاح طلبانه خود یافتند. ارگان تشکیلاتی اینگونه عناصر / حزب جنگ بودکه دران امان‌الله ومحمود طرزی نیزشامل بودند ودربرابرمدافعین انگلیس که درحزب دیگری متشکل بودند قرار گرفتند. یعنی برای اولین بارگروه های سیاسی مشخصا وعلنا در رفرم تشکیلاتی نوین (حزبی) تبارزنمودند. اگراعضا حزب جنگ همگون و کاملا متحد نبودند ولی کلا این حزب نماینده بورژوازی روشنفکریاروشنفکران بورژواماب بود / که باتاثیرپذیری ازمبارزات منطقه / بخصوص روند مبارزاتی درروسیه / ایران وترکیه وبدفاع ازنیروهای محور درافغانستان تبلیغ می‌نمود. در ۱۹۱۱ محمود طرزی سراج الاخبارراهمچون ارگان نشراتی حزب جنگ وروشنفکران بورژواماب انتشارداد. محورمقالات سراج الاخبار را " غرب عزم دارد اسلام رامحوکند " تشکیل میدادکه براساس پان اسلامیزم که رنگی ضداستعماری داشت متکی بود.

درحقیقت اصلی ترین خواست پان اسلامیزم / جانشینی امپراطوری اسلامی بود بجای امپراطوری غرب مسیحی نه مخالفت اساسی واصولی بااستثمارو ستمی

که‌برتوده های مسلمان تحمیل میشد .این اندیشه که ریشه در ایدئولوژی ـ بورژوازی تازه پای کشورهای اسلامی داشت ، نمیتوانست خالی از بعضی عناصر مترقی باشد (۱) . ازانجائیکه امپریالیسم انگلیس بزرگترین ـ امپراطوری امپریالیستی وقت بود ودربسیاری ازممالك اسلامی به چپاول و غارتگری می‌پرداخت ، ضدیت باانگلیس یکی ازویژگیهای پان‌اسلامیزم بود (۲) .این خصیصه پس ازاغازجنگ جهانی اول وشرکت ترکیه عثمانی ، مرکزعمده پان‌اسلامیزم دران‌تبارزبیشتری یافت .که‌در مقالات سراج ـ الاخبارنیز انعکاس می یافت .این جریده برای اولین‌باربتبصره‌هایی درامور بین‌المللی منتشرنمود ومقالاتی ازجراید کشورهای محوروحتی از " هندرا پرات " انقلابی هندی چاپ می‌نمود .نشریه مذکورمحبوبیت بسیاری‌بین مردم ، خصوصاً روشنفکران‌که غالباً در امورد ولتی شاغل بودند یافت . وعلیرغم پایان‌بودن سطح سواددرجامعه وچاپ مقالات بزبان‌دری ، سهم مهمی دربیداری ورشدافکارتوده های مردم داشت .بخصوص‌که برای اولین‌بارتوده وحتی انعاییکه " سوادکی "داشتنددرمسیرجریانات جهانی قرارمیگرفتند .درحقیقت سراج الاخبارروزن‌کوچکی بوداز محیط تاریك ومسموم افغانستان‌بدنیای پراشوب وطوفنده خارج .

امدن‌واقعات نسبتاً درازمدت عیاًت نیدرمیرـ هنتگ درکابل نیز بادی‌بودکه براتش تبلیغات سراج‌الاخبارمی‌وزید ومجموعاً محیط متشنج وقابل انفجاری‌رادرافغانستان وخصوصاً کابل بوجوداورده بود .اوضاع فوق ، که گفتیم عمدتاً ناشی‌ازدگرگونیهای جهانی (ازجمله انقلاب پیروز ـ مندکارگران‌روسیه تزاری درسال ۱۹۱۷) وتاًثیرانعابرزمینه مساعد داخلی (همبستگی‌اسلامی مخالفت باانگلیس) بود ، فرصتی‌شد برای روشنفکران افغانی‌که هرچه بیشتر بتوسعه ونشراندیشه های بورژوایی‌بپردازند و

— — — — — — — — — — — —

((۱)ـ عناصرمزبورعمدتاً عبارتنداز بعضی خواستهای دموکراتیك درزمینه اقتصادی ـ اجتماعی وفرهنگی .

(۲) بازتکرارمیکنیم که ضدیت پان‌اسلامیزم باامپریالیسم انگلیس نه بخاطرـ ماهیت استثمارگرانه انگلیس بلکه به سبب محدودیتهایی بود که امپریالیسم

(درصفحه بعد)

وعناصر مساعد وبالنده بورژوازی را متمرکزکرده ومرحله جنینی انرا تسریع کند .
اکنون عناصری بالند یشه بورژوایی هرچه بیشترشده وبرای اولین بار بصورت قشرمشخص (روشنفکران بورژوازی) تبارزیافتند که خواه نا خواه هرحکومتی بایستی انها را بحساب اورد . بخصوص که عناصرمزبورعمد تا° وابسته به خود هیا°ت حاکمه بودند و نفوذ واعتبار درخوروتوجهی درجامعه داشتند . این عامل جدید (قشربورژوا ـ روشنفکر) ازاین پس مشخصا درسیاست، هیا°ت حاکمه وامپریالیسم نسبت بافغانستان تا°ثیرگذاشته وتاحدودی جای خالی " طبقه " بورژوازی را پرکرد . دردوران دموکراسی امانی / نونهال موزون ریشه خود را مستحکمتر نموده و وجود خود را هرچه بیشتر بروند سیاسی کشور تحمیل میکرد . بطوریکه دردوران نادرشاه / امپریالیسم علیرغم کوششهای فراوان دربازگشت دادن افغانستان بدوران سیاه عبد الرحمن موفق نمیشود . بویژه که خود نادرشاه نیزیکی ازهمین عناصرروشنفکر بورژوا بود . بنابراین امپریالیسم باستفاده ازبعضی ازعناصرهمین قشربورژوا ـ روشنفکرازجمله نادرشاه نوع جدیدی ازوابستگی یعنی شکل نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی رااعمال میدارد . درحقیقت امپریالیسم بورژوازی را بعنوان یک واقعیت انکارناپذیر صحه میگذارد وانرادرمنافع طبقه حاکمه که اساسا°ساخت فئودالی داشت " شریک " نمود . درشیوه جدید استعمار / استقلال ظاهری افغانستان مراعات میشود وافغانستان باصطلاح مستقل میتواند درروابط خارجی و ـ سیاستهای داخلی خود ازادی عمل " بیشتری " داشته باشد (۱) . در جای خود مفصلا° دراین مورد بحث خواهیم کرد .

— — — — — — — — — — — —

ــــه انگلیس برای بورژوازی نوخاسته کشورهای مسلمان قائل شده بود .
(۱) ــ چون یکی ازشعارهای اصلی ومهم بورژوازی ازادی واستقلال کشور بود / لذا بورژوازی پس ازرسیدن بحاکمیت (یاشریک شدن دران) ناگزیربود به نحوی انرا بمرحله عمل دراورد . طبعا° انچنانکه نه سیخ بسوزد نه کباب یعنی هم منافع خود وباداران امپریالستیش حفظ گردد وهم بتواند مردم رل جارصباخی دیگرفریب دهد .

فصل دوم

دموکراسی امانی و پیدایش " طبقه " بورژوازی

امیرامان الله خان مرد روشنفکری بود باگرایشات ترقی خواهانه وانسان دوستانه .استعداد وتفکرات او در برخورد ومجالست با محمود طرزی وسایر روشنفکران ان عصر بارور گردیده وهرچه بیشترشکل گرفت / تا اینکه بالا خره/ موجودیت مستقلی در راوبافت .امان الله عضو حزب جنگ بود (که تمایلات ضدانگلیسی داشت) وحتی در دوران امارت پدرش نیزدرجهت اصلاح معارف / تبلیغات بنفع ترکیه (مرکزپان اسلامیزم) ونیروهای محوروسایرامورمملکتی فعالیت می نمود .فلهذا محبوبیت زیادی بین مردم کسب کرده بود .بطوریکه پس ازکشته شدن حبیب اله / علیرغم اینکه نصرالله درجلال اباد خود راامیر وبرادرزادگرش عنایت الله رانایب السلطنه خواند / قشون ومردم کابل به امان الله بیعت کرده اورا بپادشاهی برگزیدند وبدنبال ان عساکرجلال اباد نیزبااوبیعت نموده ونصرالله وعنایت الله رادستگیرنمودند .

امیرجدید دراولین نامه ایکه به لرد چلمسفورد نایب السلطنه هند نوشت (۳ مارچ ۱۹۱۹) ضمن اطلاع قتل پدروامارت خود اظهارداشت " نباید بران رفیق ماپوشیده بماند که حکومت مستقل وازاد افغانستان خود راآماده میداند که درهروقت وهرموسم بادرنظرداشتن ایجابات دوستی وامثالهم قرارداد هاومعاهداتی را با حکومت نیرومند انگلستان عقد نماید که درراه منافع تجارتی (۱) برای حکومت ماوحکومت شمامفید وسودمند باشد "

---

(۱)ـ تأکید ازماست . همانطوریکه قبلاً نیزمتذکرشدیم هدف اساسی انگلستان ازکنترل وتسلط برافغانستان / ایجادسدی بود دربرابران نیروهایی که سودای دست یافتن بخزاین طلای هندوستان راداشتند .امور تجارتی برای امپریالیسم انگلیس دردرجات بعدی اهمیت قرارداشت ، بنابراین ذکرکلمه "تجارتی" بدون حتی اشاره ای برابط سیاسی / ازجانبی

ود رجلسه د ربـارکه بروز۳ ۱ اوریل ۱۹۱۹ ۱منعقد شد اعلا ن نمود : "" مـن —
خود م ومملکت خود م را ازلحاظ د اخلی وخارجی کاملا "ازاد ومستقل اعلا ن کـرد ه
— ام . بعد ازاین مملکت من مانند سایرد ول وقد رتهای جهان ازاد است . بهیچ
نیروی خارجی بـاندازه یـك سرموا جازه داد ه نخواهد شد که د رامورد اخلی
وخارجی افغانستان مداخله کند واگرکسی به چنین امری اقدام نماید گرد نـش
رابااین شمشـیرخواهـــم زد . "" سپس رونمایند ه بریتانیه کـرد ه گفت :
"" ایا چیزیکـه گفتـم فهمیــد ی ؟ ""

بد نبال اعلا ن فوق وبمنظورجامه عمل پوشاند ن به ان / محمد ولی خـان
رانماینده افغانستان د ربخارا تعین نمود (۱) . ومباحثاتی راد رشورا بـــرای —
گزیدن سفیرد رایران (رقیب د یگرانگلیس) براه انداخت وبد ین ترتیب بـــرای
اولین مرتبه / رسما "وعلنا" روابط خارجی افغانستان را خارج ازکنترل امپر—
یـالیسم اغـــازنمود .

امان الله خان بلا فاصله پس ازامارت اصلا حات داخلی را اغازکـــرد .
محمود طرزی را بعنوان وزیرخارجه وعبد القد وس خان را بحیث صد راعظم انتخاب
نمود . باتوجه به اینکه ازطرفی د رگذشته روابط خارجی افغانستان —
کاملا "د ریداختیارانگلیس بود وازطرف د یگرمحمود طرزی بعنوان شخصیتـــی
ضد انگلیسی شهرت کافی داشت (جرید ه شمس النهارکه بسرد بیری محمـود
طرزی انتشارمی یافت بد لیل تبلیغات ضد انگلیسی / ازجانب نایب السلطنه"
هند توقیف شد (۱۹۱٦) و اجازه ورود بهند راند اشت)گزینش اوبعنوان

— — — — — — — — — — — — —

ـــبه امان الله / نوعی مبارزه جویی زیرکانـــه میباشد .
(۱) — برقـــراری روابط (حتی اقتصاد ی) بین افغانستان وروسیه همواره —
موجب نارضایتی انگلستان میشد . بخاطراین حساسیت (که ناشی ازرقابت د و —
قد رتبود) ب ود که بیش ازهرچیزروابط روافغانستان وروسیه راکنترل مـی
نمود . بنا براین تعین سفیرد ربخارا قبل ازایجاد هرگونه روابطی باسایرکشورهـا
وبخصوص د رزمانیکه حکومت انقلا بی بلشویکها د رروسیه حاکم شد ه بود /—
د ارای اهمیت فوق العاد ه ای است. که این خود حرکتی د یگری است بـرای
ابرازاستقلا ل وخود مختاری افغانستان .

زیرا امور خارجه بسیار پر معنی ونشان دهنده عزم امیر بود مبنی بر رهانیدن افغانستان از قید استعمار انگلیس وکسب استقلال وطن .

امان الله بدون اینکه کوچکترین نظر خواهی بالندن و یا دهلی بکند / مستقلاً دسته هایی را برای معاینه سرحدات روانه نمود واضافه بران فرمان بران قبایل سرحدی بدین مضمون فرستاد : " من این امر را برای رعایای حلقه های صفحات شمال شرقی / سادات / مشایخ / ملا ها / خانها ومعتبران میفرستم وبایشان میگویم که رهند ناآرامی عظیمی وجود دارد . تقریباً تمام هندوها ومسلمانها امین و وفادارند (۱) . . . . لیکن جای تأسف است که برانها ظلم میکنند وتمام انواع ناعدالتی را در مورد مذهب / عزت و " شرم " ایشان منصه اجرا میگذارند . . . " امان الله باین امر بسنده نکرده در اوایل ماه مه ضمن مجلسی در دربار مظالم انگلیس را در هند وحتی در بغداد فاش مینماید وحاضرین را خاطب ساخته میگوید : " . . . من از شما میپرسم که اگر برای جهاد آماده باشید / که رعایتان را ببندید ! انوقت فرارسیده است ! . . . من بیشتر مالیه نمیگیرم / همه شما غله را برای جهاد جمع کنید ومتمولین ازجبا خانه تفنگ ومهمات جنگی بخرند وبه غربا باساس ضمانت تفنگ ومهمات داده خواهد شد . " ویکروز بعد از جلسه فوق اوراقی در سرحدات ظاهر شد که زیر متن آن شعار " لعنت باد بر انگلیس ولعنت باد برظالم ها " بچشم میخورد . در همین اوان افغانها مناطق تورتیر وباغ رااشغال کردند .

امپریالیزم انگلستان که عادت داشت امرای افغانستان را همچون کارگزاران صدیق ونوکران حلقه بگوش خود بداند . نمیتوانست رفتار مستقلانه (یا بقول انها / خود سری) امان الله را تحمل نماید . فلهذا حرکات استقلال طلبانه او / که درفوق اشارت رفت / روابط افغانستان وهندوستان (انگلستان) را بحالت کاملاً بحرانی وقابل انفجار در اورد .

نامه دهم ۱۹۱۹ امان الله خان در جواب نایب السلطنه هند بدین مضمون که : " ابراز همدردی اسلامی واحساس بشری من / برای نژاد

— — — — — — — — — — —

(۱) — منظور امانت و وفاداری نسبت به امان الله میباشد .

بشربوده وضمیرشاهانه من نفرت دارد ازان چیزهائیکه ایمان / مذهب / ازادی و حریت انسانهارامتاثرمیسازد ." وایناولتیماتوم که : "...بامنسوخ کردن قوانین ستمگرانه وباشناختن استقلال مطلق / حقوق مساوی وازادی حکومت افغانستان ازهرطرف ..." خطرهارابرطرف نماید / موجب اشتعال هرچه بیشترشعله خشم انگلیس گردید . بطوریکه درهمین روز (٥ماه مه ١٩١٩) حکومت هند کلیه صاحب منصبان بریتانوی لشکرهندرا جهت گرداوردن نیروی بزرگی برای سرکوبی افغانها اخضارنمود . وبدنبال ان مناطق افغان نشین را بمباردمان کرد .که این اغازجنگ سوم افغان انگلیس بود .

پس امد اغازمزبور / اوج هرچه بیشترشدت وحدت تبلیغات ضد انگلیسی بود .اینگونه تبلیغات بداخل خاک هند نیزگسترده شد .درپیشاور (دران هنگام هنوزپاکستان ایجاد نشده بود) مرکزتبلیغات ضد انگلیسی دفتر رئیس "پسته افغان" بود وهمین امرموجب بروزجنگ بین عساکربریتانوی که درصدد بستن دفترمزبوربودند ومردم که درد فاع ازان میکوشیدند / شد .که پس ازیکی دوروزاغتشاش / بالاخره به بسته شدن دفتر" پسته افغان" منتهی گردید .

لندن که ازدوجنگ گذشته (جنگ اول ودوم افغان — انگلیس) تجارب تلخی گرفته بود به سیمله پایتخت تابستانی هند هشدارداد که اندرزتاریخ رافراموش نکند واظهارداشت که ما ازقشون منظم افغان هراسی نداریم / بلکه ازقبایل غیرمنظم که بصورت پیگیربرکمپ های سفرد وخطوط مواصلاتی ما حمله میکنند نگران هستیم .نگرانی یا هراس مذکوربا رابرمیجرجنرال دبلیوملیسن (١) بحکومت هند دوچندان شد . رابرمزبور اطلاع میداد که امان الله خان ومحمود طرزی پیامهای برای و.ای. لنین و وزیرامورخارجه شوروی سوسیالیستی / جیجرین / فرستاده اند . (٧اوریل ١٩١٩) وپیروی خودرا از پرنسیپ برابری واتحاد صلح امیزتمام مردم جهان اعلان کرده اند ومحمود طرزی اظهارامیدواری نموده که روابط دوستانه دائمی بسیارزود بین

— — — — — — — — — — —

(١)— W - Mallesan

شوروی بلشویکی درافغانستان تأسیس گردد (١) .

روند تصاعدی کش و واکش های فوق بالاخره منجربه جنـــگ سوم افغان ـ انگلیس گردید . دراین جنگ نادرخان (بعداً نادرشاه شـد) سپه سالار امان الله خان بود که درسمت جنوبی جنگ را رهبری می نمود . اودر این جنگ پیروزیهای چشمگیری بدست آورد . ولی اردوی افغانستان در ـ مناطق چمن (رهبری جنگ بدست عبدالقدوس خان بود) وسمت مشرقـی با شکست نسبی مواجـه گردید واراضی چندی راازدست داد . درهمیـــن احوال بود که پیشنهاد حکومت هند برای صلح با چنین شرایطی مطـرح گردید : "١ ـ درباب ازادی جهازانگلیز درافغانستان ـ ٢ ـ فوجهای انگلیزی همان حدود راکه قبضه نموده اند به قبضه داشته برای حفـظ ماتقدم /استحکام خود رادرست کنند ودرموضع مذکورآزاد باشنـــد . ٣ ـ همان مواضع راکه نظامی افغانستان واقوام سرحدی بذریعـــه افغانستان گرفته اند /مثل وزیرستان /رابرای انگلیز واگذارند . ٤ ـ بیست مایل ازموضع فوج انگلیزی فوج افغانستان دوربودن . ٥ ـ برای سرحد خط نوشتن . یعنی که ماصلح میکنیم وانتحاراکامل ناامید ساختن ."

چنانچه ازمتن شرایط معلوم است/ انگلیس هنوزدرفکربازگشتاندن افغانستان بدوران سیاه عبدالرحمن و حبیب الله است . یعنی مستعمره کردن دوبـاره افغانستـــان .

امان الله خان درنامه ای که برای سپه سالارخود /نادر/ به جنوبی میفرستد درمورد شرایط فوق اظهارمیدارد : "... ازخداوند خود برای شما نیکنامی دنیا وآخرت رامیخواهم . خود راپریشان نسازید /اگرجان درتــن و رمق دربدن داشته باشم /باین شرایط صلح راقبول نخواهم کرد ..... (اگر) صلح بشرف وعزت افغانستان نباشد /انشاءالله تعالی کاهی را ـ قبـــول نخواهـــ ـــد فرمود یـــم ." (٢)

— — — — — — — — — — — —

(١) ـ پیامهای مزبورتوسط هیأتی بشمول برکت الله وکاظم بی انقلابیون ترک ومحمد ولیخان بشوروی برده شد . انقلابیون ترک مزبوراز اعضای هیأت تهد رمپربود ند که درافغانستان ماندگارشده بودند .

(٢) ـ نادرافغان ـ کشککی ـ فرمان نمبر ٨٣ امان اله خان ص ٣٩ ضمیمه .

امان‌الله خان در تمام مدت جنگ وحتی بعد از آن / کوشش داشت در امورات مملکتی ولشکری باد یگر دست اند رکاران مشوره نماید ونظرات انها را استفسار کند : " در باب مصلحت وصلاحیت ضروراستکه وکلای قوم داخلی وسرحدی افغانستان صلاحیت داشته باشند. باید ازهر طایفه یکنفر وکیل به حضور طلب گردیده همرایشان حرف زده شود. . . ." (۱) صلاحدید مذکور با سران اقوام / گذشته ازیک شیوه عمومی در خط مشی / مملکت داری امان‌الله خان / در این مورد بخصوص / احتمالاً بغرض جلوگیری خود سریهای احتمالی نادر نیزبوده است. امان‌الله در اخیرنامه فوق‌الذکربخط خود می‌نویسد :

دست ازطلب ندارم تاکام (دل) براید
یا جان به جانان رسد یا جان زتن براید.

در طی جنگ وبااوج هرچه بیشترتبلیغات ضد انگلیسی واصرارمو کد امان‌الله خان مبنی بر استقلال افغانستان / بریتانیه راه های جدیدی در مبارزه وارد مینمود وکوشش میکرد بین مذاکره وتشبثهای سیاسی از یکطرف و جنگ وقهر از جانب دیگر / تلفیقی بوجود اورد. برعمین اساس / در برابر تبلیغات ضد انگلیسی حکومت افغانستان / که باتوجه به حالت غلیان وامادگی انقلابی ایکه در هند وجود داشت / برای بزرگترین وزرخیزترین مستعمره انگلیس خطرات مهلکی انتظار میرفت / بریتانیه اقاخان پیشوای فرقه اسمعیلیه وعامل سنتی خود راوادا شت تاپیامی خطاب به پیروان مذهب اسمعیلیه در هند و افغانستان صادر کند. اقاخان در این پیام حمله بر هند را" ناپاکی احمقانه " خواند و ازطرفدارانش خواست که نسبت به بریتانیه وفادار باشند ودر باره جهاد (که ازطرف مخالفین انگلیس تبلیغ میشد.) سکوت نمایند. در ضمن وعده نمود که درعوض خموشی انها / بایشان زمین داده خواهد شد. !

توسل فوق / همچون سایر تشبثات حکومت هند (انگلستان) به سلطان ترکیه (که پس ازشکست نیروهای محور / جانب انگلیس راگرفته بود) و نقیب بغداد برضد جهاد ضد انگلیسی / بی اثرماند ونتوانست ابی باشد براتش افراخته خشم توده ها.

---

(۱) — همانجا.

اگرچه ازنگاه نظامی هیچکدام ازطرفین /ازجنگ سوم افغان‑انگلیس پیروزنبرامدند (هرد وطرف مقداری ازخاك طرف مقابل رامتصرف شدند.) ولی معهذا /ازنظرسیاسی ودیپلوماتیک / جنگ مزبورشکست فاحشی بود برای امپریالیسم انگلیس. به بیان دیگر/این جنگ نقطه پایانی بود برمستعمره بودن یاتحت الحمایگی افغانستان بشیوه کهن.

امپریالیسم که هیچگاه حاضربه تن دردادن به شکست وعقب ‑ نشینی نیست / حتی درآخرین لحظات نیزکوشش می نماید ازوضع برتر مذاکره وصلح نماید (۱). بنابراین، ودرحالیکه امپریالیسم بریتا‑نیای "کبیر" باشکستهایی چه درافغانستان وچه درایران وهند روبرو شده بود وایجاد حکومت شوراها درشمال متصرفات آن / ‑ مشکلات متعدد منطقوی وجهانی درراه استعمار واستثماربرایش ایجاد نموده بود / خلاصه اینکه وضع دشواری رامیگذرانید / بازهم /لندن باوقاحت وشیوه سری درجه تماشوب دعلی توصیه می نمود که برای برقراری صلح /امان الله باید شرایط ذیل راپذیرد. (اهم ان نقل میشود) ۱‑ کنترل روابط خارجی ۲‑ به نمایندگان ممالك خارجی در افغانستان اجازه داده نشود ۳‑ خط سرحدی بم باستثنای انجلیکه انگلستان تعدیل کرده است (طی جنگ سوم انگلستان مناطقی رامتصرف یعنی باصطلاح "تعدیل" کرده بود) ۴‑ تسلیم دادن یا اخراج "بلواکنندگان یاغی انگلیزان" هندی (۲). ۵‑ تسلیم دادن یااخراج محمود طرزی و عبدالقدوس خان ۶‑ بریتانیه حق دارد توریداسلحه افغانستان راکنترل نماید ۷‑ افغانستان باید قبایل راصلح ... نماید.

— — — — — — — — — — —

(۱) ‑ یکی ازنمونه های شدید ودرعین حال مضحك آن / پافشاری پلج ولجبازیهای امپریالیسم امریکا است. که درکنفرانس پاریس ودر ‑ آخرین روزهای شکست خود / درجبرانبرحیات بیتنام شمالی اعمال میداشت. امپریالیست ها پیرو حادثی اصل "نه مرگ بگیر تا به تب راضی شوند" هستند.

(۲) ‑ درهمین دوران عده زیادی ازانقلابیون هندی درافغانستان آزادانه بفعالیتهای انقلابی ضدانگلیسی اشتغال داشتند.

لرد چلمسفورد در ۲ جون ۱۹۱۹ در توضیح مطالب فوق نوشت /این اموراساساً همان چیزهائی استکه قبل ازاو (امان الله خان) عبدالرحمن و حبیب الله به بریتانیه داده بودند. !! وامان اله نیزباید همان وطن — فروشان راسرمشق قراردهد !! این است نمونه کوچکی ازاشتهای وقیحانه وبیشرمی امپریالیسم. ایشان باسلط ساختن سگان خود برجان ومال وناموس خلقها وپایمال کردن غرورملی انها در دورانی ازتاریخ / در حقیقت جای پایی برای استعمار واستثمار دائمی خلقهای مستعمرات میخواهند بوجود اورند. یعنی هرگاه دولتی ملی یا خلقی برسرکارامد / امپریالیستها بااستناد بگذشته اسارت باران ملت / یا به بیان دیگر مزورانه وخبیثانه سرنوشت خلقهای ازبند رسته را " عطف بماسبق " کرده / مجدداً دست اندازیهای خود را شروع میکنند. توگویی سابقه اسارت وبندگی خلقها برای ایشان " حقی " را ایجاب میکند. زهی بیشرمی وزهی حماقت. بسیاراند خلقهای که باکسب ازادی خود نشان داده اند که امپریالیستها کورخوانده اند.

بهرحال / جواب امان الله خان به " شرایط " انگلستان چنین بود : خلق افغانستان " مرگ ظاهر وهویدا را برزیردستی اجنبی ترجیح مید هند وانرا حیات ابدی میدانند. "

پس ازچندی / مذاکرات صلح —— بین هیأت افغانی برهبری علی احمد وهیأت بریتانوی برهبری گرانت اغازشد. این مذاکرات بسیار کشال وخسته کن بود. انگلستان بنابرخصلت همیشگی خود میکوشید موضوع اصلی وخواستهای مهم خود را در لفافه ای ازامورجزئی وبحثهای بی مورد پنهان دارد یا باصطلاح بامهارت دیپلوماتیك خود طرف افغانی رافریب داده / — معاهده ای قابل تفسیربنفع خود عقد نماید.

میدمذاکرات مزبوربالاخره در ٦ اگست ۱۹۱۹ به امضأ معاهده ای انجامید که عمدتاً دارای این مواد بود ۱) تأسیس وبرقراری صلح — ۲) جلوگیری توریداسلحه ازطریق هندوستان (انگلیس کنترل کلیه اسلحه توریدی افغانستان رامیخواست) — ۳) ضبط اعانه باقیمانده وقطع مستمری امیر— ٤) بعد ازسپری شدن شش ماه بریتانیه باهیأت افغانی روی موضوعات منافع مشترك وتأسیس دوباره روابط دوستی دیرینه مذاکره میکند. مشروط براینکه

حکومت افغانستان باکرداراعمال (٤) خود نشان دهد که صمیمانـــه میخواهد دوستی بریتانیه رادوباره کمایی کند (١) ٥)پذیرفتن سرحـــد هندوافغانستان طوریکه سابق تعیین گردیده وعلامه گذاری ان بخشها که تاکنون علامه گذاری نشده است .

مضافا" بنابرهدایت لندن /نایب السلطنه هند موظف شدازبکاربردن لقب "" اعلیحضرت "" درمورد امیر/ جـدا"خود داری نماید .

بامقایسه قرارداد ن فوق وانچه کهانگلیس قبلا" درخواست میکرد تفاوت چشمگیری بنفع افغانستان /بین انها مشاهده میشود واین خـود بیانگرپیروزی نسبی خلق افغانستان در جنگ سوم افغان ـ انگلیـس می بـاشد .این قـرارداد اگرچه جدایی مناطقی راکه براساس معاهده ننگین دیورند ازخاك وطن د زدیده شده است راتـائید می کند /ولی همچنـذا برای اولین بـارا ستقلال وازادی افغانستان رارسما" بتصویب میرساند وکنترل روابط خارجی راکه سالها بود بطورمطلق دراختیارامپریـالیسم انگلیس قـرارداشت/ دراختیارخود افغانستـان را ورد .نکته" مهم دیگری که شایان توجه است / حذف ماده ایست درمورد انقلابیون هندیکــه درصـود ه رهنمود لندن به حکومت هند قـرارداشت .امان الله خان ـ حاضرنبود حمایت خود راازانقلابیون هندی قطع نماید .لذا /انقلابیـون موصوف کماکان ازازادی عمل انقلابی وسیعی درافغانستان برخـــوردار بود نـــــ ـــــ ـــد (٢) .

— — — — — — — — — — — — — —

(١) ـ درحقیقت امپریالیسم انگلیس انتظارداشت میتواند درمـــدت تعیین شده برنامه "" نفاق بینداز وحکومت کن "" خود راباجرا" اورده وبـا درنظرداشت "" اعمال وکردار""حکومت مجددا" روابط دوستی ""دیرینه"" راکه صاف وساده کنترل همه چیزخلقهای افغانستان بود / برقرارکند . یعنی ""پند ست واند ست کردن مذاکرات برای بدست اوردن فـــرصت مناسب""بنعم چال دیگر امپریالیسم است که فراوان بکارگرفته میشود .

(٢) ـ پس ازسقوط دموکراسی امانی وبرقراری دیکتاتوری نادری/ ـ ازادی عمل انقلابیون هندی شدیدا" مورد اعتراض ملا هاومحافل ارتجـاعی

(بقیه درصفحه بعد)

چندی بعد هیات نمایندگی دولت انقلابی شوروی بلشویکی بریاست کی براوین بکابل رسید و بروز ۲ سپتامبر ۱۹۱۹ با امان الله خان ملاقات کرد. دیدار هیات مزبور از کابل منجر بعقد معاهده ای بین طرفین گردید که بموجب آن حوزه پنجده شمالی هرات که قبلاً توسط روسیه تزاری از افغانستان جدا شده بود، مجدداً بخاک مام وطن ملحق گردید. شوروی سوسیالیستی متعهد گردید که برای افغانستان پول، اسلحه، تجهیزات ومهمات جنگی وتخنیکی کمک نماید (۱). درعوض کمکهای مذکور، افغانستان باید تبلیغات وتحریکات ضد بریتانوی را بمسرات بلشویکها وانقلابیون هندی درسرحدات وداخل هند براه اندازد. بدنبال امضاء معاهده فوق، بزودی یک کاروان دوصد شتری کمکهای نظامی شوروی بکابل رسید. اینست گوشه ای از فروق عظیم شوروی سوسیالیستی، کشوریکه لنین کبیر تحت لوای مارکسیسم آنرا به پیش میراند، با روسیه تزاری که تحت حاکمیت تزار، این نماینده سفاک وخونخوار، رژیم تزاری که درجهت استثمار وحشیانه ملیت های مختلف داخل وخارج روسیه راه می پیمود. روسیه تزاری باانعقاد قرارداد ها وزد وبند های علنی ومخفی باامپریالیسم انگلیس، خواهر خوانده استعمارگر دیگرش، افغانستان را وتقسیم نموده، خلقهای انرا زیرانقیاد وحشیانه خود میاورد. حوزه پنجده را دنبال عدم دخالت درامورافغانستان بـــا فی الواقع عدم دخالت درامورهند انگلیسی، میربود. ولی شوروی لنینی حـــوزه پنجده رابنابه پیشنهاد خود وبراساس "عدل وانصاف وخواهش آزادانه ملتیکه دران سرزمینها سکنا دارند" بافغانستان پس مسترد کرد. روسیه تزاری ازسلف خود امپریالیسم انگلیس در جنگ جهانی اول" مصممانه "دفاع می نمود وهمواره متفق راستین آن در سرکوبی خلقهای بپا خواسته بوده است.

— — — — — — — — — — — —

وبسیاری جراید قرارگرفت. بااین توجیه که امان الله میخواسته مردم راهند و کند وزمینهای مردم فقیررا به هند ومی بخشیده و... کاسه داغ تر از آش شدن محافل مزبورنه بخاطر "مردم فقیرافغانستان" بلکه اساساً بخاطر رفع خطر ازسرحکومت انگلیس در هند بود.

(۱) — تعهدات وکمکهای فوق همه داوطلبانه وبدون هیچگونه فشار وجال وجم دیپلوماسی بورژوایی وبویژه امپریالیستی انجام گرفت.

ولی شوروی سوسیالیستی بلشویکی / افغانستان را بوسایل مختلف مالی / نظامی / تخنیکی / معنوی . . . . یاری میکنند تا با طلسم زیر ستم واستعمار شده همنوا شده / استعمار وامپریالیزم ضد امپریالیستی اشان یاری دهد (۱)
این تنها شمه ناچیزی از آفتاب درخشان وگرمابخش مارکسیسم — لنینیسم / این دشمن قسم خورده وتیزچنگال سیاهی وبرودت ناشی از امپر— یالیسم واستعمار است . دورنباشد روزیکه پرچم گلگون مارکسیسم — لنینیسم ایدئولوژی کارگران وزحمتکشان / بربام جهان ظفرمندانه در اهتزاز آید .
بدنبال برقراری روابط سیاسی بین افغانستان وشوروی سوسیا — لیستی / هیأتی از افغانستان بریاست جنرال ولی محمد خان به مسکو رفت و بگرمی مورد استقبال قرار گرفت .کمیسار زیمانوف ضمن خوش امدگویی اظهار نمود " بنام اتحاد جماهیرشوروی / من به جلالتمآب شما / افغانستان و نخستین سفارت تان در پایتخت حکومت کارگران ودهقانان روسیه / سلام وتهنیت میفرستم . این حقیقت تاریخی ثابت میکند که ان روسیه امپریالیستی که سعی میکرد زنجیرحقارت وبردگی را بگرد ن ملل کوچک بیندازد / محو و نابود شده . . . " ولی محمد در پاسخ سلطان گلید یکی دیگر از اعضای — مستقلین چنین اظهار داشت : " ما میدانیم که مردمان مسلمان روسیه حالا ازاد هستند وما امید قوی داریم که باکمک روسیه شوروی افغانستان خود مان را وتمام مشرق را ازاد نمائیم " روز ۱۸ اکتبر ۱۹۲۱ ارادیو مسکو ملاقات نیم ساعته هیأتی افغانی را باولادیمیرایلیچ لنین اطلاع داد وحول این دیدار تبصره نمود که : " . . . انها امیدوارند که باکمک شوروی تمام مشرق ازتسلط امپریالیسم نجات داده شود . . . "
باایجاد حکومت کارگران در روسیه شوروی سوسیالیستی وبهبود روابط ان با ملل شرق واز جمله افغانستان / جاذبه های انقلابی وخلقی حزب کبیر

— — — — — — — — — — — —

(۱) — حکومات شوروی پس ازخروشچف به عبث میکوشند خود را دنباله — روصادق راه لنین کبیر جا بزنند . امروز دیگر ماهیت رویزیونیستی — امپر — یالیستی انها برای همگان / چون حقیقت / روشن واشکار شده است . امروزخلق های جهان میدانند که شوروی سوسیال امپریالیست دنباله رو لنین نه بلکه خائن به مارکسیسم — لنینیسم ودشمن خلقهای جهان است .

بلشویك /عده زیادی ازطل تحت ستم رابسوی انمیکشیده ازجطـــه از افغانستان تعداد کثیری ازانقلابیون ود وستداران راستین خلق های زحمتکش بدانسو روانه شدند .ازجمله کاظم بی (ترك)که به عشق ابـاد رفت وـ باجریده "صدای فقیر" که بزبان ترکی منتشرمیشد همکاری نمود .اوبـه توسط حزب"بخارای جوان" (۱) افراد سیاسی افغانی وایرانی رابرای ـ مبارزه باامپریالیسم انگلیس تربیه می نمود .کاظم بی درمورد رفقای بلشویك خود خطاب بدوستان مسلمانانش چنین ابرازنظرمی نمود : "من بشمـــا محکمترین اطمینان شخصی مید هم که بلشویکها دوستان واقعی وحقیقی مسلمان ـ هامیباشنـــد ." (تاکید ازمااست)

یکی دیگرازاین انقلابیون مولوی برکت الله (۲) (ترك)که بنا تاریخ مـارچ ۱۹۱۹ درافغانستان می زیست نیزبمسکورفت وکوششهای جهت تربیت سیاسیون ایرانی وافغانی درمبارزه باانگلیس بعمل میاورد .گذشته ازاینها بسیاری ازاتباع افغانستان درسپاه سرخ بلشویکها درترکستان ومرونام ـ نویسی کرده وضمن کمك به خلق های شوروی درراه کسب ازادی ازقید تـزار وارتش سفیـد /برای مبارزه ضدامپریالیسم انگلیس نیز امادگی میگرفتنـد .

افراد مزبوراگرچه اساسا" زیرتـا ثیرپان اسلامیزم وبخصوص جنبه ضدامپرـ یـالیستی ان بودند /معهذا /درررابطه بابلشویکها /خواهی نخواهی ازافکار انعامتا ثرشده عناصری ازمارکسیسم درافکارشان شکل میگرفت که همانرابـا خود بوطن میاوردند .درحقیقت میتوان گفت /مارکسیسم بصورت پراگنـده و نطفوی ازهمان ایـام بداخل افغانستان نفوذکرد .بویژه که جمال پـاشاه (ترك)که مدتها درشوروی فعالیت انقلابی داشت درهمین ایـام بـرای تربیه نیروهـای افغانی بکابل امد .

افغانستان هرروز قـدم تازه ای درراه استقلال وخلاصی خود از ـ کنترل امپریالیسم انگلیس برمیداشت که مهمترین انها /ایجاد ارتبـاط هرچه نزدیکتر با شوروی لنینی بود .این موارد نمیتوانست حساسیت ونگرانی

— — — — — — — — — —

(۱)ـ حـزب خرده بورژوازی انقلابی .

(۲)ـ مولوی برکت الله وکاظم بی دوانقلابی ترك بودند که اساسا" تحـت تاثیرپان اسلامیزم بودند .

لندن بود هلی را برنینگیزد .بنا براین وبرای بد ترشدن اوضاع انگلستان باب مذاکره باافغانستان راباز نگهمیداشت وکوشش می نمود در میدان دیپلوماسی بالاخره افغانستان را مجدداً بدام اندازد ازجمله دیپلوماسی مزبور مذاکرات طولانی وخسته کن موسوری بود که از ۱۷ اپریل ۱۹۲۰ درموسوری آغاز گشت . رئیس هیأت افغانی درین مذاکرات محمود طرزی بود که با توجه بسوابق او این گزینش نشان ازمبارزه جویی امان الله در رابطه باانگلیس داشت .

انگلستان حاضربود استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد ولی نه آنچنان استقلالی که مثلاً برای امریکا یا فرانسه قائل است .درحالیکه طرزی اصرار داشت که افغانستان نیز باید مانند سایرکشورها مستقل شناخته شود و درلندن سفارت خانه ایجاد کند تا روابطش مستقیماً باانگلستان باشد نه از طریق حکومت هند (۱) . درصورتیکه بریتانیه حتی حاضرنبود عنوان "اعلیحضرت" رابرای امیرافغانستان برسمیت بشناسد . !! دیگرازمسایل مورد اختلاف مسئله وزیرستان بود که طرزی حاضرنبود هیچگونه گذشتی درمورد الحاق قطعی آن به افغانستان بنماید . (مقایسه شود با خاصه غرجی های ؟ برای تجلی افغانستان)

درمذاکرات موسوری هدف اساسی انگلیس این بود که درپوشش مذاکره برسرمسایل متعدد با دادن قروض مالی به افغانستان آنرا وابسته بخود کرده با وارد آوردن فشارهای مالی آنچه راکه اکنون گرفته نمیتوانند از وا بنده بگیرد .یعنی مایل بود که یك عهدنامه قروض مشابه قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ ایران – انگلیس امضا نماید .قراردادی که موجب طغیان خلق ایران وبالاخره سقوط کابینه سیاه وثوق الدوله گردید .

اوضاع منطقه درهنگام مذاکرات موسوری عملاً موجب ضعف موضع انگلیس شده بود .درایران وثوق الدوله صدراعظم ناشهمت ونوکرانگلیس

— — — — — — — — — — — —

(۱)— درگذشته کلیه اموخارجی افغانستان ازطریق نایب السلطنه انگلیس درهند حل وفصل میشد وهیچگونه ارتباط مستقیمی بین لندن وکابل وجود نداشت. حتی شاه انگلیس جواب نامه های امرای افغانی راازطریق حکومت هند میداد .

سقوط کرده بود وحکومت دموکراتهادر اذربایجان (شمال غربی ایران) تاسیس یافت، کمال اتاتورک رهبرناسیونالیستهای ترکیه بحکومت رسیده بود ودر عراق قیامهای ضد انگلیسی صورت میگرفت. درهند، استوارترین مستعمره انگلیس نیزنهضتهای ضد امپریالیستی، بخصوص مبارزات مسلمانان شروع و تاحدودی اوج گرفته بود. این همه اگرچه موجب ترس وهراس انگلیس میشد، ولی هااینهم حاضرنبود به اسانی دست ازمنافع استعماری خود کشیده واز ادی افغانستان را برسمیت بشناسد. ازطرف دیگرموقعیت متشنج وملتهب منطقه پشتوانه ای روانی بود برای مقاومت حکومت وهیات افغانی در برابرخواستهای غیرمشروع وطمعکارانه امپریالیزم انگلیس. بطوریکه طرفین حاضربه گذشت ازمواضع خود نبودند وهمین امرکنفرانس را باشکست مواجه کرد.

هیات افغانی پس ازبازگشت ازموسوری باهیات شوروی سوسیالیستی بریاست شورتهزملاقات نمود. (اگست وسپتامبر ١٩٢٠) وهمونه معاهده ای راامضاء نمود که شامل کمک عسکری، نقدی، ایجاد فابریکات باروت سازی واعمارخطوط تلگراف ازکابل به هرات ازطریق قندهار دوکشتی بخار وترجمان ملکی ونظامی بود. پی امد شکست کنفرانس موسوری و معاهده باشوروی وورود راسکولنیکوف سفیرشوروی بکابل، خرمحمد ولی خان دررأس هیاتی به اروپا برای ایجاد روابط سیاسی وتاسیس سفارت درکشورهای اروپائی بود. این همه که در جهت اعلان جهانی استقلال افغانستان صورت میگرفت، خشم انگلیس را برمیانگیخت. بطوریکه حکومت بریتانیه به حکومت ایتالیا که درصدد ایجاد روابط تجارتی با افغانستان بود اعتراض نمود که: بریتانیه درشرف عقد قراردادی با افغانستان میباشد (١) که دراثران "تفوق وتسلط نفوذ سیاسی بریتانیه" درانکشورتثبیت میگردد. وانکشور (بریتانیه) "تاهنوزافغانستان را

---

(١)- باشکست کنفرانس موسوری قرارشد مذاکرات مزبوردرکابل دنبال شود. بنابراین انگلیس مذاکرات موسوری را "ناتمام" تلقی میکرد وبراین پندار بود که باادامه ان میتواند "تفوق وتسلط نفوذ سیاسی بریتانیه" رادرافغانستان تحقق بخشد.

را داخل حیطه نفوذ سیاسی خویش می‌پندارد ." (!!) درمقابل این حرکت احمقانه انگلیس ، افغانها در حضور نمایندگان شوروی سوسیالیستی ، اناطولیه و بخارای انقلابی در کابل ، احساسات ضد بریتانوی خود را اظهار نمودنـــــــد .

بی اعتنایی حکومت افغانستان نسبت به امپراطوری " بریتانیای — کبیر " بانجا رسید که وقتی دابس وابسته حکومت هند از محمود طرزی متن معاهده شوروی — افغانستان منعقده ۳ اگست را خواست ، او در جواب گفت : " او (دابس) میتواند متن قرارداد را که در جراید منتشر میشود از طریق جراید مطالعه نماید . " عوام میگویند چیزی که عوض دارد گله ندارد . روزی بود که دولت افغانستان مجبور بود قرارداد ها را که روسیه تزاری و — انگلیس در مورد افغانستان بین خود میگذاشتند ، از طریق مطبوعـــات بدست اورد !! ولی امان الله خان و محمود طرزی " قانون " مذکور را وارونه کردند تا جـــای گلــه ای نباشد .

بدنبال تثبیت خط مشی مستقلانه حکومت افغانستان ، معاهداتی بین حکومت مزبور و دول دیگر امضا گردید . از جمله معاهده ۲۶ فقره ای با شوروی سوسیالیستی (۲۸ فروری ۱۹۲۱) (۱) معاهده تجارتی بـــا ایتالیا (۲) (۳ جون ۱۹۲۱) معاهده با فرانسه (۳) (۲۸ اپریل ۱۹۲۲) معاهده با ایران (٤) (سرطان ۱۳۰۰) امضا گردید . فی الواقع بـــرای

— — — — — — — — — — — —

(۱) — " فقره هفتم : طرفین عالیتین معاهدین ، آزادی ملل مشرق را بـــه اساس خود مختاری و بموافق خواهش عمومی هر ملت ملل آن قبول میکنند . . "
فقره نهم : بنا بر مسئولین اراضی ایکه قبلاً روسیه تزاری از افغانستان گرفتـــه بود " با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش آزادانه ملتیکه در آن سرزمیـــن — ساکن ان دارند " پس داده میشود .

در واقع برای اولین بار استقلال و تمامیت ارضی افغانستان توسط شوروی سوسیالیستی برسمیت شناخته میشود و علاوه بر آن کمکهای بلا عوض بسیار نیـــز با افغانستان میدهد . (۲) — بین کنت اسفورزا وزیر امور خارجه ایتالیـــا و محمد ولیخان سفیر فوق العاده افغانستان امضا شد .

(۳) — بین سوسیو پونگری از فرانسه و محمد ولیخان امضا شد . (٤ در صفحه بعد)

اولین بار بیرق افغانستان در آسمان ممالک خارجی به اهتزاز درآمد.

امان الله خان ضمن کامیابی کردن استقلال و خارج نمودن کنترل روابط خارجی کشور از حیطه نفوذ انگلستان، از حالت انقلابی در امور هند انگلیسی نیز ابایی نداشت. قبلا معاهده° بین دولت او و دولت شوروی سوسیالیستی به رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین، رفیق کبیر زحمتکشان جهان، را در مورد دامن زدن به مبارزات ضد امپریالیستی خلق های هندوستان خاطرنشان نمودیم. برهمان اساس بود که امان الله خان تبلیغات شدید ضد انگلیسی را اوج بیشتری داد و حتی اجازه داد دولت موقتی انقلابی هندوستان در افغانستان تشکیل گردد. رئیس جمهور°° دولت موقت انقلابی هندوستان°° مهندرا پرتاپ انقلابی هندی و عضو حیثیت نیز مبروو صدراعظم آن برکت الله (انقلابی ترک و عضو دیگر حیثیت نیز مذکور که با بلشویکها نیز روابط حسنه داشت) و وزیر امور اداری آن عبید الله بودند. دولت مزبور به تربیت انقلابیون و مهاجرین هندی که در گروه های جمعیت و بنا به دعوت امان الله خان به افغانستان میآمدند میپرداخت. و برای انقلابیون داخلی (انقلابیون داخلی هندوستان) بمب، اسلحه، و سایر تجهیزات جنگی و نشریات ضد انگلیسی تهیه و ارسال میداشتند. مهاجرین هندی که به افغانستان میآمدند مورد پذیرائی حکومت قرار میگرفتند و از امتیازات بسیاری از قبیل زمین، معاش، امنیت و خلاصه هرگونه تضمین بود و باش برخوردار بودند. با آنها همچون تبعه افغانستان رفتار میشد و حتی برای اینکه به مذهب آنها توهین نشود بنا بر فرمانی (۸ حمل ۱۲۹۹) قربانی گاو موقوف شد و در مراسم مذهبی و اعیاد مسلمانان موظف شدند عوض گاو، گوسفند قربانی نمایند. در اعلامیه مزبور واضحاً به اتحاد مسلمانان و هندوان در برابر امپریالیسم انگلیس اشاره شده بود. (اکثریت قریب به اتفاق هنود امروز افغانستان از اعقاب مهاجرین مزبور میباشند.)

کوششهای امان الله و یارانش در کسب استقلال و آزادی روابط خارجی از قید کنترل انگلیس خلاصه نمیشد. بلکه ایشان میکوشیدند با ایجاد اصلاحات در زمینه داخلی نیز شرایط را برای ارتقاء هرچه بیشتر کشور آماده نمایند. فعالیتهای اصلاحی مذکور بخصوص و بیش از هرچیز در زمینه تعمیق و گسترش معارف (معارف حتی در دوران حبیب الله فوق العاده مورد توجه

---

(٤) بین میرزا حسن، محتشم السلطنه وزیر امور خارجه ایران و عبدالعزیز سفیر افغانی امضا شد.

امان الله خان بود واغلب اوقات اورا بخود مشغول میداشت .) وشرکت نسوان در امور اجتماعی تبارز نمود . تحصیل اطفال در ابتدائیه ها اجباری شده و پروگرام تدریسی عمومی مکاتب تصویب گردید . بطوریکه برای اولین بار تعلیمنامه مکاتب اعم از پروگرام تدریسی وسائل مربوط بامتحانات وغیره تنظیم وتصویب شد . مکاتب صنایع نفیسه ، مکتب عالی علوم شرقیه ، مکتب السنه ، مکتب سیاسی ، تعدادی زیادی مکاتب ابتدائیه ، لیسه ، موزیم ونمبره از دست آوردهای دوران امانی است . فی الواقع اصلاحات عصری عمده تا امثال امور روبنائی میشد .

در دوران امانی آزادیهای قابل توجهی به نسوان داده شد . بنابر قانون ایشان حق یافتند همچون مردان در مکاتب به کسب علوم بپردازند وحتی عده ای از دختران را برای تحصیل فن قابلگی به ترکیه فرستاد . (در گذشته حتی محصلین ذکور نیز راهی بخارج نداشتند .) در سال ۱۳۰۰ جریده ی "ارشاد النسوان" به چاپ رسید که در زمینه های مختلف ازجمله وظایف زن در اجتماع ودر خانه ، آشپزی ، آرایش وخوی وخصایل زن شرافتمند مقالاتی خوبی منتشر می نمود . (۱)

مطابع گسترش یافته وجراید بسیاری را منتشر می نمودند . بطوریکه طی این دوران (۱۲۹۸ — ۱۳۰۷) وبه پیروی از : "اخبار مجمع خبراست ووطن دولتی که اخبار نداشته باشد ، بی خبر میباشد یعنی (کر وگنگ) است ." (۲) ۲۲ جریده ، واخبار مختلف چاپ ونشر میشد . (۳) بعضی ازاین جراید

---

(۱) — سردبیر "ارشاد النسوان" روح افزا معروف به قمسیه همشیره حبیب الله طرزی ومدیران اسما رسمیه معروف به بی بی عربی عصمت محمود طرزی بودند .

(۲) — امان افغان ، سال اول ، شماره ۶ ص ٥

(۳) — برای اولین بار در دوران شیرعلیخان فقط چند شماره ای از شمس — النهار انتشار یافت . پس از دوره تاریک عبدالرحمانی که هیچ جریده ، واخباری انتشار نمی یافت در اواخر دوره حبیب الله تنها سراج الاخبار منتشر میشد . بنابراین میتوان گفت میزان انتشار جراید در دوران امان الله نسبت به قبل از آن ۲۳ برابر زیاد شد .

مانند ثروت / ارشاد النسوان / . . . . اختصاصاً در یکی از زمینه های اقتصادی نسوان / عسکری / معارف / صحیه . . . مقالاتی درج میگردند .

چنین سطح نسبتاً بلند وبی سابقه ای از انتشار جراید / قانون مطبوعات را لازم می نمود که این نیز درهمین دوران تصویب شد .

مطبوعات بخصوص امان افغان (۱) که سخنگوی دولت بود / عمدتاً به نشر مطالب روشنفکرانه وآموزشی در زمینه های مختلف از جمله مفاهیم اجتماعی — حقوقی مثل وطن / قانون / دولت / ملت / حقوق . . . ومطالب علمی در زمینه های بیولوژی / طب / نجوم وغیره میپرداختند . بدیهی است که مفاهیم ومقولات مزبور از دیدگاه بورژوازی روشنفکر تحلیل وتوضیح میشد .

"امان افغان" مجدانه وپیگیر میکوشید روشنفکران را تشویق نماید تا در حیات علی رزندگی اجتماعی کشور خود سهم بیشتری داشته باشند . "امان افغان" گوشه گیری وبی تفاوتی روشنفکران نسبت بامور کشور را چنین نکوهش می نمود : " . . . لهذا ما ان متمدنین وفیلسوفان شهری را که کناره می جویند وراه غافیت می پویند . . . وراحت خود را به رنج خلق مقدم میدانند از صفت رحم بلکه از سایر مزایای انسانی عاری واسیربند خود پسندی وتن پروری و — پست تر از زمره عوام ونعم بهایم میشماریم" (۲) وبر علاوه همین مبناد رکلیه شماره های " امان افغان" اخبار مبارزات آزاد بیخش ملل مختلف دنیا / حتی اروپا وامریکا چاپ میشد وبطور محسوس وروشنی از مبارزات ملل مستعمرات برضد استعمارگران دفاع نموده به تبلیغ همبستگی بااتنها می پرداخت ومقالاتی از جراید مختلف خارجی از جمله حبل المتین (جریده مترقی فارسی زبانان هند که در خارج هند بخصوص در ایران طرفداران فراوان داشت ومزاحمتها ی فراوانی برای دول ارتجاعی مسلمان ایجاد نمود .) / چهره نما / شفق سرخ . . . چاپ میگرد که اغلب باشرحی از خود " امان افغان" همراه بود .

امان الله خان در دادن نظم ونسق به سیستم اداری کشور نیز کوششی

---

(۱) — امان افغان توسط یکی از شاگردان محمود طرزی اداره میشد وعوض سراج الاخبار به سردبیری محمود طرزی در زمستان ۱۲۹۷ هـ ش (دسامبر ۱۹۱۸) از انتشار ایستاد منتشر شد . (۲) — امان افغان سال اول شماره ۵ ص ۶ .

فراوان مبذول داشت . ازجمله هیئت دولت ووزارت خانه (دایره نظارت ها های مختلفی تاسیس نمود . (درنیمه دوم ماه ثور ۱۲۹۸ تشکیل ۹ وزارت خانه ازجمله وزارت تجارت و وزارت خارجه رااعلان نمود .) وشیوه های عصری را در کارانها مرعی داشت . انجنیران و متخصصین خارجی مخصوصاً المانی را باستخدام وزارتخانه های مختلف دراورد (۱) . (در مکاتب مسلکی از استادان خارجی بویژه ایرانی کارمیگرفت) ومساعی زیاد در ایجاد سرکها ، بند ها سیم تلگراف وتوپرمصابرخرج داد . پس ازتشکیل لوی جرگه جلال اباد (۱۳۰۱) قراربراین شد که هرساله لوی جرگه منحوربصوبه ملی ودر کابل تشکیل گردد ونمایندگان مردم سراسرکشوردران شرکت جویند . تشکیلات ادار وامورمختلف مملکتی نه بافرمانهی چون وچرای شاه ، بلکه ازطریق نظامنامه ها انجام میگرفت . در دوران امانی حدود <u>۵۰</u> (پنجاه) نظامنامه در امورمختلف تصویب شد . باوضاع عسکری سروصورت داد وازتعلیمات عصری ولمن در اموزش عساکرکارگرفت . اردو رابه سلاحهای مدرن ازجمله طیاره مجهزساخت وافرادی رابرای اموزش فنون عسکری وطیاره بانی به جرمنی وایتالیا فرستاد (۲) . عسکری اجباری رامعمول ساخت ، عوض در عسکری رابکلی ملغا نمود وصرف بدل نقدی انهم بمبلغ یکهزارروپیه راقبول نمود (مبلغ بدل نقدی راافزایش داد که این امرمورد اعتراض نفوذ ال زادگان واقع گردید .)

— — — — — — — — — — — —

(۱) — استخدام وبکارگماری متخصصین خارجی مثل دوران نادر وبعد ازان ، بدون ضابطه ومعیار نبود . اصل مهم درگزینش انها میزان کارایی ومفید بودن بود .

(۲) — هردولتی بلحاظ ماهیت طبقاتی خود ناگزیرازتقویت ارتش بانیروی سرکوب میباشد . ولی تفاوت درچگونگی کاربرد آنست . دردوران امان الله ارتش بمثابه نیروی برای تسریع حرکت اجتماعی مترقی بکارگرفته میشد . اضافه بران بمن توجهی که برای تحکیم ارتش وپیشرفت سایرموسسات اجتماعی ازقبیل معارف ، صحیه ، اقتصاد و . . . معطوف میشد نسبتی منطقی ومعقول برقرار بود ، نه همچون دول وحکومات ارتجاعی که بیش ازهرچیز به رشد اله سرکوب بغرض ایجاد سد دربرابرنیروهای بالنده اجتماعی توجه دارند .

در امور اقتصادی نیز توجه فراوان مبذول میداشت. وزارت اقتصاد را تأسیس کرد و تجارت خارجی را که قبل از این در ید قدرت انگلیس اسیر بود / بوزارت مزبور واگذار نمود. معاهدات تجارتی با بسیاری از کشورهای عالم انعقاد نمود. با انگلیس (١٣٠٠) / با فرانسه (٢٨ اپریل ١٩٢٢) / با شوروی (١٩٢٤ = ١٣٠٣) / با المان (٣ مارچ ١٩٢٦ = ١٣٠٥) / با پولیند (٣ نوامبر ١٩٢٧) / با مصر (١٠ می ١٩٢٨) / با فنلاند (٧ جولای ١٩٢٨) با سویس (٧ فبروری ١٩٢٨) با شرکت سنگ لاجورد در برلین (٨ می ١٩٢٨) و .....

امان الله خان خرج و دخل کشور را منظم نمود / بودجه را مرسوم کرد و برای اولین بار در افغانستان نوت افغانی چاپ منتشر نمود. این نوت ها در اندازه و اشکال مختلف یک / پنج / بیست و پنج / پنجاه و صد روپگی چاپ میشد. شرکتهای متعددی اقتصادی از قبیل شرکت ترانسپورتی بنام نقلیات بین کابل و تورخم / شرکت تنویر / کمپنی المان ـ افغان / فابریکه سمنت / فابریکه گوگرد سازی / ماشین خانه جبل السراج / کمپنی استخراج معدن بدخشان و معادن ذغال سنگ / فابریکه باروت سازی / شرکت امانیه / شرکت ثمر / شرکت لاجورد / شرکت افغان در امر صادرات و واردات و تجارت داخلی تشکیل شد. که همگی قدمهای بود جهت تحکیم زیربنای اقتصادی سرمایه داری و ایجاد طبقه بورژوازی.

اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی ـ سیاسی امانی / بخصوص کاستن از قدرت ملا ها / کم کردن بودجه مساجد / آزادی نسوان / تغییر لباس مردان و زنان (روی لوچی زنان) خلاصه اصلاحاتی که جنبه تعدیل در قدرت و سلطه دین را داشت / بهانه و وسیله ای شد برای مخالفین استقلال و آزادی افغانستان یا در حقیقت موافقین انگلیس و مرتجعین داخلی. بنابراین اینگونه عناصر با ایجاد اغتشاشات و شورشهایی کوشش در برانگیختن انگیزه های مذهبی و دینی مردم نموده و آنها را برضد امان الله خان و حکومت مرکزی میشوراندند. یکی از آتش برانگیزیهای استعمار و ارتجاع داخلی شورش جنوبی بود.

در ولای گردیزی بنامهای عبد الرشید و عبد الله با این عنوان که نظامنامه ـ های امانی / بخصوص نظامنامه جزا مخالف شریعت اسلام است (ملایان

مزبورامان الله راقاد یانی (۱) میخواندند) / مردم قبایل سرحدی بخصوص طوایف منگل وجدران رابشورش وسرپیچی ازامان الله خان دعوت کردند دعوت مذکورازجانب رهبران طوایف که سری به آخراهپریالیسم انگلیس داشتند لبیك گفته شد وبلوای جنوبی واقعیت یافت .بطوریکه شورشیان بزودی برگوتل " تیره " وبسیاری ازنواحی جنوبی استیلا یافتند .این شورش باتوجه به سستی و " انساندوستی " روشنفکرمابانه امان الله که موجب اهمال دربسرکوبی شورش میشد / هرچه بیشتروسعت یافت تااینکه حتی بحدود غزنین وقندهارنیزرسید .

درابتدا "شورشیان مزبوربه پشتیبانی وتائید ملاها تقاضای "تعدیل " نظامنامه رامی نمودند .ولی معهذ ابعد از" تعدیل " اندر لوی جرگه ایکه باشرکت باصطلاح علما" تشکیل شد / شورش نه تنهافرونششت /بلکه اوج بیشتری یافت .بخصوص دراین هنگام شخصی بنام عبدالکریم (مشهوراست که موصوف پسرحبیب الله بوده است)که ازگذشته داعیه سلطنت داشت ودرهند انگلیسی می زیست/ رهبری شورش رابدست گرفت ومجدد ا"ادعاهای خود راتکرارنمود . اموفوق بروشنی درجه تمام نشان مید هد که بلوای مزبورنه بغرض تعدیل نظامنامه هاواسلام دوستی رهبران شورش (ممکن است توده های عامی شورش واقعا" باچنین خواستی تفنگ برگرفته بودند)بلکه اساسا"ملهم ازخواستهاومنافع امپریالیسم انگلیس بود که بدست رو"سای

---

(۱)ـ قادیانی مذهبی است درچارچوکات دین اسلام . رهبراین فرقه احمد قادیانی یکی ازافراد دهکده قادیان درپنجاب بود که دراد ارات انگلیسی ـ هند بصفت مرزاکارمیکرد .اومشکوك به داشتن روابط نزدیکبا انگلیس بود . قادیانیهادرهند وبخصوص درپنجاب ازادانه فعالیت میکردند وتعداد انهانسبتا"زیاد بود .مبلغین قادیانی ازجمله نعمت الله پنجشیری برای اولین باردرد وران امان الله خان به افغانستان امده شروع به تبلیغ وترویج بین اهالی نمودند وعده ای رانیزپیروخود ساختند .امان الله خان باتصویب قانون اعدام قادیانیهاواعدام رهبران انهاقائله راخواباند .

انگلوفیل (۱) قبایل سرحدی ویاری مردم جاهل برافروخته شده بود .
جریده ایزوستیا منتشره مسکو واخبار ایتالیا / شورش فوق را با کمک معنوی ومالی انگلیس بمنظور وازگونی دموکراسی امانی مید انستند .
بهرحال شورش رفته رفته دامنه وسیعتری بخود میگرفت تاجائیکه امان الله خان ناگزیراز مردم قبایل شمالی ومرکزی کمك می طلبد . مردم کابل وقبایل طرفد ارامان الله هیجان واشتیاق وافری برای سرکوبی شورش بروز مید ادند . شاگردان مکاتب داوطلبانه لباس رزم پوشیده تقاضای اعزام بجبهه جنگ راداشتند واتباع کشورهای شوروی سوسیالیستی / المان / ترکیه وفرانسه توسط سفرای خود امادگی خود رابرای مبارزه باشورشیان اعلام کرده اظهار نمودند حاضرند همچون مردم افغانستان درجنگ شرکت نمایند . بالاخره شورش مزبوربا کمك مردم وقبایل مرکز وشمال ومحصلین مکاتب و" قاطبه اعالی روشنفکرو وطن پرست " منکوب گردید . مع الوصف بهاوجود سرکوبی شورش / بلوای مزبور رشدت رفرماسیون امان الله خان بی تا "ثیرنبود . ازجمله تا "ثیرات ان وشاید مهمترین ان " تعدیل " ارتجاعی نظامنامه بود که مشکلاتی زاد رزمینه اصلاحات مورد نظرامان الله ویارانش ایجاد می نمود .
بعضی ازموارد " تعدیل " شده نظامنامه بقرارذیل است :
۱— نکاح صغیره جایزاست (قبلا "ممنوع شده بود)
۲— تعیین جزای مجرم قبل ازوقوع واقعه موقوف (یعنی هروقت جرمی واقع شد / محاکم شرعی جلسه کرده ودرمورد ان بحث مینمایند تادرباره میزان جزای مجرم بموافقه برسند . درحقیقت مخالف باقانون جزا که ازپیش قوانینی رابرای جزای مجرمین تعیین می کند . یعنی نبودن " قانون جزا " تا بدین وسیله دست " قضات شرع " برای تبرئه یاسبك کردن جزای مجرمین " قدرتمند " ازاد باشد .)
۳— تعلیم نسوان درمکاتب ممنوع وفقط درخانه های خود وتوسط — اقارب ومحارم انجام شود .
٤— کسانیکه تحصیل السنه غیرمسلمان رامی نمایند بایستی ابتدا "ازمکتب

— — — — — — — — — — — — —
(۱)— انگلیس پرست .

د ینیات وعقاید (!!) فارغ شده باشند . یاد گیری السنه د ول غیرمسلمان فقط د رصورت ضرورت مبرم ازاد است .

ه — توجه کامل به امام وموذن های مساجد د ارالسلطنه کابل و ولایات شود .

٦ — ازادی د رعقاید ود رد ین نه قبل بود ه / نه باشد ونخواهد بود . (توجه کرد د به کوششهای امان الله خان برای غیرمذ هبی کرد ن ساخت سیاسی کشور .) ازازادی منظورازادی د رامورشخصی (!؟) است نه ازادی د رمورمذ هبی / د ینی وسیاسی (؟!)

٧ — گرفتن تذ کره مربوط به امورشرعیه است.

٨ — نکاح تا چهارمرتبه مشروط نشود .

٩ — ایجاد د ارالمعربیه ومکاتب حفاظ برای حفظ قران عظیم الشان (مقایسه کنید با محد ودیتهای متعد د ی که اقایان" علما" برای یاد گیری علوم غیرد ینی اعمال میداشته اند .)

١٠ — ملت مختارباشد که خود ش وارد عسکری شود یاعوض بد صد وپا چهارصد روپیه (قبلا "یکهزاروپود) خوش برضابد هد . (کلمه " ملت " را خانزاد گان ویاد اران بخوانید . چون ملت نه قد رت عوض د اد ن د ارد ونه انچنان پولی که خوش برضابد هد .)

موارد " تعد یل " خود انچنان گویاوحاکی ازماهیت ارتجاعی حضرات " علما " وحافظین" شریعت نبوی "ایاستکه نیازی به تبصره بیشترند ارد که گویند " انچه عیان است چه حاجت به بیان است ؟

یکی د رمعته بعد از"تعد یل " نظامنامه بنفع کهنه پرستان ونوکران امپریالیسم " امان افغان" مقاله مفصلی بنام " پیدایش تشکیلات اجتماعی"

---

(١) — د ین اسلام وعلمای راستینی مسلمان هیچگاه باموارد فوق موافقت ند ارند . مسلمانان انقلابی که ریشه د رخلقهای زحمتکش د ارند بهیچ وجه حاضر نخواهند شد که د ین ومذ هب راقصد ا"د ست اویزی برای فریب توده ها کرد ه وبنفع استثمارگران ود شمنان وطن بکارگیرند . د راین رساله هرجااز"ملاها" ود ین نام برد ه میشود مقصود انعد ه ازباصطلاح روحانیون د ینی استکه اساسا"وعمد تا"متوجه حفظ وپاسد اری منافع طبقات ارتجاعی وضد خلقی میباشند .

چاپ می‌کند (۱) . که در آن از عقاید اسپنسر در مورد ایجاد جوامع وتقسیم کار بحث می نماید . بدین مضمون که : " . . . این ترتیبات وانتظامات جامعه اصلی وحیاتی بوده بدون طرح ریزی ونقشه کشی یك اسپدنفر بوجود امده اند وتنها باسعی ومجاهدت افراد /برای رفع احتیاجات خصوصی افراد تولید شده است. . . " (تکیه روی کلمات از ماست) تقسیم کار را نیز ناشی از عامل فوق (کوشش ومجاهدت افراد برای رفع احتیاجات خود .) میدانند . اگرچه تحلیل مذکور بسیار ناقص است /ولی معهذ اشدیداً مغایر مفاهیم دینی وباور داشتهای غیرعلمی توده هااست مبنی براینکه خداشاه راشاد افرید وزارع را زارع و غریب راغریب .

* * *

---

(۱)— شماره ۳۸ / سال پنجم /حوت ۱۳۰۲ /به نقل از شفق سرخ چاپ ایران .

سقوط دموکراسی

١

امان الله پس از بازگشت از سفر اروپا (١٣٠٧) عزم داشت اصلاحات بیشتری مشابه آنچه در زمان دیدار دیده بود، در افغانستان نیز صورت گیرد. ولی متأسفانه این اصلاحات، همچون اقدامات گذشته او جنبه روبنایی داشت و از سطح تجاوز نکرد. لاجرم جز برانگیختن احساسات مخالفت جویانه مردم و دادن بهانه بیشتر بدست ارتجاع داخلی و ایادی امپریالیسم تأثیری در ساخت اجتماعی ـ اقتصادی جامعه نمیتوانست داشته باشد. اصلاحات مزبور بعد تا شامل امور عقیدتی و فرهنگی از قبیل اجبار مردم به پوشیدن دریشی، ساختن بناهایی بسبک اروپایی و حتی تصمیم او به ایجاد پایتخت جدید افغانستان در چند کیلومتری کابل (دارالامان)... میشد و این امور ضمن اینکه مصارف گزافی مالی را دربرداشت نمیتوانستند رابطه اقتصاد کالایی و روابط سرمایه داری تأثیر تعیین کنند، حتی قابل توجهی داشته باشند. مبارزه با ذهنیات تقلیدی و رسوم مذهبی مردم (بدون ایجاد پایه های اقتصادی فرهنگ بورژوایی) موقعیت مناسب و ایدهالی را برای کسانیکه اصولاً مخالف اصلاحات امان الله و استقلال افغانستان بودند بوجود آورد. ارتجاع که همواره مترصد چنین موقعیت ها و شرایطی بود، با تحریکات همه جانبه ای یکبار دیگر مردم را بشورش و بلوا واداشت.

تحریکات مزبور قبل از همه در شمالی تأثیر بخشید و مردم را به جنبش آورد. در رأس شورش شمالی شخصی بنام حبیب الله بچه عبد الرحمن سقا، نوکر ملک محسن کلکانی که سوابق زیادی در دزدی و قطاع الطریقی و همچنین دوره شمولیت در عسکری اجیر دولتی داشت. سوابق مزبور خواهی نخواهی تجاربی در امور نظامی باو داده بود. حبیب الله که بعدها بنام بچه سقاو یا سقاوزاده معروف شد، موفق گردید با استفاده از زود باوری مردم و نفوذ فوق العاده دینداران از طرفی و شرایط مناسب ناشی از اصلاحات بی پایه و پندارگرایانه امان الله از طرف دیگر، توده های شمالی بخصوص

کوشد امن رابرعلیه حکومت مرکزی بشوراند . اوخود را" مهدی موعود " وداردنده رسالت خدایی برای براندا ختن حکومت " ضددینی " امان الله خان "کافر" نامید .ارتجاع فئودالی نیزکه امان الله راسد راه خود میدانست عرصه بیشتراد عاهای اوراتوسیع وتعمیق داد تااینکه موصوف بزودی بعنوان رهبر دینی شناخته شد وتوده هاسرفرمان اونهادند و بدون اینکه خود بدانند اتش برخرمن خود افروختند .

درهمین اوان (٢٤عقرب ١٣٠٧) جنبش اعتراضی دیگری نیزدر حدود جنوبی رونماگردید .که باعث سوختاندن حکومت محلی واشغال بعضی نقاط استراتیژیک شد .شورشهای شمالی وجنوبی ظاهرا" بدون ارتباط با یکدیگرشروع شده واوج میگرفت.هرکدام کوشش داشتند زودتربکابل امده حکومت راازان خود کنند . " سقوزاده " که راه نزدیکتری بکابل داشت واز جانبی اختلافات قبیلوی دراین سمت کمتربود موفق گردید پس ازشکست در حمله اول بکابل (٢٣قوس ١٣٠٧) درپورش ثانی کابل رامتصرف شده خود را شاه بخواند (٢٨جدی ١٣٠٧) .

مشهوراستکه حبیب الله " بچه سقو " روابط حسنه ای باانگلیس داشته وحتی رسما" ازعمال یابه بیان دیگرجاسوس انگلیس بوده است.دراینکه اوقبل ازشروع بلواجاسوس بوده وشورش رابانیت خدمت باامپریالیسم انگلیس اغازیده است، اسناد ومدارک چشمگیری دردست نیست(١)ولی برفرض که با چنین وظیفه ای شورش راشروع نکرده باشد ، شکی نیست که پس ازقدرت گرفتن بلوا ، انگلیس دروجود اوشخصیتی رایافت که میتواند بعنوان سگ نگهبان منافعش ازاوکارگیرد .بخصوص که این دزد قهار صرف بمنافع شخصی وقبیلوی خود می اندیشید وکشوروملت مفاهیمی بود که ذهن حقیر اوگنجایش درک انها رانداشت. ازنشانه های " وابستگی " اوبه انگلیس یابه اصطلاح گوشه چشمی که انگلیس به این " رهبرملی " داشت اینکه ، پس ازتصرف کابل وسیله "سقویها" ، برای نجات عنایت الله برادر امان الله که بصفت نایب الحکومه درکابل می زیست واسیرشده بود ، ازانگلیس کمک خواسته شد ، دولت مزبورنجات

---

(١) — ممکن است اسنادی دراین زمینه موجود باشد که امیدواریم کسانیکه اسناد مزبور وهرنوع اسناد دیگری راکه روشنگرگوشه های تاریک تاریخ وطن مان—

عنایت الله راازبند " سقوبچـا " موکول باجازه " رهبرملی " / یعنی " بچـه سقو" نمود . (! ؟) ودرهنگام سقوط کابـل توسط بچه سقو" باپخـش اعلامیه هایی درآسمان کابل ذریعه طیاره / خود (انـگلیس) رابی طـرف میدانست. توجه کنید به بیطرفی وعدم مداخلت درامورداخلی افغانستـان دردوران عبدالرحمان وحبیب الله .آیـا امپریالیسم اصولا "میتواند درامـور داخلی ملل ضعیف تربیطرف بـاشد ! ایـا اینگونه "بیطرفی " هاجـز" بمعنی پشتیبانی است ؟ این بمعنی انست که کسی ماشیند ازدور دست بنظاره " حمله گرگ خونخواری برگله ایستاده وبزرگوارانه سرخود رابلنـد گرفته ادعای بیطرفی میکند . چنین شخصی مسلما" درصورت حمله چوپان برگرگ ودرتنگنا قرار گرفتن گرگ / ازماشینـد ازخود بیطرفانه بنفع گرگ کمک خواهد گرفت وچوپـان رادرخون خواهـد غلطانـد .

حکومت "بچـه سقو " ازعمان اغازمصادف بااعتراض ومخالفت بسیاری ازنواحی افغانستان گردید . ازجمله هزارجات / نورستان / وردک . . . . . فعالانه بضد اوسلطنت بدست گرفته خواستاربازگشت امان الله خان بودند . بدین ترتیب مردم قهرمان وسلحشورشمالی که درشورش اول جنبش درکنـار امان الله خان قرارداشتند و مجـددانه بکمک سایروطن پرستان برضد عوامـل بیگانه بپا خواستند / اینبارنااگاهانه الت دست عوامل دیـگرهمان بیـگانـه قـرارگرفتند وباواژگون کـردن دموکراسی امانی / درواقع استقـلال وخـود - مختاری افغانستان راواژگون نمودند . اری مردم شمالی نااگاهانه تیشه بـه ریشه ملیت وغیرت وغرورخود زدند وباعث شدند که سیاهی درتاریـخ مبارزات خلقهای افغانستان وخصوصا" مردم کوهدامن ثبت شود . این لکه جزبا ایثاروفداکاری / جزبا سرخی خون پاك نمیشود .میدان این فداکاری وایثار جزمیدان مبارزه قاطع وقهرامیزبرضد رژیـم وطن فروش حاکم فعلی نخواهـد بـود .

امان الله خان پس ازفـرار ازکابل سلطنت خود رادرقند هاراعلام -

- - - - - - - - - - - - - -

ـه میباشد / احتکارنـکرده انهارادردسترس همگان قـرارد هند .
این یك فریضه ملی هرفرد وطن پرست است .

داشت وسپاهی بدورخود گرد اورد وبقصد حمله بکابل حرکت نمود /ولی مسعد ا
دراواسط راه بدلیل ناامیدی بسیارکه حاکی ازتزلزل وخصلتهای بورژوامابانه
اوبود /منصرف شده بازگشت نمود .دراین هنگام درحوالی " مغرز" یکنفرملا
توسط یك تبرچه به اوحمله ورشدکه ناکام گردید ودستگیرشد وتوسط همان
تبرچه اعدام گردید .درپوش کتابیکه همراه ملای مزبوربود یك تصدیق
انگلیسی یافت شدکه گویاحکایت ازخدمتگذاری اوبه انگلیس می نمود (۱).
سوء قصد مذکوربیش ازپیش امان الله رادلسرد وسرخورده نمود بطوریکه روز
٤جوزا ١٣٠٧ علیرغم مخالفت طرفداران ازطریق رباط محمندبه چمن رفته
وبرای همیشه افغانستان راترك نمود .

بدین ترتیب امان الله یکبارد یگرتسلیم پند ارگرایی ورقت قلب روشنفکرا نه
خود شد وبدون ایستادگی قاطع وتاپای جان دربرابردشمن /میدان رابرای —
دشمنان خود وعوامل ارتجاع سیاه افغانستان خالی نموده خلق بپا خواسته
کشوررابی سروربعبرمانـــد . اومیگفت : " من خود رااز سلطنت خلع کردم /دیگر
هیچ کاری برای تصرف شدن سلطنت نمی کنم /زیرابسیارگشت وخون درمملکت
واقع خواهـــد شد وملتـــم بکلی خراب خواهد شد . . . "

امان الله که ازمبارزه طبقاتی درك صحیحی نداشت ونمی فهمید دطبقه
برای پیروزی وبرسرکسب حاکمیت سیاسی خود هیچ راهی جز جنگ خونین / —
جنگی که متأسفانه بسیاری چیزهارانابود خواهـد کرد وبسیار وحشیگریهـا
رابروزخواهـــد داد /ندارند . خالی کـردن میدان باین دلیل که درکشور
خانه جنگی می افتـد /ملت قربانی میـدهد وخرابی برکشور حـادث میشود /
اگرچـه نیات پاکی است /ولی جزکمك بدشمن /چیزدیگری نیست. اگرخلـق
درمرحلـه کوتاهی که جنگ جریان دارد قربانی میدهـد /اگرخانه جنگی وخرابی
ببارمیایـد /درعوض موجـب نابودی قطعی وابدی ظلم واستثمارمیشود .
این گونه احساسات رقت انگیزورمانتیك دقیقاً باین منجرمیشود که استثمارگـران
و امپریـالیسم خلق رابـا چاقوی طلایی وبرسرطشت طلایی سر ببرند . چـه
بهترکه خون مادرمیدان نبـرد ریختـه شود /جایی که منجربه پیروزی توده های

— — — — — — — — — — —

(۱)ــ بحـــران ونجـــات ــ محی الدین انیـس .

رنجبروزحمتکش میشود .کمونیست ها هیچگاه خواهان جنگ نیستند ولــــی معتقد ند که جواب مشت رافقط با مشت وجواب تفنگ رافقط تفنگ میتوان داد /انها معتقد ند کــه : " قدرت سیاسی ازاولــه تفنگ برمیخیزد ." — کمونیست ها میدانند که جنگ ضد ظلم واستثمارحق است ونمیتوان در برابرتها — جم وقهروسرکوب دشمن تاد ندان مسلح /به اوراد وادعیه وجاد وتوسـل یافت. کمونیستها صممانه مبارزه قهرامیزباد شمن زحمتکشان /باارتجــاع و امپریالیستها رافــرا راه خود قرارد اده وقاطعانه دراین مسیرراه می پویند . دیگرزمانی رسیده است که این حقیقت وواقعیت راباید پذیرفت که امپ ریا — لیسم واستثمارگران بانمایـح پدرانه وریش سفید انه ازمید ان بد رنمیرونـد ونمیتوان برای انسلن نمودن انها کتابهــای " دیل کارنگی "راتجویزنمود . انها فقط وفقط زبان جنگ /زبان خون /زبان خرابی وبید اد را می فهمنـد وما نیزنــاگزیروحتی علیرغم میل خود بایستی با همین زبان بانها صحبت کنیم .

درس تلخ تاریخ است که بارها وبارها تکرارشده وان اینکه اغلـب دربین توده ها وعناصریائین درك صحیح ترو انقلابی ترازمبارزه طبقــاتی وشیوه های مبارزاتی وجود داشته واین رهبران بوده اند که غالبا"انهــارا بکج راه کشانده اند (١) . درزمان هنگامیکه امان الله واراکین حکومت او بدون مقاومت ازبرابرگرد نکشان " سقوی " گریختنــد /گروه ها وسازمانهــای مقاومت درکابل تشکیل شد .این دسته ها صـد تا "عمدتاً" ازطلاب وروشنفکران بود /جماعتهای مزبوربصورت مخفی وفدائی تشکیل گردید که درنوع خود شاید اولین بحساب ایند .یکی ازاین گروه هــابی فــدائی که ازطلاب مدارس تشکیل شده بود /قصد داشتند برای ترور " بچه سقو" بمبی درمسجد سرپل کار — گذ ارند /ولی بنابررا بـرخائن خائنی بنام قــاری دوست محمد که بغلط دربین ایشان جاگرفته بود /نه تنها موفق باجــرای پلا ن خود نشد ند بلکه دونفرازـ انها بنامهای حبیب الله خان وعبد الرسول خان دستگیروشربت شهــادت نوشید ند .قــاری دوست محمد نیزعلیرغم خیانت بوطن ورفقایش وپیوستــن

---

(١) — این امرعمومیت ند ارد ونباید ازان کم بهاد ادن به رهبری ویربهــا دادن به جنبش های خود بخودی فهمیده شود .

بار دوی دشمن اعدام گردید . او صرف بخاطر یزد لی خیانت کرد واز همین جاسوس ویا فرستاده پلیس نمود . جمعیت دیگری ازند اشیان توسط سردار حبا تلله خان وزیر عدلیه امان الله خان تشکیل ومسلح شد که انعم د راثرخیانت فاش وخود حیات الله خان دستگیروشهید گردید ود یگریارانش ازعم پاشیده شده.

علیرغم واحد بودن مضمون تبلیغاتی فتنه های شمالی وجنوبی مبنی بر کافربودن امان الله خان / رواج دین کفار / بسته شدن تخریب مساجد توسط امان الله (علت ظاهری هردو جنبش متکی برانگیزه های مذهبی بود (١)) — دو جنبش ازیکدیگرمستقل بودند وهرکدام داعیه سلطنت داشتند .بنابراین پس ازسقوط کابل بدست " سقویها " جنبش جنوبی اوج بیشتری یافت و ومخالفتهای خود رابا حکومت کابل اعلام داشت. این امر/ یعنی رقابت دو شورش باهم گذشته ازاینکه نماینگرتضادهای انعاامست/ موجب تقویت این نوعی نیزمیباشد که شورش شمالی برخلاف شورش جنوبی که ازاغازدست انگلیس در ان نمایان بود / ابتدا "مستقل ازنفوذ انگلیس اغازگشت ولی پس ازقیرت گرفتن تبدیل به الهٔ دردست امپریالیسم شد .

* * *

II

نادرافغان در بحبوحه جنگهای استقلال رهبری سپاهیان افغانستان رادر سمت جنوبی بعهده داشت وموفق گردید شکستهای چندی برعساکرانگلیسی

---

(١) — قبلاً در مورد انگیزه مذهبی بلوای شمالی صحبت کردیم . فتنه جنوبی نیز اساساً وظاهراً عمان انگیزهارادست اویزی برای رسیدن باهداف ضد ملی خود کرده بود . نیمه اول ماه جدی ٣٠٧ ١ ازطرف شورشیان در مشرقی (مشرقی نیزبه شورش جنوبی پیوسته بود) جرگه ای تاسیس شد که شرایط خود رابرای رفع نافرمانی وارام شدن مردم به دولت امانی ارسال داشت . ایضاً ازجانب ملاها و " روحانیون " قندهارنیزخواستهای مطرح گردید که حکومت بایستی برانها صحه گذارد .اهم خواستهای ملاهای قندهاروتصیبات جرگه مشرقی که بنحوعجیبی یکسان هستند ونشان دهنده وابستگی انها بیک منبع است / چنین است :

(درصفحه بعد)

بار داورد / بطوریکه میتوان گفت مشارالیه نقشی نسبتاً مهمی در کسب استقلال وطن داشت . بلا فاصله باید اضافه نمود که نقش مزبور بدون وجود امان الله خان ویارانش همچون محمود طرزی / بهیچ عنوان نمیتوانست محلی از اعراب داشته باشد . نادر همچنانکه بعداً به تفصیل بیشتر خواهیم دید / نه بدست آوردن* استقلال / بلکه نابود کنندهٔ استقلال وطن بود . بهررو / امان الله خان نادر را بخاطر مساعیش در جنگ سوم افغان ـ انگلیس عزیز داشته و تحت حمایت خود گرفت . (غافل از اینکه مار در آستین می پرورد .) بطوریکه تا مقام وزارت حرب اوراارتقا داد . نادر که تصور نمیکرد استقلال وطن وحاکمیت نفود الها وساخت اجتماعی ـ اقتصادی قبیلوی در تعارض با یکدیگرباشند ـ در آغاز در تحکیم استقلال وطن میکوشید ولی پس از مشاهده در خطر افتادن

— — — — — — — — — — — — — —

۱ـ تشکیل مجلس اعیان (طبعاً متشکل از روحانیون ثروتمند / فئود الها وروءسای قبایل) .

۲ـ پس خواسته شدن محصلات افغانی که برای کسب فن قابلگی به ترکیه رفته بودند .

۳ـ علمای دریشی باید بتوانند مانند سایر علما وارد افغانستان گردند .

٤ـ برهنه کردن دست وروی منع است وخانمها نباید موی خود را قطع نمایند .

۵ـ شرط شهادت نامه تدریس برداشته شود (یعنی هرکس میتواند تدریس کند . این ماده دست ملا یان بی سواد ومغرض را کاملاً باز میگذارد .)

٦ـ توزیع تذکره موقوف واخذ آن بصورت قومی باشد .

۷ـ سختی جزای شراب نوشی .

۸ـ تبدیل تعطیل هفته از پنجشنبه به جمعه . شد .

۹ـ پوشیدن برقه چیندار برای زنان . نسوان نباید لباس اروپائی بپو

۱۰ـ شرط پیری ومریدی از نظامیان لغو شود (احتمالاً منظور لغو د وجه بارتبه است . بدیهی است که این "لغو" بالغو رجات در ارتش انقلابی خلق ماهیتاً تفاوت دارد .)

۱۱ـ مکتب مستورات تا مجلس اعیان و وکلا معطل شود وهمچنین بهاست نسوان . (بقیه در صفحه ۷۱)

موقعیت ارتجاع فئودالی به خطای خود پی برد و مبنای مخالفت با اصلاحات اجتماعی امان الله را گذاشت. اختلافات مزبور به مرور اوج بیشتری یافت / بخصوص که با اعمال رفرم های امان الله خان در ارتش و کنار گذاشتن صاحب منصبان ارتجاعی و مورد حمایت نادر و ایجاد احزاب متعدد / که موجب ضعیف شدن موضع نادر و سران قبیلوی ـ فئودالی در برابر امان الله خان میشد / اختلافات آنها به مرحله بحرانی رسید. نادر برای مبارزه با امان الله ـ خان از انگیزه های دینی و نفوذ روحانیون (توجه کنید که ارتجاع چگونه دین را هرچند گاه یکبار همچون افیون برای تخدیر توده های زحمتکش بکار میگیرد و چگونه از اعتقادات مذهبی توده ها بمثابه برنده ترین و مهلکترین حربه برای به بند کشیدن آنها سود میبرد.) و عناصر ارتجاعی ارتش که همگی متکی بر فئودالیسم و ساخت قبیلوی جامعه بودند / کار میگرفت (۱). بالاخره اختلافات مذکور منجر به اخراج نادر و برادرانش شاه ولی و محمد هاشم از افغانستان گردید (۲۴ حوت ۱۳۰۴). البته بهانه "رسمی" اخراج مریضی و نیاز به استراحت و استخوان سبک کردن و پوشش رنگ و روغنی آن نیز مقام "سفارت" افغانستان در پاریس بود. لابد برادران او نیز بدین ـ دلیل از افغانستان" برامدند" که جناب نادر نیاز به تیمار و پرستاری داشتند ؟! . برادران مزبور در ۳۰ نوامبر ۱۹۲۶ (د ۱۳۰۵) از کلیه مقامات حکومتی سبکدوش گردیدند ولی همچنان در پاریس ساکن بودند و دید و بازدید های مشکوکی داشتند (۲).

— — — — — — — — — — —

—— سایر موارد نیز عمدتاً شامل نوع لباس و سایر امور مذهبی و قومی است.

(نقل از بحران و نجات) تألیف محی الدین انیس.

(۱) ـ عده ای در دست اندرکاران آنوقت معتقد اند که نادر در غائله جنوبی ـ سال های ۱۳۰۲ ـ ۱۳۰۳ دست داشته است. هرچند سند معتبری گواه بر باور فوق در دست ما نیست ولی به دلیل نفوذ فراوان او در بین قبایل جنوبی و مشرقی و همسویی منافع آنها و روند حوادث / احتمال صحت مطلب فوق تا حد نزدیک به یقین میباشد. توجه کنید به تقارن زمان اخراج او (حوت ۱۳۰۴) و شورش جنوبی و سپس منفک کردن نادر از کلیه مقامات دولتی.

(۲) ـ سردار داود و محمد ظاهر شاه نیز در همان هنگام در فرانسه محصل بودند.

بنابراین موصوف وبرادرانش درهنگام سقوط کابل درپاریس میزیستند بلافاصله پس ازاستحضار ازاوضاع مغشوش افغانستان وبرای رهبری شورش جنوبی ومشرقی یابا اصطلاح برای " انجام رسالت خود درآزادی وطن از دست دزدان سقوی " ازطریق هند به جنوبی وارد شد . (حوت ۱۳۰۷) و برادرش محمد هاشم رابرای تحریک ورهبری اقوام مشرقی بدان صوب روان نمود . بدین صورت سه تفنگدار مذکورکه درجنگهای استقلال باقبایل جنوبی و مشرقی ارتباط نزدیک ودوستانه ای بهم زده ونتیجتاً نفوذی درمیان آنها داشتند ، بادرخطرقرارگرفتن منافع طبقاتی وقبیلوی ایشان مجدداً عهد و میثاق تازه کرده ، اینبار بقصد کسب قدرت سیاسی (قبلاً اشتباهاً افراد ر وجود امان الله میدیدند) متحد شدند .

" بچه سقو " چون بحکومت رسید ، توسط سرداراحمد شاه پسرعم نادر، عبدالعزیز وزیرمختارافغانستان درطهران ، پیامی برای نادر فرستاد تاهرچه زودتربافغانستان آمده باحکومت اوهمکاری نماید . حتی طیاره ای برای ایشان ارسال داشت . ولی نادر قبل ازرسیدن پیك بقصد جنوبی حرکت نموده بود . مذاکرات بین " سقوزاده " ونادر درجنوبی بوسیله شاه محمود برادرنادر که ازحرمان ونزدیکان بچه سقا بود ادامه یافت . کوششهای بچه سقا برای جذب نادر بحکومت خود نشان میدهد که بین اهداف او و نادر اصلاً اختلافی درمیان نبوده ، وهردو درخدمت یك هدف ویك منبع بودند (۱) . دراین میانه آنچه مورد اختلاف بود ، مسئله پادشاهی بود . طبعاً مردی چون نادر باسوابق وزارتی ومقامات بلند حکومتی (وزارت حرب) وموقعیت اجتماعی برتر (۲) دون شأن خود میدانست تحت

— — — — — — — — — — — —

(۱) — اینکه " بچه سقو " بعنوان ننگ تاریخ مورد نفرین همگان است و نادر بعنوان ناجی افغانستان هرساله بطرزشاهانه ای " تجلیل " میشود نه بلحاظ تفاوت اعمال به نسبت حاکمیت خاندان نادر و وطن فروش محمد — زائی است وگرنه هردو " ساخت انگلند " (Made in England) بودند .

(۲) — نادر روشنفکری بود ازطبقه حاکمه ، چند زبان میدانست ودارای تجربه سیاسی وفرهنگی درهند وکشورهای اروپائی بود .

فرمان یك قطاع الطریق عامی باشد . وهمچنین " بچه سقو" کسی که سالها محرومیت کشیده وبرای سیرکردن شکم خود بعرکارشاقی زد زدی و راه زنی گرفته تانوکری وشاگرد سماوات بودن دست یازیده ونسل اندر نسل جزفرمان بردن ورنج کشیدن نصیبی نداشته /حال که بقدرت رسیده وفرصتی یافته تاانتقام گذشته نکبت باروسیاه خود وقوم محرومیت کشیده خرد رابگیرد / چگونه حاضرخواهد شد این فرصت نیکوراد دسته بمرد رنج نابرده وتازه ازراه رسیده ای چون نادرتسلیم کند ؟ مبارزه" انها مبارزه قدرت طلبی بود /بنابراین مذاکرات انهانتیجه ای نمیتوانستداشته باشد وتنها جنگ بود که قادر بود بین انهاحکم کند .

نادر بزودی در جنوبی بجمع اوری سپاه پرداخت . وزیرهعا / احمد زائیها / درخیل / جدران وسایرقبایل راکه بین یکدیگر اختلافات قبیلوی متعددی داشتند /برسرامرمهمتر/کسب قدرت سیاسی /متحد نمود . جالبا ینکه این" نجات دهندگان وطن " مکررا" برسرچور و چپاول وتقسیم غنایم قبایل مغلوب همچون سگان گرسنه برسر استخوان، به جان یکدیگرمی افتادند وازاین رهگذ رمشکلاتی برای نادرکه به استخوان پاره اعتنایی نداشت وبسیاربیش ازان میخواست (حکومت افغانستان) فراهم میاوردند .لازم بتذکراستکه درهمین دوران حکومت امان الله خان درقندهار برقراربود ویکی ازتبلیغات نادربین قبایل و توده های طرفدارامان الله برقراری مجدد حکومت امانی برسراسرافغانستان بود . اوتاروزهای اخر/هدف اصلی خود /یعنی غصب سلطنت رامخفی میداشت .

علیرغم مشکلات فراوان که عمدتا"ناشی از اختلافات بین القبایل وخصوصا" اختلاف عقیده درمورد حکومت اینده بود (۱) /وی بامانورهای

---

(۱) ـ بسیاری ازقبایل موافق امان الله خان بودند وتقاضای بازگشت اورا داشتند ازجمله عبدالحکیم خان حاکم اعلی گردیزبرادر عبدالعزیزخان وزیرحرب امان الله خان که اکثریت مطلق مردم گردیز از او حمایت میکردند . عده ای نیزدرجمله مخالفین حکومت امان الله خان بودند مانند

زیرکانه ومکارانه وکارگرفتن ازنفوذ معنوی وقدرت بیان خود وهمچنین تجاربی که درطول جنگ سوم افغان ـ انگلیس کسب کرده بود و اشنایی زیادی که باروحیات قبایل انصوب داشت /موفق گردید انهاراموقتاً وتاکسب پیروزی خود حـــول خود متمرکزگـــرد انـــد .

طرزالعمل نــادربرخلاف سرداران ورهبران نظامی فئودالی وسرکردگان اردوی " بچه سقو " که صرف جنبه نظامی داشت /شامل تبلیغات ومانور ـ های سیاسی /چه بوسیله نشرشبنامه هاوجـــرایدوچه تشکیل مجالـس سران اقوام وریش سفیدان وزد وبندهای متعدد با متنفذین قبایل نیزمیشد . درحقیقت شیوه های اوبسیاربه روشهای رهبران بورژوایی می مانست . نباید فراموش نمود که اوشخصی بود باتحصیلات عــالی وسالهای طولانی بامطبوعات همکاری داشت /ازجملـه " اتحـاد مشرقی " وجــرائد حربی . وی درجریان بلوای جنوبی جـــریده اصلاح رابعنوان ارگان بامـنکوی نتته منهوربایگذاری ومنتشـرنمـــود . (١٦ اسد ١٣٠٨) که مـنـ سابین مردم پخش می نمـود . شعارها وتبلیغات سیاسی اوبرمحوروحـدت ملیتهای کشور /ایثاربرای وطن ترقی وپیشرفت مردم وخصوصاً اسلام قراردا شت. یعنی عمدتـاً همـــان شعارهایی که موفق گردیـدند قبایل رادرجنگ سوم افغان ـانگلیس متحد گردا ـ نــنـــــــد .

بدین ترتیب /این بورژوای روشنفکرکه عمیقاً درفئودالیسم وساخـــت قبایلی افغانستان ریشه داشت /بعنوان شخصیت مناسبی برای ایجاد مرکزیـت دوباره درافغانستان /بدون درخطرقـرارگرفتن منافع فئودالها وسران قبایـل تجلی نمود . بویژه که دارای صفاتی ازقبیل بیرحمی وسفاکی /اراده وتصمیـم زیرکی وتیزهوشی /قدرت بیان وخیله گری فـــراوان بود . این محاسن (؟!) نمی توانست ازچشم امپریالیسم دوربمانـد . امپریالیسم که ازنظاتر نــــادر

— — — — — — — — — — — — —

ـــــه اقوام زرمت/ سراوخه /سلیمانخیل /کتوازوغیره ازانجائیکه نادرناگزیـر بود این اقوام رایکجـاگرد اورد /کاردشواری درپیش داشت وهرروزبازد وخورد ـ هایی بین انها روبرومیشد . لذا مجبوربود طوری سیاست بازی کند که طرفداران امان الله اورا موافق حکومت امانی بدانند ومخالفینش اورامخالف . فرارامان الله درحقیقت کمک مهمی بود به نادرد ربیرون امدن ازگرداب این مشکلات .

د ایران وترکیه (رضاشاه وکمال پاشا) نتیجه های مثبتی گرفته بود/ نادر
" غازی " رابعنوان شاه افغانستان یادر حقیقت حلقه اتصال دهنده"
فئودالیسم وبورژوازی کمپرادوربرگزید واورایاری فراوان داد. پیروزی نادر
بدون کمکهای مادی ومعنوی انگلیس امکان ناپذیربود (۱).

اعلان سلطنت نادربعنوان " نادرشاه غازی " (۲۳ میزان ۱۳۰۸ برابربه اکتوبر ۱۹۲۹) پایان دوران دموکراسی امانی واغازگر
حاکمیت کمپرادوری فئودال — بورژوا بود. این نقطه عطف تاریخ افغانستان
یکبارد یگرمردم وطن پرست میهن رابیاد این غزل تلخ ودردناک تاریخ
انداخت که :

ترقی های عالم روبه بالا سبت/ ماازبالا روبپائین می ترقیم

نتیجه : ازحدود سال ۱۹۰۷ تضاد بین امپریالیستهاشدت و
حدت خاصی یافته وروزبه روزاوج بیشتری میگرفت. بطوریکه آزروند تکاملی
تضاد های مزبوربوی باروت وخون بخوبی استشمام میشد. لهذا نیروهای
مختلف امپریالیستی سخت مصروف پرکردن انبارهای ذخیره وکوت کردن
سلاحهای قتاله بودند وجنگی راکه بزودی واقع خواهد شد/ تدارك مــی
دیدند. این تداركات که شامل تبلیغات سیاسی وزدوبند های بین دول وجمع
— آوری " متحد " نیزمیشد نمیتوانست بدون تاثیرد رکشورهای مستعمرا
— تعباشد /

د رجنگهای امپریالیستی / مستعمرات وکشورهای وابسته که همچون
انبارحول نیروهای امپریالیستی مختلف گرد امده اند/ نقش عمده ای دارند.
اینان اساسا" وظیفه" تامین نیروی انسانی/ مواد خوراکی/ امورلوژستیك و
معمترازعمه میدان جنگ راداشته ودرخطوط مقدم جبهه قراردارند.

— — — — — — — — — — — — —

(۱)— نادرمنبعی مالی برای براورد ن نیازهای جنگی وبذل وبخششها ومصارف
گزاف تبلیغات وغیره نداشت وسران قبایل نه حاضربه تقبل اینگونه مصارف
کمرشکن بودند (انها اساسا" بخاطرچوروچپاول درجنگ شرکت میکردند.) ونه
چنین امکانات مالی کلانی داشتند. همچنین است اتحاد قبایل متضاد المنافع
ومشکوك که بدون حرکت چشم وابروی انگلیس امکان پذیرنبود.

بطوریکه شکست یا پیروزی انها تأثیر استراتژیک وتعیین کننده درنتیجه جنگ دارد. لعذا درسالهای تدارک جنگ جهانی اول / رقابت گسترده ووسیعی برای جلب حمایت مستعمرات وتحت الحمایه ها ونیمه مستعمرات جریان داشت. هیأتهای گوناگون ازطرفین اساسی جنگ بادستها وانبانی پر از هدایای خورنگ کن ونطقهای اتشین مبنی بر استقلال وازادی کشورهای مذکور / به ان نواحی سرازیرشدند. ازجمله مهمترین انها که به افغانستان امدند هیأت های ترکی وجرمنی از " محور " بودند. هدایای تبلیغات ورقابت های هیأتهای مزبور موجب هیجان وشیفتگی وبعضاً سردرگمی بعضی اراکین حکومت گردید. وازجانبی دیگر / توده ها وبخصوص اقشار روشنفکر هرچه بیشتر درجریان امور جهانی قرارگرفته حالتی ملتهب وتحریک کننده برجامعه مستولی شد که خواهی نخواهی موجب بی اثرشدن نسبی خفقان وسکوت وسکون فلج کننده پیشین گردید. شرایط جدید فرصتی میداد به روشنفکران درابرازعقیده وسئوال وجواب ازیکدیگر وتبلیغات. بخصوص که یکطرف جنگ (نیروهای محور) خود را متحد اسلام نشان میداد وانرا عملاً درپیوند با ترکیه عثمانی یعنی مرکزیان اسلامیزم بورژوائی بمنصه ظهور میرساند وبا زدن رنگ ضد استعماری به تبلیغات پان اسلامیستی / " داعیه " دفاع ازحقوق خلقهای مستعمرات را داشت.

درهمین اوان جنبشهای رهائی بخش واصلاح طلبانه متعددی درحول وحوش افغانستان جریان داشت ازجمله جنبش ناسیونالیستهای ترکیه برهبری کمال پاشا / جنبش انقلابی حید رعمواوقلو (با انگیزه های بلشویکی) وکوچک خان وایجاد جمهوری شوروی گیلان در ایران / حرکتهای ضد انگلیسی انقلابیون هندی بخصوص مسلمانان درهند ومهمتر ازهمه وسعت واوج مداوم مبارزات بلشویکی وبالاخره پیروزی انقلاب روسیه تزاری. برخورد دیالکتیکی امور منبوط باعم ازطرفی وباجامعه افغانی ازطرف دیگر / بهمراه نیروی روشنفکری ایکه ازخارج بداخل سرازیرشد / همگی دست بهم داده موجب شکل گرفتن قشر روشنفکر بورژوای افغانستان گردید که درایجاد وادامه دموکراسی امانی تأثیری تعیین کننده داشت.

ولی ازانجائیکه دموکراسی امانی واصلاحات بورژوامابانه ان اساساً—

انگیزه روشنفکری داشت وفاقد پایگاه مادی نیرومندی بود / قادرنبود — رفرمهای اجتماعی وروبنایی را به عمق برده به اصلاحات یاتغییرات انقلابی درماعیت ساخت اقتصادی — اجتماعی تبدیل نماید .لهذا اصلاحات فرهنگی امان الله خان که تقلیدی ازفرهنگ بورژوائی اروپا بود / بعنوان عناصر بیگانه باجامعه وفرهنگ افغانی تبارزنمود وتحمیل ان برمردم / مقاومت و شدیت انفجارابی امد خود داشت. واین فرصت مناسب وذیقیمتی بود که در اختیارارتجاع وعوامل امپریالیستی قرارداده میشد تاباد امن زدن هرچه بیشتربه نارضایتی های مردم وبااتکا ٔبرپایه مادی وسیعی که فرهنگ ارتجاعی (انچه که درشدیت باد موکراسی امانی قرارداشت) فئود الی — قبیلوی ازان برخورداربود / موجبات سرنگونی دموکراسی امانی یاحکومت بورژوا —روشنفکر رافراهم اورد ند .انتشارجراید مختلف /گشودن مکاتب ولیسه ها / گذشتاندن نظامنامه هابرای اصلاح روابط اجتماعی /ازادی دادن به نسوان حمایت ازتجاروپیشه وران اصلاح نسبی ساخت سیاسی کشوروسایراصلاحات مترقیانه امان الله خان / همه وهمه اگرچه تا ٔثیرات مثبت ومفیدی ازخود بجای گذاشت ولی معهذ انمیتوانست درایجاد رژیم سرمایه داری مستقل نقش تعین کننده داشته باشد .

مهمترین انتقاد برفرماسیون امانی عدم رعایت تناسب منطقی بین اصلاحات روبنایی مااصلاحات زیربنایی بود .امان الله خان اگرچه فابریکات ومو ٔسسات تجارتی چندی ایجاد نمود /ولی انهابرای رشد وقدرت گرفتن قابل قبول بورژوازی که لازمه سلطه وبرقراری فرهنگ وروابط بورژوازی است / کافی نبود .

باانداك دقت وغوردر اوضاع وشرایط انموقع متوجه میشویم که صرفنظرازنااگاهی هاوخصلت های احساساتی وروشنفکرمابانه ونزدیکبینی های امان الله خان ویارانش /اوشان درشرایط فوق العاده نامساعدی که همچون بند های گرانی بردست وپای انهاپیچیده شده بود / مجبور بودند افکارترقیخواهانه خود رابمرحله اجرا ٔبگذارند .افغانستان اگرچه روی کره ارض وبین ملل نسبتا ٔ پیشرفته ای (کلیه کشورهای منطقه ازافغانستان بیش تربود ندقرارداشت/ ولی انچنان حصارمحکمی بدوران کشیده بودند که "شعا "ی بورژوازی وصنعت رادران راهی نبود .توگوئی افغانستان—

لکه سیاه فراموش شده ای است برنقشه جغرافیائی جهان. تنها راه های ـ ارتباطی قابل ذکر با خارج / تورخم وچمن بود که آنها نیز بعدتا مورد استفاده کوچیها وافراد قبایل قرارداشت وبوسیله ایشان قرق میشد. راه های مواصلاتی درداخل جزکوره راه ها ومالروها نبود (خط آهن / تلگراف / تلفن . . . . اصولاً برای مردم افغانستان ناشناخته بود)که همین با صطلاح طرق مواصلاتی نیز از امنیت نشانی نداشتند وهرچه بود راهزنی وقتل مسافران (اگراساساً کسی بفکرمسافرت می افتاد)بود. اقتصاد وفرهنگ فئود الی ـ قبیلوی تسلط تام وتمام داشتند وهمچون دو وزنه فلج کننده بر پای پیشرفت وتکامل افغانستان سنگینی میکردند وقدرت هرنوع حرکت راسلب کرده بودند. جزئی تجارت خارجی که انهم بشکل سنتی واولیه بود درقید اسارت کامل انگلیس قرارداشت. (انگلیس حتی داد وستد ماست وقوروت بین قبایل سرحدی داخل باخارج افغانستان راکنترل می نمود.)روستاها وشهرهای جداافتاده مملکت زندگی درخود فروبسته داشتند. انها میتوانستند سالهای سال همچون جوکیهان هندی بادانه بادامی سرکنند بدون اینکه ازاحوال همسایه های خود خبری گیرند. خود تولید میکردند وخود مصرف. شاید تنها ارتباط انها بادنیای خارج مأمورین منحوس مالیاتی بودند که هرازچند گاهی همچون صاعقه برسرمردم بهنوای باصطلاح شهرها وروستاها فرود میامدند. .

درچنین اوضاع واحوالی بود که دموکراسی امانی ازبطن اقلیت روشنفکر زاده شد. ولی ایا بلند پروازیهای خیرخواهانه این اقلیت میتوانست جوابگوی کلیه ضرورت های جامعه به تغییروتکامل بـاشد ؟ بخصوص که افغا ـ نستان پس ازسالها خمود ورخود بودن (۱)که نوعی رخوت وبیحالی مزمن رابه نهال داشت / ناگهان درمسیرحاد ترین حوادث ودگرگونیهای جهانی وزد وبند های امپریالیستی قرارگرفت. ازطرفی ارتقاً سویه فرهنگی ودرك علمی

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) ـ پس ازجنگ دوم افغان ـ انگلیس دروازه های افغانستان بروی خارج بطورکامل بسته شد ودیکتاتوری شاه عبد الرحمن فضای کشوررااشغال نمود این موقعیت تااواخرامارت حبیب الله دوام داشت که درطی ان افغانستان بمرداب راکد وزنگار بسته ای تبدیل شد .

توده هاازدوست ودشمن / ازتنگناوامکانات / ازضرورت هاوفریب ها / ازبایدها ونبایدها بعنوان وظیفه مبرم دردستورالعمل نقلا بقرارداشت/ ودر واقع بدون ان حتی نیم قدمی هم نمیشد درجهت کسب استقلال ورهائی از قیدوبند امپریالیسم برداشت. وازجانب دیگرانجام وظیفه مزبوربدون پایه ای مستحکم وطبقاتی امکان نداشت. چگونه درانچنان با تلاقی که پیشتر گفته امد / میتوان دفعتاً چنان پایه ای را / چنان جای پائی راایجاد نمود ؟ ایجاد پایه طبقاتی یافی الواقع ایجاد طبقه بورژوازی که حامل فرهنگ نوین ومترقی مورد نیازان عصربود / تحت سلطه کامل وبی خدشه فئودالیسم وروابط قبیلوی ودرمدت کوتاهی که دراختیار" دموکراسی امانی " بود عملا ناممکن می نمود .

بورژوازی کلاسیک غرب طی سالیان درازوهمراه بارشد گرفتن انگیزه نیازبه تغییروتکامل / (طبعاً برای کسب حداکثرمنافع نیروی نوین) که خود متاثرازروابط بازوازاد انه اقتصادی ـ اجتماعی بین الملل بود (۱) / تدریجاً رشد یافت . درراین مسیر / بورژوازی غرب بمرور بدون اینکه بادشمنی صد چند قویترازخود (امپریالیسم) روبروباشد / مبارزه کرد / شکست خورد / تجربه اموخت / اموخته هارابکاربرد / قوی شد . جای پاهارامستحکم کرد ـ استوارشد / بالنده شد وبالاخره پیروزگردید . خلاصه گوئیم / سرنوشت بورژوازی غرب منطقی وبموازات یکدیگررشد کردند . بمثابه یک کل . چنان بود که سرنه تنهاهیچگاه بارگرانی برتن نبود / بلکه راهگشای انوراهبران بود .

— — — — — — — — — — — —

(۱) ـ این مطلب بهیچگونه تباینی با تاثیرقاطع وتعیین کننده نیروهای مولده بازیربنابر " نیازبه تغییروتکامل " یاایجاد نهادهای جدید اجتماعی ـ سیاسی ندارد . این تاثیرات یا به بیان دیگر / پویائی مزبور / همه محموله ایست سواربررونـد روابط بین انسانهایاجوامع انسانی ازطرفی وروابط " انسان " وطبیعت ازطرف دیگر . بدیهی استکه شدت وضعف / دینامیسم وسکون ـ روابط مزبورتاثیر قاطعی درارتقاء کل جامعه بمراحل بالاتردارد . ازهمین جااستکه فئودالیسم شرق همراه بااشراق " ارامش بخش " وسکون نسبی ان چند هزارسال دوام اورد ولی سرمایه داری همین شرق همراه با هیجان و التهاب فرهنگی ان بیش ازچند صد سال نخواهد پائید .

اما در افغانستان (و اکثر قریب باتفاق کشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال) دقیقاً عکس رابطه فوق برقرار بود . در اینجا صنعت وتجارت نمی توانست در ان مدت کوتاه عمر " دموکراسی امانی " وتحت سیاستهای پندارگرایانه " دموکراسی امانی " رشد کند . چون نیروی کار لازم وجود نداشت (مردم وابسته بزمین یا قبیله ودر حد نهایت پائین کارایی صنعتی بودند .) / چون بازار کالائی وجود ندا شت / چون پول کافی وجود نداشت — (اقتصاد کاملاً بسته وخود مصرفی بود) / چون راه های مواصلاتی وطرق ارتباطی لازم وجود نداشت / چون مواد اولیه اماده موجود نداشت (حتی معادن سروی نشده بود) / چون بعلت رخوت وبیماری عزمن سکون / انگیزه حرکت و تغییر وجود نداشت / چون / چون . . . . فی الحقیقه انچه وجود داشت / مخالف سرمایه داری وروابط بورژوایی بود . در دریای تاریکی وارتجاع فقط یك نقطه روشن نهایت خرد وجود داشت / قشر روشن فکر / یك سر سری که برتنی استوار نبود . یا اگر بود / تن انقدر نحیف وناچیز بود که سرهمه چیز / یعنی کل شده بود . حساب چنین موجود عجیب وناقص الخلقه ای (در تقریباً کلیه کشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال معین " موجود " ـ ناقص الخلقه زاده شده وسرنوشت تقریباً همه انها نیز مشابه بوده است .) (۱) باکرام الکاتبین است . فکر معجزه ای میشد تا ازان " چیز " قدرتی حاصل میامد . اما دیدیم که معجزه نشد . ازان " چیز " جز " چیزکی " نمیتوانست حاصل اید . ازان هیکل ناموزون / موجود ناموزون تر " بورژوازی کمپرادور " پدید امد .

— — — — — — — — — — — — —

(۱) ـ تنها ان دسته ازکشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال توانستند خود را ازشر این نطفه بورژوازی کمپرادور رخلاص کنند که مارکسیسم ـ لنینیسم را فراه راه خود قرار داده اند . مانند چین / البانی . . . اگر بعضی ازاینگونه کشورها ازراه مارکسیسم ـ لنینیسم انحراف کرده اند / این بمعنی عدم کارایی مارکسیسم ـ لنینیسم در پیش گیری ازایجاد رژیم سرمایه داری وابسته نیست . چون این کشورها هیچگاه تبدیل به سرمایه داری وابسته نشده اند . نقص را ـ باید درساخت رهبری این کشورها جستجو کرد نه در مارکسیسم ـ لنینیسم .

ازانچه‌که د رغوق امد نتیجه میشود که / ازانجائیکه "رفرماسیون امانی" و "د موکراسی امانی" بد ون اتکا" برزمینه مادی گسترد ه ومطمئن اعمال میشد / (بعبارت د یگرخصلت فرهنگی طبقه"[1] بورژوازی برخصلت مادی ان برتری و پیشی د اشت) نمیتوانست مانا ود وام د اشته باشد . یعنی انچنان نیروی که حافظ وپشتیبان وتکامل د هنده عناصرفرهنگی فوق یا بعبارت د یگر" د موکراسی ورفرماسیون امانی " باشد وجود نداشت. لهذا اصلاحات مزبورحکم نهال کوچکی راداشت که د رشوره زارروئید ه باشد . این نهال علیرغم فعالیت های شبانه روزی باغبان / بد لیل املاح مضری که د رخاك وجود د ارد وضعف نسبی خود نهال محکوم بمرگ است . مگراینکه باغبان د لسوزما اساسا" و — عمد تا" د رضمن ابیاری ومواظبت مداوم نهالچه خود / کوشش نماید ترکیب قلیائی ومضرخاك راتبد یل کرد ه شرایط مساعد ی رابرای رشد وتکامل نهالچه مهیاگرد اند . این کاری بود که د ولت روشنفکری امان الله خان نتوانست انجام د هد . تاجائیکه طوفان شن ارتجاع نهالچه سست بنیان اورابکلی ازبیخ وبن کند ونابود کرد .

بااین وجود د موکراسی امانی فرصتی بود برای رشد عناصراولیه بورژوازی . عناصرمزبورکه ازنیروی فعال وقد رت سیاسی بالنسبه خوبی (بسیاری ازبورژوا — روشنفکران د موکراسی امانی ازطبقه حاکمه وحتی خاند ان حاکم بود ند .) — برخورد اربود ند توانستند تاحد ود ی شکل بگیرند . اگرچه اینچنین شکل گرفتن وان قد رت سیاسی تا "ثیرلا زم رابرساخت اقتصاد ی — اجتماعی جامعه ند اشت ولی بهر حال بعنوان نیروی رشد یابند ه وبالند ه مطرح بود وارتجاع قادرنبود وجود انرانا د ید ه انگارد . بویژه که شرایط تکامل اجتماعی بطوراستراتژیک رشد انراایجاب میکرد . همچنین شرایط جهانی (ایجاد حکومت بلشویکی شوروی / اوج مد اوم پیکارهای ملی د رسراسرجهان / نیاز

— — — — — — — — — — — — —

(ازصفحه گذ شته) — این مقوله بحث مفصلی بکارد ارد که جایش اینجانیست.

(۱) — شاید چنین چیزی رانتوان طبقه نامید . ماهم خود نیزبرهمین باورهستیم . ولی ازجانب د یگروسمت کمی وقد رت انانقد رشد ه بود که ازچوکات قشرفراتررفته بود .

روزافـــزون اقتصاد امپریالیستی ببازارهای فـــروش کالا ومنابع جدید مدنی وانسانی) شیوه های کهن استثمارامپریالیستی راکنـــد وبی اثرکرده بود . بطوریکه نیروهای امپریالیستی نه قادربود ند ونه به نفعشان بود کـــه از ایجاد ورشد اقتصادی وروابط تولید یبورژوایی جلوگیری کنند .انچه انهـــا میخواستند یاد رحقیقت استراتژی نوین انهاد رفـــرمول " بورژوازی بلـــه / استقلال نـــه " خلاصه میشد ومیشود .

بدین ترتیب چهره ای همچون نـــادر/ یعنی پدیده ای که علیرغـــم نوبودن (۱) / قـــرابتهای اشکارونهـــان بـــااسلاف کهنه خود داشت/ مطبوع طبع امپـــریـــالیسم قـــرارمیگیرد . نـــادرضمن حفظ عناصرارتجاعـــی فئود الی وقبیلوی / بخصوص د رزمینه فـــرهنگی / ورشد وتکامل تولیـــد وروابـــط بورژوایی نیزخ یکوشیـــد / البته تاانجائیکه موجب تعارض ومورد سئوال قـــرار گرفتن حاکمیت امپـــریـــالیسم نشود . د رواقع سگ راانقد رمی پروراند کـــه مطیع بـــاشد نه اینکه دست باد ارش راد ند ان بگیرد .بدین گونه طبقـــه" بورژوازی نوپـــای افغانستان نـــاگزیرشد ازهمان اغاز/عوض حرکت استوار ومتکی به نـــفس / شیوه حرکت سینه خیزومتکی به " دیگران" راپیشـــه کـــــد .یعنی زائیـــده ای شود بی عویت وارادہ ازسرمایـــــه داری امپـــریـــــالیستی .

— — — — — — — — — — — —

(۱) ــ توجه کنید بسوابق وخصلتهای بورژوامابانه نـــادر !

افغانستان نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال

(بورژوازی کمپرادور)

آغاز : آغازگر این مرحله از تاریخ افغانستان نادر افغان یا نادر شاه بود . فامیل سردار محمد نادر ابن سردار محمد یوسف (از خانواده سردار یحیی خان) پس از برکناری امیر محمد یعقوب از امارت کابل ، به هند تبعید و در " دیره دون " مسکون شد . ولی دیری نگذشت که بنا به دعوت عبد الرحمن بکابل واپس عودت نمود . (۱۲۷۸ - ۱۸۹۹) و خدمات خود را مجدداً به فامیل شاهی پیشکش کرد . با نکاح خواهر نادر برای ـ حبیب الله وابستگی طبقاتی وقوس انعا هرچه بیشتر مستحکم گردید و بدین ترتیب نادر در جمله خانواده حکومتگر افغانستان شامل شد . نادر که دوران کودکی وجوانی خود را در هند وتحت حکومت انگلیسی هند سپری نمود تربیتی بورژوامآبانه یافت .

سردار محمد نادر نیز همچون همگنانش در سایر کشورها ، مانند چیانکایشک (چین) ، رضاشاه (ایران) ، حبیب بورقیبه (تونس) ملك حسن (مراکش) ، موبوتو (زئیر) ، نهرو (هند) . . . ابتداً با لباس انقلابی ودر راس بورژوازی انقلابی فعالیت سیاسی خود را شروع نمود . او با موافقه وحتی کوشش وجدیت توسیع در زمینه اجرای اصلاحات ترقیخواهانه ، بعنوان مرد وطنخواه ومترقی معرفی شد . ولی بزودی ودر اثر پیشرفت سریع نهضت انقلابی توده ، که خطرنابودی ارتجاع وساخت قبیلوی ـ فئودالی (پایگاه های نفوذ وسلطه امپریالیسم وهیات حاکمه) را پی امد خود داشت ، به دستگاه سیاه ارتجاع ساخته وازدشمنان قسم خورده ـ انقلاب ویاران وفادار ضد انقلاب گشت . او نیز همچون دیگر اسلافش ، به خاطر خدمات گذشته وچهره انقلابی ایکه بطور موقتی از خود بروز داده بود ـ (این گذشته باصطلاح " خوب " نادر تا هنوز نیز موجبات گمراهی بعضی از مردم را فراهم آورده است .) موفق گردید توده های مردم را حول شعار آزادی دین وکشور بدور خود جمع نماید . ولی مجدداً ، در رخفا با

ـ همکاران و بـاد اران انگلیس وایـادی داخلی ان ، خونخواریکه چندی پیش توسط همین تود ، هابزیرکشیده شده بود ـ / عقد وپیمـان بست که مجدداً قدرت رابه انحصارخویش کند وخود در راٌس قدرت سیاسی مزبورقرارگیرد .

روند سیاسی فوق / که در کشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فئود الـ ، بنیه عمده انقلاب بورژوازی راتشکیل میدهد / حاصل دوران پیدایـش و قدرت گرفتن امپریالیسم است وپدیده نوظهوری راد رتاریخ انقـلاب خلقهابد نبـال دارد / که همانـا اتحاد دوطبقه متضاد میباشد د رجبـ اول خلقهـا . یعنی فئود الهابـا قشر فوقانی بورژوازی ملی ازطرفی واین هرد و بـا امپریالیسم ازجانب دیگر/ متحـد میگردند . اتحاد دوگانه مزبورد ر ـ بهترین حالت رشد وترقی خود عبورمسالمت امیزو غیرانقـلابی فئود الیسم بـه سرمایه داری (سرمایـــــه داری کمپرادور) رابد نبـال دارد . سرمـاـ یه داری ایکه ضمن دارابود ن خصوصیات کلی استثماری سرمایداری اروپ ائی دارای ویژگیهائی نیز هست که انراازسرمایه داری کلاسیك اروپ ائی فرق میدهد . عمده ترین این ویژگیهـا / وابسته بود ن سرمایه داری مزبور است به سرمایه داری امپریـالیستی . بطوریکه سرمایه داری کمپرادور زائیده ای بـاد رواقع شکل پشت جبهه ای وعد ارکاتی سرمایه داری جهانی رابخود میگیرد که اساساٌ وعمدتـاٌ درخدمت سرمایه داری امپرـ یالیستی میباشد . این چنین وابستگی بـا همبستگی سرمایه داری کشورهـای امپریالیستی اساساٌ فرق می نمـاید . همبستگی سرمایه داریهای امپریاـ لیستی امریکـا / المان / ژاپن وغیره بصورت وابستگی وکمك متقابل چنـــد همکارمیبـاشد د رجوبو چپـ اول خلقهای سراسرجهان . اینان منـاطق بهره ده جهان را بین خود تقسیم می نمایند و د رصورت ضرورت وهنـگام خیزش خلقهای مستعمرات ونیمه مستعمرات برای رهائی ازچنگال بهره ـ وران پلیـد / یکد یگـــررا یاری میرسانند .

همکاری فوق رقابتهائی رانیز د ربطن خود می پروراند که گاه تاحـد جنگهائی بین این خواهران یك ریشه وبطن بارورمیگـــردد . وجنگهـای جهانی رابرسر تقسیم مجدد مناطق بهره ده ومورد چپـ اول ایجاد می نماید .

ولی وابستگی بورژوازیهای کشورهای مستعمره ـ نیمه مستعمره بطور

وسرمایه داریهای

کلی خارج ازاین چوکات قرار دارد. این نوع وابستگی در چوکات روابط
بادار و پاشرین با اریاب وناظر قرار دارد . پاشرین بدون باداران خود
دمی هم قادر به ایستادگی برروی پا های خود نیستند . پایه های سست
اتحاد رطوفان خشم خلقها / همچون پا های غول گلین درسیلاب خانمان
براند از/ به چشم بهمزدنی ازهم خواهد پاشید . سرمایه داری وابسته
(کمپرادور) درکشورهای نیمه مستعمره ـ مستعمره هیچگاه قادر نیست
وچنان استقلالی ندارد که ازچهارچوکات برنامه جهانی امپریالیسم و
امپریالیست های مشخص پا فراتر بگذارد . برنامه چپاول منابع اقتصادی
وانسانی مستعمرات وشیوه های ان ازطرف باداران امریکاواروپا نشین و ـ
اخیرا "مسکونشین" طرح میشود وبرای دولتهای محلی پادار رحقیقت عوامل
بومی امپریالیسم / فرستاده میشود . وایشان ملزم باجرای ان هستند .
البته بین عوامل بومی مذکور وبادارانشان نیزاختلافاتی بروز می نماید .
ولی این اختلافات نه ازرمره تناقضات بین همکاران امپریالیست (که گاهی
بجنگ منجرمیشود) بلکه ازجمله اختلافات اقاونوکرفدائی میباشد . در
واقع گپ برسرچند روپیه بیشتریاکمترکارمزد خوش خدمتی است یابحث
برسرسلامت وصحت بهتر " اقا " میباشد . همانطورکه نوکرصدیق
اقای خود راازافراط درشراب نوشی واعمال جنسی برحذر میدارد . تاریخ ـ
بکرات نشان داده که چگونه دولتهای خود فروخته درهنگام جنگ
بین امپریالیستها / علیرغم اختلافات خود بااریاب / چگونه مانند ابوالجمعی
خانهای فئودال / در اردوی بادار خود بضد دیگرامپریالیستها می جنگند
وبحساب خلقهای کشورخود فداکاری میکنند .
فریب وچال دیگریکه بعضی ازکشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه ـ
فیئودال بکارمیبرند وبدین وسیله میکوشند ذهنیت توده هارامغشوش کرده
شرایط رابرای استعمارهرچه بیشترانها فراهم اورند / مقوله باصطلاح
بیطرفی یاغیرانسلاک است . این دسته کشورها بدروغ ادعامیکنند درهیچ
اردوی امپریالیستی قرارندارند ودرقبال امپریالیسم بهرشکل وعنوان
که باشد / مستقل میباشند . تاریخ چندین ساله دروغ وقیحانه مزبور / ماهیت
ضد خلقی و وابستگی انرابه ارتجاع داخلی وجهانی بوضوح برملا کرده است.

بیطرفی مزبور رحقیقت همه طرفی است. سرد مداران وپیروان نظریه غیر ـ انسلاک / برای حفظ خود وحاکمیت خود چالاکی کرده بهمه امپریالیستها باج میدهند. اینان عمانقدر که تیزهوش هستند / ترسووجبون نیزمیباشند نمیخواهند کسی (امپریالیستها) راازخود برنجانند وازاینکه مبادا درگیر ـ ودارمعرکه بین امپریالیستهازیرپاکوبیده شوند ترجیح میدهند با ـ جواب مثبت دادن به طرفین دعوا / بخش خود را خلاص کنند. اینان اپورتونیست ترین بخش طبقه حاکمه کشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال را تشکیل میدهند اینان کسانی هستند که هم درمسجد نمازمیخوانند وهم در کلیسا. چند قبله دارند ودربرابر هرقبله باالخلاص ووفاداری یکسان !! سرفرود میاورند. اینگونه دولتهابادرک توازن نسبی قدرتهای مختلف امپریالیستی / ترجیح میدهند که عوض بگردن انداختن حلقه نوکری یک امپر ـ یالیست یایک جناح ازامپریالیستهامجموعه ای ازحلقه های نوکری رابگردن بیاویزند (۱). درواقع ایشان هم ازتوبره میخورند وهم ازاخرکه متاسفانه این هرد و/قوت لا یموت خلقهااست.

اگردرلحظات صلح نسبی بین امپریالیستها / سیاست نهایت اپورتونیستی ورذیلانه " غیرانسلاک " / " غیرمتعهد " / "بیطرفی فعال" (!؟) تاحدودی میتواند موفقیت امیزباشد ولی درهنگام اوج تضاد هابین امپریا ـ لیستهاومنجرشدن انهابجنگ / کشورهای باصطلاح غیرمتعهد ولی درواقع متعهد دربرابرهمه امپریالیستها / مجبورمیشوند موضع وطرف خود

---

(۱) ـ لازم بتذکراستکه درمیان کشورهای غیرمتعهد یابی طرف هستند. کشور ـ هایی که درانها خرده بورژوازی انقلابی حاکم است وواقعاً برای ایجاد سیستمی مستقل ازچپ وراست / نه سوسیالیستی ونه سرمایه داری / میکوشند تاریخ نشان داده استکه لصور" خیرخواهانه " خرده بورژوازی اینگونه کشورها جزنوشته ای براب نیست واگرانها کاملاً وبی تردید به ایدوی پرولتاریا وبرای ایجاد سوسیالیسم واقعی نه پیوندند / یابوسیله کودتایی واژگون شده وعناصرامپریالیسم مجدداً قدرت رابدست میگیرند ویادربرابرخیزشهای حق طلبانه زحمتکشان واحزاب رادیکال وپرولتری چاره ای جزپناه بردن به دامان الوده وکثیف امپریالیسم ندارند.

راصریحاً انتخاب کنند ود رسنگرمشخصی قـرارگیرند وگرنه ازهمه طرف کوبیده میشوند .مثال اینگونه کشورعلمثال مرد ی استکه ازاوپرسید ند انگورمیخوری ـ بـاپنیر ؟ واوگفت " انیر " یعنی هم انگوروهم پنیروچون " انیر " وجـود خارجی نداشت /لذ انه انگوربه اود اد ند ونه پنیروان بیچاره د رحسرت هرد وبمانـــد که بمانـــد .

کمی ازبحث خود د ورافتاد یم .بازگرد یم به سرد ارمحمد ناد ریاحلقه رابط بین فئود الهاوبورژوازی کمپ راد وررافغانستان .

سرد ارمحمد ناد ریس ازرسید نبقد رت /بزود ی /جمیعتی بنـــام جمیعت العلماءد رکابل تأسیس نمود (١٤ قوس ١٣٠٨) تاباصطلاح حکومت رابراساسات اسلامی پ ی زیزی نماید ولی د رواقع جمیعت مزبوریوششی بود ــ برای ایجاد خفقان فـرهنگی وسیاسی /بطوریکه ازان پ س کلیه اقد امـات ضد مرد می وخبیثانه اوبنام وباتصویب جمیعت موصوف انجام میگـرفت . ازجمله لا یحه تبلیغ که اوایل ماه د لو ١٣٠٨ ازطرف وزارت عد لیه نـشر گرد ید .این لا یحه هرگونه تبلیغ وخطابه راد راجتماعـات مذ هبی بخصوص روزهای جمعه را /ازوظایف روحانیون (روحانیونی که اهلیت انجابـــه تصویب جمیعت العلماءرسید ه باشد .)مید انست ومحد ودبه انها می نمود . وروحانیون رانیزملـزم مید اشت د رچـارچوکات لا یحه مزبورسخن برانند کــه این محـــد ود ه نیزجزارتجاعی ترین ومضحکترین مسائل پیش پاافتاد ه مذ هبی نبود . ازجملـه اینکه " اگرکسی د رجواب شخصی که اورابگوید مـگـرتو خد ایی که غیب بدانی ؟ اری گویـد .یابگوید ازخد انمی ترسم /کافراست . و هرگونه تشبیه افراد به نبی و خلفـاء /اعم ازاینکه سهوباشد یاعمد /کفـــر محسوب میگـرد د ." د رحقیقت مسائلی مانند اپاکشمش پلوحرام است یـا چند فرشته میتوانند سریك سوزن بنشینند .

منظور ازلا یحه تبلیغ د رواقع سانسورسخنرانیهاوخطابه های عناصر مترقی مذ هبی بود که د راجتماعـات مذ هبی بروشن کرد ن از هان تود ه هـا وشناساند ن اسلا م مبارزومترقی میپ رد اختنـــد .مید انیم که د ین ومذ هب نیزمانـنــد هرپد ید ه د یگرفرهنگی قبل ازاینکه یك چیزثابت ود گم واسمانـی بـاشد /پیروخواست هاوگرایشات طبقاتی است ود رحقیقت طبقات مختلف

خواهش ها / تمایلات واحساسات طبقاتی خود را در کسوت ولباس دین ومذهب بیان میکنند وعناصر مذهبی تجلیگاه گرایشات طبقاتی است. بدین دلیل استکه همواره دین ومذهب طبقات فرادست با دین ومذهب طبقات فرودست متفاوت بوده است. البته این هردو بطوررسمی پیرو دین اسلام بوده اند ولی مضمون اوعلیرغم یکسان بودن قران واحادیث برای طبقات حاکم ومحکوم تفاسیر طبقات مزبور از قران واحادیث نبوی متفاوت بوده است. برای طبقات حاکم / فرمانبرداری / تسلیم برضای خدا (که در واقع همان رضای طبقات حاکم است) وازپیش تعیین شدن سرنوشت هرکس وگردن نهادن به قضا وقدر / محتوا ونسته اساسی دین راتشکیل میدهند ولی برای طبقات محکوم دین بمعنای مبارزه باظلم وظالم /برابری /برادری /احسان ونیکی ودفاع ازحقوق انسان وغیره میباشد. این برداشتی استکه روشنفکران مذهبی متعلق به طبقات فرودست ازدین دارند ودر ترویج ان میکوشند. تاریخ بسیار بسیار نمونه های انرابیاد دارد ونه تنها در اسلام / بلکه درکلیه ادیان. معمولا در هنگام فروکش مبارزات توده ای وازادیبخش (در وقت رونق اقتصادی) /بدلیل سلطه بی چون وچرا ومستحکم طبقات ارتجاعی حاکم / مفهوم ارتجاعی وتسلیم طلبانه دین رواج میبابد وحتی طبقات فرودست بان گردن می نهند ولی در هنگام شعله ورشدن اتش مبارزات رهائیبخش خلقهای تحت ستم (که اساسا انگیزه وعامل اقتصادی دارد.) مفهوم مبارزه جویانه دین تجلی یافته تکیه گاه فرهنگی وروانی زحمتکشان در مبارزه اتشان میگردد. ازاینگونه موارد میتوان صدر اسلام (حمله اعراب فقیر وگرسنه برضد نفوذ النعاپرده داران عرب وممالك غنی اطراف) نهضتهای دهقانی دوران نفوذ الیسهرد نیای اسلام مثل سربداران خراسان (بخصوص طرفداران درویش حسن جوری که حتی برخلاف سنت درویشی وصوفیگری که چشم پوشی ازمتعلقات دنیایی است/ باالتمام ازمنافع پیشه وران و— دهقانان خرده پا / نقش بسیارارزنده وفعالی درانقلاب دهقانی وکسب امتیازات اقتصادی وطبقاتی داشتند.) (۱) /صفاریان /اسماعلیان / خرم— دینان/ مزدکیان ودراین اواخر بهائیان اسلامیزم وسید جمال الدین افغانی ودهمین

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — رجوع شود به کتاب نهضت سربداران تالیف ای. پ. پطروشفسکی

دوران خود مان گروه ها وسازمانهـای انقلابی مسلمان در سراسر کشورهـای اسلامی را نام برد . اینان چنان تفاسیری ازکتب ورسالات مذهبی بدست می دهنـد که بکلی بـا تفاسیر طبقات حاکمه متضاد میباشد . بدین ترتیـب ملاحظه میشود که این نیزمانـنـد سایر پدیده های روبنایی / تابع زیربنا یـا بـه بیان دیگرتابع منافع اقتصادی وطبقاتی میباشد ولا غیر. پدیده نوظهـور و انحرافی مارکسیسم اسلامی دقیقا" بیان گرهمین رابطه میباشد .مارکسیسم ـ لنینیسم عمیقا" وکاملا" ازمنافع توده های زحمتکش دفاع میکند وازطرف دیگر اسلام پایه چند ین صدساله درذهن توده ها دارد که قادرنیستند بیکباره خود را ازقید وبند ان خلاص کننـد .بدین ترتیب است قوانین اسلامی را بکمك اصول مارکسیستی تشریح وتفسیرمیکنند . درحقیقت مارکسیست های اسلامی در ـ واقعیت دنیا / به مارکسیسم ـ لنینیسم متوسل میشوند ولی برای اینکه اندنیا رانیزازدست نداهنـد !؟ حاضرنیستند ایده الیسم دینی رابیك سوبگذارند وانرانیزحفظ می نمایند .اینهانمیتوانند تـا ابد چنین مسالمت امیزعـرده واقعیت گرائی (ماتریـالیسم)وایده الیسم (ذهنی گری) /راحفظ کننـد و بالاخره بیکی ازدو طرف خواهنـد رفت.

لوایح تصویبی جمیعت العلما" / میکوشید باقید وبند هایی ازتوسعـه و پاگیری اسلام مترقی یـا اسلام مرد مفریب پیشگیری کند واسلام فلج کننـده وتسلیم طلبانه راکه درخدمت نفوذ الحاوروسای قبایل وبطورکلی طبقـه" حاکمه بود /برتوده مردم تحمیلکنـد .

لایحه تبلیغ حدود مسائل شرعی راکه روحانیون مجازبه بحث دراطـراف انبودند رادر ۹ ماده مفصلا "مشخص کرده / علاوه بران پروگرام تهلیفـاتی مروزجمعه را / حتی درجزئیات نیز/ ازجانب جمیعت العلما" تعین واجرای انراد قیقا"کنترل میکرد .تاهرچه بیشترمردم راازسیاست ومسائل اجتمـاعی دورکـرده به امورغیرواقعی وفلج کننده وادارنـد .

جمیعت العلما"مشتمل بر ۲۰نفرازروحانیون وابسه به طبقه حاکمـه بود .که وظیفه ان" پخش طرق صحیحه ازبرای اعتلای کلمته اللـه . . . واطلاع ازعقاید صحیحه . . . وعدم مداخله ناا هلان درساخت مقـدس

(ازصفحه گذشته)ـ ترجمـه کریـم کشاورز .

شرع انور و اظهار را می گردان در وحدت ملی / کذا در حفظ حقوق ملت و دولت توصیه نمودن . . . " بود (تاکید برکلمات ازماست .) واضح است که اطلاع ازعقاید صحیحه بمعنای دستگاه تفتیش عقاید وانگیزیسیون میباشد تا هر کسی را که کوچکترین مخالفتی با طبقه حاکمه دارد شناخته تسلیم دستگاهای سرکوب کننده . معیار نااهل بودن نیز جز مخالفت با طبقه حاکمه نمی بوده . در مورد وحدت ملی ودفاع ازحقوق ملت نیز سلطنت چند ساله نادرخود بهترین گواه چگونگی آن است .

جمعیت العلماء در اولین اعلان ۵ ماده ای خود با نقل قول از قرآن و احادیث چنین مقرر میدارد :

۱- " هرکه باپادشاه بیعت نکند وبمیرد / مرگ او مرگ جاهلیت است . . . "

۲- " . . . بعد ازبیعت / اطاعت ومعصیت امر پادشاه رابرابر اطاعت ومعصیت امرخود (خدا) مساوی فرموده . . . "

۳- خدا گوید " . . . جمیع اوامرشرعیه پادشاه راخواه محبوب باشد یامکروه اطاعت کنید . . . " (!!)

۴- پیغمبر " . . . وجود پادشاه راظل الله حس کرده / اعانت اورااعانت خدا تعریف می کند . "

۵- " . . . زجر یاغی وطاغی پادشاهی راسا ویکجا بقتل بالسیف امر میدهد که ایشان رابقتل برسانید . . . " (۲۹ برج اسد ۱۳۰۹)

لازم بتذکر است که در تمام دوران سلطنت نادر شورش وطغیان در سراسر افغانستان وجود داشت . مانند شورشهای مکرر شمالی (داود زائی / کلکان / کوهدامن) ابراهیم بیک / عبدالرحمن ترکی و . . . . که همه تا . بوسیله قبایل جنوبی سرکوب شد .

کاربرد و علت وجودی اعلامیه ۵ ماده ای فوق در متن چنین اوضاع مغشوش اجتماعی- سیاسی بخوبی روشن وقابل توجیه است . در ۴ ماده اولیه با استناد به کلام خداوندی (براساس همانگونه تفسیرکه قبلاً ذکر شد .) شاه را حتی اگرمحبوب ها نباشد (!!) ظل الله ونماینده خدا دانسته اطاعت وفرمانبرداری ازاوامر او را امر الهی / دینی وشرعی قلمداد می نماید وسرپیچی ازفرمان

شاه را /حتی اگر مکروه باشد /کفر میداند که البته موجب عذاب الیم ودوزخ ـ
اتشین اند نیایی میشود ودر ماده پنجم جزای این دنیایی طاغی و باغی امر
پادشاه رانیز تضمین میکند که عمانا مرگ به شمشیراست.

مذهبی گردن مجدد سلطنت تنها ازطریق مجمع العلماء نبود . بلکه به
طرق مختلف مستقیم وغیرمستقیم /کوشش میشد ارتجاع مذهب رابرکلیه امور
مملکتی مسلط نماید . بطوریکه مطابع مهم ازجمله مطبعه جدید وتنها
مطبعه ایکه ماشین لیتوگرافی داشت رابرای چاپ رساله های عوامفریبانه
وخررنگ کن مذهبی اختصاص داد . عدلیه ومعارف رادرید اختیارروحانیون
ارتجاعی قرار داد . ستون‌های مبارزات ازاد پخش ونشر استعماری خلقهای
جهان وهمچنین مقالات علمی وروشنگرانه مطبوعات دوران امانی به بحث های
گمراه کننده مذهبی وتبلیغ قضاوقدر ومبارزه باعناصراگاه وریالیست وحوادث
طبیعی (زلزله وسیل) ومطالب بی ارزش دیگرداده شد . ملک سعود ستون
ارتجاع اسلامی وپایگاه مهم امپریالیسم درمنطقه که در دوران امانی خائن
به اسلام وملل تحت ستم نامیده میشد /ناگهان انقلابی ویار ویاورمردم
مسلمان قلمداد شد . اقاخان رئیس فرقه اسمعیلیه وجاسوس مشهورانگلیس که
برای مقابله بامبارزات ضد انگلیسی امان الله /پیروان خود رابضد امان الله
ـ خان تحریک می نمود /ستوده شد ومورد تجلیل قرارگرفت. سالنامه کابل
۱۳۱۱ ضمن چاپ عکس یک صفحه‌ای موسولینی جنایتکار معروف ومنفوروتاتل
هزاران ایتالیائی وغیرایتالیائی /اورابعنوان قائد کبیروباکفایت وکاردان ـ
فاشیسم ستوده ترقیات وپیشرفتهای ایتالیارابه ونسبت میدهد /نسوان
مجدد داً بدنیای تاریک ومختنق قبل ازدموکراسی امانی رانده شدند . سواد
ـ اموزی انعامنع گردید ودخترانی که برای تحصیل قابلگی به ترکیه رفته
بودند /تحصیلات خود رابپایان نبرده واپس خوانده شدند .

نادرشاه تابه انجاد رپا صلاح دیندارینی پیش رفت که هرچهارشنبه
یک ساعت قبل ازظهر باهیئت جمعیت العلماء مجلس کرده درامورشرعی و
مملکتی باانها مشوره می نمود . وبکمک همین روحانی ـ نفوذ الها تبلیغات ضد ـ
امان الله خان ودوران امانی راانتظام میداد .

بنابرتصویب ماده ای لوی جرگه (۲۲سنبله ۱۳۰۹)لزوم " نشان و
رتبه والقاب " که در دوران امانی حذف شده بود /مجدداً تصویب گردید .

قوم وقوم بازی مجدداً رواج یافت وشونیزم نادری جانشین ناسونالیـــم دوران امانی شد . جریده اصلاح مصرانه تبلیغ می نمود که ـ

"پ یکرم ازقوم هم جانم زقوم طاهرم ازقوم /پ نهانم زقـوم "

واضح استکه قوم گرایی تنهابرای قوم حاکم که البته همان طبقه حاکم نیـز بوم مجازبود واقوام دیگرازقبیل هزاره /ازبك /تاجك /ترکمن . . . . حــق نداشتند متحداً ازمنافع قومی خود دربرابرقوم پشتون دفاع نمایند .درمیـان افغانهانیز/ منظورنادرتمامی قوم نبوده بلکه قشرحاکم یاهمان سران قبایـــل وفئود الهابودند که بایستی تمامی قوم جان ودل یکرش رافدا ایش نماید وظاهـــرو باطنش دربرابران یکی بـاشد وازاو .

نادرشاه که حتی به سران قوم وسایرفئود الهای بزرگ اعتماد نداشت ـ برادران ونزد یکان خود رابمقامات بلند وحساس برگزید ازجمله محمد هـاشمی صد راعظم /سرد ارشاه محمود وزیرحرب / شاه ولی وزیرمختارد رپاریس که اختیارا بسیارزیادی داشت /سرد ارمحمد عزیز (پ درمحمد داود) سفیرمختارد ر ــ برلین .گذ شته ازداد ن کلیه اختیارات مملکتی به فامیل خود /برای جلـــب و پاسیوکرد ن وسرکوب مخالفین خود ازد وشیوه کشت وکشتارویذ ل وبخـشش کارمیگرفت .خاصه بخشش های اوشامل پ ول نقد /زمین /قلعه وجــایـداد وغیــــره میشد .

د ر ۸ عقرب سال ۱۳۱۰ اصول اساسی (قانون اساسی) مملکت د ر ۱۱۰ ــ ماده تنظیم وتصویب شد . قانون مزبورمتکی بر لایحه تهلیغ واعلان ه ماده ــ ای جمیعت العلماء بود که پ یشترذ کران رفت /د رواقع فرموله کــــرد ن و عصری کـــرد ن خط مشی د یکتاتورمابانه ضد ملی وضد خلقی وعوامفریبانه نـــادر بود . بعضی ازمواد مهم اصول اساسی مذ کورد رزیرنقل میشود :

ماده ۷ : . . . تعین صد راعظم /منظوری وزراء وعزل وتبد یلـــشان وتصویب اصولات مصوبه شورای ملی/ . . . . اجرای احکام شرعیه واصولیـــه / قوماند انی عمومی قوای عسکری افغانستان واعلان حرب وعقد مصالحه وعلی العموم معاهدات /عفووتخفیف مجازات تعزیری مطابق شرع شریف (؟ !)ازحقـوق جلیله پاد شاهی شمرده میشود ." طبیعی استکه شرع شریف همان مسلمانی نـــادری است .بد ین ترتیب عرصه قوه /مقننه /قضائیه ومجریه بعهده یك نفر واگـــــــذارگـــرد یـــد .

ماده ۲۲ : " عموم مکاتب در زیر نظارت وتفتیش حکومت میباشد تـا درامورتربیه وتعلیمیه انها برخلاف عقاید ومصطلحات اسلامیه نباشد . . ."

ماده ۲۳ : " مطبوعات واخبار داخله که برخلاف مذهب نبـاشد مطابق اصولنامه ان ازاد میباشد . . . مطبوعات وجراید خارجی که مذهب و سیاست حکومت افغانستان اخلال نرساند اد خال ان با فغانستان ازاد — است. " بنابراین ماده عوامفریبانه کلیه اثار علمی وروشنگرانه وسیاسی بـه عنوان ضد مذهبی بودن واخلال در نظم جامعه حق نشر وورود نداشتند .

ماده ٦٧ : " مجلس اعیان مرکب است از اشخاص تجربه کار وبـــا بصیرت که راساً ازطرف قرین اشرف پادشاهی انتخاب وتعین میشوند . . . " (تاکید ازمااست) .

ماده ٦٨ : " تصویب اصولات موضوعه متعلق به مجلس شورای ملی واعیان است . . . " اعضای مجلس اعیان رسماً وقانوناً ازجانب شاه انتخاب میشوند ودرانتخاب اعضای مجلس شورای ملی نیزشاه اعمال نفوذ می نماید وبراساس ماده ۷ تصدیق اصولات مصوبه شورای ملی ازاختیارات شـــاه است !! و و و کلیه اینها یعنی دموکراسی نـــادرشاهی واخلافـش .

ماده ۷۰ : درمورد مطالبی که مجلس اعیان تصویب می کند وشورای ملی رد ان مورد به " مجلس دیگری مرکب از یکعده اعضای مجلسین (ارائـــه میشود) . . . اگربررای مجلس منتخبه مجلس شورای ملی مواققه نـــکرد موضوع بحضورملوکانه معروض میگردد وبه اراده (شاه) فیصله میگردد " (!!) یعنی اراده یک تنهاشاه بالاتر ازکلیه مردم افغانستان حتی اعضای مجلـس اعیان که ازخود طبقه حاکمه میباشند / قـراردارد .

۷٦ : " هریک ازوزراء در سیاست عمومیه دولت مشترکاً و درامورموظفه وزارت متعلقه مخصوصاً بنزد شورای ملی مسئول اند بناءً علیه ذات شاهانه غیرمسئول میباشند ." پس ازانهمه اختیارات وحقوق شاه / بالاخره شخص ذات شاهانه ازمسئولیت کلیه وطن فروشیها وجنایـات فارغ البـال میگردد .

ماده ۸۷ : محاکم عدلیه مرجع دعاوی عمومی شرعیه میباشند .

موارد فوق مشتی بود نمونه خروارکه بیش ازان واضح واشکار استکـــه حاجت به تشریح داشته باشد . نادربا تشکیل مجلس اعیان (میزان ۱۳۱۰)

ومجلس شورای ملی (۱٤ سرطان ۱۳۱۰) وتصویب قانون اساسی (۸ عقرب ۱۳۱۰) وسایر تصاویب واصولنامه ها کوشش داشت با ایجاد یك بوروکراسی متمرکزوجمع وجور وبکارگیری شیوه های مؤثرتر حکومت / حاکمیت خشود الـ گمپراد وررا هرچه بیشتر وسعت وعمق بخشد .

درزمینه اقتصادی نادرگرایش مفرطی به دادن امتیازات انحصاری به تجارداشت / اعم ازتجارداخلی یا خارجی . بطوریکه درانداك مدتی تورید ند وشکر / پطرول / موتروپرزه جات ان / استخراج وصدورسنگ لاجورد (۱) تجارت تمام گیاهان وحشی مملکت چه گیاهان کوهی یاد شتی وباباغات (۲) وبسیاری امورد یگر درانحصارشرکتها قرارگرفت . امتیازات انحصاری مزبور باتضمینها وحقوق بسیاری بنفع تجارانحصارگرهمراه بود . شرکت اسهام افغان درد وران نادروسعت هرچه بیشتریافته وبربسیاری ازجنبه های تجارت مسلط گردید . بطوریکه نبض تجارت کشوردرد ست شرکت مذکور قرارگرفت وتصمیمات ان میتوانست درجهت دادن تجارت افغانستان تأثیر قطعی داشته باشد . طبیعی استکه دادن چنین اختیارات وسیعی برای یك شرکت که وابستگی کاملی به طبقه حاکمه ودولتی که ضد خلقی بود ن ان همچون روزواضح است / عواقب وخیمی برای اینده کشورد ارد .

دادن انحصارات فوق به عده معدودی ازتجارکه وابستگیهای عمیقی بادولت داشتند وحق وحساب میپرداختند / باعث میشد تاازایجاد وگسترش طبقه بورژوازی ملی ورقابت ازاد بین تجارملی / که باعث پیشرفت اصول سرمایه ـ داری میشود / جلوگیری گردد . تجارانحصارگرکه بدلیل وابستگیهای خود به طبقه حاکمه موفق شدند انحصارات مزبورراباد ست اورند برای حفظ

— — — — — — — — — — — —

(۱) ـ بایك شرکت برلنی .

(۲) ـ گیاهان مزبورمصرف کیمیائی وطبی داشت . امتیازانحصاری مزبوربرای مدت ۲۰ سال به شرکت اصلاح داده شد ودولت متعهد شد ازجان ومال مأمورین شرکت دربرابرمردم محافظت نماید (گیاهان باغات اهالی نیزجزو این قرارداد بود وهمین باعث بعضی اعتراضات مردم میشد .) وازکارسایرتجار وحتی مردم عادی درابن زمینه شدیداً جلوگیری نماید وماشین الات وسامان شرکت ازمحصول گمرکی معاف باشد .

منافع خود ناگزیراز پیروی از پروگرامها وخواستهای امپریالیسم بود ند وهستند ازجانب دیگرتجارمنفرد وبخصوص تولید کنند گان خرده پا قادر نبود ند با این غولهای کپ راد ور رقابت کنند /ناگزیربه عوامل این انحصارات تبدیل میشد ند (دکانهای خرده فروشی انحصارات) همین روند درکارتولید کنند گان نیزمو ٔثراست .به نسبت امکانات وتسهیلات فراوان تجارت /سرمایه عمد تا ٔ درد ست انحصارگران انباشت میشود واینها میتوانند مازاد (اضافه)سرمایه ٔ خود راازرشته تجارت به رشته تولید وصنعت انتقال دهند ودران زمینه نیزطرزالعمل انحصاری راسرایت دهند که این امربخودی خود موجب پیشگیری ازرشد وبالند گی تولید کنند گان خرده پا ومستقل ودرتحلیل نهایی باعث جلوگیری از بوجود آمد ن بورژوازی صنعتی مستقل وملی میشود .بنابراین درزمینه تولید نیزوابستگی به امپریالیسم ونفوذ آنها راتعمیم مید هند . در حقیقت بورژوازی تولیدی وتجاری درهم تلفیق شده (چون دراینگونه کشور ـ ها تجارت بمراتب سود آورتر ازتولید وصنعت است /لذا بخش تجاری عمده وقویترمیشود .) وهردو صورت کمپراد وری می یابند .روند فوق درتمام دوران نادرشاه تابه امروز دوام داشته وپروسه تکاملی خود راطی مــی نماید . بــا این تفاوت که فعلا ٔنقش عمده رابورژوازی بوروکرات ـ کمپرا ـ دوربعهده دارد . وبخش غیربوروکرات مجبورشده گامی بعقب بردارد . بعدا ٔمفصلا ٔدراین خصوص بحث خواهیم کــــرد .

روشنفکران که حکومت ملی ومترقی امان الله خان راتجربه کرده بود ند / زمینه خوبی برای مقایسه وقضاوت حکومت ضد خلقی وارتجاعی نادرشاه و ـ براد ران او/داشتند . لذا دربرابراومقاومتهای مبارزه جویانه ای ابرازمــی داشتند که شکل روشنفکرانه وغیرقومی داشت.البته حرکات مزبورشکل غیر متشکل وپراگنده داشت .ازجمله محمدعظیم ولد منشی نظیربه سفــارت انگلیس رفته دوافغانی ویــك انگلیسی ازمو ٔظفین سفارت راترورمی کند (۱۵ سنبله ۱۳۱۲)موصوف ازجمله طلابی بود که برای تحصیل به اروپا فرستاده شده بود . (دردوران امان الله)وشخص لایق وباسوادی بود (۱) .دور۱٦

— — — — — — — — — — — —

(۱) ـ درهمین دوران امان الله خان درخارج تبلیغات وسیعی رابرضد حکومت نادربراه اند اخته بود .

ـــه حکومات ارتجاعی پشتونها رابدون تفکیك طبقاتی خلق افغان یاقوم افغان می نامند.

جوزای ۱۳۱۱ (نیز شخصی بنام سید کمال / سردار محمد عزیز (برادر کلان نادر و پدر محمد داود ونعیم) سفیر مختار افغانستان در برلن را ترور کرد و بالاخره در روز ۱۷ عقرب ۱۳۱۲ (به ساعت ۲ بجه عصر در چمن باغ دلگشا / در محفلی که برای دادن جایزه وانعام به شاگردان لایق مکاتب برپا شده بود / بعد ست عبد الخالق یکی از شاگردان ممتاز افغانستان طومار سیاه زندگی نادر شاه برچیده شد.

علاوتاً که شیوه پادشاهان ودولتهای جنایتکار وفاشیست در سراسر دنیا است / دولت افغانستان نیز بار زین راه ازادی از جمله سه قهرمان فوق را (همراه با محمود / عبد الله واسحق معاونین عبد الخالق) متهم به دهری بودن وفساد اخلاق وشراب نوشی و داشتن انگیزه های پست شخصی متهم نمود. وکوشید علت اصلی اقدام انها را در زیر پوشش اینگونه تبلیغات مغرضانه پنهان دارد وذهن توده ها را مغشوش کند.

ازانجائیکه ترورهای مذکور وبخصوص ترور نادر با انقلاب وخیزش متحد انه خلقهای افغانستان برای واژگونی قطعی وابدی هرگونه استثمار ودخالت امپریالیسم همراه نبود / نمیتوانست تأثیر استراتژیك در سرنوشت کشور و خلقهای تحت ستم وطن داشته باشد. لذا با مرگ نادر جانی و وطن فروش / برادرش / ظاهر سفله ونوکر منش برکرسی اوتکیه زد وبازهمان خر بود وهمان درك. یعنی خلقهای افغانستان کماکان ازجانب فئودالها / سرمایه داران وابسته به امپریالیسم / بروکراتها ونظامیان بلند رتبه که همچو سگان پاسبان / حافظ منافع اربابان طمعکار خود بودند / استثمار میشدند. سرنوشت کشور هنوز در ید اختیار ودر گرو هواوهوس کسانی بود که با سانی وبرای ارضای خواستهای پست وحیوانی خود / منافع ملی وطن عزیز را بمعرض فروش وليلام میگذاشتند. مشابهت ویکسانی خط مشی ضد خلقی وضد ملی نادر وظاهر بمیان واشکار بچشم میخورد. پس ازقتل نادر / بلا فاصله بنابر فرمان $\frac{۳۵۷۲}{۱۱٤۸٤}$ (۲۷ عقرب ۱۳۱۲) ظاهر شاه / محمد هاشم مجددا بصدارت عظمی برگزیده شد وشاه محمود برادر دیگر نادر به وزارت حربیه مقرر گردید.

ظاهر شاه در خطابه ده ماده ای (به صدراعظم) ضمن تأکید برمذهبی بودن (برای عوامفریبی) کشور و لزوم شعبه احتساب وتعمیق نفوذ روحانیون

د پ اری برمؤسسات قانون‌گذاری خط مشی‌ئمد خلقی پدرش راتائید وپ ایندی خدشه ناپذیر خود رابه اناعلام میدارد. ظاهرشاه برای تحکیم هرچه بیشترحاکمیت فئود الی ـ امپ ریالیستی توجه ویژه ای به نیروهای سرکوب کننده داشت. ماده سوم خط مشی‌ده ماده ای اوسخن ازتشکیل قشون پ لیس / ژاند ارمری وتعلیمات عصری به انها وبسط امکانات واختیارات انها دارد.

الیگارشی فامیلی کماکان وجود داشت. بطوریکه اکثرمقامات حساس وپرمسئولیت بین افراد فامیل شاه که معمولا اشخاص لا ابالی / غیرصالح وسخت پای بند هواوهوسهای بیمارگونه خودبودند تقسیم میشد. در ۱۳۱۵ محمد هاشم / شاه محمود وسرد ارولی کاکای شاه بترتیب صدراعظم / وزیرحرب و وزیرمختارونماینده فوق العاده شاه در پاریس / برن و بروکسل بودند. سرد ارنعیم وسرد ارمحمد د اود بچه های کاکای شاه وزیرمعارف وقوماند ان عسکری قند هاروفراه وسرد اراحمد شاه وزیرد ربار بودند. این شیوه بذل وبخشش وتقسیم چوکیهاکه سرنوشت ملیونها مردم زحمتکش ورنجدیده کشورماوابسته به انهابود یکی ازشیوه های عادی ورایج دوران سلطنت پدر و پسر سیه زندگی بود. نهایتا گاهی براثرمخالفتهاوضدیتها بارزاقتها چوکیهادست بدست میگشت ولی تادوران سیاه داودی (صدارت داود) و بعد ازان که حکومت وبوروکراسی بیشترشکل طبقاتی یافت تافامیلی / هیچگاه ازمحدوده فامیل وخویشان نزدیک شاه بیرون نرفت.

۲ـ چگونگی حاکمیت قوم پشتون وسئله‌ٔ پشتونستان

نژاد ساکنین افغانستان نژاد اریائی و باحتمال غالب ، افغانها نیز تیره ای ازهمین نژاد میباشند که ازهمان اوان مهاجرت اریائی ها به افغانستان ، د راین سرزمین سکونت اختیارکرده اند .

افغانها به این سبب که د رکوهستانهای صعب المبوروجنگلات کوهستانی مسکن گزیده اند ، خصائل جنگجوئی وازاد گی را تاهنوزحفظ کرده اند وکمترمورد هجوم وسیطره اقوام دیگرقرارگرفته اند .بهمین لحاظ نژاد انها نسبت به نژاد سایراقوام وتیره های اریائی مانند ، تاجیکها ، هزاره ها ، پارسها (ایرانیان) هندیها ، . . . کمتربانژاد های دیگرمانند مغولها ساميها (اعراب) . . .مخروج شده است وخون انهانسبت به سایراقوام اریائی خالص ترمیباشد . (این اصالت نژادی افغانها بهیچ وجه وبهیچ دلیلی نمیتواند دال بربرتری نژادی یاتفوق سیاسی انهاباشد .)

عدم ارتباط یاکمی ارتباط اقوام افغان باسایراقوام وسایرتمدنها ، اگر ازجانبی موجب عدم ترکیب نژاد انهاباسایرنژاد ها شد ، ازجانب دیگر موجب پسمانی ومحدودیت فرهنگ وایستائی نسبی اقتصادی ـ اجتماعی انهانیزگردید .تاجائیکه د رمناطق افغان نشین کوهستانی ، میتوان انواعی از جوامع اولیه وحتی بنابر مشاهدات بعضی اشخاص ، مواردی ازززند گی حیوانی ود وران جمع اوری میوه (د وران قبل ازتولید) رامشاهده نمود . (د رمناطق صعب المبوروجنگلی نورستان ، افرادی مشاهده شده اند که علیرغم ظاهر انسانی انها ، بکلی بد ورازفرهنگ وغرایزانسانی بوده اند .انهانه بانان اشنایی داشته اند ونه چیزی بعنوان پوشاك میشناخته اند .زبان انهانیز چیزی د رحد ود اوای حیوانات بوده است وبیشترجنبه صوتی داشته تا کلمات ومفاهیم قراردادی وگرامری) .

علیرغم قدمت احتمالی سکونت اقوام افغان د رافغانستان وانتساب انها به نژاد اریائی ، انسائیکلوپیدیای اسلام استعمال ورواج لفظ " افغان " را

به قرن پنجم تا دهم هجری (یازدهم تا پانزدهم میلادی) میرساند و مینویسد "... اولین دفعه در تاریخ " القبی " (اصطلاح افغان) بنظر میرسد . اما اشخاص معین عهد یعنی البیرونی والا دریسی در تشرح احوال کابل وقند هار ... ذکری ازانها نکرده اند . القبی بیان میکند که : سبکتگین افغانها را در فوج خود داخل نمود ومحمود بوقت حمله به تخارستان فوجی داشت که عبارت بود ازهندیها / خلج ها (یعنی غلجائیها) افغانها وغزنویها . تاریخ بیهقی که زمان چندی متأخراست واقعه مذکور را تصدیق می نماید وحمله مزبور رابسال ۱۱٤ هجری (۱۰۵۲ — ۱۰۲۱م) بوقوع پیوست .

البیرونی صرف یکمرتبه ذکری ازافغانها نموده است یعنی "درکوه — های مغربی هندوستان چندی قبایل افغان تابه وادی سند سکونت دارند .

بعد ازاین اداوار اصطلاح " افغان " راوقتاً فوقتاً تابه ترفیع وفوز افغانها به پادشاهی هندوستان وغوررسید نشان می شنویم — بالاخره میرویس وبعد احمد شاه ابدالی نام افغانیان جنگجو ودلاور را دردنیا روشن وبلند ساختند . "(۱) .

بنابه نظرشمس الدین سامی بی مصنف " قاموس الاعلام " قوم افغان یکی ازاقوام اریائی است وزبان انها (پشتو) بالسانهای فارسی وسنسکریت (ازالسنه اریائی) بسیارمناسب ومشابهت دارد ونام افغان ازطرف ایرانیها به این اقوام داده شده است.

پشتونها همان افغانهای کوه نشین میباشند . استعمال وشیوع کلمه پشتون ابتدا در هندوستان شروع شد واغلب هندیها لفظ پشتانه یا پختانه (جمع پشتون قرارقاعده زبان پشتو) رامنحرف نموده پتهان می خوانند .

" قوم پشتون درکوه هاوجبال افغانستان سکونت داشته وباازادی و استقلال وطن خود یك شعف ومحبت فوق العاده دارند وگاهی مغلوب نشده اند . بنابراین ایرانیها این مردم کوهسار وازاد رابه نام

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — به نقل ازسالنامه کابل سال ۱۳۱۲ صفحه ۲۹ .

""افغان"" موسوم کرده اند . ""(۱)

"" بالا خره پ شتون د راصل نام قبیله شجاع وجنگجوی اریائی افغانستان وکلمه "" افغان "" یك اصطلاح ادبی میباشد .""(۲)

میرمحمد غبار در تاریخ خود د راینباره می نویسد ". . . اینان ازوقتیکه تاریخ بیاد مید هد د رشرق افغانستان وجبال سلیمان اقامت د اشتند وبتد ریج د رچهارجانب منتشرگرد ید ه وبالا خره سرزمین "پ شتونخوای " کنونی را تشکیل د اد ند . . . اینکه پشتوزبانان خود رامن حیث المجموع پشتون وپشتانه یاپختون وپختانه میخوانند د لیل است برقد امت این نام نسبت به نام افغان . . .

امانام "" افغان "" که قرن چهارد هم ازطرف نویسند گان چون الغی وفرشته وابن بطوطه د رمورد قبیله یاقبایلی ازپشتوزبانان ذ کرمیگرد ید /بعد ها بیشتروسیع تر وادبی ترشده میرفت. . . یعنی تاقرن هژد هم "" افغان "" نام عمومی پشتوزبانان مملکت قرارگرفته بود وتاقرن نوزد هم وسعت ان بجایی رسید که نام عمومی افغانستان اعم ازد ری زبانان وترکی زبانان وغیره شناخته شد .""(۳)

افغانهابه نسبت شجاعت وجنگاوری خود که همانطورکه پیشترتذ کر د اد یم /عمد تا" حاصل موقعیت اجتماعی وکوه نشینی انهابود /به سپاه شاهان خراسان وایران وهند استخد ام میشد ند وتامقام قوماند انی وفرماند هی نیز ارتقا" می یافتند . اینگونه فرماند هان که به سبب عملکرد مو"ثرانها د رسرکوبی قیامها وخیزشهای د هقانان وملل تحت ستم فوق العاد ه مورد توجه وحمایت پاد شاهان قرارد اشتند /اقطاعها وسرزمینهایی رابد ست میاورد ند وبنوبه" خود اقوام وخویشان خود راحمایت کرد ه انهارابد رجات بالا ی عسکری ارتقا" مید اد ند . این امر (بد ست اورد ن مقامات بالا ی عسکری ود ربی ان کسب اقطاعات متعدد .)باعث گرد ید تاافغانهابشهرنشینی نیزخوکنند وبا اد اب ورسوم

— — — — — — — — — — — — —

(۱)و (۲)— سالنامه کابل سال ۱۳۱۲ ص ۳۰ . برای مطالعه بیشتربه سالنامه مزبور وسایرسالنامه ها مراجعه شود .

(۳)— افغانستان د رمسیر تاریخ — میرمحمد غبار— صفحه ۲۰۸—۲۰۹ .

حکومت ود ولتهد اری نیزا شناگرد ند . د رواقع انها اززند گی کوهستانی بریـــد هو مجذ وب ساخت اجتماعی ـ اقتصادی فئود الی گشتند .

ازقرن د هم به بعد پ شتون ها د وش بد وش سایرمرد م افغانستان د ر مقابل خارجیها جنگید ه اند . د رقرن یازد هم ود وازد هم / مهاجرت قبایل پشتون د راطراف وجوانب کوه های سلیمان اغازمیشود . د رقرن چهارد هـم و پـانزد هم مهاجرت ها شد ت بیشتری بخود گرفت . مهاجرین مزبـور " د ر استیلا براراضی جـد ید قسما "اهالی سابق مناطق رااخراج وقسما "تحت ـ تابعیت خود به امورزراعت وامید اشتند " (۱) ازقرن هفد هم وهژد هم قبایل بزرگ غلجائی وابد الی د رمناطق زابلستان وقند هارکسب قوت نمود نـــد . پشتونها حتی به ماورای د ریای سند / به ملتان وپنجاب وهند متوسط هـــم رسید ند ولود یانه و روهلکند بشکل مسکن د ائمی پ شتونها د رامد . بطوریکـه قسمتی ازانها راد ر ولا یت " کترا " ی هند بنام " روهیله " یعنی مرد م کوهسا می نامنـد و ولا یت انهاهم " روهلکند " نـام گرفت .

د وران اشغال افغانستان (ازقرن شانزد ه تا هژد ه میلا د ی) توسـط د ولتهای صفوی (ایران) / بابری (هند) / شیبانی (ازاحفاد چنگیزمغـول و رهبرازبکها که مناطق شمال وشمال شرقی رااشغال کرد ند) موقعیت مناسبی بود برای کسب قد رت ومقام بزرگان وسران افغان . د رواقع این د وران که سایر ملیتهای افغانستان شد ید ا "د چار ضعف وخانه خرابی گرد ید ند / زمینـــه " مساعد ی شد برای ارتقا " موقعیت افغانها . بطوریکه د رهمین د وران / برغـم اینکه اد بیات و نثرد ری مسیری قهقرائی می پیمود واد بـــا وعلمای د گرزبـــان بد ربارهند وایران می کوچید ند / اد ب وفرهنگ پشتو یکی ازد رخشان تریـــن د وران حیات خود راطی میکرد ومکاتب بایزید روشان / ملا د رویزه وخوشحـــال ـ خان بمیان امد وشعرایی چون رحمن بـــابا / عبد القاد رختگ وکاظم شیـد ا ظهورنمود ند وبایزید روشان برای زبان پ شتورسم الخطی وضع نمود .

د رهمین د وران بود که گرگین خان گرجستانی ازجانب د ولت صفویـــــه (ایران) با ۲۰ هزارعسکر به حکومت قند هارمنصوب شد ه بود . موصوف کـــه

---

(۱) ـ افغانستان د رمسیرتـــاریخ صفحـــه ۳۱۰

طبعی بسیار شرور واز مکش داشت برای حکومت کردن خود سیاست نفاق انگنی بین اقوام منطقه راپیشه کرد .گرگین برقبیله غلجائیها برضد ابدالیها تکیه کرد وبسیاری از ابدالیها رابکشت وزمین واموال انهارابه غلجائیها داد .بطوریکه ابدالیها مجبوراً به حدود بین گرشك وفراه کوچیده ودر دشتهای شورابـك و فـراه به مالداری پرداختند وقسماً درولایت هرات تاحدود اسفزار پراگنده شدنـــــــد .

میرویس ازقبیله هوتکی غلجائی که درشهرقندهارساکن بود وبه امـــور تجارت وخرید وفروش اشتغال داشت ،مورد حمایت گرگین قرارگرفت وتحـــت همین حمایت به مقام " کلانتری شهر" رسید .میرویس تاانحدود مورد اعتمـاد گرگین واقع شد که نه تنهاد رامورمالیات گیری به اومشوره هامیداد بلکـــــه گرگین هیچ کاری رابدون مشوره اوانجـام نمیداد .

میرویس علیرغم اعتماد فراوان گرگین نسبت بهاو،به عشق ازادی وطن وبرای جلوگیری ازظلم وستم گرگین بدربـار صفویه دراصفهان متوسل شد . شکایت ـ ها مینمود تااینکه بالاخره گرگین بفعالیت های اوواقف شد واوراطورتبعید به اصفهان فــرستاد .میرویس هوتکی بسبب هوش وذکاوت وموقع شناسی ایکـه داشت موفق شد اعتماد شاه ایران وصدراعظم اوراجلب کرده انهارانسبت بـه گرگین بدگمان سازد ومجدداً کلانتری شهررابدست اورد اوپاسفری که بمکـه نمود فتوایی مبنی بر برحق بودن مبارزات مردم برضد سلطه ایران وبخـــصوص گرگین دریـافت نمود .

میرویس که مورد اعتماد مردم منطقه ،اعم ازغلجائیها وابدالیهـــــا (ودراما ابدالیها بود)بود وبیش ازهرکس دیگربه ضعف وفساد حاکم بردربـار ایران واقف بود ،باگرفتن فتواازعلمـای مکه موفق گردید سایراقوام کشورازجمله هزاره ها ،تاجیکها ،ازبکها وبلوچهارابدورخود جمع نماید ویکجبهه متحدی که ازاقوام مزبورتشکیل داد موفق گردید گرگین وتعداد کثیری ازعساکراورا ـ کشته وکشوررا ازیوغ اجنبی رهایی بخشنـد .

بدین ترتیب بود که برای اولین بار میرویس هوتکی موفق گردید باایجـاد جبهه متحدی ازاقوام وملتهای مختلف ،حکومت قوم افغان راپایه گذاری کند .(۱۷۰۹ — ۱۷۲۸) (۱) . اگرچه میرویس درمدت حکومت خـود

. . . پاورقی درصفحه بعـــد . . .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

حکمسم الله (شاه شجاع !) گاهی احدی راازقوم واهل فرنگ / در زمره نوکران منتظم و منسلک نخواهد کرد / وکسیراازاهل فرنگ اجازت استقامت به " ملک افغانستان " بدون اطلاع واسترضای سرکار انگلیس (!!) اعطا نخواهد فرمود ." هکذا در ماده چهار. ازاین تاریخ به بعد نام رسمی کشور" افغانستان" قرارگرفت ."(۱)

بدین ترتیب روشن میشود که " افغانستان " حتی نام خود راهم از انگلیسها دارد .واین بدیهی استکه بدلیل دامن زدن هرچه بیشتر به انگیزه قوم پرستی وشوینسم سران افغان ودربیان افکندن اتش نفاق وبرادرکشی بین ملتهای ساکن این اب وخاک بوده است.ازقدیم استراتژی تجاوزگرانه انگلیس براصل " نفاق افگن وحکومت کن" مبتنی بوده است.

فوقا دیدیم که بموجب اسناد موثق وغیرقابل تردید تاریخی (۲) وهمچنین بـا واقعیت امروزکه هرکسی میتواند بچشم سرانرامشاهده نماید / افغانستان مسکن تاریخی اقوام وملیتهای مختلف مانند ازبک / هزاره /بلوچ تاجیک / ترکمن / پشتون میباشد وهیچ رونمیتوان این منطقه یامحدود سیاسی ـ تاریخی رامنسوب به یکی ازاین اقوام نمود .اغلب اقوام مزبور ازنژاد اریائی وبرادران وخواهران همخون میباشند وهیچگونه برتری وفوقیت یکی بر دیگری / باهیچ توجیهی وهیچ وصله وپینه ای قابل قبول ومعقول نیست. اینگونه برتری های غیرعلمی وساختگی حتی درمورد نژاد های متفاوت نیز بی تردید /مردود وپوچ است.حاجت به تاکید نیست که برتری فارسی ـ زبانان باسایرملیتها نیزبرملت پشتون بهیچ روی قابل قبول نخواهد بود / حتی بااین عنوان یاتوجیه که چون افغانها قرنهابرسایر ملیت هاستم روا داشته اند / حال نوبت انان است که زیرستم سایرملیت ها درایند. !! این دلیلکه متاسفانه بعضی " انقلابیون" نیزانرادامن میزنند /دلیلی میان ـ تهی / پوچ وارتجاعی است. مـا (سرخـا) برابری وخود مختاری کلیه

---

(۱)ـ افغانستان درمسیرتاریخ ـ صفحه ۴۱۰ .

(۲)ـ برای معلومات بیشتر به کتاب " نظام اقتصادی افغانستان" نوشته پ ولیاک /عضواکادمی علوم شوروی مراجعه شود .

اقوام وملیت هاکشورراقبول داریم وبران تاکید میورزیم .

باعقده گونه فوق مشخص شد که ازحدود ۷۰۰ یا ۸۰۰ سال بیش ملیت پشتون که درکوه های صعب العبور شرق وجنوب شرقی افغانستان فعلی ساکن بود ند /بسبب ازدیاد جمعیت وکمبود زمین قابل کشت /که سختی معیشت ومضیقه زندگی رابرای امد خود داشت /به اراضی هموارو قابل کشت مجاورخود هجوم اورد ند .

افغانهامردم کوه نشین بود ند .درمبارزه باسختی هاود شواریهای زندگی کوه نشینی ابدیده ومحکم شده وعموما"افرادی دلیر وبی باك پرورش یافته بود ند . گذشته ازاین /وجود سنتهاوعادات جامعه اشتراکی اولیه وزندگی قومی ازیکطرف ونیاز عومی ومفرط به کسب منابع جدید تغذیه ازجانب دیگر / موجب همبستگی وبهبود ندعالی انان شده بود . درحالیکه دراراضی هموارمجاور کوهستانهای محل سکونت افغانها / فئود الیسم دیرمانده وکهنه شده بود وعیش وعشرت وراحت طلبی افراطی فئود الهاکه ناشی ازدوران انحطاط فئود الیسم بود /موجب تحلیل واضمحلال نیرو وتوان حکومات فئود الی اراضی مزبورشده بود .

استثمارشدید ووضع ناهنجار معیشتی دهقانان که زیرستم وجورفئود ال های خود کامه جان بلب شده ونفرت عظیمی ازانهابدل داشتند /مزید بر علت شده وباعث تشدید هرچه بیشترناتوانی وعدم مقاومت حکومات فئود الی دربرابرهجوم افغانهامیشد .اهمیت نارضایتی دهقانان هنگامی بد رستی معلوم میگرد دکه توجه نمائیم سپاه ولشکرفئود الهااساسا"ازهمین دهقانان ناراضی گرسنه وبی رمق تشکیل میگردید .وطبعا"اینگونه افراد /که شدیدا" دچاریاس ونا امیدی وفساد نیزهستند /بهیچ وجه قادر نبود ند انچنانکه باید وشاید وظایف سپاهیگری خود رابه انجام برسانند .

امورفوق موجب پیروزی پشتونهابراقوام غیرپشتون مجاور ودرنتیجه سلطه انهابراراضی هموارو قابل کشت مناطق مجاورگردید .ایشان باامکان دراراضی مزبور وکسب خصلتهای فئود الی /ازطرفی اقوام غیرافغان راشدیدا" مورد استثمارقرارداد ند .وازجانب دیگرباتحکیم موقعیت برترخود دراراضی اشغالی /بنای دست اندازی بمناطق واراضی د ورتر رانیز گذ اشتند /تا

جائیکه بربسیاری ازنقاط غیرافغان نشین تسلط یافته واقوام دیگررابه انقیاد خود در آوردند (۱) .

پیروزی افغانها برسایراقوام موجب قدرت گرفتن هرچه بیشتر انها شد تااینکه بالاخره به حاکمیت پشتون برسایراقوام وتأسیس افغانستان منجر گردید (۱۷۰۹ و ۱۷۴۷) .

در قرن ۱۸ واوایل قرن ۱۹ قبایل پشتون متجاوزوارد مرحله فئودالی شدند وازاین پس طبقه حاکمه خصلت فئودالی پشتون یافت. درون طبقه فئودال / فئودالهای افغان ازبرتری اشکارنسبت به فئودالهای سایراقوام برخوردار بودند وعملاً حکومت ازانان بود. فئودالهای غیرافغان کارگزاران یا قدرتمندان درجه دوم طبقه حاکمه بودند. برهمین اساس / استثمارقومی / یعنی ستم قوم افغان برسایراقوام ازهمان اوان تسلط قوم پشتون پایه گذاری شد وبه یکی ازتضاد های مهم میهن مانبدیل گردید که تاهنوزادامه دارد وبکرات مورد استفاده امپریالیسم جهانی ونیروهای ارتجاعی وضد خلقی داخلی بخرض سرکوب خیزش اقوام غیرافغان قرارگرفته است.

سران ورهبران تیره های مختلف پشتون پس ازگذاربه فئودالیسم وتجزیه اردوگاه واحد " افغان " به دوطبقه متخاصم (فئودالها و دهقانان) / خصلت فئودالی یافته وپس ازتحکیم موقعیت برترخود / دهقانان وزحمتکشان افغان / همانهائی راکه با ریختن خون وباختن جان خود حکومت رابه آنها تفویض کرده بودند / رابکارکشیده شدیداً مورد استثمار و بهره کشی قرارداده اند . دهقانان فقیرومزدوران بیای لوچ افغان هرگاه منافع یا هواوهوس فئودالهای مغرور وپوك مغز و وحشی افغان (۲) ایجاب

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — افغانها درجنگ بااقوام مناطق هموارودشت (زراعتی) پیروز شدند (بدلایلی که درمتن اشاره شد .) ولی درپیکاربااقوام غیرافغان کوهستان نشین مناطق مرکزی (هزاره جات) شمال شرقی وغیره موقعیتی بدست نیاوردند . برتری فعلی انهابراهالی مناطق مذکورهم تابدلیل امکانات حکومتی است نه قدرت وتوان قومی بالقوه انها .

(۲) — خصوصیات فوق درمورد فئودالهای سایرملیتها / اعم ازشرق وغرب / عمومیت دارد .

می نمود ، شمشیربدست برای سرکوبی شورشهای آزادیخواهانه اقوام غیر
افغان یا فتح سرزمینهای دیگربسیج میشدند وبدون اینکه خود بدانند ،
موجبات بقاءودوام دشمنان خونخوار و وحشی ومفتخوار خود رافراهم
میاوردند. ولی بالاخره ، سالها استثمارشدید و وحشیانه فئودالهای افغان
بردهقانان فقیرافغان موجب شد که دهقانان ومزدوروکاران پشتون مشابهت
ـ های زیادی بین خود وافراد هم طبقه خود ازاقوام دیگربیابند. ایشان بمرور
دریافتند که قوم و وابستگیهای قومی نمیتواند بیانگرمنافع آنها بوده ونقشی
درمبارزات آزادیبخش خلقها ، درپیکارعظیم آزادی فکروکاربرعلیه استثمار
وانقیاد اندیشه وکارداشته باشد آنها بمرور درک میکردند که ایشان بیش
ازاینکه به فئودالهای افغان نزدیک باشند ، به دهقانان وزحمتکشان هزاره
ازبک ، تاجیک ، ترکمن و . . . نزدیکند . آنها آهسته آهسته می فهمیدند
که ایشان دراردوی زحمتکشان وبدون هیچگونه تفکیک قومی ، دربرابراردوی
فئودالها وستمگران ، ازهرقومی که باشند ، قراردارند. زحمتکشان ودهقا ـ
نان فقیرافغان بمرور می فهمیدند که شعارنادرجلاد مبنی بر :

"پیکرم ازقوم هم جانم زقوم   ظاهرم ازقوم پنهانم زقوم"

جز برای فریب استثمارشوندگان افغان وتفرقه دراردوی متحد زحمتکشان
نیست. واینها همه برای تحکیم پایه های قدرت فئودالها وستم پیشگان
میباشد وبس .

رشد آگاهی سیاسی وطبقاتی زحمتکشان پشتون وامکان وحدت ویکی شدن
رنجبران وستمدیدگان کشور وزدودن مرزهای قومی بین دهقانان فقیروطن ، که
مستقیماً تباهی ونابودی حکومت وطبقات استثمارگریعنی فئودالها وایادی
امپریالیسم رابدنبال داشت، موجب میشد تاطبقات مزبوربا تبلیغ تفاوت
ـ های قومی ، برتری قوم افغان برسایراقوام ودامن زدن بدشمنی های قومی
لبه تیزنیروی پرقدرت وخشم آگین توده ها راازخود دورکرده برسرخود
توده هافقیروزحمتکش فرود آورند تابدینوسیله چند صباحی دیگر به باده
نوشی وشهوترانی وجنایات خود دوام دهند .

استثمارگران وستم پیشگان ودر رأس آنان امپریالیسم ، برای ایجاد
تفرقه ونفاق نه تنها اختلافات قومی رااختراع ودامن میزنند ، بلکه ازهرموضوع

وانگیزه ای که موجب اختلال واغتشاش در وحدت زحمتکشان ونیروهای ضد ــ امپریالیستی شود استفاده میکنند . همچون اختلافات مذهبی /عقیدتی / اختلافات ملی /اختلافات نژادی وحتی اختلافات سلیقه ای .

در قرن بیستم وبخصوص پس ازجنگهای جهانی /بااوج مبارزات خلق ــ های مستعمرات وخواست انعابرای ازادی واستقلال میهنشان /امپریــ یالیسم جهانی وبخصوص امپریالیسم انگلیس /ناچارشد ازبسیاری ازمستعمرات خارج شده یالااقل شیوه های استعمارعلنی واشکارخود راباایجاد حکومات ظاهرا"مستقل وبومی ولی درحقیقت وابسته وخدمتگذارخود /بطریق جدید وموثرتر وپنهانی بهره برداری تحول دهد . معهذاامپریالیسم علیرغم ایجاد حکومات دست نشانده وضد خلقی درمستعمرات /بااین نیزاکتفانکرده برای تضمین منافع درازمدت خود (بخصوص برای وقتی که احیانا"نیروهای ملی و وطنپرست برکشورحاکم میشوند .)کوشش میکند راه های رابرای ــ دخالت مجدد دراینگونه کشورهاومنحرف کردن نیروهای ضد امپریالیستی ازمبارزه اساسی واصولی باامپریالیسم بازنگهدارد . ازجمله این راه ها باچل ها /یکی اختلافات ملی وسرحدی بین کشورهای رسته ازاستعمار راست. امپریالیسم انگلیس هنگامیکه مجبورشد ازایران وعراق خارج گردد اختلافات سرحدی متعددی راازخود به ارث گذارد وباخروج ازخلیج فارس /درنوار باریکی درساحل جنوبی خلیج بیش از۶ کشوروامارت ایجاد نمود ودررا س هرــ کدام یکی ازشیوخ فاسد وجنایتکاروحلقه بگوش خود راقرارداد وبطورخبیثانه ومنحرکی انچنان مرزهای مغشوش /ناروشن ودرهمی برای انان تعین کرد که تا هنگامیکه برعمه وبابعضی ازاین کشورهاشیوخ احمق وخود خواه وسفله ای مانند شیخ شارجه یاامیرد وبی حکومت میکنند شعله جنگ وبرادرکشی بین ملل این قسمت کوچك خلیج مستقل خواهد بود .جنگ صحرای اوگادین بین سومالی و ایتوپی وارتیره وبسیاری دیگرازنقاط جنگ زده افریقاواسیابیان گــرهمین سیاست امپریالیستی نفاق افگن وحکومت کن میباشد .خط دیورند ومسئلــه" پشتون وبلوچ واختلافات سرحدی مربوط به اب هیرمند /که "شکررنجــی" هایی رابین حکومات ارتجاعی ایران وپاکستان وافغانستان ببارا ورده استــ نیزازهمین زمره " اختلافات" میباشند .

همچنانکه دزد برای توفیق خود در دزدی / بازار اشفته میخواهد و ماهیگیراب گل الود / امپریالیسم نیزبرای بهره برداری هرچه اسانتر و بیشتراز کلیه منابع کشورهای دیگر/ خواهان پراگندگی وتشتت نیروهای ملی و ضد امپریالیستی است. اختلافات مذهبی /قومی /زبانی /فرهنگی /نژادی و ملی که بطورمصنوعی ازجانب امپریالیسم وسگان زنجیری انها ونیروهای ارتجاعی و ضد خلقی اختراع ودامن زده میشود دقیقاً درخدمت هدف فوق است .

براساسات فوق بود که حکومات نادرو ظاهر بخصوص داود مصمم شدند هرچه بیشتراختلافات قومی وملی را دامن زده اتش انرابرخرمن خلقهای افغانستان وپاکستان که تازه خود راازیوغ انگلیس رهانیده بودند بیفگنند .
لذا اباید اصطلاح پشتیبانی ودفاع ازحقوق " خلق " (۱) افغان درحقیقت ستم افغان رابرسایر خلقهای افغانستان غسل تعمید داد . انرابربیشتروجوه زندگی اجتماعی بسط وتعمیم دادند .

حکومات ضد خلقی افغانستان بخصوص در دوران ده ساله صدارت داود جانی / میکوشیدند ازافغانها بعنوان چماق سرکوب برای کوبیدن اقوام غیرافغان استفاده کنند . بعنوان مثال درسال ۱۳۲۴ (۱۹٤٥) امریکامبلغ ۲۰ ملیون دلارظاهرا برای اصلاح اموابیاری وسرکسازی بافغانستان داد . که قسمت عمده ان وقروض بعدی امریکابمصرف اعمار پروژه وادی هلمند رسید . دراطراف مفید بودن وانتلابی بودن پروژه مزبوربسیارگفته ونوشته اند . ولی معتقداحقیقت امپاد رواقع علت اصلی انتخاب هلمند وارغنداب برای باصطلاح اصلاح — سیستم ابیاری وزراعت / امکان دادن مردم جنوبی وکوچیها درنواحی مزبوربود . تاهم ازانهابعنوان عامل سرکوب کننده خیزشهای احتمالی مردم مناطق غرب وجنوب غرب ومرکزی استفاده کنند وهم کوچیهاومردم جنوبی راکه بعلت حرکت مداوم وسکونت درکوهستانهاصعب العبورغیرقابل کنترل هستند / تحت کنترل خود دراورند . پس ازشکست پروژه وادی هلمند وارغنداب (درصفحات اتی نشان خواهیم داد که علت شکست پروژه مزبوراستفاده هاوفریبکاریهای امپریالیسم امریکاوایادی داخلی ان بود .) که شکست امکان کوچیهاوافغانها رادرنواحی متذکره بدنبال داشت. تصمیم گرفته شد انهارادرنواحی شمالی کشوروبین اقوام ازبک / ترکمن / تاجیک وغیره سکونت دهند . جریدهانیس
(پاورقی درصفحه بعد) .

در سال ۱۳۳۰ (۲۵ و ۲۱ جنوری ۱۹۵۱) ازتدوین قانون ناقلین (افغانهای نقل داده شده ازسرزمین اصلیشان را ناقلین می گفتند) برای شروع سال ۱۳۳۱ تذکر داده است که تحت نظر وباحمایت اداره ناقلین و وزارت داخله اجرا میشده است. بی جهت نیست که امروزمردم پشتون درسراسرافغانستان حتی درمناطق شمال غربی وغرب کشور، که هیچ رابطه تاریخی باقوم پشتون ندارند، پراگنده اند وهمچون کسانیکه در ملك پدری خود بسرمیبرند، نبض اقتصادی محل را در دست دارند. درسراسرافغانستان میتوان مناطق افغان نشین را — یافت که همچون مناطق یا شهرك های یهودی نشین اسرائیل مابین جمعیت اعراب، بین اقوام غیرپشتون واقع شده اند وهیچ توجیه تاریخی مبنی برسکونت دائمی انها در ان مناطق وجود ندارد (۱). اینها همه بغرض دامن زدن به اختلافات قبیلوی وبه پیروی ازسیاست نفاق افگن وحکومت کن میباشد که ازدوران سیاه نادری شدت فوق العاده ای یافت. انتقالها وجابجایی های اجباری مزبور بقیمت خانه خرابی مردم محلی وگرفتن بهترین زمینها برای تازه واردین انجام یافته وخونهای بسیاری ازطرفین برسراین سیاست فاشیستی حکومات ضد خلقی افغانستان ریخته میشد. حکومات مزبور ازپشتونها خاری ساختند ودرپهلو اقوام غیرپشتون وطن جای دادند. بدبینی عاوشك وتردید ها ودشمنی های سیاست مزبور تاهنوزوتابسیارسالهای بعد ادامه خواهد داشت واین یکی ازموانع مهم راه انقلاب رهائیبخش ومتحدانه کلیه خلقهای افغانستان میباشد. لعنت براستعمارگران ونوکران بومی انان بـاد که اینچنین خون مقدس مليونها مردم زحمتکش وبی گناه را دربهای باده گساری وعیش ونوش ومفسده جوئیهای خود میریزند. مرگ برانـان بـاد!

حاکمیت قوم پشتون نمیتوانست درزمینه فرهنگی تبارزنداشته باشد. در عقرب ۱۳۱۵ برای اولین بار تکلم وکتابت زبان پشتو برای مأمورین اجباری میشود.. (درحالیکه زبان سایراقوام ازجمله ازبکی وترکمنی ازنگاه تاریخی وگرامری بمراتب برزبان پشتو ارجحیت داشتند.) وانها موظف میگردند تا درمدت ۳ سال به

(ازصفحه گذشته) — حکومات ارتجاعی پشتونها رابدون تفکیك طبقاتی خلق افغان یاقوم افغان مینامند.

(۱) — بنابرعقیده همین محدث محل اصلی وتاریخی ملیت پشتون کوه های سلیمان واقع درشرق کشوربوده است.

تویگویند ونویسند . انجمن ادبی که در سال ۱۳۰۹ تاسیس شده بود روز اول ثور ۱۳۱۶ به پشتوتولنه تبدیل گردید . تحول مزبور توسط سردار محمد نعیم وزیر معارف وقت وچهره روباصفت ومزورحکومت انجام شد . موصوف در سال ۱۳۱۷ رئیس پشتوتولنه شد ونقش فعال وعمده ای در توسعه وتعمیق ستم فرهنگی افغان برسایر خلقهای افغانستان داشت . وزارت معارف تقویت وتوسعه زبان پشتو راهدف اول خود قرارداد واترازبان ملی گردانید . شوینسم پشتون تابدانحدی رسید که درجراید وبخصوص سالنامه کابل اسامی ونامهای پشتوانتخاب وبرای نامگذاری اطفال وغیره بمردم پیشنهاد میگردید . نام اصلی بسیاری ازقــــرا ٔو محلات به نامهای پشتوتبدیل شد مانند /گشتاندن نام شاملان عرات به زرغون کافرده به پشتون وات / افشارنانك چی به اسپ ین کلی وغیره . ۹۰ / انتشارآ انجمن ادبی (پشتوتولنه)که قبلا ٔگفتیم به ریاست محمد نعیم اداره میشــد به زبان پشتوودرباره تاریخ ادبیات / قومیت وبرتری نژادی قوم افغان برسایر اقوام ونژاد هابود . در این مقالات مطالب بسیاری برای به کرسی نشاندن نظریه برتری قوم افغان جعل میشد وحقایق متعددی وارونه جلوه داده میشد .
پس ازتاسیس رادیوکابل (۱۳۲۰) تبلیغ شوینسم افغان ذریعه رادیوتاحــد بسیارزیادی تشدید گردید . ماده ۳۵ قانون اساسی ۱۳۴۳ (۱۹٦٤) شمــار میدادکه "ازوظایف دولت است که پروگرام موثربرای رشد وتوسعه لســان پشتوتهیه کند ." روند فوق علیرغم یاوه گوئیهای باند ترکی ــ ببرك مبنی برتساوی خلقها تاهنوزادامه دارد . تساوی حقوق خلقها برای این نوکران سوسیال امپر ــ یالیسم جزبمعنی پخش چند اهنگ وخواندن بلسان ملل غیرافغان نیست . انهم خواندن هایکه همه در تمجید وتعریف ازکودتای روسی باند خلق وپرچم است . در فرصتی دیگربه یاوه گوئیهای این سفله هانیزخواهیم پرداخت .
ستم افغان تنها درزمینه فرهنگی تشدید نشد . بلکه باروبکار رشد نساد ر خونخوار / در حیطه اقتصادی نیزبدرجات فوق العاده تشدید گردید . شرکت ــ های متعددی ازفئود الها وتجارکمپرادوران پشتون تشکیل گردید وحکومــت تسهیلات بسیاری رابرای انهاقــائل شد . بطورنمونه شرکت پشتون قندهار را مثال میاوریم . سرمایه شرکت پشتون ۲ ملیون افغانی بود واساسا ٔبرای فــروش وصدورمیوه قندهار تشکیل شد ولی بزودی در رشقوق تورید پطرول / شکر / یخ سازی صدوریخ نهه / ترانسپورت / نجاری / خرید وفروش میوه کابل وغیره نیزفعالیــت

خود راتعمیم داد . این شرکت تنها در سال ۱۳۱۶ بالغبر ۱۶۸٫۲۰۳/۵٤ ۱٫— افغانی محصول گمرکی پرداخته است. (اصل سرمایه آن ۲ ملیون افغان بوده است!) وقتی شرکتی تنها در یک سال بیش ازنیم کل سرمایه خود محصول گمرکی میپردازد/ طبیعی استکه چند برابر سرمایه خود در یک سال مفاد خالص خواهد داشت. این چنین فعالیت وسیع وسود آوری جز بکمک ولطف بی شائبه آنهائیکه نبض وکنترل اقتصاد وزندگی کشوررا بدست دارند امکان ندارد . (۱)

* * *

تبارز خارجی شوینسم افغان / مسئله باصطلاح پشتون وبلوچ است. قرارداد دیورند باخط دیورند یکی ازسند های اسارت آورومرگباری استکه عبد الرحمن این وقاحت ودنائت مجسم /باپشتیبانی امپریالیسم انگلیس وارتجاع داخلی وتائید تزارروس برخلقهای افغانستان تحمیل نمود .

در تمامی دوران عبد الرحمن /حبیب الله ونادر ۲۲ سال حکومت ظاهرشاه هیچگونه سخن ومخالفتی باخط دیورند یابه بیان دیگرد لسوزی برای سرنوشت خلقهای پشتون وبلوچ وجود نداشت. ولی دفعتاً ازسال ۱۳۲٤ مسئله ای بنام معضله خلقهای پشتون وبلوچ تولد یافت ودولتهای ارتجاعی افغانستان ازهمین سال تابه امروز برای آزادی تعیین سرنوشت خلقهای مزبوراشك تمساح ریخته ومیریزند . توگوئی ظاهرشاه دفعتاً متوجه شد که خلقهایی بنام پشتون و بلوچ درانطرف مرزشرقی اش زندگی دارند . (ولی اوکوربود وافغانها وبلوچهای دربند افغانستان راکه بغل گوشش بود ندنمی دید !؟) لذا مصمم شد ازازادی تعیین سرنوشت انها !؟ دفاع کند . همه میدانند که حقیقت جزاین است. کجا دیده شده ، کسانیکه باانواع وسایل وحیل نظامی — اقتصادی — سیاسی میکوشند توده های رنجبروزحمتکش وطن خود رادرتارو پود های مرگبار وفلج کننده ای — اسیرگردانند /برای آزادی دیگران بکوشند ؟ این نغمه سرائیها خبیثانه ورذیلانه اسنان رابیاد افسانه پیرزال جادوگری می اندازد که باپذیرائی ازاطفال خرد سال وبیگناهی که می ربود / انها راخوب می پروراند وچاق میگرد تادرروزموعود چاشت

— — — — — — — — — — — —

(۱) — نومحمد ترکی منشی عمومی وصدراعظم حکومت باصطلاح دیموکراتیک افغانستان دست پرورده ودستامورشرکت مزبوراست .

پرمرچ ومسالحی ازگوشت انهابرای خود تدارك ببیند .اگرد استان زال جاد وگر افسانه ای بیش نیست/ آزوطمع سیری ناپذ یراپ ریالیسم وسگهای زنجیری ان از جمله ناد روظاهرود اود وترکی واقعیت وحقیقت است.حقیقتی که تاریخ خلقهای مختلف جهان صد هانمونه ومثال انراد رسینه د ارد .قال مقال وتیهانه و د ایه های مهربانتر ازماد ر شدن د ولتها وحکومات افغانستان برای خلقهای تحت ستم پشتون وبلوچ نیز خارج ازچوکات فوق نمیتواند باشد .

جنگ جهانی د وم ومشغولیت ود رگیری نیروهای امپریالیستی د رجنگ باهکد یگرازجانبی موجب برباد شد ن وفنای جان ومال صد ها هزارنفر ازتوده های کارگروزحمتکش جهان گرد ید وازجانب د یگربد لیل کمترشد ن فشار واختناق امپریالیسم برمستعمرات (چون انهاد رمید انهای عمده جنگ د رگیربود ند .) خلق های مستعمرات فرصت یافتند تامتشکل شد ه ومبارزات ازاد یبخش وملی خود رااوج د اد ه غالباً به پیروزی برسانند .

براساس همین روند مبارزاتی استکه د رطی وپس ازجنگ جهانی د وم بسیاری از کشورهاباستقلا ل رسید ند (۱) .ازجمله انهاهند وستان مستعمره انگلیس بود .توده های هند وستان تحت رهبری د وحزب کنگرس ومسلم لیك (برهبری مهاتماگاند ی ومحمد علی جناح)که احزاب بورژوازی خرده بورژوازی بود ند موفق گرد ید ند د ر۹ ۲اسد ۱۳۲٤ " استقلا ل " خود رابد ست اورد ند . (۲) د قیقاً ازهمین هنگام مسئله پشتون وبلوچ یابصطلا ح این " تنهااختلا ف سیاسی افغانستان وپاکستان " اختراع گرد ید .قبلا ًگفتیم امپریالیسها خروج اجباری خود ازمستعمرات ومناطق تحت نفوذ /برای ایجاد نفاق وتفرقه بین ملل و

---

(۱) چون اکثریت مبارزات ازاد یبخش خلقهای مستعمرات د رطی جنگ جهانی د وم وبعد ازان برهبری بورژوازی وخرده بورژوازی انجام گرفت /اینگونه کشورها پس ازد وران کوتاهی استقلا ل ملی / مجد داً وباشیوه هایی نود رتاروبود روابط مستعمراتی نیمه مستعمراتی گرا ئید ند .

(۲) د راین سال هند وستان بد وکشور (د ومینیون) هند وپاکستان تقسیم شد. این د وکشوراگرچه ظاهراً ازبند امپریالیسم انگلیس رستند ولی مجدداً وبلا فاصله باعضویت د رکامنولت پیوند های انهابا امپریالیسم حفظ گرد ید .

خلقهای مستعمرات پابه بیان دیگرباز گذاشتن راه های بازگشت ومداخله خود ، اسباب خانه جنگیها را مصنوعاً ایجاد می کند وبا تحریك عوامل وایادی مزدورو حلقه بگوش خود ، خلقهای منطقه رابجان یکدیگر می اندازد تا ازگرد وبـــاد و پریشانی وخانه خرابی حاصل ازان ، خود بنوایی رسیده تاانجاکه میتوانند کیسه های گشاد خود رابه انبارند . مسئله پشتون وبلوچ نیز عین قماش اختراعـات امپریالیستی است . خلقهای پشتون وبلوچ ، همچون خلقهای مختلف پاکستـان وافغانستان ، مانند برادران وخواهـران هزاره ، ازبـك ، پنجابی ، سنـــدی بلوچ وافغان . . . خود دربند اسارت ظلم وستم حکومات پاکستان وافغانستان هستند . شعاراه رهائی این خلقها ، اعم ازاینکه درافغانستان باشند یـا در پاکستان ، اتحاد ویك پارچگی ومبارزه تـاپای جان باهرگونه ظلم وستم واستثمار میباشد . واین جزازطریق پذیرفتن مارکسیسم ــ لنینسم که بحق شعاوتنهـا ایدئولوژی نجات بخش خلقها وتوده های تحت ستم است امکان پذیر نیست.

انهائیکه توده های خود رابا هزاران نیرنگ وفریب دربند جاهلیت و ــ پلیدی واستثمار نگهمیدارند ، چگونه میتوانند یامیخواهند خلقهای دیگررا ازاد کنند ؟ دولتهای افغانستان وپاکستان وتمام ان ارتجاعیون ومفسدینی که کوشش دارند چهره های کریه ودندانهای خون اشام خود رازیرنقاب الفاظ واکت های دروغین وباصطلاح مترقیانه وبشردوستانه مخفی دارند ، بی کم وکاست ازجملـه همان پیرزال جادوگراد می خوارهستند .

پس ازایجاد پاکستـان ، هرساله مسئله پشتون وبلوچ بعنوان دست ــ اویزی برای گرم نگهداشتن توراخلا فات درمنطقه ازطرفی ومنحرف کـــردن از همان خلقهای دربند افغانستان وپاکستان ازمبارزه برضد حکومات جابروضد ــ خلقی کشورهای مذکورازجانب دیگرمورد استفاده قرارگرفته است . قال مقالهـای مصروعانه حکومت ظاهر ودولت سردار شاه محمود (درسال ۱۳۲۴ یعنی همـان سال تشکیل پاکستان سردار شاه محمود عوض برادر خونخوار خود سردار محمد ــ هاشم بصدارت رسید .) وسردار داود سیه دل وغیره دولتهای افغانستان تابدانجا رسید که بصورت یکی ازاصول خدشه ناپذیر سیاست خارجی وداخلی افغانستان درامد وبصورت دیوانه واروحتی مضحکی بران تأکید میورزند . هرساله مقالات وکتب تبلیغاتی متعدد ومزخرف وپوچی دراین رابطه انتشار می یابد .

در سال ۱۳۲۹ اکلاً در افغانستان ۳۸ کتاب چاپ ومنتشر شد که ۱۱ عدد آن بطور اختصاصی بمسئله فوق میپرداخت واکثریت بقیه هم از آن خالی نبود. در همین ونفسانی باصطلاح پشتون‌پروری بود که ظاهرشاه فرزند ششم خود محمد داود رابنام "پشتون‌یار"! [illegible] درست بهمین سبب بود که علیرغم سن بسیار کم او این طفل در اکثر مجامع ومجالس رسمی شرکت داده میشد. میزان صداقت و پیگیری ظاهرشاه را این جلاد خلقهای افغانستان، هنگامی آشکار میشود که بیاد بیاوریم درست زمانی که مردم باجور زیر ضربه طیاره های پاکستانی بمباردمان میشدند واقوام کوکی خیل وافریدی برای رسیدگی به "فجایع استعمارچیان پاکستان" جرگه تشکیل داده بودند وجنایات "حکومت ظالم کراچی" را مورد اعتراض شدید قرار میدادند، ظاهرشاه درست در همان روز تشکیل جرگه وقتل پشتونهای باجور وسرحدی تلگرام تبریک بمناسبت "روز پاکستان" عنوانی رئیس جمهور پاکستان بکراچی مخابره کرد (۳ حمل ۱۳۴۰ انیس) اینست معنی دفاع از حقوق خلقها. جالب اینکه در همین اوان در حالیکه حکومت افغانستان نسبت به اوضاع سرحدی بی تفاوت بود، کاسگین این روباه رویزیونیست موقع را مغتنم شمرده بفرض دامن زدن هرچه بیشتر به آشوب، پاکستان را تهدید میکند که: "بدلیل نزدیکی سرحداتش (شوروی) به منطقه نمیتواند نسبت به رویدادهای مزبور بی تفاوت باشد"!

در دوران صدارت داود یکبار دیگر موضوع شدید تر از باصطلاح پشتونپروری "ودفاع از حقوق پشتون وبلوچ" در میدان شد. داود چهره ای بود که با تأیید ونظر موافق رویزیونیستهای روسی قدرت را بدست گرفت ودر ضمن کسی بود که پس از سالها آموزش در دربار خانه نادری وهاشمی لیاقت خود را در سرکوبی جنبش های آزادیبخش توده ها به اثبات رسانیده بود. لذا موصوف از "مسئله پشتونستان" بمثابه یک حربه دودم استفاده نمود که یک لبه آن متوجه حفظ منافع شوروی رویزیونیستی بود ولبه دیگرش جنبش توده های شهری (خرده بورژوازی) را که در آن سالها (سالهای ۱۳۳۰) بسیار اوج یافته بود منکوب میکرد. در اوایل حکومت داود بود که پاکستان میکوشید با پشتیبانی امپریالیسم امریکا خط دیورند را جنبه رسمی وابدی داده، پشتونستان را جزء جدائی ناپذیر خاک خود قلمداد نماید ودر ضمن افغانستان تحت فشارهای زیادی قرار داشت تا به اردوگاه "غرب" بپیوندد واین خود خطری بود برای شوروی.

باین لحاظ بود که داود باردست اویزقرارداد ن " مسئله پشتونستان " در سال ۳٤ (۲۹ مارس ۱۹۵۵) ازرادیو نطقی برضد پاکستان ایراد نموده وانکشور راتهدید نمود . روزبعد حدود ۱۵ هزارنفر سفارت پاکستان درکابل راچورکرده بیرق انرالگدکوب نمودند وصحنه های مشابهی درقندهاروجلال اباد دربرابر کنسولگریهای پاکستان خلق نمودند وبدنبال مظاهرات مزبور قوای افغانستان نیزتجهیز گردید وروابط دوکشوربسیارتیره شد . دعواجلا بی طرفین ادامه داشت تااینکه بالاخره دراواخر پائیز همان سال بامیانجی گری امیرمسعود ابن عبدالرحمن شاهزاده سعودی ونیکنفرنماینده مصر که بکابل امدند افغانستان عذرخواهی کرده محمد نعیم شخصاً پرچم پاکستان رابرفراز سفارت انکشوربرافراشت . چون عوامل اصلی مسئله (منحرف کردن اذهان توده ها ازوضع مغشوش داخلی وگرم نگهداشتن اتش اختلاف در منطقه) کماکان وجود داشت ، باوصف اشتی طرفین ، داود ازاخلال ودخالت در پشتونستان واوضاع داخلی پاکستان خود داری نمیکرد . دره ۱ نوامبر ۱۹۵۵ لوی جرگه رافراخواند که سیاست خرابکارانه اوراتائید نمود . دلیل ظاهری ومحکمه پسند داود برای اقداماتش این بود که ، پاکستان باگرفتن کمك ازامریکا توازن قوابین پاکستان وافغانستان رابهمزده است وباید این وضع جبران گردد . براین اساس لوی جرگه فرمایشی اجازه " جبران " مزبور را به اوتفویض نمود . همین بود که یکماه بعد ازلوی جرگه ، یعنی دره ۱ دسامبر بولگانین وخروشچف زعمای شوروی ضمن گردش دراسیاملاقات رسمی وارد افغانستان شدند . رهبران جدید شوروی (پس ازمرگ رفیق استالین) که خواستارتشدید اختلافات دول اسیابودند تاآب به اسیاب خود بریزند ، صریحاً پشتیبانی خود راازداود اعلام داشتند وکمکهای زیادی رابه اووعده دادند . ازجمله کمك صد ملیون دلاری که برای اولین بار درتاریخ ، افغانستان موفق شد چنین مبلغ کلانی ازیك کشورخارجی بدست اورد . (قبل ازملاقات مذکورکل کمك کشورهای کمونیست به افغانستان حدود ٤ ۱ملیون دلار بود ! ! تااین هنگام کمکهای امریکابرشوروی فزونی قابل ملاحظه ای داشت .) گرفتن وام فوق الذکروسایرکمکهای شوروی، به افغانستان وقبول اقتصاد پلانگذاری شده وغیره که همه نشان ازگرایش دولت داود بطرف شوروی داشت طبعاً نمیتوانست

مطبوع طبع زعمای امریکا واقع گردد . لذا به اشکال مختلف مورد تمدید امریکا قرار گرفت وروابط بسرورسرد شده میرفت تاجائیکه ایزنهاوررئیس جمهوروقت امریکا نامه ظاهرشاه راکه درمورد امور پاکستان بود بکلی بی جواب گذاشت (اواخر سال ۱۹۵۵) وزرزلیخافسکی وزیرامورخارجه امریکا درکتاب تاریخ خاورمیانه چنین تمدید کرد " . . . این بازی دودوزه وایجاد رقابتی که درقبول کمکهای مالی وفنی شوروی صورت میگیرد ازلحاظ روانشناسی عمل خطرناکی است ودر مبارزه خاورمیانه خترگستاخی بعضی ملل رابیشترخواهد نمود . (! !) " و " دولت افغانستان باقبول کمک شوروی ومبارزه باپاکستان درامور یکه درنظرهر شخص درواند پیش ازمسائل درجه دوم محسوب استبااستقلال وحیات خویش بازی میکند . " (لازم بیادآوری استکه امریکا وپاکستان درپیمان بغداد هم پیمان بودند ومیکوشیدند افغانستان رانیزبه آن بکشند .) داود که درسیاست "گدائی گری" خود موفق شده بود بلا فاصله پس ازخروج رهبران شوروی در مصاحبه ای مطبوعاتی بر " بیطرفی " خود تاکید نمود وازحمله به پیمان بغداد خود داری کرد . بلی / تمدیدات مؤثرواقع شد وافغانستان درسترخوانی شد که دولت وحکومت فامیل وطن فروش نادری " بیطرفانه " ناظر چور وچپاول آن ازطرف امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم بودند . درتمام دوران اشتعال "مسئله پشتونستان" شوروی رویزیونیستی استوارترین پشتیبان دولت های افغانی یاد رواقع پیگیرترین ومصر ترین آتش بیار معرکه بوده است . همچنان که قبلا "انگیزه شوروی امپریالیستی درد امن زدن اختلاف مزبورسعی وجه طلسم از اندیشه والای مارکس ولنین مبنی برحق تعیین سرنوشت خلقها توسط خود خلقها وبدون هیچ قید وشرط نبود . بلکه رهبران خائن شوروی قصد داشتند وداردند که باتجزیه پاکستان وایجاد پشتونستان دست نشانده خود شان ازطرفی موقعیت امریکا / امپریالیست رقیب خود را / تضعیف کرده وازجانب دیگرروپای خود راهنی برمحاصره چین بحقیقت پیوند دهند . البته رویای دیرینه پطرکبیر / تزار قعارروسی را نیزنباید ازنظردور داشت وآن دسترسی به آب های اقیانوس هند استکه امروزاهمیت صد چند نسبت به دوران تزاریافته است . ناوگانهای نظامی واقتصادی سوسیال امپریالیست های روسی سراسراقیانوس های دنیارا مسی پیمایند ودرشمال بحر هند ازخلیج فارس تاسواحل هند پایگاه مطمئنی ندارند

(جزیره بند رعراق د رغتهی علیه خلیج) که این البته برای انعکاسها رتوعین -
امیزاست بخصوص که توحه کنیم بناد رکراچی /عباس /شاهپور/ابادان / چاه بهار/بحرین / شیخ نشینهای خلیج / د یئوگارسیا.... بطورکامل د راختیار امریکا یامتحد ین ان میباشد . خلاصه گوئیم /حقوق وجان ومال وناموس وهمه چیزمرد م زحمتکش ورنج د یده پشتون وبلوچ وجه المعامله رقابت وکشمکش و زد وبند بین امپریالیستهای روسی وغربی است .واجرا کنند گان وواسطه های این معامله نیزد ولتهای فاشیستی وضد خلقی پاکستان وافغانستان میباشند . بیجهت نیست که زعمای شوروی د رعرفرصت (ازجمله د رسفر۸جو زای سال ۱۳٤٦ انیکولا ی پاد کورنی به کابل)ازموقع خرابکارانه افغانستان د رمسئله د فاع می کنند وامپریالیستهای غربی نیزبا انواع واقسام -بل مانند وعد ه وعید - های وفشار های اقتصادی وسیاسی چه مستقیماً وچه توسط عمال خود مانند شاه ایران وامرا وشیوخ عرب میکوشند افغانستان رابجرگه .کشند واورا وا دارند به بعهای مورد قبول/ خلقهای پشتون وبلوچ رابفروشد . تاکنون شوروی بعهای بیشتری پرد اخته وتاکنون برند ه اوبود ه تاایند ه چه پیش اید ...
..(۱)

د راد امه همین مد اریگری وچشم بند ی استکه مید ا ن پشتونستان / روز ملی پشتونستان / مجمع پشتونستهای مقیم کابل / تراوشات بیمارگونه ومهملات شعرگونه " ازاد مرد ان وازاد زنان " ریش وبروت د ار پشتون وپشتون د وست تولد می یابند .

---

(۱) - حزب عوامی ملی برعبری خان عبد الولیخان نیزنه به نیت ازاد کرد ن خلق پشتون /بلکه بمنظور کمایی کرد ن اعتبارونفوذ ود رنتیجه کسب امکانات اقتصادی برای طبقه فئود ال پشتون عمل میکند .برای رسید ن باین هدف او - میخواهد برد ربایی ازخون وکوهی ازاجساد زحمتکشان پشتون تخت مرمرین وکاخ عاج خود رابنا نهد .د راین رابطه /اوناگزیراست د رمید ان مبارزه بین امپریالیستها باگروگذ اشتن جان ومال وناموس ووطن پشتونها ازاین یاان امپریالیست د ربرابرد یگران کمك بگیرد .فعلاً که کهنه خائنین کرملین نشین می چربد .البته این اولین بار نیست که رژیم باصطلاح سوسیالیستی شوروی با سیاه ترین وسفاك ترین وکهنه ترین نظام / نظام فئود الی ازد رسازش د رامد ه است.

د رحالیکه مرد ان غیور ود لیروفرزند ان راستین پشتون وبلوچ د رکوهستان های صعب العبورومناطق بد ات وهوای افغانستان /محروم ازکوچکترین وسایل ضروری زند گی باصطلاح "زند گی" می کنند . د ولتهای افغانستان وقیحانه ورذیلانه نعره پشتون د وستی وپشتون خواهی سرمید هند /د رحالیکه مرگ ومیرناشی ازعدم تغذ یه صحیح ونبود نوسایل د رمانی وصحی /یکی از عاد یترین وعامترین مسائل روزمره پشتونها وافغانهای زحمتکش است. شاعران واد یبان جیره خوارپشتون د رازا نان وشرابی که میگیرند /قطعه ها وشعرهای غراوطویل د رمجالس فرمایشی وعوامفریب میسرایند /د رحالیکه بیش از ۹۵ فیصد خلق پشتون وبلوچ مقیم افغانستان ازکوچکترین امکانات سواد اموزی وپرورش علمی محروم هستند .انها ازنگاه مرحله تاریخی د رمراحل اولیه رشد جوامع انسانی قرارد ارند ونه تنها هیچگونه کوششی برای رهانید نانها ازاین اوضاع اسفناک نمیشود /بلکه این مد عیان جنایت پیشه وخونخوار د فاع ازحقوق خلقهای پشتون وبلوچ /هرگونه حرکت مترقیانه این خلقها رابه وحشیانه ترین وفاشیستی ترین طرق منکوب می کنند . جای د ارد خلقهای قهرمان ود لیر پشتون وبلوچ بااتحاد رزمند ه باسایرخلقهای زیرستم افغانستان /متحدا ومشترکا انجنان اتشی بپاکنند که نسل این جانیان پرمد عا /د اود ها / ظاهرشاه ها / واعوان وانصارانان باند خلقیهای ضد خلق رابرای ابد از صحنه گیتی براند ازند .انجنان اتشی که روح پلید عبد الرحمن /حبیب الله نادر ود اود این د انه های تسبیح وقاحت وبیشرمی رابرای همیشه ازذ هن وفکر خلقهای افغانستان بزد اید .جای د ارد که خلقهای افغانستان /بروبرانه ها وخاکسترهای کاخها وقصرهای خونخواران متحدا ود ست د رد ست یکد یگر باسروش پرطنین ازادی /د نیای برادری وبرابری /د نیای شگوفائی واستقلال را وانه پشه رابنانهند .د ورنباشد ان روز .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

ـ های سیاسی ازجانب د یگر/ نیازبه یك سری امکانات وشبکه هـای تسهیلاتی دارد .این امکانات وتسهیلات عمدتاً عبارتند ازسرکها /وسائل مخابراتی /سروی واستخراج معادن /تعلیم وتربیه نیروهای کار/ایجاد انگیزه های مصرفی بین خلقهای مستعمرات /ایجاد دولت بوروکراتیـك (درنهایت دولت بوروکرات ـ تکنوکرات) وابسته وبالاخره تبلیغ وتلقین آنچنان فرهنگ یازمینه فرهنگی ای که دست اندازیهای امپریالیستی راتوجیه کند وبـاحداقل بی تفاوتی خلقهارا در برابرجور وجبـاول امپریالیسم وایادی داخلی انهارادر پرداشته بـاشد .

سرمایه داری امپریالیستی هیچگاه نخواهد توانست باحفظ فئودا ـ لیزم /بعنوان یك ساخت منسجم وبی خدشه به امکانات فوق دست یابـد بنابراین امپریـالیسم ناگزیرازمبارزه بـافئود الیزم است.نابودی فئودالیزم بوسیله امپریـالیزم (۱)ماهیتاً بانابودی فئودالیزم توسط نیروی انقلابی خلق وبورژوازی انقـلابی تفاوت دارد .خلقهای انقلابی فئودالیزم رابطور تـام وتمام وهمه جانبه /بعنوان یك سیستم /بعنوان یك ساخت اجتماعی ـ اقتصادی ـ فرهنگی ـ سیاسی /یکدم /قاطعانه وبرای همیشه ریشه کـن میکننـد .همچون دهقانی که درخت مریض /بیحاصل ومضرخود راباتمـام زوائدش نـابود میکند تـابجای آن نهال /درخت یادانه مفیدی را زرع ـ کند .ولی بـالعکس امپریالیسم ضمن مبارزه مرحله بمرحله ای باجنبه هـای دست وپاگیرفئودالیزم (دست وپاگیربرای رشد سرمایه داری وابسته) مثـل شیوه های تولیدی /بـازاروااقتصادخود کفایتی /آن جنبه های فئودالیـزم راکه بحـال خود مفید یابد /بخصوص جنبه های استثمارگرانه وفـرهنگی آنـرا /حفظ می کنـد .

درحقیقت / سرمایه داری امپریالیستی دررابطه بـافئودالیزم همچون طبیعی استکه "پـدرکلان" مریـض /محتضروبی هوش ومردنی فامیل رابزور انتی بیوتیکها ومسکنهاحفظ می کند تـاسایه مهیب وهیبت "پدرکلان" ـ

---

(۱)ـ هرکجا صحبت ازامپریـالیزم است/دربرگیرنـده سوسیال امپریا ـ لیسم نیزمیشود .چون این هـردواساساً وماهیتـاً شیوه های همگونی رادر جباول خلقهاباکا[illegible]

همچنان برسر فامیل گسترده باشد. علیرغم اینکه وجود پدرکلان موجب
ازاروتکلیف وخانه خرابی فامیل شود. در مورد حفظ فئودالیسم (پدرکلان
سرمایه داری) البته انگیزه حفظ آن وابستگی های عاطفی وفامیلی بل سود
وچپاول اقتصادی میباشد.

بنابراین امپریالیسم میکوشد تا ابتدا با ایجاد بازارهای پولی بتخریب
تدریجی اقتصاد خود کفایتی فئودالی بپردازد وزمینه رابرای فروش کالا های
خود مهیا نماید (۱). پس ازآن به ایجاد وتوسعه رشته های تجارتی
وربایی (سود خواری) ازقبیل شرکتهای صادراتی ـ وارداتی/بانکها/
شرکتهای بیمه/ترانسپورتهای حمل ونقل زمینی وهوایی وغیره میپردازد و ـ
سپس به ایجاد صنایع واسطه ای/تعمیراتی/مونتاژوصنایع تکمیلی مبادرت
میکند (۲). رشته های تجارتی ـ صنعتی فوق همگی ضمن تسهیل بهره ـ
برداریهای امپریالیستی ومزدورانه سرمایه داری جهانی وعوامل وطن فروش و
بومی آنها/استثمار وروابط فئودالی رابرای مدتی نه کوتاه (مدتی که لازم
است تاسرمایه داری کمپرادور برکشور تسلط یابد.) تقویت میکند. تقویت
مزبوراساساً بلحاظ جلوگیری ازرشد بورژوازی انقلابی ودرنتیجه سلطهٔ
بورژوازی انقلابی ومستقل میباشد.

تخریب اقتصاد خود کفایتی توسط اقتصاد کالایی ودرنتیجه توسعهٔ
بازارفروش داخلی/صادرات مواد زراعتی ـ معدنی وتولیدات صنایع دستی
سنتی/مستقیماً موجب تشدید فشارفئودالها بردهقانان/مزدوران/کار ـ
گران معادن/تولید کنندگان خانگی وشاگردان کارگاه هامیشود (۳). بها

- - - - - - - - - - -

ـــــ فئودالیزم دارد که این بهیچ وجه نمیتواند نشانهٔ انقلابی بودن آن باشد.

(۱) ـ دررشد کلاسیک سرمایه داری تخریب بازارخود کفایتی بطبع وپایه های
ایجاد مونوفاکتورها وفابریکه ها انجام مییابد نه مانند کشورهای وابسته
بتابع رشد کمپرادور وتجاروارد کننده اموال مصرفی امپریالیستی.

(۲) ـ مراحل فوق بادیوارچین ازهم جدا نشده است ونمیتوان برای آنها
مرزکاملاً مشخص قائل شد. دریك مقطع زمانی میتوان همه کوشش های فوق
رامشاهده نمود. ولی معهذا درهرزمان یکی ازآنها عمده است.

بپای طی پروسه فوق ،امپریالیسم برای احترازازایجاد ورشد یك بورژوازی ملی ،شدیدا"میکوشد ازایجاد صنایع پایه ای وزیربنایی لازم وضروری برای تحکیم وحاکمیت اقتصاد مستقل وقائم بذات سرمایه داری پیشگیری کند .بعبارت دیگر امپریالیسم از رشد وپاسرکوبی بورژوازی ملی راه رامد خود دارد . بابه بیان دیگر ،لازمه پیشگیری مزبور ،سرکوبی ومحدود نمودن بورژوازی ملی است .

بنابرانچه درفوق امد ،دونظریه ساده انگارانه خیلی بخود سرد ود وغیرواقعبینانه خواهد بود .اول تصورساده دلانه ومحافظه کارانه بورژوازی ملی وخرده بورژوازی که گمان میکنند میتوانند بااتکاء به " قدرت همای سرمایه داری خارجی " بهشت سرمایه داری غرب وژاپن رابرای خود بوجود اورند .مثال اینان مثال اندختر شیرفروش است که کوزه شیربرسر در راه ده به شهرباخود فکرمیکرد که شیرخود رابقیمت بسیارخوب میفروشم ، ازپول ان کالای بسیارمقبول میخرم وروزمیله منعنوی انرا پوشیده ازپیش خانه " خان " که پسربسیارمقبول وخوش هیکلی دارد تیرمیشوم .اوازکلکین مرامی بیند ومن برای اینکه درنظراوبهترجلوه کنم ،" اینطور " چرخ میخورم !! چرخیدن همان وچپه شدن کوزه همان ولت وکوب پدر و گرسنگی خوردن فامیل همان !!

بورژوازی ملی وخرده بورژوازی افغانستان بباید بدانند وازکشورهای دیگرنظیرایران ،مصر ، سوریه ،کوریای جنوبی ،هونگکونگ ،... درس بگیرند که انها هیچگاه نمیتوانند ژاپن یاامریکایاکشورهای اروپائی شوند . انها هیچگاه نخواهند توانست بااتکاء به امپریالیسم ،سرمایه داری مستقل ایجاد نمایند ،هیچگاه ...

نظریه ذهنگرانه وواهی دیگراینکه کشورهای نیمه مستعمره – نیمه فئودال هیچگاه وازهیچ راهی نخواهند توانست به سرمایه داری برسند . پیروان نظریه فوق تصورمیکنند که امپریالیسم هیچگونه تضادی بافئودالیسم ندارد . یااینکه امپریالیسم میتواند ،یاحتی بهترمیتواند دریك جامعه" فئودالی به حداکثرمنافع استثمارگرانه خود برسد .نتیجه منطقی وغیرقابل گریزتئوری فوق اینستکه باورداشته باشیم که سرمایه داری وفئودالیسم هیچ

تضاد اساسی باهم ندارند ومیتوان دربطن نظام فئودالی /بهره برداری-
بشیوه سرمایه داری نمود .امروزه همه گان /هرکه حتی اندکی بامسایل
اقتصادی- اجتماعی اشنا باشد بطلان منطق فوق را باور دارد .همانطور
که دررفوق مختصرا" اشاره شد /امپریالیسم (که بالا ترین مرحله سرمایداری
است.)برای ایجاد امکانات بهره برداری واستثمار به حد اکثر ناگزیز
است فئودالیسم راازمیان بردارد .این نوع ازبین بردن یانابودی /در-
حقیقت شکل مسالمت امیزگذارفئودالیسم به سرمایه داری میباشد .چیزی
که بنابرمحتوی ضد انقلابی وارتجاعی ان /غایتی ارتجاعی وضد خلقی دارد .
یعنی سرمایه داری وابسته .این است تفاوت اساسی وبسیارمهم عبور
مسالمت امیزفئودالیسم به سرمایه داری باشکل انقلابی ان /انچنانکه غرب
وژاپن بپیمودند .این شکل عبور/یعنی تحکیم سرمایه داری پس ازیک
انقلاب /دیگرنمیتواند جایی دررسیرتکاملی جوامع معاصرداشته باشد .
سالهااست که شیوه رسیدن به سرمایه داری /سرمایه داری مستقل و
ملی /متروود وغیرعملی شده است. امروزفقط دوراه وجود دارد .یا
تبدیل شدن به زائده" سرمایداری جهانی (اعم ازاینکه سرمایه داری
غربی براساس مالکیت خصوصی باشد یاسرمایه داری دولتی وبوروکراتیک
سوسیال امپریالیستی)که معنای دیگرش وطن فروشی وخیانت بخلقهای وطن
است. یاایجاد جبهه متحدازکلیه نیروهای انقلابی خلق باهرایدئولوژی-
ایکه هستند ودست یازیدن بیك انقلاب توده ای که هست وبود امپریالیسم
ونوکران داخلیش رابسوزاند ونابود کردن کامل عیاروهمه جانبه امپریالیسم
وگذاربسوی سوسیالیسم که سرنوشت محتوم کلیه کشورهای نیمه مستعمره
- نیمه فئودال است.این راه /راه انقلابیون واقعی است .راه کمونیستها
است. شوروی امپریالیستی ونوکران رنگارنگش پویندگان راه اول هستند.
انهارابشناسیم وقاطعانه باانها مبارزه کنیم! پیروزباد راه دوم / راه-
انقلاب /راه خلقها/راه سوسیالیسم !

برای حسن ختام بحث فوق/ جمع بندی رفیق مائوتسه دون راازخصو-
صیات جوامع نیمه مستعمره- نیمه فئودال درزیرمیاوریم .خصوصیات منور
ویژگیهای عام وکلی جوامع مذکورمیباشد نه شرایط مشخص انها .

۱- اساس اقتصاد طبیعی خود کفایتی دوران فئودالی ویران شده است/ولی اساس نظام استثمار فئودالی /استثمار دهقانان بوسیله مالکان ارضی /نه تنها دست نخورده باقی است / بلکه باپیوند بااستثماریکه توسط سرمایه کمپراد وروباخی صورت میگیرد / بطورروشنی درزندگی اقتصادی . . . تسلط دارد .

۲- سرمایه داری ملی چین تا حد ودی تکامل یافته ونقش نسبتاً بزرگی درزندگی سیاسی وفرهنگی ایفا کرده است . ولی سرمایه داری مذکوربشکل اساسی اجتماعی- اقتصادی ... مبدل نشده وهنوزبسیارضعیف است و قسمت اعظم ان کم وبیش باامپریالیسم خارجی وفئودالیسم داخلی کشورمربوط است .

۳- حکومت استبدادی امپراطورها واشراف واژگون شده است ولی ابتدا "سلطه میلیتاریستی وبوروکراتیک طبقه مالکان ارضی وسپس دیکتاتوری بلوك (؟ دیده شود) طبقه مالکان ارضی وبورژوازی بزرگ جایگزین ان گردیده .

٤- امپریالیسم نه فقط شریانهای حیاتی /مالی واقتصادی . . . . بلکه قدرتهای سیاسی ونظامی کشوررانیز زیرکنترل قرارداده است .

٥- ازانجاکه چین زیرسلطه کامل یا جزئی بسیاری ازدول امپریالیستی قرارداشته وازانجاکه چین مدتهاست درواقع تجزیه شده است و بالاخره بعلت بزرگی سرزمین ان (درمورد افغانستان کوهستانی بودن) ازنظر تکامل اقتصادی- سیاسی- وفرهنگی وضع فوق العاده ناموزونی دران مشاهده میشود .

٦- توده های وسیع خلق چین وقبل ازهمه دهقانان دراثر یوغ دوگانه امپریالیسم وفئودالیسم وبوسیله ودراثر حمله وسیع امپریالیسم ژاپن /روزبروز فقیرترمیشوند وحتی بسیاری ازانان خانه خراب میگردند . انشاد رگرسنگی وسرمابسر میبرند وازهرگونه حقوق سیاسی محرومند .بندرت ممکن است درجای دیگری ازجهان به یك چنین فقروعدم آزادی که خلق چین (بخوانید افغانستان) بدان دچاراست برخورد (۱) "

---

(۱)- منتخبات / جلد اول- انقلاب چین وحزب کمونیست چین ص ٤٦١- ٤٦٣

درزیر میکوشیم روند اقتصادی تبدیل افغانستان به کشوری نیمه— مستعمره — نیمه فئودال رادررشته های سرمایه ای رباخواری — تجارتی — واسطه ای نشان دهیم .

الف — سرمایه های رباخواری وتجارتی :

یکی ازمهمترین ودرعین حال اسانترین ومطمئن ترین وسودآورترین راه های مال اندوزی وپولدارشدن رباخواری ویاسود خواری است. اساس رباخواری برموقعیت شناسی وبی رحمی سود خوارمتکی است. یعنی شخص سود خواربایستی درک کند که مشتریان اوتاچه حد محتاج ودرمضیقه هستند وبرمبای نیازفوری انها بپول ، بانهاپول قرض داده وبسته بفوریت و مبرمیت احتیاج انها ، سود هنگفتی بران ببندد. افراد واشخاص نیازمند نیز بسیارفراوانند ، عده ای مریض روبموت دارند که جان اودرگروپول دوا و داکتراست ، بسیاری ازدهقانان نیزبراثر خشکسالی یاسیل یازلزله و سایربلیه خدایی ویاظلم وجوربیش ازحد باداران خود ویااجحافات متعدد حکومت مرکزی وعمال محلی انها وغیره وغیره محصول خود راازدست داده اند ویامجبورند برای براوردن هوسها ومظالم باداران مرکزی و محلی ، محصول خودرا ، یعنی قوت ولایموت وهست ونیست خود را بثمن بخس بفروشند وبرای تهیه حداقل نیازهای خود صرف انقدرکه نمیرند واطفال رابحال اینده پیوند دهند دست نیازبسوی سود خواران ، کهمعمولاً درهمین مواقع حسی وحاضرهستند ، درازکنند . بسیاری دیگرنیزبدلایل مختلف اعم ازمفلس شدن ، دادن رشوت برای رفع گرفتاریهائی که اغلب مصنوعا برای انها تولید شده وغیره وغیره نیازبپول دارند . درچنین شرایطی که برای سود خواران همچون بهشت برین است ، رباخواری بصورت حرفه مهم پرمفادی درمیاید .

رباخواری ازاعصارپیشین وجود داشته وحتی دردوران برده داری — بودند بازرگانانی که ازطریق زد وبند ها با حکومات برده داری ودادن حق وحساب به انها ، دستشان درچورو چپاول خلقهای زحمتکش وتعدی دست بازگذاشته شده بود وازهمین درک مالهااندوختند وبرده ها خریدند وقصرها اباد کردند . ولی هیچگاه رباخواری همچون دوران سرمایه داری

بصورت یك سیستم کاملا" منسجم وعالی وبا کاربرد های وسیع بسویه جهانی تبارز یافته بود .

امروز بانکداری / که نوع علمی وتکامل یافته رباخواری دوران برده داری وفئودالی است / بصورت یکی از منفورترین رشته ها وبقولی یکی از زشته های صنعتی سرمایه داری تبدیل شده است . بطوریکه غول های بی شاخ ودم سرمایه داری مالی وربائی میتوانند با اشاره چشمی حکومات متعددی را ساقط کرده ونوکران زرخرید خود را عوض آنها مقرر دارند . (۱) اینهاکه در اثر سالها غارت وچپاول ومکیدن قطره قطره خون خلقهای جهان وازدرك زیبه وریبه بورژوازان / کارگران زحمتکش / مردم محتاج درحال مرگ بچنین قدرتی رسیده اند میتوانند جهت اصلی حرکت بسیاری کشورهای جهان را تعیین کنند . بسیارند نمونه ای اینگونه کشورها واینها اکثرا" کشورهایی هستند که برانها خرده بورژوازی با بورژوازی خوش باوروسا ده لوح حکومت میرانند . اینان عوض اتکا" برنیروهای خلقهای انقلابی خود / چشم امید به باصطلاح ابرقدرت ها دوخته وبه بازیهای دیپلماتیك وشعبده - بازیهای سیاسی میپرداختند ومیپردازند .

سرمایه داری مالی ورباهی پس ازجنگ جهانی اول وبخصوص پس از جنگ جهانی دوم سرطان واررشد نمود وشاخ وپنجه خود را درسراسرگیتی پهن کرد . درکشورما نیزاین پروسه بعدا" از دوران نادرشاه اغاز یافت که بمرور تشدید شده میرود .

در ٤ دلو ۱۳۰۹ شرکت سهامی انحصار صادرات وواردات با ۵ ملیون سرمایه (۰/٤۵ متعلق بدولت) تا"سیس گردید . درجمله وظایف این شرکت ضرب سکه واموربانکی نیز شامل بود . شرکت مزبور ۲۸ سنبله ۱۳۱۱

---

(۱) - یهودیان از ازمنه قدیم بی رحمترین وعمده ترین رباخواران بودند (در یهودیت رباخواری جایزاست) / امروزنیز اینها نبض بزرگترین بانکها را داختیار دارند و فاشیستی ترین شیوه ها را بکار میبرند . پشتیبانان اصلی اسرائیل همین بانکداران یهودی هستند که درسراسردنیا پراگنده اند . درافغانستان تا چندی پیش سرای شاهزاده مرکزعملیات بانکی سنتی ودردست یهودیان بود .

تجدید تشکیلات یافته ودرسرمایه ان ۷۰ فیصد افزودی بعمل امد (از ۵ ملیون به ۳۵ ملیون رسید.) که سی فیصد ان از حکومت بود وباسم شرکت سهامی افغان مسمی گشت. افزایش سرمایه خصوصی از ۱۰٪ به ۳۰٪ — بیانگر نفوذ روزافزون سرمایه داری خصوصی است. طبعاً سرمایه خصوصی مذکور متعلق به خانه ان شاهی وکمپراد ورها بود که بسبب داشتن ارتباطات دولتی وخارجی موفق شده بودند از راه های غیرمشروع سرمایه هنگفتی بهم زنند.

شرکت سهامی افغان تنها باموربانکی وربایی اکتفا نکرده، بیمن ازادی های بی حد وحصری که دراستثمارومکیدن اندک خون باقیمانده در رگهای خشکیده، خلقهای افغانستان داشت، کوشش می نمود درهرزمینه سودآوری که درك داشت دخالت نماید. بطوریکه بزودی انحصارتورید پطرول، قند وشکر، موتر وپرزه جات ان، امورترانسپورتی وصد ورسی فیصد پوست قره قل رابدست اورد. اضافه بران درسایر زمینه های تجارتی ازقبیل پنبه، سنگهای قیمتی، تریاك وغیره نیزفعالیت میکرد وبدلیل قدرت مالی وامکانات دولتی (۱) بسیاری داشت دراین زمینه ها نیز فعال مایشاء بود.

شرکت اسهام افغان در ۱۳۱۲ رسماً بعنوان بانك ملی خوانده — شد (۲). بانك ملی یا شرکت اسهام سابق که ازامکانات مالی وتخنیکی

---

(۱) — همانطورکه گفته امد شرکت اسهامی که بعداً بانك ملی خوانده شد باشرکت دولت تشکیل گردید ولی قسمت اعظم سرمایه ان متعلق به سرمایه داران کمپراد و روفئود الها بود. به سبب عدم اطلاعات کافی نمیتوان ترکیب سرمایه رادقیقاً مشخص نمود. ولی بدیهی است که همان مقدار سرمایه دولتی نیزاساساً درجهت خواست وپلان سرمایه داری کمپراد ور، فئودالها وباداران امپریالیست انها خدمت می نمود ودرواقع سرمایه مذکور بدون هیچگونه احساس مسئولیت وبطوررایگان، ازکیسه خلقهای افغانستان در — اختیاردشمنان افغانستان گذاشته میشد.

(۲) — بانك ملی دراول سرطان ۱۳۱۲ تشکیل شد ولی اساساً ازسال — ۱۳۱۳ کاران اغازگردید.

بلندی (۱) برخوردار بود بصورت یک مطلب مالی نقش تعیین‌کننده در اقتصاد
افغانستان داشت. این بانک میتوانست بنا بدلخواه سهامداران خود واز
طریق اعمال نفوذ وایجاد قید وبند هایی بر دست وپای تجار وبورژوازی ـ
ملی / جهت رشد اقتصادی کشور را تعیین نماید. واضح استکه خواست
سهامداران مزبورکه متشکل از فئودالها / سرمایه داران کمپرادور / بوروکرات
ـ های کمپرادور بود / نمیتوانست انگیزه ای برای ایجاد زیربنای لازم برای
ساختمان صنایع اساسی وبنیادی وصنعتی نمودن کشاورزی باشد.

این آرزو / یعنی ایجاد صنایع وزراعت (اقتصاد) مستقل ومتکی بخود
خواست وآرزوی خلقها وزحمتکشان افغانستان است. عوامل وسگان
زنجیری امپریالیسم مختلف ازجمله رهبری اقتصاد کشور را با امورهایی
وصرفاً تجاری کوشش میکنند ساخت اجتماعی ـ اقتصادی کشور را دران
حدیکه برای بهره برداری خود وباداران خود لازم میدانند نگاه
دارند. وازرشد انقلابی وباصطلاح "خارج ازکنترول" آن جلوگیری کنند.
برهمین اساس استکه دولت های ضد خلقی خاندان نادری وباند ترکی
تا این حد باینگونه سرمایه گذاریها مؤسسات اسارت بار / باصطلاح
دولتی ارج میگذارند وبرای آنها اهمیت قایلند.

نمونهٔ اعمال نفوذ اتحادیه بانک ملی اینکه بانک مزبور درسال
۱۳۱۴ از طریق اعمال نفوذ برشش شرکت تجارتی (صابر / برادران / دیانت /
جمل / زراعت وکوشش با مجموعهٔ ۱۴ ملیون افغانی سرمایه) وشرکت
صادرات پنبه وپشم وقره گل (شرکت اتحاد به سمت شمال این شرکت از
اتحاد چند شرکت تشکیل شده بود ومجموعاً ۵ ملیون افغانی سرمایه
داشت.) توانست ۹۲ ٪ صادرات قره گل را بخود اختصاص دهد.

ملاحظه میگردد سرمایه بانک ملی که اساساً از عملیات سود خواری
وبانکی (واسطه ای / استعماری ...) رشد یافته بود / چگونه بااستفاده
ازقدرتها مشروع خود ساختمانهای اقتصادی را زیرسیطره خود میآورد
تا بجهد آ برای دست اندازیها وچپاولهای بعدی قویتر وحریص‌تر گردد.

— — — — — — — — — —

(۱) ـ درسال ۱۳۱۴ مجموعاً ۲۴ شرکت تجارتی وجود داشت که کوچکترین
آن شرکت برادران د روشنی جرم وپوست دوزی با ۲۰۰٫۰۰۰ افغانی

یکی دیگر از طرق گستردن اتوریته دولتی و عوامل امپریالیسم بر اقتصاد کشور و در قید کشیدن و در نتیجه وابسته کردن بورژوازی (زدودن ویژگیهای ملی و استقلال طلبانه از بورژوازی) افغانستان شراکت بانک ملی بود در شرکت ـ های مستقل تجاری/ بطوریکه در سال ۱۳۱۴ بانک مزبور در مهمترین شرکتهای تجارتی وقت اشتراک نمود از جمله ۲۲ لک از ۱۵ ملیون سرمایه شرکت اتحادیه هرات و۶ لک از ۱/۵ ملیون سرمایه شرکت صادرات تریاک هرات و ۳۶ لک از ۱۵ ملیون سرمایه شرکت اتحادیه شمال و ۱۱ لک و ۲۵ هزار از ۱۵ ملیون سرمایه شرکت وطن در قندهار را شریک شد (۱) و مبلغ ۲۵ ملیون افغانی بعنوان کریدت به سایر شرکتها پرداخت نمود (۲)

بدین ترتیب ملاحظه میشود که دولت (طبعاً دولت منظور طبقه حاکمه در اینجا بمعنای خاندان شاهی/ جواسیس بیگانه و فئودالهای سرمایه دار شده و وابسته میباشد.) با شرکت مستقیم خود در امور تجارتی

— — — — — — — — —

ـــه و بزرگترین آن بانک ملی با ۲۱ ملیون افغانی بود.

(۱) ـ ظاهراً سرمایه بانک ملی نسبت به کل سرمایه شرکتهای نام برده کم است. ولی معهذا این کمبود بهیچ وجه موجب این نمیشود که از نفوذ فوق العاده بانک بر شرکتهای مزبور کاسته شود. چون سرمایه این شرکتها از سرمایه داران و تجار متعدد دی تشکیل میشد که اغلب نمیتوانستند باهم وحدت در اراده داشته باشند. در اینگونه موارد معمولاً بزرگترین سرمایه دار از جمله شرکاء/ نبض امورات شرکت را در ید قدرت خود میگیرد. و چون بانک ملی در این شرکتها کلانترین و معتبرترین سرمایه دار بود (قبلاً گفتیم بزرگترین سرمایه دار کشور بطور غیر قابل قیاسی/ بانک ملی بود.) امور را در دست خود داشت. همین طور است شرکتهای سهامی که با شراکت امپریالیستها ایجاد میشود و ظاهراً سرمایه امپریالیستی نسبت به سرمایه ملی یا دولتی کمتر است. رایج ترین اینگونه سرمایه گذاریها/ شراکت ۵۱—۴۹ — فیصد است.

(۲) ـ کریدت مزبور را هم بایستی از جمله شراکت محسوب داشت. چون با آنچنان قید و شرطهای اسارت باری همراه است که عملاً همان خواست بورژوازی کمپرادور را از شراکت در سرمایه ظاهراً وارده میسازد با اضافه سود حاصل از آن.

وسرمایه داری وباختصاص دادن مهمترین منابع مالی وتجارتی بخود نبض اقتصاد کشوررا در دست میگیرد وبورژوازی را ازهمان آغاز رشد خود مواجه با اشکالات متعدد ودرگیر بند های اسارت اورگوناگون میکند .

بحث برسراین نیست که آیا اقتصاد رهبری شده یا اقتصاد دولتی صحیح است یانه . (ازنگاه منافع زحمتکشان وملی) بخودی خود وبطور مجرد نمیتوان جوابی به پرسش فوق داد . باید پرسید کنترل کدام دولت ؟ دولت کارگری وملی / دولتی که ازعناصر وطبقات انقلابی خلق تشکیل شده است یا دولتی وابسته به امپریالیسم وحافظ منافع طبقات ارتجاعی داخلی ؟

کنترل دولت انقلابی کارگران / دولتی که حافظ منافع زحمتکشان و استثمارشوندگان است نه تنها صحیح است / حتی لازم وضروری نیزمیباشد . این امربدین لحاظ است که ازدست اندازی سرمایه های خارجی وعناصر وابسته به امپریالیسم وارتجاع داخلی وهمچنین قدرتهای مالی داخلی (اعم ازارضی یا پولی) درامور اقتصاد کشور جلوگیری شود واقتصاد بصورت اقتصاد خلقی وتوده ای تجلی یابد تا درنتیجه آن / پایه های اقتصاد واستقلال کشورتحکیم گردد . اینگونه دول (دول کارگری) عوض مصروف داشتن ورا عبرشدن سرمایه کشوربسوی امورصرفا" ربایی وتجاری (به صورت صادرات و واردات کالاهای مصرفی و اغلب غیرضروری) آنچنانکه باند ملی میکرد / کوشش دارند سرمایه وبورژوازی (آن بخش مستقل وملی بورژوازی راکه درکشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال تا مدتها بعد از حاکمیت دولت کارگری بزندگی خود ادامه میدهند .) کشوررا بسوی ایجاد فابریکات وتولیدات صنعتی دررشته های زراعتی - صنعتی مستقل وملی و عمومی سوق دهند وبا مصروف داشتن اکثریت نیرو وتوان کشور / اعم ازنیروهای مالی ومادی ومعنوی درراه ایجاد زیربنای ضروری اقتصاد سوسیالیستی / بورژوازی راهرچه بیشترتحلیل برده برعکس پرولتاریا را هم ازنگاه کمیت و هم ازنگاه کیفیت ارتقا" میدهند .پروسه فوق بخش عمده پروسه دموکراتیک نوین را دربرمیگیرد .

ولی دول ارتجاعی وضد خلقی افغانستان نمیخواستند ونمیخواهند

بشیوهٔ فوق عمل کنند .چون اینها حامل وحافظ منافع ارتجاع داخلـــی و امپریـــالیسم خارجی بودند.وهستند .امپریـــالیسم بورژوازی مستقل وملی را دشمن وسد راه کسب حداکثرمنافع خود میداند .ازطرف دیگراومیخواهد در مدتی هرچه کوتاهتربیشترین‌سود رابدست اورد .بنابراین‌بـــاسوق دادن سرمایه های بورژوازی به راه های تجارتی وواسطه ای /اول‌اینکه بوسیلــه انهاکالا هاومواد مصرفی وتجملی وبی‌ارزش خود راببهای گزانی میفروشد وســواد خـــام لازم برای فـــابریکات وموءسسات خود رابقیمت بسیارارزان‌بـــدست ءیاورد وازجـــانب دیگر/ازشکل‌گیری یك اقتصاد قدرتمند ومتکی بخود کـــــه ضامن‌پیـــروزی وسعادت واستقلال خلقهااست جلومیگیرد که حاصل ان‌ثروت ـ مند شدن‌ورشد سرطان‌وارقشرفوقـــانی بورژوازی /یعنی‌ایجاد قشربورژوازی کمپرادورمیبـــاشد .راه مزبورد قبقاءًراهی‌بود که دولت نـــادروفرزندان‌خلف اوپیش گرفتند .درراءس این‌قشروابسته وخود فـــروخته خانواده دربـــــار بود وهست .

برای‌اینکه قطره‌ای ازدریای سود بی‌کران‌این‌طبقه طفیلی‌ومزدوربرمـــا معلوم شود مفاد خــالص (۱) بانك ملی‌طی‌سالهای ۱۳۱٤ـــ ۱۳۱۷درزیر میـــاوریــــــم .

سال	مبلـــغ (به افغانی)	ملاحــــظات
۱۳۱٤	۸,۱۷۱,٥۲۲/۱۱	اکثرسود مزبورازدرك انحصارات بوده فی‌المثل درسال ۱۳۱٤ ازانحصارا
۱۳۱٦	۲٤,٤۲۷,۱۱۸/٦۲	وموتر ۱٦۸۱۲۹۰/۰۰ـ افغـــانی وانحصارات شکرمبلغ ۱۸٦۱٤٤/٦۱
۱۳۱۷	۱٤,۲٦۲,۸٦۳/٥۱	افغانی‌سود خــالـــص داشتــه است .

برای نشان‌دادن‌تاءثیرتعیین‌کننده بانك ملی‌یابورژوازی کمپرادوربراقتصـــاد

ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ

(۱) ـ مفاد مزبورشامل امورپانکی ـ تجارتی بـــانك ملی‌است ولی‌دربرگیرنده مفاد اتحادیه شمال نمیباشد .اتحادیه مزبورکه بخشی‌ازسرمایه بانك ملی ـــه

کشور عمین پس گد بدانیم این بانك درسال ۱۳۱۹ احد ود ٦٥ موسسه تجارتی
راکاملا ویا قسما در اختیار خود داشت .

دولت نه تنها از طریق مالی شرکتهای تجارتی را تحت انقیاد خـود
بیاورد / بلکه از طریق بوروکراسی نیز انها را مجبور به تبعیت از پلان های خود
می نمود . بطوریکه روساوگردانندگان اکثر شرکتها وموسسات از طرف دولت
انتخـاب ومنصوب میشدند .

دست اندازیها ود خالتهای بانك ملی محدود به رشته ربا یی وتجارت
نمیشد . همانطورکه گفتیم نه تنها عـامل کسب حداکثرسود انگیزه حکومـت
وباداران امپریالیست انها بود / بلکه جلوگیری از تشکیل ویا گرفتن یک صنعت
ملی وبالنده از عدفهای استراتژیك ومبرم انها محسوب میشد . بنا براین روند
کنترل بورژوازی ملی واقتصاد کشور / کلیه ساحه های اقتصادی افغانستان را
دربرمیگرفت (۱) .

ازجمله اینکه در ۲۵ ثور ۱۳۱۰ دولت افغانستان با " سوافغان ترك " -
شوروی قـراردادی راامضا نمود مبنی براینکه کلیه صادرات وواردات بـا
شوروی (کلیه تجارت باشوروی) در انحصار بـانك ملی قرارگیرد . صادرات و -
واردات دران سال برابروسا وی بـا ۲۸۰/۰۰ ۲۵٤ ۱۰ -دالرمیشد .

سرمایه بانك ملی (شمول بخش تجارتی ان) از ۳۵ ملیون افغانی درسال
۱۳۱۱ (دران موقع شرکت اسهام افغان نام داشت .) به ٦۰ ملیون درسال -
۱۳۱٦ (۵ سال بعـد !!) رسید که بـا ۳۰ ملیون افغانی از ان جمله بنـای

- - - - - - - - - - - - - -

(از صفحه گذشته) - را احتوا میکرد / تنها درسال ۱۳۱٤ به میزان ٦۵ / سرمایه
خود سود خالص داشته است . ماخـذ ارقـام سالنامه های کابل .

(۱) - برای درك بهتر اهمیت کنترل دولت در امور اقتصادی وزندگی بورژوازی
ملی / لازم بتذکر استکه کل سرمایه افغانستان در ۱۳۱۹ مبلغ ۷۱ کـرور افغانی
بوده وکلیه مامورین / کارگران / موترانـان / بـاغبانان / تجار وعطه فنی در
صنایع دستی / صنعتی وتجاری افغانستان بالغ بر ۱۲۰۰۰ - نفر بوده -
است . همانطورکه درمتن امد قسمت تعیین کننده سرمایه ونفرات مزبور رکنتـرل
مالی وبوروکراتیك دولت (طبقه فئودال وکمپرادور) بودند . ماخذ سالنامه های
کابل .

د خالت د را مورصنعتی رانیزگذاشت. د ربخش منابع ومعادن بتفصیل بـــه اینگونه د خالت های ارتجاعی نیزخواهـــم پرداخت .

جنگ جهانی دوم وتاثیرات سالهای قبل وبعدازان بصورت بحـران اقتصادی د رافغانستان تبارزنمود . همین بود که د رسال ۱۳۱۷ انظربـــه مشکلات اقتصادی که ازان د رك رونما شده بود / یعنی ازبین رفتن قسمت اعظم بـازارصادرات وبروزمشکلات د رحمل ونقل کالاها وتغییرات مداوم قیـــمت ارزهای خارجی وتنزل پول افغانی نسبت به ارزهای خارجی وغیره که منجـر به نقصان مفاد شرکتهای تجارتی یکـه د رانحصارد ولت بودند) شده بود د ولت رادارداشت تا زسیاست انحصارگرانه خود تاحدودی چشم بوشیـده ازتجمع امورد رد ست بانك ملی بکاهد .لازم بتذکراستکه بانك ملی به تنهایی د رکلیه شقوق اقتصادی ازقبیل صادرات و واردات /امورربابی وبـانکی / امور صنعتی وتراتسپورتی فعالیت عمیقی داشت ود ربسیاری موارد بـــطور انحصاری عمل می نمـود .

بحران اقتصادی فوق ازطرفی وتمایل د ولت / بمثابه نماینده طبقـات فئودال وبورژوازی کمپراد ور وامپریالیسم/ به منطقی ترکرد ن ونتیجه بخش تر کرد نساخت موسسات د ولتی وکارکرد های انهاد ربهره برداری وحفـظ منافع باداران خود ازطرف د یگر/ موجـب شد که تغییراتی د رد ستگاه های د ولتی وشیوه بهره گیری های اقتصادی انها رونماگرد د . همین بود که د رسال ۱۳۱۷ انحصارتورید شکر/ موترپرزه جـات ان ازبانك ملی جداوشرکتهـای جـداگانه محول گرد ید وهمچنان انحصارمیوه شرکت پشتون لغوگرد ید وانحصا صادرات پوست قره گل به سرمایه ۰ ۷ملیون افغانی که به بانك ملـــی متعلق بود که پنجاه شرکت جد یدالتاسیس زاده شد .

د راواخر سال ۱۳۱۷ واوایل سا ل ۱۳۱۸ بـانك جد یدی بنـام د افغانستان بـانك باسرمایه ۱۲۰ ملیون افغانی (۱) تشکیل شد .وظایف

---

(۱) ــ د ربحران اقتصادی یکه فوقـاً بدان اشاره شد / د ولت برای تامین امورمالی خود ازطرفی وجلوگیری ازضرروزیـان فئود الها / بوروکراتها وکمپراد ور ـــ هاازطرف د یگر/ ناگزیرشد بسیاری ازانحصارات وفابریکات خود رابفروشد . سرمایه د افغانستان بانك قسما ازسرمایه بـانك ملی وقسما ازد رك فـروش

بانکی ازقبیل نشربانکنوت ها / خرید وفروش طلا / اجرای کلیه معاملات خزانه داری وبانکی موسسات دولتی وبلدیه ها / نشراوراق بهادار تعیین نرخ تبادله پول افغانی و . . . . به د افغانستان بانک داده شد . خلاصه اینکه نبض امورمالی وبانکی بدست د افغانستان بانک افتاد .

قبلاً گفتیم که دراثر بحران ناشی ازجنگ جهانی وتقلیل زیاد قیمه اجناس صادراتی دولت ناگزیرشد موسسات وفابریکات خود رابفروشد و برای بهترشدن شیوه های تجارتی ومالی خود / د افغانستان بانک کردن ناصرفاً بامورپانکی ومالی بپردازد . ولی معهذا / ازانجاکه بستن بورژوازی ملی یکی ازبرنامه های استراتژیک دولت بود / بانک بلافاصله باساعد شدن شرایط جهانی ورفع نسبی بحران [illegible] / مجدداً وبمراتب وسیعتر ازبانک ملی بنای دخالت وباصطلاح "شراکت" درموسسات خصوصی راگذاشت . این شراکت عمدتاً در بخش صنایع بودکه تازه رشد خودرا بعنوان یک رشته مستقل سرمایه داری آغازکرده بود . نتیجه شراکت های مزبورنه تنها وابسته کردن ومحدود نمودن بورژوازی مستقل بود / بلکه متضمن سود های هنگفتی برای طبقه حاکمه بخصوص فامیل شاهی / نیزبود . جدول زیرهمین بخش ناچیزی ازپول مزبورمیباشد .

مفاد خالص د افغانستان بانک (۱)

سال	مبلغ به افغانی
۱۳۲۱	۷,۸۱۸,۷۸٤
۱۳۲۳	۱۱,۸۲۲,۲۳٦
۱۳۲٤	۱۱,٤۱٥,۷۳۲,۷۸

- - - - - - - - - - - - -

ـــه فابریکات وموسسات تجارتی تامین شد .

(۱) ـ کلیه امارازسالنامه های کابل اخذشده است . بدیهی استکه ارقام مزبورحداقل ارقام هستند و شامل دزدیها وحیف [illegible]

لازم بتذکر است که اولاً سالهای مزبور مصارف باوج بحران اقتصادی بود (سال ــ های جنگ دوم) ودوم اینکه سود خالص بانک را باید با بنیه اقتصادی امروزافغانستان درنظراورد نه قدرت اقتصادی امروزان .
بنابراین د افغانستان بانک نیز همچون سلف خود بانک ملی پس از مدتی از طریق دادن کریدت وقرضه به موسسات تجارتی وصنعتی در این گونه موسسات شریک شد وبدین وسیله ازرشد مستقل ورقابت آزادانه آنهاکه ازنیازهای اولیه وحیاتی بورژوازی برای رشد وتعالی میباشد . جلوگیری میکرد .گذشته ازاین /شراکت بانک درموسسات تجارتی وصنعتی همچنانکه درگذشته یاداورشدیم/موجب نفوذ بوروکراتیسم درامورشرکتها وفابریکات میگردید وعمین امریکی ازعواملی بود که ازکارایی هرگونه پلانی برای عداوم کارونوسازی ماشین الات فابریکات جلوگیری می نمود .به همین لحاظ بود که ماشین الات فابریکات پس ازمدتی بکلی مستعلك شده وازانجائیکه کدام ذخیره یاضبعی برای خریداری ماشین الات جدید در ــ نظرگرفته نشده بود /پس ازمدتی فابریکات مزبورازکاربازمیماند . مانند فابریکه قند بغلان /فابریکات نساجی وغیره (اصولاً صنایع افغا ــ نستان صنایع کهنه وپیرهستند .هم ازنگاه سطح تخنیك وکارایی انها وهم ازنگاه عمرماشین الات انها .)
بدین ترتیب پس ازدوران کوتاه بحران جهانی وسردرگمی دولت که موجب فروش انحصارات وفابریکات کهنه شده انگردید /مجدداً سیاست انحصارگرانه خودرادنبال نمود .سیاست مزبوردرسال ۱۳۲۲ باتاسیس ریاست انحصارات دولتی اوج تازه ای یافت .تااین زمان انحصا ــ رات اغلب باشرکت دولت وسرمایه داران خصوصی انجام میگرفت ولی از این پس دولت راساً وستقیماً انحصارتوريد پطرول /شکر/دخانیات روده /موتروفروش نصوارد من رابعهده گرفت .رشته های فوق ازپردر ــ امدترین شقوق تجارت محسوب میشد که عملاً در دست بوروکراسی قرار گرفت که بدلیل عدم کارایی وتفوق انگیزه سود جوئیهای شخصی دربوروکراسی وحیف ومیل سرمایه های ملی /ضربه دیگری بود که به انباشت سرمایه واستفاده ازسرمایه های ملی درجهت ارتقا ورشد کشوروتنها پتانضربه دیگری بود بشکل ــ گیری بورژوازی ملی افغانستان .
درانحصارهای دولتی ــ خصوصی معمولاً کلیه یا مهمترین هزینه ها به

دولت تعلق میگیرد ولی مفاد ان بین سرمایه داران وابسته وبوروکراتها تقسیم میشود . همچنین / چنین شرکتهایی ازتسهیلا ت مختلف مانند معافیت گمرکی فروش انحصاری که بالا ترین قیمت کالا هاو درنتیجه بیشترین سود ممکنه رادر بردارد /سفارشها وخرید های دولتی وغیره برخوردارمیشوند .

انحصاردرشرایط رشد اولیه ومحدود بورژوازی جز" تا" ثیرسد کننده و سرکوب کننده برای بورژوازی ملی نبده ارد .دولت باشرکت چند سرمایه دار کمپرادورکه اغلب وابسته به دربارومقامات حاکمه بودند باپشتوانه مالی و " قانونی " /شرکت های خرد راتحت سیطره خود میگرفت وهمین امرموجب جلوگیری ازرشد همه جانبه بورژوازی /خصوصا" بورژوازی صنعتی میشد .بدین ترتیب که انباشت سرمایه نه دردست تولید کنندگان صنعتی که ازتولید خرد ومونوفاکتورشروع میکنند /بلکه دردست سرمایه داران بزرگ کمپرادوروبا سرمایه گذاری درسود اورترین وزودحاصلترین رشته هاانجام میشود .این عمل طبعا" اکثرا" بصورت سرمایه گذاری دررشته تجارت کالا های ساخته شده غرب وصدورمواد خام بکشورهای صنعتی متبارزمیشود .اینگونه سرمایه گذاری ها نهایتا" درحکم لکه های ازروابط بورژوازی درحد بسیار محدود ودردرزمینه وسیع فئودالی میباشند .اینگونه سرمایه گذاریها وسرمایه دارشدنجامعه چنانچه درپیش گفتیم /نه تنها نمیتوانند تا" ثیری درنابودی فئودالیزم برای مدت نسبتا" درازی داشته باشد /بلکه برعکس موجب رونق بازارغراورده های فئودالی ودرنتیجه تحکیم سیستم فئودالی برای مدت نسبتا" درازی میشود .یکی ازوجوه تبارزان رونق فراوان سود وسلم (پیش خرید کردن حاصلات زراعتی حیوانی وصنایع دستی که سلف خری نیزنامیده میشود.)میباشد که مختص بازارفئودالی است. ازجانب دیگرسرمایه گذاریهای دولتی (منظوردول ضد خلقی است)وعناصروابسته بدولت وسرمایه داری خارجی وشراکت انحصار سرمایه گذاریهای خصوصی ملی /موجب وابسته شدن هرچه بیشتراقتصاد کشور به سرمایه داری جهانی میشود . این وابسته شدن نه بعنوان دوعنصرواز موضعی برابر /بلکه بد نسبت پس مانی کشور /بعنوان زائده ای ازسرمایه داری جهانی میباشد .یعنی کشورفقیروعقب مانده صرف وظیفه پشت جبهه ای دارد رحقیقت وظیفه تا"مین مواد مصرفی واولیه (اعم ازنیروی انسانی یامواد معدنی وحیوانی وزراعتی)فابریکات صنعتی سرمایه داری جهانی

راد ارامیـــــاشد .

وابستگی مزبور موجب میشود که پیشرفت یاباصطلاح ترقی اقتصادی - کشوروابسته صرفاً براساس منافع وخواستهای امپریالیستهایا امپریالیست مشخصی انجام گیرد .درتحلیل نهایی ودبهترین صورت سرنوشت اینگونه کشورهاحتی درحالتیکه باصطلاح صنعتی هم شوند / سرنوشت ایران / - ترکیه یـــامصرکنونی است .

مارکس گفت : " سد واقعی تولید سرمایه داری / خود سرمایه است ."

ویـــای .م سویزی اقتصاددان مشهورفرانسوی درتشریح کلام مزبورچنیـــن میگویـــد : " معتقد هستم که تحت شرایط امروزی درکشورهای توسعـــه نیافته نیزمیتوان نشان داد که سرمایه انحصاری / حتی اگردرتملك افراد داخلی باشد / سدی است دربرابرتولیـــد سرمایه داری ." (۱)

استراتژی دولت درزمینه اقتصادی / سیاست تجارت انحصاری یـــا درحقیقت سرمایه داری انحصاری بوده است. وقتی وضع اسف بارا قتصـــاد افغانستان بیشترروشن میشود که توجه کنیم علاوه برسیاست انحصارطلبی / گرایش عمده واگاهانه به سوق دادن سرمایه هابسمت تجارت بوده است .

درسال ۱۳۳۲ اتحابانك ملی دبرابر ۷۲ ٥٦٤ ٠٦٠ ١٠٩ - افغـــانی کریدت به شرکتهای تجارتی فقط مبلغ ۲٤ ۲٦٠ ۷۷۲ ۹ - افغانـــی بـــه شرکتهای صناعتی قرض داده است .گذشته ازاین مبلغ ۲٥ ٤٦٥٩٨١٤٠ افغانی نیزبرای تضمین تجارت قالین وپوست قرض پرداخته است. ودرســال ۱۳۳٦ دبرابرمبلغ ۰۰۰ ۳۰۰ ۱٥ - افغانی سرمایه گذاری داخلی درشق صنایع مبلغ - / ۰۰۰ ٦١٠ ٤١ - افغانی تعداد رشته ترانسپورتی بکار افتـــاد ودرهمین سال (۱۳۳٦) ازمبلغ ۱۱۲ ملیون افغانی کریدت به تجار وصنعتگران مبلغ ۷٤ ملیون برای صادرات پنبه / ۳۰ ملیون برای صادرات قـــره قل وفقط ۹ ملیون برای امورصناعتی مزارشریف پرداخت شد .

اینهمه نشان دهنده پشتیبانی فعال دولت ازتجارت یادرحقیقـــت ارتجاعی ترین ومحافظه کارترین قشربورژوازی میباشد .یعنی کوشش درگســـترش

---

(۱) - مجله "نگین" - ۳۰ابـــان ۲٥۲٥ - مقاله " موانع توسعه اقتصادی

ان بخشی از سرمایه داری که بیش از هرچیز مورد توجه واحتیاج سرمایه داری — جهانی است واین دقیقاً بقیمت خلع سلاح افغانستان در برابر امپریالیسم جهانی یا به بیان دیگرتضمین پس مانی افغانستان میباشد .

* * *

براساس بحران عمومی جنگ دوم جهانی / دولت سردار محمد هاشم از حدود سال ۱۳۱۸ با بحرانهای شدید اقتصادی — مالی روبرو بود . دولت مزبور که بخودی خود وفی نفسه دولت ضعیف وحقیری بود در برابر مشکلات مزبور استادگی کرده نتوانست وبالاخره در سال ۱۳۲٤ جای خود رابه سردار شاه محمود که وزیرحربی بود داد . (در همین زمان سردار محمد داود عوض او بعنوان وزیرحربی مقررگردید وبه میمنت این انتصاب کله خود راکل کرد (!))

بهرحال / احجافات سیاسی — اقتصادی که بطور مستمر واستراتژیکی بربورژوازی ملی وارد میشد گویا کافی نبود که انواع واقسام مالیات وباصطلاح کمک های نیکوکارانه وافزودن حق گمرک وغیره وغیره برشانه نحیف ان بارشد .

گمرکات سال ۱۳۲٤ نسبت به سال ۱۳۲۳ صد فیصد افزون شد (۱).

تجاروصاحبان صنایع ملی مجبوربودند اعانه های مختلفی بپردازند . فی المثل بانک ملی پس ازتشکیل د افغانستان بانک بعنوان بانک دولتی / بانک ملی بانک خصوصی شد که البته دولت نیز مانند سابق معمولاً دران شریک بود .) ۷ — ملیون افغانی برای تعمیرفاکولته ادبیات ودارالمساکین وفاکولته حقوق و شرکتهای قره گل جهت استخدام معلمین خارجی لیلیه ها (صد نفر) و — دارالمساکین ۱۷ ملیون وسایرشرکتها نیزمبالغی پرداختند که جمعاً مبلغ ۲۸ ملیون افغانی رااحتوامی نمود .

در سال ۱۳۲٤ دولت مقادیرمعتنابهی گندم ازامریکا خرید وبرای — اینکه قیمت ان در داخل زیاد نشده وباعث طغیان وشورش خلق نشود / تجار وموسسات رامجبور نمود مبلغ ۷ ملیون افغانی بعنوان اعانه بپردازند . (در

— — — — — — — — — — — —

(۱) — محصول گمرکی عمدتاً ازدرک فعالیت تجاروتجارت خارجی حاصل میشود. کم یازیاد شدن محصول گمرکی نقش مهمی در توسعه تجارت خارجی وانباشت سرمایه یا به بیان دیگراستحکام بورژوازی دارد .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

جالب است توجه کنیم که در همین زمان که یك چنین فشار سنگینی بالای بورژوازی وارد میامد /تو افغانستان بانك / یعنی بانك دولتی که بالا ترین رقم سود را داشت /از اینگونه امور باصطلاح خیرخواهانه بکلی برکنار بود. ومفاد خالص آن هر ساله /پس ازکسر مصارف سرسام اورعیاشی هاوشب زنده داری های " خاندان سلطنتی " برسرمایه ان افزوده میشد تاازقدرت بیشتری در جهت استثمارخلقهاومحکمتر کردن بند های دست وپای بورژوازی ملی برخوردارگردد.

تادوران صدارت داود /دریافت مالیات وتنظیم درامد های دولت پیروکدام نظم وترتیب مشخص نمود (١). اساساً درامد های دولت متکی برمالیات های زراعتی ودهقانی بود که اکثراً بوسیله فئودالهاومتنفذان کلان محلی حیف ومیل وچپاول میشد وبرای حکومت مرکزی چندان چیزی عاید نمیشد. از جانب دیگر دولت باگذارتدریجی ازیك دولت کاملاً فئودالی به دولت کمپرادوری باماهیت نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی وموظف شدن بوظایف جدیدی که قبلاً نداشت /دیگرنمیتوانست همچون گذشته بهمان مبلغ جزئی مالیاتهای زراعتی ومواشی بسنده کند /انهم باان سیستم کهنه .لذاازان پس (بعد تاًواساساًازدوران صدارت داود.) کوشش میشد تاساخت دولت وعملکرد هاونهاد های دولتی رابرد گرگونیهای اجتماعی که بصور درساخت اجتماعی ـ اقتصادی جامعه رونماشده بود /منطبق گردانند .لذاطبقه حاکمه به تاًسیس وزارت خانه وموًسسات ومدیریت های جدید یاتجدید سازمان انهاوتصویبقوانین ونظامنامه های متعدد ی پرداخت.بدین ترتیب گام جدیدی درراه تقسیم بیشترکاروارتقاًبیشترکارایی شقوق مختلف دولتی ودر نتیجه خدمتگذاری بیشتر برای امپریالیسم جهانی برداشته شد .این گام دقیقاًبمعنی محدود نمودن بیشتروعلنی تر بورژوازی ملی بود .

بدنبال تجدید سازمان دولت وایجاد زمینه مناسب برای بهره برداری سرمایه های امپریالیستی تبلیغات دیوانه واری برای جلب سرمایه داران

---

(١) ـ بقول سالنامه کابل سال ١٣٢٢ صفحه ٦٦ /حتی بطوررسمی هم که شده " لایحه تقسیم وتعیین وظایف دوایروموًسسات مالی دروزارت مالیه بکلی وجود نداشتوازاین رهگذر /مسئولیت وصلاحیت مبهم مانده بود. "

خارجی به سرمایه گذاری در کشور بعمل امد .

قبلا ذکر کردیم که سرمایه گذاران خارجی اشتیاقی به سرمایه گذاری در افغانستان نداشتند ومیکوشیدند که عمدتا کشورما رابه بازاری برای اب کردن کالا های خود وبازار خرید مواد اولیه زراعتی — حیوانی وصنایع دستی ازقبیل قالین پوستین وبند رت مواد اولیه معدنی (چون به دلیل کوهستانی بودن/عدم وجود راه های مواصلاتی وسطح بسیارپایان علمی نیروی انسانی مصارف فوق العاده — ای رابکار داشت .) تبدیل کنند .

باوجود این/در سال ۱۳۲۰ بدنبال تبلیغات دولت وامتیازات دستو دل وازانه ای که برای سرمایه داران خارجی قائل شد/ ٦٥ نفرازسرمایه داران — خارجی برای مطالعه بازاروامکانات سرمایه گذاری به افغانستان امدند . ازان جمله ٤٦ نفرانها اجازه تجارت رادریافت داشتند . ! !

بهرحال جلب سرمایه های خارجی علیرغم تبلیغات وسیع وامتیازات بی حد وحسابی که برای سرمایه داران وموسسات خارجی قائل شدند/باشکست — مواجه گردید وجزمعدودی تجاروشرکتهای خارجی/دیگران عطای این یار زیبارابه لقایش بخشیده گلم خود راازافغانستان برچیدند . بطوریکه تاسال ۱۳۳۵ تنها شرکت های خارجی ذیل درافغانستان فعالیت داشتند .

١ — فابریکه چینی سازی به اشتراک ژاپن ودکه پشتنی اتحادیه درکندز .

٢ — شرکت اریانا افغان ایرلین به اشتراک ٥١ — ٤٩ فیصد باکمپنی اندیما رامریکا باسرمایه ٨ لك دالر .

٣ — یك تاجرهندی با ٥٠ هزارکلدارهندی در رشته هتلداری .

٤ — یك ایتالوی بنام ماریوتراوسی دررشته سیگرت سازی .

اینان مهمترین سرمایه گذاران خارجی هستند . باتوجه بمیزان سرمایه ونوع فعالیت انها بخوبی میتوان به سطح فوق العاده نازل سرمایه گذاری و — صنعت درافغانستان پی برد . (١) گذشته ازاینها سرمایه داران خرد وریز

— — — — — — — — — — — — —

(١) — در سال ۱۳۲۷ انیز ٤ پیشنهاد بوزارت تجارت رسید . تاجرژاپنی برای صنایع روده به سرمایه یك ملیون افغان . / ك ١١٠١ ٢ ٠

دیگری نیزکه عمدتاً ازاتباع هند وپاکستان بودند /در رشته خرید وفـــــروش (غیرتولیدی) محصولات فئود الی وتکه باب فعالیت داشتند که نقش مهمــی در اقتصاد کشورنداشتند .

پروگرام جلب سرمایه های خارجی همچنان ادامه داشت ودر دوره صدارت داود حتی تشدید نیزشد .ولی چون تجاروسرمایه داران اروپائی وکشور های صنعتی چندان رغبتی به جاذبه های اقتصادی افغانستان نداشتنـد / بنابراین دولت میکوشید تجارهندی وپاکستانی رابخرید محصولات فئود الـی کشورجلب کند (هند بزرگترین بازارفروش محصولات افغانستان بود که ایـن مقام راتــا هنوزنیزحفظ کرده است.) ودرضمن احتیاجات خود رابخــصوص درزمینه منسوجات ذریعه انهامرتفع سازد .همین بود که درسال ١٣٣٦ ابرای ٧٨ تــاجرهندی ٧ ا تاجرپــاکستانی و ٦ (! !) تاجرازسایرممالك رسمــاً موقع سرمایه گذاری درافغانستان داده شد .تجارهندی دراثرازاد یهــاو امکانات بسیاروسیع وگوناگونی کهبرایشان مهیاگردید /بمرور به وزنه بسیــار مهم وحتی تعیین‌کننده ای دراقتصاد کشورتبدیل شدند .تاانجائیکه امروزحتی هرفردعادی میتواند بچشم سرببیند که چگونه اقتصاد کشورازطرق گونـاگون وباتــارهایی نهایت محکم به اقتصاد وتجارهندی بسته شده است.انحــا حتی بازار- ولی واسعاری کشور راعلیرغم وجود بانکهای متعدد باصطـــلاح دولتی - راختیارخود دارند (علاوه برسرای شاهزاده که مرکزاین بازاراســت بسیاری ازهندوان باصطلاح افغانی شده درشهرنو وسایرنواحی به چنـج پول اشتغال دارند .)

احصائیه زیرنشان دهنده ترکیب واردات کشور ونیزتاثیرتجــــار

— — — — — — — — — — — — — — —

(ازصفحه گذشته) ــالات برقی به سرمایه صد هزارمارك وانتشارات فرانکلین امریکابرای امور طباعتی به سرمایه صد هزاردالر . میزان کم سرمایه وهمچنین ماهیت غیرتولیدی انهاقابل توجه است بخصوص که سازمان فرانکلین اساساً براثر وبمنظور توسعه نفوذ دستگاه جاسوسی وپراگندن فــرهنگ منحط وسرکوب شده مستعمراتی تاسیس گردید .موسسه مذکور دراکثـــر کشورهای وابسته وجود د و نقش پشتوانه فرهنگی رابرای چپاول اقتصادی

هندی وپاکستانی که اکثراً در رشته تجارت منسوجات فعالیت داشتند میباشد.

در مدت ۵سال از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ واردات موترلاری بمیزان ۶۵٪ مواد تعمیراتی ۸/۱۶۵٪ ومنسوجات سندی ۷۸۹٪ بلند رفت(۱).

ترکیب فوق بوضوح بیانگر روند ارتجاعی وضد بورژوازی بالنده ملی وخط سیر اقتصاد کشور بسوی وابستگی هرچه بیشتر به اقتصاد وتولیدات خارجی است. موترهای لاری (که صد تا۴۰از امریکا وانگلیس وارد میشد.) ومواد تعمیراتی براساس نیازهای سرمایه داری جهانی وارد میشد. موترهای لاری کالا های خارجی را به بازارهای پراگنده کشور میرساند ند وبدین ترتیب ود رهر کجا حتی در ولایات د ورافتاده ضربات سهمگین بربورژوازی کم رمق وتنهای کشور وارد میساختند(۲).

روند فوق در دوران داود عمق وتوسعه بیشتری یافت. در سال ۱۳۳۳ دولت داود بمنظور تقویه سرمایه داری ربایی (سود خواری) وگشودن هرچه بیشتر دروازه روستا بروی سرمایه داران وسرمایه بوروکرات - کمپرادور/قانون بانکها را تصویب وبانکهای زراعتی/صنایع روستایی (قسمتی ازسرمایه این دو-

- - - - - - - - - - - - -

(۱) - در حالیکه یکی از اقلام وارداتی را هرساله منسوجات سندی تشکیل میداد /تولید این مواد در داخل تنزل میکرد. فی المثل در سال ۳۷و ۱۳۳۸- تولیدات نخ پنبه ای ۵۷٪ /منسوجات پنبه ای ۲۵٪ تنزل نمود. (پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی - وزارت پلان ۱۳۳۶).

(۲) - حتی امروز که کشور باصطلاح صنعتی شده است مشاهده میگردد که ساده ترین تولیدات بورژوایی حتی ساده ترین اشتوپ هایی که نظیر ان در داخل کشور تولید میشود /از هند وارد میگردد وباقی نقاط کشور نیز میرسد. هر اشتوپ وهرکالای خارجی مشت محکمی است برسرفروافتاده بورژوازی ملی. حال امروز را مقایسه کنید با سال ۱۳۲۵ که بورژوازی بمراتب ضعیف تربود. با رویکار امدن "جمهوریت دموکراتیک" (؟!) و وابستگی به هند وبلوک روسیه وپلانهای رنگارنگ باصطلاح سوسیالیستی "حزب خلق" سرکوبی بورژوازی ملی به نفع بورژوازی کمپرادور- بوروکراتیک هرچه بیشترشد ت یافت.

بانك ازاعانه تحصیلی تجارتره گل تشکیل میشد .) تاٴسیس کرد که به قـرض دادن به روستائیان وفروختن مواد زراعتی اختصاص داشتند . (۱) وپشتنی ـ ـ ـ ـ ـ تجارتی بانك وبانك رهنی وتعمیراتی نیزدرهمین سال تاٴسیس گـردید .

یکی ازشئوق بسیارمهم وعمده اقتصاد سرمایه ای / تجارت رباعی یابانکها است. اینهاازدرك استثمارمردم / سود وسلم / گروگیری وهزاران چال وفریب دیگرسرمایه های هنگفتی بهم میزنند وسرمایه مزبوررا مجدداٴ درجهت استثمارتوده هابکارمیاندازند .بااین تفاوت که به مبارکی سرمایه های بدست امده / ساحه فعالیت خود راتاحد امکان وسیعترساخته واشکال نوینی ازاستثمار رابه شیوه های رایج خود اضافه می نمایند .

جدول زیربیانگربخشی ازمفاد خالص وسرشاربانکهاوشدت افزودی ان ـ میباشد .

بانك / سال	۱۳۳٦	۱۳۳۷
دپشتنی تجارتی	۸ ٦۷٦ ۰۱۲/٦۳	۱٦ ۳۱۸ ۷٤۷/۹۳
بانك ملی (*)	۲۳ ۹۷۹,٦٦۱	٤٤ ۹۸۷ ۳۹۱/٤٥
دافغانستان بانك	۱۱۳ ٦۰۹ ٥٦٤/۸٦	۱۱۳ ۳۰۲ ۳۹۲/۱۹
بانك تعمیراتـی	۳ ٦۹٤ ۰۰٤/۲۲	۳ ۰٥٥ ٥٦٦/۹۰
« زراعتـی	۳ ۰۹٤ ۷٥۳/۱۲	٤ ٤۲۸ ٥۱۰/۷۷
اعتبارات صنعی	ـــــ	٦ ۳٥۰ ۸۷۹/۷۷
جمـع	۱۸۲/۳ ملیـون	۱۸٥/۲ ملیـون

ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ

(۱) ـ بانکهای مزبورعلاوه براینکه سود زیادی ازبابت قروض خود ازمشتریان میگرفتند / بطرق مختلف دیگرنیزانهارابه قید می کشیدند .ازجمله بانك زراعتی دهقانـان رامجبورمی نمود تـا دربرابرهر۲۰ هزار افغانی زمین که درگرو بـانك داشتند / تعهد . (سهم یکصد افغانیگی ازسهام بانك رابخرند .این تعهد سهام برای هریك لك افغانی اضافه بر۲۰ هزار / ده سهم افزوده شده ـه

(* ـ درصفحـه بعـد)

اکثریت سهام بانك ملی ود پشتنی تجارتی بانك متعلق به سرمایه داران خصوصی (کمپرادوران واعضای وابسته به خاندان شاهی) بود وبالا ترین سود وبیشترین شدت افزودی را دارند درحالیکه بانکهای دولتی ازقبیل بانك — تعمیراتی، بانك وراعتی واعتبارات صنعتی به نسبت بانکهای خصوصی مفاد کمتری رانشان میدهند. این امرنه بمعنای بهاصطلاح خدمتگذاری این بانکها بمردم، بیارحم وانصاف انهاباشد، بلکه اساساً ناشی ازحیف ومیل پول — توسط مدیران وروءسا وهزینه گزاف بوروکراسی بانکهای مزبورمیاشد. وگرنه بانکهای دولتی درچپاول وغارت خلقها چیزی ازبانکهای خصوصی کم ندارند.

درتحلیل بررسی جدول فوق باید توجه داشت که بانکهای فوق — (جزبانك ملی ود افغانستان بانك) همگی درسال ۱۳۲۲ تاءسیس شده‌اند. بنابراین درسالهای ۳۷ — ۱۳۳٦ بانکهای مزبور ازتجارب زیادی درزمینه چپاولگری برخوردارنبودند. درسالهای بعدی وبموازات اندوختن تجارب بیشتر درزمینه، طبعاً ارقام بیشتری برای نشان دادن سود خالص انها بکاررفته است.

— — — — — — — — — — — — —

(ازصفحه گذشته) — میرود. همچنین برای تضمین هرچه بیشتر استثمار بانك، اغلب کل افراد یك قشلاق رابعنوان ضامن قرض گیرنده مقید می نمودند.

(*) — گفتیم که بانکها شیوه های متنوع وابتکاری فراوانی برای یغماگری اختراع وبکارمیگیرند. ازجمله بانك ملی ود افغانستان بانك برای کسب هرچه بیشتر سود، ازطریق فشارهای مختلف برتجارملی انهاراوامیداشتند تا اسعار خارجی خود رابه قیمت ارزان به بانك بفروشند وبانکها انرابقیمت بسیارگرانتر مجدداً برانها می فروختند. فی المثل بانك ملی بالغ بر۲۸ لك پوند ازتجار خریداری نمود وباسود خالص فی پوند ۱۲ افغانی (!!) انراپس فروخت.

اینهم ضربه دیگری است بربورژوازی ملی که بموجب ان تجمع سرمایه ازدست بورژوازی وطرقی برامده، ودردست بورژوازی کمپرادور وعناصر مرتجع دولتی انجام میگیرد.

جالباست به بینیم که این باصطلاح قرض یاکریدیت که بانکها بمرد میهرد اختند چگونه مصرفمیشد وچه نقشی د رارتقا ٔود گرگونی ساخت اجتماعی ــ اقتصادی کشوربازی می نمود نـد .

جدول زیرنوع مصرف قروض بانکهاراطی سال ۲۷ــ ۱۳۳٦ نشان مید هـد .که خـود مشتی است نمونه خروار (*) .

نوع قروض / سال	۱۳۳٦	۱۳۳۷	تغییرات
غیرسرمایه ای	۱ ۲۳۳/٤	۱ ۳۸۲/۳	+۱٤۸/۹
سرمایه ای	۱ ۲۷۰/ ۷	۱ ۲۹۱/ ۵	+ ۲۰/۸

قروض غیرسرمایه ای قروضی استکه بمصارف عادی ومعیشتی / مرگ ومهر تولد / ازدواج وغیره میرسد .د رجدول ملا حظه میشود که باچه شدت بالا بی د ریکسال افزایش یافته است.بخصوص که شدت افزونی انراباقروض سرمایه ــ او مقایسه نمائیم .

قروض سرمایه ای اگرچه قاعد تا ٔبایستی بمصرف ایجاد کار/ فابریکات و مؤسسات برسد ولی بخش زیـادی ازان نیزبمصارف عادی وغیرسرمایه ای میرسد وان بخش ناچیزدیگربامصرف امورتجارتی وخرید وفـروش پید اوارمحلی میشد و یابمصرف کارهایی ازقبیل خـرید حیوانات کاری / کرٌت بندی وجویه کنی و ساختن یکی د و اطاق برای نشیمن اولاد عـــا ! !

ازطرفد یگرمیزان قـروض باصطلاح سرمایه ای انقد رکم وناچیزاستکـــه بخصوص بادرنظرداشت سطح تخنیك وروابط صنعتی فوق الماد ه پـایین نمیتوانست بمصرف ایجاد فابریکات حتی ورکشاپ نیزبرسد .

بنابراین جدول فوق اگرچه بخودی خود نیزباند ازه کافی نشان د هنـد هٔ وضع وخیم توده هاوحیف ومیل سرمایه های ملی است/ ولی قادرنیست عمـق وخامت مسئله رابیـان دارد .

(*) ــ ارقام به ملیون افغانی است .ماٌخذ پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی ــ وزارت پلان سال ۱۳۳۹ ص ۳۳۹ .

اینهمه نشانه وضع نهایت خراب خلقهای افغانستان میباشد کهبرای مصارف روزمره و عاجل خود ناگزیراند ازموسسات وافراد سود خوار قرض بگیرند (۱) . ازانجائیکه توده های مذکور/دست بدلیل همان فقر و فاقه ای که موجب قرض گرفتن انهاازبانکها میشود / نمیتوانند قروض خود را باسود فوق العاده ان درموعد مقرر بپردازند /بنا" عمانتوته زمین و گلم پاره ای راهم که دارند ودرقبال قرض بگروبانك داده اند /ازدست داده وبخاك سیاه مینشینند .

بنابراین پرواضح استکه مفاد سرسام اوربانکها وپندید نمداوم سرمایه ربایی دقیقا" ازدرك خانه خرابی اکثریت مردم وطنانجام میگیرد .اری — سرمایه ربایی که اینقدردولت (بخصوص سرمایه داری جهانی و امپریالیسم) دررشد انمیکوشند واساسا" متعلق به عناصرکمپرادور ودولتیبود /باتجارت جانومال وخونوشرافت ملیونعا خلقهای وطنبه چنین موقعیت و عواپسی رسیده اند .

ازجانب دیگرتمرکز سرمایه دردست افراد سود خوار وطفیلی (ازانجا— ئیکه اینگونه افراد وموسسات دلال هیچ قدم مثبتیدرتولید وارتقاء وسایل تولید وسطح تخنیك برنمیدارند وازحاصل دسترنج دیگرانزندگی میکنند بتمام معنی طفیلی وانگل هستند .) که عمدتا"بزرگترین انعاماهیت کمپرادوری نیزدارند /موجب میشود تاسرمایه ازبخش های تولیدیبالنده وانقلابی فراركرده وبنابراین شق صنعت وزیربنای صنعتیکه ازمهمترینعوامل ترقی ورشد بورژوازیانقلابی است/ همچنانراکد وبسمانباقیباند . این امر بنوبه خود ومستقیما" دریس مانیکل کشورتاثیر انداخته /اسارت وتحت سلطه بودنیانیمه مستعمره بودنانرا تحکیم ودوام میبخشد .

گذشته ازقانونبانکهاوتاسیس بانکهای متعدد /داود برای اولین

— — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — جدول فوق تنهاپین قروضی استکه ازبانکهاگرفته شده است.قسمت اعظم قروض مردم ازسود خواران محلیدریافت میگردد که هیچ نوع اماری برای نشاندادن انهاوجود نداردواصولا" قابل کنترل نیستند .بباد ر نظرداشت قروض مذکورمیتوان تنهابه بخشی ازفلاکت فوق العاده عظیم وباور— نکردنی خلق های افغانستانپی برد .

یا رقانون سرمایه گذاریهای خارجی مشتمل بره۱ ماده رادرتاریخ ۱۸ میزان ۱۳۳۳ وقانون تجارت در ۹٤٤ ماده رادرقوس ۱۳۳۳ نیزبه تصویب رسانید. امور پولیس راسرو صورت داد. مخابرات ومواصلات رابهترنمود. ارتش رابا تجهیزات عصری مجهزکرد (انچنانکه بتواند صدای اعتراض حق ـ طلبانه رادرگلوخفه کند. وگرنه ارتش اوانچنان نبود که بتواند " تجاوز بیگانه "راپس براند.) وبا تقسیم زمینهای دولتی بین ما مورین وبوروکراتهای کلان /پیوند بوروکراتها (بورژوازی) رابا نفوذ الیزم محکمتر نمود.

بدین ترتیب دولت داود با تمرکزبخشیدن به بوروکراسی طبقه ضد خلقی حاکمه ونزدیک کردن هرچه بیشتروعملی ترنفوذ الهای " واقع بین" وسرمایه ـ داران کمپ رادور بهم /به نقطه عطفی در تاریخ سرکوبی خلقهای افغانستان بخصوص بورژوازی ملی /تبدیل شد.

دوران ده ساله صدارت داود وهمچنین جمهوریت او/ازمتمرکزترین دقیقترین ودرعین حال فاشیستی ترین دولتهای ضد خلقی افغانستان محسوب میشود. (بجزدوران حکومت " دموکراتها، خلق" که ازهرنگاه بخصوص در موارد فوق بردولت فاشیستی داود پیشی گرفته است.) داود برای ایجاد چنین دولتی نیازهای مالی فروان داشت که عمدتا ازطریق مالیاتها واحجافات برخلقهای کشورتامین میشد ومقداربرمعتنابهی نیزاز درک قروض خارجی بود که این نیزدرنهایت موجب تداوم اسارت واستثمار خلقها میشد.

اگردرکشورهای عقب نگاهداشته شده سرمایه های خارجی /بهررو/ یک سری نهادها /تاسیسات وروابط صنعتی ـ بورژوایی راهی امد خود داشت /ولی معهذا/افغانستان بعلت بس مانی فوق العاده وموقعیت خاص جغرافیائی وارضی اش ازاینگونه امورمحروم بود وسرمایه گذاران خارجی جز"خرید وفروش ویا تجارت (بشکل رباعی نیز) حاضرنبودند دران سرمایه گذاری کنند. ارتباط انها اکثرا" /دلالان افغانی یابعبارت بهتر بابورژوازی تجاری کمپرادور افغانستان بود که وابستگیهای شدید وعمیقی با دربار وهیات حاکمه داشت.

سرمایه های خارجی نهایتا" درصنایع واسطه ای مانند ترمیم موتر با

سامان الات ساخته سرمایه داری جهان بکار می افتد واین نیز بمنظور ایجاد تسهیلات جهت فروش بیشتر کالا های امپریالیستی یا درحقیقت قدم دیگری درجهت تبدیل نمودن افغانستان به بازارهای سرمایه داری جهانی است . با تأسیس اینگونه مؤسسات که انهم عمدتاً بدست خود خارجی ها اداره میشود مردم بیشتر راغب بخرید کالا های خارجی میگردند .

بدلیل پائین بودن سطح اشتغال درمؤسسات مزبور وهمچنین کنترل خوارج برانها ، انها نمیتوانند قدم مؤثری درایجاد طبقه کارگربردارند. ابعاد رشد خرده بورژوازی صنعتی رامانند شاگردان کارگاه ها (ورکشاپها) ودکاکین نجاری واهنگری .... رشد میدهند . انهم نه بآن حدی که بتوان بران تأکید یاتکیه داشت .

درتحلیل نهایی ودرنهایت ، رشد اینگونه " صنایع " (صنعت واسطه ای اگربتوان انرا صنعت نامید) منجربه ایجاد صنایع مونتاژ میشود که امروز یکی ازبالا یاویکی ازقیود بسیارمحکم بردست وپای صنایع کشورهای جهان سوم (نیمه مستعمرات) است. باصطلاح غولهای صنعتی اینگونه کشور ها (ایران ، مصر ، پاکستان ، تایوان ، کوریای جنوبی و ...) ازقبیل فابریکات موترسازی ، ذوب اهن ، لکوموتیف سازی ، طیاره سازی ، صنایع فولادسازی و سامان الات نظامی .... همه ازهمین زمره اند . اینگونه صنعتی شدن تطبیق نوین سیاست استعماری — استثماری امپریالیسم است که حدوداً ازاواسط دهه ۱۳۲۰ اغازگشته .

همانطور که در اغاز کلام سخن رفت ، امپریالیسم بدین ترتیب تولید بازارفروش کالا وخرید مواد خام ونیروی کارگران ، همه رایکجا جمع اورده — تا ازهزینه ها هنگفت حمل ونقل فارغ شود . تا از پرداخت معاشهای بالا واعتصابها ودردسرهای طبقه کارگرکشور خود بی غم شود . تا محیط زیست خود راکه براثر دود وکثافات وزوائد فابریکات صنعتی دیگرغیر قابل زیست شده ، بپالاید ودیگرد اگرد خود هوای مفرحی ایجاد نماید . تا ازدردسر گمرکات ، مالیات های گمرکی کشورهای " رو برشد " برهد . (لازم بتوضیح استکه دراینگونه کشورها قوانینی وجود دارد که بموجب انها کالا های نامکمل یاپرزه جات ضروری برای فابریکات مونتاژ ازمالیات های گمرکی

معـــاف هستند .)

امپریالیسم پس ازسالها درندۀ خویی وفـریبکاری ، امروزه دیگرحد کافی سرد وگـرم چشیده وهوشیار ودوراندیش شده است که بداند چگونـه کنترل مستعمرات خود راحفظ نماید .بهمین دلیل اوصنعت رامیدهد ولی تنهـــا کاریکاتور انـــرا .

درمؤسسات وفابریکات مونتـــاژ دربهترین حالت ۸۰٪ الی ۹۰٪ سامان الات درخود کشور ساخته میشود وبقیه ، که قسمتهای اساسی واصلـی هستند وبدون انها تولید بیمصرف خواهد بود درکشورهای امپریالیستی یـــا باصطلاح مادر (؟!) ساخته میشود .این همان طناب کنترل وبندگی است . طنابی استکه اگربورژوازی ملی خوش باور احیانـــا باکودتایی قدرت راازسـگان نگهبان منافع امپریالیسم گرفت (این خطرهمواره برای امپریالیسم وجـــود دارد .بهمین دلیل استکه امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم بودجه بسیار هنگفتی راصرف دستگاه های جاسوسی و " چپه کن وبرقرارکن" حکومـــات کشورهای عقب نگاعداشته شده تخصیص داده است .) اوانرامحکم بکـــشد وگلوی بورژوازی ملی بیچاره راسخت بفشارد یـــااورا بدار مکافات بیاویـزد . بدین طریق که پس ازرویکارامدن بورژوازی ملی ، پرزه جات مهم واساسی فـــابریکات مونتاژ رابااینگونه کشورها نمی فرستد ، متخصصین وانجنیران خود راخـــارج میکند ، سرمایه خود راراکد می ماند ویـــا خارج میکند و قروض خود را همراه سود کمرشکن ان می طلبد .بنابراین فـــابریکات پرچومیشود ، کارگران بیکار می مانند ، اقتصاد اشفته وبی سروسامان میشود ، اعتراضات واعتصابات بـــالا میگیرد واینها همه زمینه ای میشود تاستون پنجم امپریالیسم (تشکیلاتی ازمردم بومی ان کشور که مدافع واجراکننده سیاست امپریالیسم یـــادولت خارجی هستند .) فعالیت های تخریبی خود راهرچه بیشتر وسعت وعمق بخشد . لذابورژوازی بیچاره خود رادرتنگنای مهیبی می یـــابد . ازیکطرف فشارهـــای داخلی وازجانب دیگر انواع واقسام توطئه ها ، خرابکاریها وفشارهای امپـــریالیسم ازخارج ، اورابسرحد مرگ میکشاند .اونمیتواند تصمیم قاطعی بگیرد . اصولا این تصمیم چه میتواند بـــاشد ؟ایـــااین تصمیم جزمتحد شدن ، کارگران ودهقانـــان ، جزتکیه کردن عمده واساسی برانها وجزتامین منافع اکثریـــت

خلق وبالا خره جزازمیان بردا شتن هرگونه ستم واستثمارچیزد یگری بوده میتواند ؟ خیر .بنابراین تصمیم فوق جزبمعنای نابود یبورژوازی چیزد یگری بوده نمیتواند .ایابورژوازی میتواند اگاهانه وبدلخواه خود /سند نابود یخود راامضا نماید ؟

چنین استکه بورژوازی مجدد آبد امان امپریالیسم می افتد وامپریالیسم مجدد ا بکشور میاید واقتدارسرور کشورمیشود وصنایع مجدد ا وعمیق ترد رتاروپود فلج کننده سرمایه داری امپریالیستی به بند کشیده میشود .نهایتاً اینبار ممکن است عوض امپریالیسم سابق /امپریالیسم تازه بدوران رسیده ای بیاید . یاعوض امپریالیسم سنتی /سوسیال امپریالیسم بیاید .فرقی نمیکند .بازهمان خرك است وهمان درك .بازهم این خلقها /این کارگران ودهقانان هستند که زحمت می کشند /که تولید می کنند /که رنج میبرند /که گرسنگی دارند وازانواع واقسام امراض می میرند وکسی پرسانشان نمیکنند .

مهم این نیست که تحت نام مردان کبیر وگرامی ای همچون مارکس وانگلس ولنین واستالین ومائو . . . .بچپاول دسترنج خلقها میپردازند یابانهایت وقاحت و وضاحت واشکارا . مهم این استکه استثمارکماکان وجود دارد وباید باان مبارزه کرد وباید انرابرای همیشه نابود کرد .این امر مهم جز به رهبری کارگران دلیر ومصمم واگاه که مارکسیسم – لنینیسم رافراسوی خود دارند امکان پذیرنیست .

ارقام زیربرای نشان دادن استثماروشدت رشد فشار برخلقهای محروم زحمتکش افغانستان زبان گویائی دارند .

میزان تحصیل مالیات برعایدات (*)

سال	۱۳۳۱	۱۳۳۲	۱۳۳۳
افغانی	۶۰،۴۲۶،۷۴۹	۹۸،۴۷۲،۶۲۸	۱،۰۱۴،۱۷۷،۲۴۹/۶۹

سال	۱۳۳۵	۱۳۳۶
افغانی	۱،۱۱۱،۸۰۷،۹۵۰	۱،۴۵۷،۵۰۳،۷۶۸

(*) – سالنامه های کابل وسایرمنابع .

جدول فوق رشد مالیات برعایدات راکه بخشی از درامد دولت است طی سال ـ های مختلف نشان میدهد وجدول زیر ضمن اینکه بیانگر چگونگی ترکیب عایدات دولت است/ نمایانگر میزان فشار وارده بر بورژوازی ازجانب دولت نیزمیباشد .

مالیاتها و درامد های دولت (*) .

شرح / سال	۱۳۲۴	۱۳۲۵
مالیات موسسات	۴۵,۰۰۰,۰۰۰	
مالیاتهای انفرادی	۴۰,۳۰۰,۰۰۰ ۲,۵۷۷,۹۵۰ (۱)	۱۴۲,۰۰۰,۰۰۰ ۲,۵۷۲,۷۵۰ (۱)
مالیات ارضی	۳۶,۸۰۰,۰۰۰	۴۰,۰۰۰,۰۰۰
مالیات مواشی	۳۹,۰۰۰,۰۰۰	۵۱,۵۰۰,۰۰۰
گمرکات	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۷۱,۵۰۰,۰۰۰ (۲)
شکر	۲۷,۶۰۰,۰۰۰	۱۶۱,۰۹۵,۰۰۰
حق الامتیازها و تعهدهای دولتی	۹۴,۷۴۸,۰۰۰	
نمک	۱۵,۳۲۹,۰۰۰	

(*) ـ جدول شامل ارقام مهم است نه کلیه درامد های دولت.

(۱) ـ مبلغ مزبور پولی استکه بعنوان " قرضه عامه " ازکسبه و سایر اقشار شهری بزور گرفته میشد .

(۲) ـ مبلغ فوق شامل مالیات موسسات نیزمیباشد .

باتوجه به اینکه ارقا م مربوط به گمرکات / مالیات موسسات وبخش عمده مبلغ حق الامتیازها و تصدیهای دولتی ومالیاتهای انفرادی به شانه های نحیف بورژوازی تحمیل میشود / ملاحظه میگردد که علیرغم فئودالی بودن کشور بخش قابل توجهی ازمصارف وهزینه های دولت رابورژوازی مجبوراست متحمل گردد. این واقعیت دقیقاً بمعنی محروم نمودن بورژوازی ملی ازسرمایه ایست که میتوانست وباید درراه توسعه وتکامل کشوربکاراندازد .

بامقایسه ارقام درسال ۳۵ — ۱۳۳٤ /بخصوص مقایسه ارقام مربوط به مالیات موسسات وگمرکات (درسال ۱۳۳۵ مجموع انعاد درد یف گمرکات امده است.)ومالیاتهای انفرادی ملاحظه میگردد که فشار وارده بر بورژوازی سال به سال باشدت حیرت اوری افزون شده میرود .

جدول زیرمالیاتهای دولتی رابه تفکیک مالیات مستقیم وغیر مستقیم نشان میدهد که درضمن مبین فشاری استکه ازطریق مالیاتهای غیرمستقیم (۱) برتوده های رنجبر ومصرف کننده کشوروارد میشد .

سال / شرح	۱۳۳۳	۱۳۳٦ — ۳۷	۱۳۳۷ — ۳۸
مالیات مستقیم	۱۳/۷	۱٤/۷	۱۱/٦
« غیرمستقیم	٤۰	٤۲/۵	٤۰/۹
عواید غیرعرعی (؟!)	۱۸/۵	۱٤/۹	۱۲

(ارقام به درصد است)

حال بد نیست بدانیم سرمایه ایکه ازبورژوازی ملی یاد رحقیقت خونی که ازشریانهای اقتصاد جامعه به یغما میرود به چه مصرفی میرسد .

— — — — — — — — — — — —

(۱) ـ مالیاتهایی که برقم اجناس مصرفی افزود میگردد وبدین ترتیب هر خریداری /صرفنظر ازقدرت مالی او/ خواهی نخواهی مکلف است ان رابپردازد .مالیات های غیرمستقیم بیش ازهرچیز برتوده مصرف کننده بخصوص اقشار خرده بورژوازی شهری فشاروارد میکند .

جدول زیربیانگرمصرف سرمایه دزدیده شده ازبورژوازی ملی درسالهای ۳۵ — ۱۳۳۴ است .

بودجه کل کشوربه تفکیک سال ومواد مصرف

شرح / سال	۱۳۳۴	۱۳۳۵
بودجه کل	۱,۳۰۱,۱۰۲,۱۶۲	۱,۸۲۲,۴۸۰,۱۱۵
وزارت دفاع	۲۶۲,۷۲۳,۰۸۶	۲۸۴,۵۹۰,۳۶۶
" زراعت	۱۸,۴۲۳,۷۸۲	۵۸,۷۶۶,۷۸۸
" داخله	۶۲,۶۳۵,۹۸۳	(*)
" ریاست قبایل	۴۴,۸۲۵,۵۴۶	۴۴,۸۲۵,۵۴۶
وزارت معادن وصنایع	۱۹,۷۶۱,۴۱۰	۳۶,۳۷۹,۸۶۴
وزارت معارف	—	۹۸,۸۳۵,۴۰۷
" صحیه	—	۴,۸۳۱,۹۰۵
قروض خارجی	۴۲۲,۶۹۲,۷۰۹	۵۰۳,۳۹۴,۷۵۰
سود قروض "	۵۷,۱۸۸,۱۳۸	۵۷,۱۸۸,۱۳۹

ملاحظه میگردد که ازبودجه کل کشوردرسال ۱۳۳۵ بیش از۲۷٪ان — (وزارت دفاع وداخله درسال ۱۳۳۵) (۱) مستقیماً بمصرف سرکوب بورژوازی وخرده بورژوازی / (یااستحکام رژیم فئودالی کمبرادوری)طبقه ایکه اساساً تأمین‌کننده بودجه بوده است/ میرسیده است. گذشته از۲۷٪فوق

— — — — — — — — — — — — — —

(*) — ارقام خانه خالی رادردست نداریم .

(۱) — فیصدی مزبوردرسال ۱۳۳۳ (۲۷/۸٪) وسال ۳۷ — ۱۳۳۶ — (۳۴/۸٪) وسال ۳۸ — ۱۳۳۷ (۳۵/۲٪) بوده است ودرسالهای بعدی

که مستقیماً صرف سرکوب بورژوازی میشده / مبالغ گزاف دیگری نیز بطور غیر
مستقیم به این امر اختصاص داشته است. از قبیل قروض خارجی وسود آنها (که
موجب وابستگی هرچه بیشتر کشور به امپریالیسم ودرنتیجه محدودیت هرچه
بیشتر بورژوازی میگردد.) مصارف دربار وعیاشیهای طبقه حاکمه (این خاصه
خرجیها بقیمت محروم شدن کشور وبورژوازی از سرمایه خود یاد رحقیقت مکیدن خون
ان تمام میشود.) وهمچنین عدم پیشرفت معارف وسروی واستخراج معادن —
(دربودجه سال ۱۳۲۵ دربرابر ۲۲٪ بودجه قوای سرکوب تنها حدود ۱/۵٪
برای وزارت معادن وصنایع اختصاص داده شده بود که قسمت اعظم آنهم به
مصرف معاش باصطلاح متخصصین خارجی وبوروکراسی رایج میرسیده است.)
ایجاد سرکها وطرق مواصلاتی وغیره / (بودجه اینگونه امور را قوای سرکوب می
خورد.) اینها همه اموری استکه همچون بند های گرانی بردست وپای بورژوازی
ملی بسته شده است واورا بسکون وعدم تحرک وامیدارد.

گذشته ازوضعی که درفوق تحلیل شد والبته اختصاص به سال ۱۳۲۵ —
ندارد (این سال بطورتصادفی انتخاب گردید. سالهای دیگراگر بمراتب بدتر
نبوده بهتر نبوده است.) دولت داود قدمهای دیگری نیز درجهت سرکوب بورژ
— وازی ملی ووابسته کردن کشور برداشت. قدمهای مزبور گذشته از ایجاد روبنای
لازم (سیاست اقتصادی — اجتماعی باماهیت نیمه فئودالی — نیمه مستعمره)
عبارت بودند از: تدوین پلانهای ۵ساله وایجاد باصطلاح سکتور دولتی. دولت
های بعدی (بخصوص جمهوریت داود وازان بیشتر حکومت باصطلاح دموکراتیک
خلق) نیزمصرانه وپیگیرانه سیاست ضد خلقی سالهای ۴۲— ۱۳۳۲ را به
اجراء درآورده اند.

اقتصاد رهبری شده یا پلانگذاری شده برای اولین بار از سال ۱۳۲۵
آغاز گردید. منبع مهم پلانهای پنج ساله پس از قروض خارجی / مالیات های
متزایدی بود که ازاقشار وطبقات مختلف مردم بخصوص بورژوازی وخرده بورژ—
وازی بزور گرفته میشد. اینگونه مالیات ها بنابر تصویب ۹ اسد ۱۳۳۶ اخذ
میگردید. درصفحات آینده بیشتر درمورد پلانهای پنج ساله وقروض خارجی و
تأثیرات مخرب وضد ملی آن بحث خواهیم کرد.

واردات وصادرات هرکشور بیانگر چگونگی سیاست اقتصادی یا به بیان
دیگر استقلال یا عدم استقلال انکشور است. چیزیکه مستقیماً دررابطه با

استقلال یا عدم استقلال بورژوازی ملی وخرده بورژوازی است.

تا اواخر حکومت سردار محمد هاشم وپراد رش شاه محمود / صادرات و واردات نسبتاً متوازن بود یا حتی صادرات بر واردات پیشی داشت. (چون بازارهای نفوذ الی کشور گنجایش کالا های مصرفی ولکس خارجی را به پیمانه زیاد نداشت واینگونه کالا ها اکثراً بین طبقه محدود العده اشراف وسردارها بکار گرفته میشد. ولی درعوض اقتصاد نفوذ الی کشور امکانات بیشتری برای صدور مواد خام ومحصولات زراعتی وحیوانی وصنایع دستی به پیمانه نسبتاً زیاد داشت.)

موازنه مثبت فوق رفته رفته معکوس شده وبعدم موازنه منفی گرائید. بطوریکه در سال ۱۳٤۲ (اخرین سال صدارت داود) علیرغم افزودی ۱۷٪ بر صادرات نسبت به سال قبل ازان / بازهم واردات بیش از دو چند صادرات بوده است یعنی صادرات در سال ۱۳٤۲:

معادل —/ ۳,٤٥٦,٥١١,۰۰۰ افغانی (۶۸,۹۰۰,۰۰۰ دالر)

وواردات بالغ بر —/ ٦,٥٨٨,٧٦٢,۰۰۰ (۱۳۱,٤۰۷,۲۰۰)

گردید. (۱)

این بود نتیجه ده سال زمامداری داود جانی. لازم بتوضیح استکه ۱۳٤۲ در ترین وسیاه ترین سال حکومت داودی نبود. داود در مصاحبه ای اظهار داشت: "ما سبگرت امریکائی را با سگرت روسی روشن می کنیم" (۲).

اعتراف مزبوربه بهترین شکل بیانگر سیاست اقتصادی ضد خلقی داود است.

بنابراین ایا حق نداریم بگوئیم که کلیه باصطلاح "اصلاحات" ورفورمهای حکومت داود / ان پلانهای پنجساله / نظامنامه ها وقوانین خرد وکلان / ایجاد وانحلال وزارت خانه ها / سرک سازیها وتوسعه خطوط ارتباطی / تحکیم قدرت مرکزی / تقویت ارتش وپلیس / همه وهمه درجهت تبدیل کشور ما به بازار تولیدات مصرفی سرمایه داری جهانی بوده است؟ ایا حق نداریم بگوئیم

---

(۱) ـ ارقام فوق شامل معامله با شوروی نمیشود. درانصورت اوضاع فوق هنوز تاریک ترخواهد بود.

(۲) ـ مصاحبه با خبرنگار روزنامه ایرانی کیهان.

د اود نوکر حلقه بگوش وسگ نگهبان منافع امپریالیسم بوده است ! ایا حق نداریم بگوئیم د اود با گرفتن قروض کمرشکن از امپریالیستهای رنگارنگ (برای اولین بار د اود سنت کشوربربادده قرض گرفتن از خارجیها را برقرار کرد .) ود عوت عاشقانه وشید اوار انها برای سرمایه گذاری د ر رشته های حیاتی وطن مان کوشید تا سالهای د راز کشور را د رچنگال سرمایه د اری جهانی اسیرنگهد ارد (۱) ؟ باابن وجود ایا این د اود و نامهل کثیف نادرشاهی نبود ند که میکوشیدند تسلط امپریالیسم را برخلقهای زحمتکش ومحروم وطن ما جنبه " استراتژیک " بخشند ؟ بله ، بجرات میتوان گفت نه انان ود نباله روان " خلقی " شان بود ند وهستند که بزرگترین خیانت وجنایت را د رحق مردم محروم ما بعمل اورد ند . ننگ ونفرین برانان باد . (۲)

ب : قروض خارجی وسکتورد ولتی : " سهسیل رود س " سیاستمد ار وقهرمان روز انگلستان د ر پایان قرن ۱۹ د ر مورد امپریالیسم چنین ابراز عقید ه میکند . " من د یروز د ر ایست — اند (کوی کارگری) لند ن بود م ود ریکی از جلسات بیکاران حضور یافتم . د ر انجا یک سلسله فریاد های د هشتناکی شنید م که تماما د رباره نان ، نان بود . ! هنگام بازگشت به خانه د رباره انچه شنید ه

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — قروض خارجی انچنان بار سنگینی بر اقتصاد کشور شد ه بود که حتی — سپرد وال اد می د رسفر خود به امریکا (۹ حمل ۱۳۴۶) ضمن سخنرانی د ر کلپ مطبوعات ملی امریکا گفت " ضروری است تاد ر افزایش بار سنگین د یون خارجی وشرایط امد اد خارجی از احتیاط کار گرفته شود . " لازم بتذ کر است که اکثر قروض مزبور توسط د اود اخذ شد ه بود .

(۲) — کتاب هذا قبل از کود تای ۷ ثور نوشته شد ه است . بنابراین بمنظور ناش — سازی هرچه بیشتر " جمهوریت د اود " پرد وران سیاه صد ارت د ه ساله او بیشتر مکث گرد ید ه است . همانطورکه " سرخاد " وماه بعد از کود تا طی شبنامه " د رپیرامون کود تای ۷ ثور " توضیح د اد ، سوسیال امپریالیسم برای اولین بار بطورمنظم سیاست ضد خلقی ، شوینستی وامپریالیستی خود را د ر افغانستان توسط د اود به اجرا د راورد . پس از واژگونی اوحزب " د یموکراتیک خلق " را ایجاد نمود تا ... شروع شد ه د اود ... منظم ...

بود م می اند یشید م ود رنتیجه بیتن ازبیش باهمیت امپریالیسم معتقد میشد م . . . . اند یشه ایکه ازد یرباز است مرابخود مشغول د اشته عبارت است ازحل یك مسئله اجتماعی یعنی : نجات چهل ملیون سکنه پاد شاهی متحد ه (منظور بریتانیا است — نویسند ه) ازجنگ خانمانسوزد اخلی . ماسیاستمد اران استعماری باید اراضی جد ید ی د راختیارد اشته باشیم تابتوانیم سکنه اضافی راد ران جای د هیم ومناطق جد ید ی برای فروش کالا هایی که د رفابریکه ها ومعاد ن تولید میشود بد ست اوریم . من همیشه گفته ام امپراطوری مسئله شکم است . اگرشما خواهان جنگ د اخلی نیستید ، باید امپریالیست شوید "(۱) (تاکید روی — کلمات از ما است .)

بله ! اقای سیسیل رود س ملیونروسلطان مالی انگلستان ومسبب اصلی جنگ انگلیس وبوئرو امپریالیست صاد ق ! ارتباط امپریالیسم رابامسئله شکم به بهترین وجه نشان د اد ه اند وبخاطر این حقیقت گوئی باید ازایشان تشکر نمود . فقط انجناب فراموش کرد ه اند ویانخواسته اند توضیح د هند که منظور ازشکم ، شکم بسیاربسیار فراخ وپرنا شد نی سرمایه د اران امپریالیست است ، نه کارگران وزحمتکشان .

رود س واضح میسازد که امپریالیسم یك ضرورت تاریخی واجتناب ناپذ یر د ررشد سرمایه د اری است وسرمایه د اری د راین مرحله ناگزیراست (این — ناگزیری بهیچ وجه بمعنای توجیه امپریالیسم نیست . بلکه بمعنای ناگزیری مبارزه علیه انواع مختلف سرخ وسیاه انست .) به اشکال وطرق متعد د ود ر — حال تفمیروتکامل د رسایرکشورهامد اخله کرد ه ، بازارها ومنابع گوناگون سایر ملل رامتصرف شد ه ، د رسرزمین د یگران خانه جنگی وکشت وکشتاربراه انداز د تاشکم سیری ناپذ یرفابریکات وعطش فرونشستنی سود جویی خود راجواب گوید .

یکی ازطرق مد اخله جوئیهای مزبور وابسته کرد ن کشورهای عقب نگهد اشته

— — — — — — — — — — — — —

(ازصفحه گذ شته) براند . امروزد یگرفعالیتهای چند ماهه حکومت "خلقیها" حتی ساد ه ترین مرد م راقناعت د اد ه استکه حزب "د موکراتیك خلق" ستون پنجم وعامل اجرائی سیاست امپریالیستی شوروی د رافغانستان است .

(۱) — Die Neue Zeit به نقل ازامپریالیسم بمثابه بالا ترین مرحله سرمایه د اری — لنین — چاپ چینی ۱۱۹ — ۱۱۸

شده بود ، در واقع مدیون کردن آنها میباشد . این امر عمدتاً ازطریق دادن قروض
و وامهای که با شرایط کمرشکن واسارت بار سیاسی واقتصادی متعددی همراه
است اعمال میشود . شرایط مزبور کشور وام گیرنده را اعم ازاینکه ازهمان
ابتدا متکی و وابسته به امپریالیسم باشد یا نباشد ، بصورت یکی ازاقمار یا یکی
ازمهره های ماشین امپریالیسم درمیاورد . چنانچه دولتی در کشور عقب نگاه
داشته شده توسط ویا با پشتیبانی امپریالیسم مشخصی روی کار رسیده باشد .
(مانند دولت خلقیها که توسط سوسیال امپریالیسم روس بقدرت رسید .) —
همان امپریالیسم وبتحدین آن دولت مزبور را بوسیله قروض متعدد نه تنها
تقویت میکنند ، بلکه رشته های حیاتی اقتصاد وسیاست ، کشور را بخود وابسته
کرده تا پایه های نفوذ خود را مستحکم نمایند وبرای دولت انقلابی که درآینده
احتمالاً برسرکار خواهد آمد مشکلات متعددی وفراوانی را خلق نموده
باشند وازدرک همین مشکلات ، امکاناتی برای نابودی دولت انقلابی وبازگشت
مجدد خود فراهم آورده باشند .

بهمین گونه است دولتهای بورژوازی یا خرده بورژوازی انقلابی که
بعضاً در کشورهای پس مانده وغالباً توسط کودتایی بحکومت میرسند ودر
اوایل دولتمداری خود خصلت مستقل وملی دارند . امپریالیسم با روی گشاده
وظاهر فریبنده وباصطلاح بغرض جلب بیطرفی (غیرمنسلک بودن !!) دولت
مزبور بین امپریالیستهای گوناگون (عمدتاً سرخ وسیاه) قروض خود را بانها
پیشنهاد می نمایند . قروضی که در ابتدا با شرایط چندان شاقی همراه
نیست ولی رفته رفته وبا ازدیاد قروض مزبور وعدم امکان بازپرداخت آنها ، شرایط
سخت تر وسیاسی تر شده میرود تاجائیکه دولت ملی سابق بکلی وکاملاً وابسته
به امپریالیسم مشخصی شده وناگزیر ازفرمانبرداری آن میگردد .

طبیعی وواضح است که روند فوق که ظاهراً حرکتی صرفاً سیاسی بنظر
میاید ، انگیزه اقتصادی وسود جویانه دارد . درحقیقت ، حرکت فوق دقیقاً
متکی برنصیحت پدرانه سیسیل رودس امپریالیست ومسئله گدائی شکم میباشد .

امپریالیسم هنگامی در نقشه ویلان پیش گفته کامیاب میشود که دولت
ملی متشکل از اقشار بورژوازی وخرده بورژوازی باشد . اقشاریکه عوض اتکا به
توده های ملیونی ویکی شدن با آنها چشم بخواهرزاده های کلانتر از خود

دارند وخواب روزی رامی بینند که خود امپریالیست شده دیگران رابهمین شیوه استثمارکنند وگرنه دولت واقعا" کارگری وانقلابی باتکیه برملیونها زحمتکش وطن / بی محابا بندهای وابستگی به امپریالیسم راپاره کرده / قروض انراملی کرده و منابع مالی خود راعمدتا" ازداخل وازدرك كارانقلابی ولیونها وطن پرست وانقلابی داخلی تامین خواهد کرد .

لنین کبیر درمورد وامها وقروض امپریالیسم می نویسد " . . . هنگام دادن وام شرطی کنند قسمت معینی ازان بمصرف خرید محصولاتی برسد که درکشوراعتبار دهنده تولید میشود / بویژه خرید تسلیحات وکشتی وغیره .فرانسه طی ۲۰ سال اخیر (۱۸۹۰ — ۱۹۱۰) بکرات باین وسیله دست زده است.صدورسرمایه به خارجه وسیله تشویق صدورکالا به خارجه میگردد ." و " فرانسه هنگام دادن وام بروسیه ضمن قرارداد بازرگانی مورخه ۱۶ سپتامبرسال ۱۹۰۵ / اینکشورراتحت " فشار " قرارداد وتاسال ۱۹۱۷ گذشتهای معینی برای خود تحصیل نمود ." (۱)

امروزبا تکامل شیوه‌های سرمایه داری وامپریالیستی نسبت بدوران لنین / شرایط وزیرکیهای امپریالیسم نیزرشد بیشتری یافته وموارد جدیدیبه شرایط انعابرای پرداخت قرض افزوده شده است.ازجمله اینکه کشوراعتبار دهنده علاوه براینکه ارائه وام رامنوط به اختصاص بخشی ازان برای خریداری کالا های تولیدی خود می کند / نحوه وچگونگی مصرف بخش دیگرانرا نیز تعین می نماید . یعنی امپریالیسم صرفا" برای اهداف وپروژه هائی وام میپردازد که سود — اقتصادی — سیاسی انراد پرداشته باشد وشرایط راهرچه بیشتر برای — توسعه بازار وکسب حداکثر منافع اقتصادی واستحکام نفوذ سیاسی ان — تسهیل کند .مانند توسعه راه ها / امورترانسپورتی / ایجاد شبکه تبلیغاتی وسیع مانند رادیو وتلویزیون / توسعه وتجهیز ارد و وپلیس وسایر قوای سرکوب کننده / ایجاد فارمها وموسسات زراعتی وتولید مواد خام واولیه صنعتی برای صدوربه ان کشوروغیره . همچنین امپریالیسم جاسوسان متعدد ورنگارنگ خود رادرلباس متخصص ومشاوروغیره بهمراه وام وطرح دقیق واجرائی وچگونگی

— — — — — — — — — — —

(۱) — امپریالیسم بمثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری — لنین — چاپ چین — ۹۶ ، ۹۸ — ۹۷ .

مصرف ان / بکشوروام گیرنده گسیل میدارد وهماشتهای هنگفتی را ازمحل عمان وام بکشور وام گیرنده تحمیل میدارد .(۱) اینهمه علاوه بر سود بسیار بالای قروض وانواع تکتانه وکارمزد بانکهای کشوراعتبارد هنده وسایر حیف ومیل هااست. د رحقیقت امپریالیسم هم ازتوبره میخورد هم ازکاهدان .

"کشوریکه وام میگیرد معمولا" ازکل مبلغ وام / ۹۰٪ بیشترعایدش نمیشود .ده درصدان عاید بانکهاوسایرمیانجی هامیگردد ."(۲) این ده فیصد کارمزد معمول اواخرقرن ۱۹ واوایل قرن ۲۰بوده امروزبمراتب بیشتر شده است .

گذشته ازانگیزه اقتصادی وامها وقروض / امپریالیسم وایادی ان — خواهان امتیازها / حرکتها وگذشتهای سیاسی نیزمیباشند .گسیختن ازیا جناح وپیوستن بجناح دیگری از امپریالیسم (کشوروام دهنده) / دادن رای مثبت یامنفی به فلان پیشنهاد درمجامع بین المللی / دفاع از تجاوز فلان امپریالیسم به حقوق فلان خلق مستعمرات / کمك مادی ومعنوی / عملی وفکری به سرکوب فلان جنبش انقلابی (۳) / قرارگرفتن کامل در مهارت کشور وام دهنده و .... همه وهمه درجمله خواستهای سیاسی کشور وام دهنده میباشد .

— — — — — — — — — — —

(۱) — توجه کنید به پروژه ملی بس که ازمحل قرضه هند وایران وشوروی و — اقماران اجراء میگردد وفارمهای مشرقی وپروژه های نفت وگاز شمال وبس عینك و ... امروزه قروض شوروی واقماران عمراهاباصطلاح متخصصین و — مشاوران رنگارنگ ان بهترین نشانه وبیانگر حقانیت مدعای فوق است .

(۲) — امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری ص ۷۸ لنین چاپ چین.

(۳) — برهمه معلوم استکه رژیم سیاه وشبه امپریالیست ایران نقش بسیار فعالی درسرکوبی انقلابات جهان دارد .هم اکنون دوسیه سیاهکاری شاه — خائن ایران بطور روزافزون کلان شده میرود .اوبا ارتش کاملا "تجهیزشده خود انقلاب ظفار رابخون کشیده ضربات فراوانی به انقلاب اعراب وارد کرده رژیم رودزیا افریقای جنوبی واسرائیل وعمان و ...را باهمه اشکال تقویت می — کند ..خلاصه گوئیم / پول نفت ایران عاملی بسیار مخلّ است ...."

یکی ازنمونه های بس وقیحانه در حالت سیاسی ـ اقتصادی / که شرط
ضروری وجدائی ناپذیر قروض امپریالیستی است / قروضی استکه قرار بود حکومت
نهایت ارتجاعی وفاشیستی شاه ایران به داود بیچاره بپردازد . قروض برای
فابریکه سمنت هرات وقندهار (ایران شدیداً دچار کمبود سمنت است وهمه
ساله مبالغ گزافی سمنت ازخارج میخرد . تولیدات فابریکات هرات وقندهار
قرار بود به ایران صادر شود .) راه آهن سراسری افغانستان که بندر اسلام
قلعه (سرحد ایران ـ افغانستان) را به تورخم (سرحد پاکستان ـ افغا-
نستان) متصل می نمود . در واقع با اعمار راه آهن مزبور پول افغانستان
راه آهن ایران را که ازطریق ترکیه به اروپا میرود به راه آهن پاکستان وهند
و . . . تایلند(هند را وارد کنند و کالا های صادراتی کوریای جنوبی / ژاپن / ـ
استرالیا . . . به ایران) متصل می نمایند وتسهیلات فراوانی برای تجارت روز-
افزون ایران وغرب با کشورهای آسیای غربی فراهم می نمود . وام برای خرید
ـ اری موترهای ایران ناسیونال که در رلین های شهری وگرزند و بیکار افتاد .
(موترهای مزبور ازتولیدات فابریکات ایران ناسیونال متعلق به شاه ایران
میباشد . این موترها بقیمت های فوق العاده بالا تر ازقیمتی که عین آنها به مصر
فروخته شد به افغانستان سودا شد .) پروژه آب هیرمند که داستان آن بس قدیمی
است وبقیمت خانه خرابی دهقانان افغانی وسبزی وشادابی مزارع وافزونی
سرمایه "علم" صدراعظم و وزیر دربار سابق ونوکرخانه زاد شاه وبزرگترین
فئودال ـ سرمایه دار ایران تمام شد . وام برای پروژه های زراعتی ومالداری
که قرار بود در مستعد ترین نقاط افغانستان به اجرا درآید وحاصلات آن به ایران
حمل گردد . (ایران با مشکلات متعددی ازدرک کمبود مواد زراعتی وحیوانی

- - - - - - - - - - - -

(ازصفحه گذشته) ـ وتقویه امپریالیسم وارتجاع جهانی واینها همه امتیازات
سیاسی است که رژیم ایران در قبال حفاظت خود ازجانب غرب میپردازد .
دکتراوون وزیرخارجه انگلیس وکارتر رئیس جمهور امریکا بارها وبارها پشتیبانی خود
را ازشاه اعلام داشته اند / خصوصاً در این لحظه که خلق همیشه قهرمان ایران
بپا خواسته اند . ما انقلابیون افغانی باید بیش ازانقلابیون سایر نقاط پیوند
انقلابی خود را با خلق قهرمان ایران استحکام بخشیم وبیش ازدیگران اوضاع ایران
را مد نظر داشته باشیم چراکه مستقیماً در معرض چماق سرکوب رژیم فاشیستی بوسیله

روبرواست . فامیل شاه جانی گوشت یخ زده ومنجمد وفاسد شده راکه تنها
ارزش کود زراعتی دارد / رابقیمت بسیار زیاد / حدود کیلوئی ۵ ریال ازاسترلیا
وارد کرده و بقیمت بسیار گزاف / حدود کیلوئی ۳۰۰ ریال / بالای زحمتکشان
وحلق ایران میفروشند .حلق قهرمان وهمیشه رزمنده ایران بارها گوشتهای
مزبور را آتش زده وفامیل فاسد وچپاولگر شاه را رسوا نموده اند . همچنین
انواع تخم مرغ ازاسرائیل وسایرمواد خوراکه ازاقصی نقاط دنیا وارد ایران —
میشود .) ....

شرط اصلی پرداخت قروض فوق که توسط عربستان سعودی نیز تقویه میشد،
تغییر جهت گرایش داود ازجانب شوروی امپریالیستی به غرب امپریالیستی بود .
چیزی که داود میکوشید به آرامی ولی پیگیرانه تحقق بخشد .ولی مصعذ ابهد ازی
وهوشیاری روسها وحرکت بموقع عمال داخلی آن / داود را دراجرای آن ناکام —
گذاشت ودرنتیجه فروش فوق / جزآنهائیکه سود لحظه ای ایران را دربرداشت /
مانند فروش موترهای ایران ناسیونال / پرداخت نگردید . (وعده پرداخت قروض
فوق هنوز بجای خود باقی است.)

نمونه فوق میتواند ملاک قضاوت درمورد سایر قروضی باشد که افغانستان تا
کنون ازکشورهای خارجی دریافت داشته است، یعنی قروض مزبور کاملاً به خط —
مشی واستراتژی اقتصادی ـ سیاسی منابع قرض دهنده متکی می باشند ومنافع خلق
های کشورهای قرض گیرنده مانند افغانستان تنها چیزی استکه قطعاً درنظر
گرفته نمیشود .

اگرشاه جانی ایران / این چوچه امپریالیست زنجیرنگردن / نتوانست پلان خود را
درجهت به بند کشیدن خلقهای افغانستان به اجراء درآورد / شوروی امپریالیستی
چه مستقیماً وچه توسط سگان درنده خود (کشورهای اروپای شرقی عضو پیمان
وارسا) پلانهای بمراتب وقیحانه تر / اسارت بارتر وضد خلقی تر را درافغانستان
باجراء درآورده است وهنوز هم درصدد تعمیق وتوسعه بیشتر آنها میباشد .

لنین کبیر / رهبر قهرمان وجاویدان شوروی سوسیالیستی هنگامیکه بطور
خستگی ناپذیر با امپریالیسم وسرمایه داری میرزمید اظهار داشت :"" در درون
کشور (منظور کشورهای سرمایه داری وقرض دهنده است ـ نویسنده) حتی یک
معامله را نیز نمیتوان نام برد که ولو بطور تقریب متضمن آن سود کلانی باشد که از

میانجیگری د رد اد ن وام بکشورهای خارجی حاصل میاید ." (۱) (تاکید روی — جملا ت از ها است .) ولی امروزشوروی امپریالیستی / کشوریکه خود رابا اصطلاح راهروراه لنین میداند / به حکومتی تبدیل شده است که سالهاپیش مورد لعن ونفرین لنین وخلق قهرمان شوروی مبارزقرارگرفته . نابودی جفاود ان به خاثنین به راه لنین وشوروی لنینی — استالینی باد .

افغانستان باانعقاد قرارد ادی با دولت امریکا (۱۳۲٤ شمسی —۱۹٤٥ میلادی) مبنی برد ریافت ۲۰ ملیون دالرقرض برای سرك سازی / تعمیربند های ارغند اب وکجکی وتکمیل پروژه نهربغرات / بطورموثر وارد مدارقرض گیری امپریالیستی گردید . (۱)

امپریالیسم که میکوشد هیچگاه موزه ناکنده به اب نزند / د قیقا مماد ل پولی که افغانستان ازدرك قره قل وسایرمنابع د ریافتهای ان د اشت (۲۰ ملیون د الر) به افغانستان قرض داد . [! د رحقیقت پول خود مان رابما قرض دادند ! انهم باسفاد بسیاربالا ! !

وحال که زیرکی امپریالیسم رادرد اد ن اصل قرض ملاحظه کرد یم / ببنیم که نوع مصرف ان " قرض " که بر واقع ازشرایط اصلی پرد اخت ان بود / چگونه بوده است .

د رمارچ ۱۹٤٦ (۱۳۲٥) قرارد ادی بین دولت افغانستان وکمپنی امریکائی " موریسن کنورسن " برای سرکسازی وابورابیاری بمبلغ ۱۷ ملیون — د الرمنعقد گرد ید . بنابرقرارداد / پروژه مذبوربرای مدت ۳ سال بوده وازدرك

---

(۱) — امپریالیسم بمثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری — لنین ص ۸۰ چاپ چین .
(۲) — افغانستان قبلا نیزقروضی ازخارج د ریافت داشته بود . مانند قروضی که امان الله خان ازشوروی لنینی گرفت . ولی قرض مذبوررابهیچ عنوان نمیتوان شامل قروض امپریالیستی د انست چون یابلا عوض بوده ویاکاملا منافع ملی وخلق های افغانستان رادربرد اشته است . سایرقروض باشرایط امپریالیستی چندان تاثیری د راوضاع سیاسی — اقتصادی — فئودالی افغانستان نداشتند . لذا ما تاریخ قرض گیری افغانستان راسرازتاریخ ۱۳۲٤ میدانیم .

قرضه ۲۰ ملیون دالری فوق الذکر تحویل مالی میشد. ولی مع الوصف "قرارداد" در سال اول تنها ۲۰ ملیون دالر مصرف مخارج "ابتدائی" "طرح" رسید /— بدون اینکه هیچگونه کار مثبتی انجام شده باشد / پس ازتهی شدن کیسه معلوم گردید که کمپنی در براورد طرح اشتباه کرده است!؟ . ومصارف لااقل دوبرابر مبلغ پیش بینی شده میباشد!!. لذا دولت افغانستان برای "تکمیل" کارنیمه تمام کمپنی مجبورشد در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) مجدداً درخواست وام نماید. !! وامهایی که بمثابه حلقه های زنجیراسارت یکی بعد از دیگری بدست وپا ودهان خلقهای وطن بسته میشد.

روند فوق تا به امروزادامه داشته وهروقت پروژه یا به بیان دیگر سال بجاسوسان امریکایی پول میشدند / افغانستان قرضه دیگری برای "پروژه وادی هلمند" میگرفته است. ولی متعهد این پروژه طلسم شده همچنان ناتمام میمانده وازپلانی به پلان دیگر وازسالی به سال دیگرانتقال میکرده است تا اینکه بالاخره حزب "دموکراتیک خلق" و "حکومت خلقیها" انرا بجادار خود روسیه امپریالیستی تحویل دادند.

داستان رایک بار دیگر بطور خلاصه مرور کنیم : افغانستان برای — ابیاری وابادی !؟ سرزمین خود ۲۰ ملیون دالرخود را خود قرض گرفت/ بدنبال ان بسیار ملیون دیگرنیز "قرض" گرفت وملیونها دالر قرضدار شد. بعداً ان "قرضها" امپریالیستها نه جاسوسان خود را به وطن ما اعزام کردند / کمپنی "موریسن کنودسن" خود را چاق وفربه نمودند. جاسوسان خوروچشمان خود را در "شرق وحشی" / سرزمین "پر اسپ وشکار وابنیه تاریخی ودختران چشم اهو و....." چکرداند وافغانستان در ازا انهمه قرض خود اولاً بایستی تمام منابع اقتصادی خود (بخصوص پوست قره قل که بصورت بسیار مضحك وتوهین امیزی را ختیار امریکا قرار گرفت. توجه کنید که قره قل مهمترین صادرات کشوربود وتاثیرقطعی در اقتصاد نقود الی امروز داشت.) رابرای پرداخت مفاد قروض خود در اختیار امپریالیسم قرار دهد وبرای اصل قروض نیزهمواره مورد تمدید امریکا قرارداشته باشد وبرای رفع ان تهدید چاره ای نداشته باشد جزاینکه سیاست داخلی وخارجی رانیزدربست در اختیار امریکا قرار دهد. بخش دوم قصه نیز با امپریالیسم شوروی اغاز میشود که

هنوزادامه دارد ....

خلاصه کنیم . داستان با ۲۰ ملیون دالرناقابل وبی مقدار شروع شد وبه اسارت کامل افغانستان ود ست بد ست گشتن ان منجرگردید .

قروض پروژه " وادی هلمند "(۱) بزودی تاثیرات مخرب خود را نمایان ساخت .
بعضی درحالیکه صادرات افغانستان به امریکا نسبت بواردات ازان کشورفزونی داشت، بااینهم افغانستان همواره باکسری موازنه پرداخت باامریکا مواجه بود.

ژورنال شرق میانه دراین باره نوشت : از ۱۹٤٦ (۱۳۲۵) با بعد مصارف متخصصین ومعلمین وازهمه بالاتر مصارف کمپنی " موریسن کنورسن " عایدات افغانستان راکه ازمدرک صادرات بدست میامد جذب میکرد (۲) و همین جریده درصفحه ۳۰۷ جلد سوم خود نوشت (۱۹٤۹) درچند سال اخیر (بعد ازقرارداد ۱۹٤٦ باموریسن کنوریسن) تادیات ومصارفات خدمات وخرید اشیاء (کمپنی) نسبت به عایدات فزونی داشته است.

درحالت انحصارگران امریکائی وضع اقتصادی کشوررافوق العاده پریشان ساخت. دولت برای جبران پولی که به اصطلاح متخصصین امپریالیسم میپرداخت وهمچنین برای پرداخت سود قروض خود ناگزیرشد محصول گمرکی را ۵۰ ٪ افزایش دهد که موجب بالا رفتن فوق العاده قیم وخانه خرابی هزاران هزارمردم شهر وروستا شد وبحران سالهای اواخر حکومت هاشم ودوره شورا وانتخابات مبارزات خرده بورژوازی شهری رابدنبال داشت.

امورفوق نتوانست درسی به حکومت ضد ملی افغانستان بیاموزد . بهتر بگوئیم انها اصولاً درسی درس اموز نبودند . دولت درسال ۱۹٤۹ (۱۳۲۸) طی قرضه ای بمبلغ ۲۱ ملیون دالر باسود ۵/٤ فیصد ازبانک صادرات وواردات

---

(۱) — درصفحات دیگرکتاب توضیح داده ایم که پروژه وادی هلمند نه برای اصلاح اموری زراعتی وابیاری کشور، بلکه اساساً بمنظور اسکان دادن قبایل کوچی افغان جنوبی درنواحی هلمند بوده است تا ازطرفی ایشان بعنوان چماق سرکوب همواره خاری باشند در پهلوی اهالی محل وثانیاً ازسرگردانی انها ومزاحمت احتمالی ایشان برای دولت اسوده باشند . گذشته ازان روابط ایران وافغانستان هم درپروژه مزبور بی تاثیرنبوده است.

(۲) — شرق میانه ۱۹٤۹ .

(اکسپورت اند ایمپورت بانک) امریکا دریافت داشت باین شرط اصلی که
قرارداد با کمپنی موریسن کنودسن تجدید گردد. !! بناءً مجلس وزراء در
اپریل ۱۹۵۰ با کمپنی مزبور که حتی ساده ترین مردم ما به بی کفایتی، غرض
ورزی و ماهیت امپریالیستی آن پی برده بودند تجدید عهد و میثاق نمود و حتی
ساحه فعالیتش را توسعه داد. !!

از آمد ۲۰ ملیون دالر قرضه امریکا در سال ۱۳۲۹ بالاخره به امضاء قرار
داد همکاری تخنیکی ماده (اصل) چهار ترومن (۱) گردید. (فبروری ۱۹۵۱)
که نفوذ امریکا را تا به آن حد رسانید که افغانستان نه تنها متعهد گردید
متخصصین و معلمین امریکائی را وسیعاً در حیات اقتصادی – سیاسی، اجتماعی
– فرهنگی کشور دخالت دهد، بلکه متعهد گردید تا چنانچه با کشورها یا
مؤسسه بین المللی دیگری کدام معاهده ای عقد نمود، پیش از پیش دولت
امریکا را از طریق اصل چهار مطلع نموده و موافقه اش را جلب نماید.

بدین ترتیب تا سال ۱۹۵۵ مهمترین منبع مالی قرض گیری افغانستان
امریکا بود. ولی با درگذشت رفیق استالین و تجدید نظر در راه پیروزمند لنین، و
حاکمیت یافتن رویزیونیسم در شوروی، شوروی نیز پای در میدان امپریالیسم
نهاد و بعنوان رقیب تازه نفس امریکا و بشابه سوسیال امپریالیسم قد علم کرد.

در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۵ بولگانین و خروشچف ضمن سفر آسیائی خود که
بمنظور توسعه و تحکیم سیاست رویزیونیستی شوروی در این بخش جهان انجام
میشد، به افغانستان آمدند. سفر مزبور درست یکماه پس از اغتشاشات شدید
روابط بین افغانستان و پاکستان بر سر پشتونستان بود. همانطورکه در گذشته
نیز متذکر شده ایم، مسئله پشتونستان یکی از وجوه تضاد بین دو امپریالیسم
امریکا و شوروی در این ناحیه از جهان است که بمنظور تخریب پاکستان، متحد
امریکا در پیمان سنتو و همچنین راه یافتن شوروی به بحر هند انجام می یابد.

– – – – – – – – – – –

(۱) – اصل چهار مؤسسه امپریالیستی امریکا بود که با بتکار ترومن رئیس جمهور
امریکا تأسیس شد و اختصاص به کشورهای عقب نگاهداشته شده داشت.
مؤسسه مذکور تحت پوشش کمکهای تخنیکی – زراعتی – طبی وغیره هدفهای
امپریالیسم امریکا و متحدین آنرا باجراء در میآورد. برای کشورهای اروپائی مؤسسه
مزبور با تغییراتی متناسب با شرایط اروپا، عین هدف را دنبال میکرد و بنام–

بد یهی است که شوروی درگرم نگاهداشتن تنورحادثه سخت ذینفع است .
بنا برتوضیح فوق سفررهبران عالیرتبه شوروی به افغانستان بی مورد نبود .بطوریکه انعانه تعاضمن سخنرانیهای خود در مجامع و محافل رسمی پشتیبانی کامل خود راازداود اعلام داشتند /بلکه وعده انواع کمکها را ازجمله صد ملیون دالر وام راباداود ادند .این کمکها وبخصوص وام صد ملیون دالری به نسبت وامهای قبلی چیزی باورنکردنی نشانه دست ودلبازی شوروی نیو امپریالیست درزمینه سرمایه گذاری دررشته چپاول وغارت خلقها میباشد .
لازم بتذکراست که مجموع کمکهای بلوك کمونیست تاان هنگام تنها ۱٤ ملیون دالر بود !! همانطورکه قبلا اشاره کردیم تاانزمان (۱۹۰۰) مهمترین قرض دهنده به افغانستان امریکا بود که مجموع قروض ان طی چند سال (۱۹٤٥ — ۱۹۵۵) بالغ بر ۷۰/ ۷۰ ملیون دالر میشد .(۱)
اگرزعمای افغانستان اتجنان شیفته و واله ۱۰۰ ملیون دالرقرضه سابق الذکرامریکا شدند واشفته سرهرچیز کشوررا به امریکا دادند / طبیعی استکه داود سفله دربرابرصد ملیون دالرشوروی انگونه سرپای یکی بپای رهبران شوروی چاکرانه بوسه زند وبه عامل اجرائی سیاست نوامپریالیستی شوروی [illegible] . بخصوص که روبلهای شوروی باصطلاح " سرخ " نیز هست .ازاین سرخی گذائی بیش ازهر چیز " حزب دموکراتیك خلق " در فریب مردم استفاده برده است. ولی امروز با به حاکمیت رسیدن حزب مزبور این سگ نگهبان منافع شوروی امپریالیستی / وباتجربه مستقیم تاشیم [illegible] وطن فروشی این یاوه بافان درون سیاه که نقاب سرخ برروی زرد خود کشیده اند و [illegible] است جهانی تفرقه افگنانه وامپریالیستی — فاشیستی شوروی

— — — — — — — — — — —

(ازصفحه گذشته) — " طرح [illegible] " مسمی شده بود .
(۱) — به استناد کتاب " تاریخ خاورمیانه " تالیف ژرژلینچافسکی وزیر خارجه امریکا وامهای انکشورتاان هنگام عبارت بود: از ۲ وام بمبلغ ۲۱ و ۱۸ — ملیون دالربا سود ٥/ ٤٪ برای وادی هلمند واز ۱۹٤۷ تا ۱۹۵۵ قریب ۹ ملیون دالرازطریق کمکهای (؟!) تخنیکی ومبالغ دیگری که مجموعا" ٥/ ۲ ملیون دالر میشود برای خرید غلات وخواروبار.ولی بموجب اسناد دیگرباید مبلغ ۲۰ ملیون دالرقرضه وادی هلمند درسال (۱۹٤٥) رانیزبه ان افزود که به این حساب

درهرگوشه جهان، دیگراکثریت خلقهای جهان فهمیده اند که سرخی روبل های شوروی امپریالیستی نه از رنگ سرخی انقلاب ومارکسیسم - لنینیسم، بلکه بخاطرآلوده بودن آنها بخون ملیون زحمتکشان سراسرجهان وجمهوریهای خود شوروی میباشد .

بهرحال، قرضه صد ملیون دالری شوروی نیزدقیقاً همان ماهیت وویژگیهای سایرقروض امپریالیستی راداشت . چه درزمینه سیاسی وچه در زمینه اقتصادی قرض منبورمنجربه وابستگی افغانستان بشوروی گردید که نتیجه آن، نیانقطه اوج آن حاکمیت حزب ضد خلقی وضد ملی " دیموکراتیک خلق" میباشد . البته این عنوانپایان داستان نیست . بگفته آن پیروانشان چوچه هارا اخیرها نیز میشمارند . پایان داستان، خزان شوروی وسگان انرا بپایان میدارد . خزانی که بهارواقعاً سرخ و واقعاً خلقی رابدنبال دارد . دورنباد چنین روزسترگ وگرامی !

همانگونه که درفوق اشاره کردیم، قروض شوروی اسارت سیاسی - اقتصادی افغانستان رابی‌آمد خودداشت . اسارت منبور درزمینه اقتصادی عمدتاً درجامه پلانهای پنج ساله (در دوره جمهوریت داودی پلانهای هفت ساله جایگزین آن شد .) ، سکتوردولتی وباصطلاح اقتصادرهبری شده وتسلط شوروی واقمارآن (اعضای کمکون) برتجارت خارجی کشورتبارزنمود . ودر زمینه سیاسی ازطریق پیروی سیاست خارجی افغانستان ازسیاست خارجی شوروی (این پیروی تحت نام بیطرفی " مثبت " !! مثبت یعنی طرفداری ازشوروی انجام میگیرد که باامد ورفت دولتهاد چارشدت وضعف هایی میشده است .) وازجانب دیگروعمدتر، ایجاد ورشد بیکروحساب شده "حزب دیموکراتیک خلق" و " پرچم " بعنوان ستون پنجم وعمال قابل اعتماد ورساندن آن به حاکمیت دولتی میباشد .

گفتیم امپریالیسم وبخصوص سوسیال امپریالیسم که نوامپریالیستم عصرما است، خالی ازهوشیاری نیست . لذا ازانجاکه احتمال دارد سیاست سکتاریستی وانفراد جویانه ترکی وبساندار (" خلقیها") باشکست روبرو

- - - - - - - - - - - -

(۱) صفحه قبل ۱- مجموعه قروض امریکا تا سال ۱۹۵۵ بالغ ۷۰/۵ ملیون دالرمیشود .

شوروموضع شوروی در افغانستان مورد خطر واقع شود / روسیه امپریالیستی از هم اکنون بساند ببرک کارمل را بعنوان " اشتبنی " ودرلباس باصطلاح ملی و دیموکراتیک (توجه کنید به اعترافات سلطانعلی کشتمند در مورد تشکیل دولت باصطلاح ملی با کمک کلیه نیروهای وطنپرست .) برای فانروز تربیه وآماده می نماید .ما مردم مثلی داریم که میگویند " خرهمان خراست حتی اگر پالانش عوض شود . "

دنباله صد ملیون دالر را بگیریم : تا قبل از وام مزبور عمده تکیه افغانستان برباصطلاح امداد تخنیکی امریکا بود .چه از طریق اصل چهار و UN وچه از طریق موسسات خصوصی مانند " موریسن کنودسن " / " ایلند اکسپلوریشن " " ترانس ورلد ایرویز " وغیره .بقول ژرژلیخانسکی " چشم امید افغانها متوجه امریکا که صاحب ثروت و اطلاعات فنی بود / . . .بود ." ولی مستر جناب / یعنی وزیر خارجه سابق امریکا باتاسف ابراز میدارد که " . . . خبر وام صد ملیون دالر که غفلتاً شایع شد / سیاست امریکا را با مسئله مشکلی مواجه کرد و تعادل را بهمزد . . . " وبا خشم تهدید می کند که " . . .این بازی دو وزه وایجاد رقابتی که در قبول کمکهای مالی وفنی شوروی صورت میگیرد از لحاظ روانشناسی عمل خطرناکی است ودر مبارزه خاور وباختر گستاخی بعضی ملل را بیشتر خواهد کرد ودولت افغانستان با قبول کمک شوروی ومبارزه با پاکستان . . .با استقلال وحیات کشور خویش بازی می کند ." (۱) (تاکید از ماست .)

اتا ولیخانسکی حق دارد عصبانی باشد وهمینطور آقای رئیس جمهور آیزنهاور نیز محق است نسبت به ظاهرشاه بی مهر شود .چون رقیب / بازیها را از دستش ربوده است .

آری بازیها این چنین ربوده شد : وام صد ملیون دالری به نقطه عطفی در چگونگی وابستگی افغانستان به امپریالیسم تبدیل شد .تکیه اساسی بر باصطلاح امدادهای امریکا ومتخصصین (جواسیس) خرد وکلان به تکیه اساسی بر باصطلاح کمکهای مالی وتخنیکی وجواسیس روسی تبدیل شد .بیش از ۶۸٪ قرضه خارجی پلان پنجساله از شوروی واقطار آن تامین گردید (۲) .و —

---

(۱)— تاریخ خاورمیانه — ژرژلیخانسکی— ترجمه داکتر هادی جزایری .
(۲)— پلان پنجساله ورشد اقتصادی افغانستان— تکونین— مسکو ۱۹۵۸ او

شوروی امپریالیستی واقماران برتجارت خارجی افغانستان مسلط شدند.
چگونگی سهم گیری کشورهای دیگر درتجارت خارجی افغانستان در ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) چنین بوده است. شوروی ۳۳/۱٪ — چکوسلواکیه ۴/۶٪ — هند ۱۶/۱٪ — امریکا ۱۲/۶٪ — المان ۱۱٪ وپاکستان ۹/۷٪ (۱) تجارت خارجی کشوربه نفع شوروی واقماران وزیان امریکا وهند وپاکستان تغییرات چشمگیری رونما شده است واین هنوز آغازکار بوده است (۴ سال بعد از شاهکار صد ملیون دالری شوروی) وهمانطورکه همه میدانیم وضع فوق بطور مداوم بنفع شوروی واقماران درتغییربوده است تا امروزکه دیگرافغانستان بیکی ازجمهوریهای روسیه یا بهتربگوئیم به مستعمره شوروی امپریالیستی تبدیل شده است.

اگرچه گفتارد ویری انسانشناس امریکائی مبنی براینکه "کمکهای اقتصادی شوروی به افغانستان گام اول برای تسلط سیاسی بران کشور است وبیطرفی "بحیث مرحله انتقالی بسوی تسلط" کامل سیاسی است" اساساً ناشی از منافع امریکا است، ولی معهذا در ان شمه ای از حقیقت وجود دارد وهمانطور که دیدیم پیش بینی اوباکودتای ۷ثور ۱۳۵۷ به حقیقت پیوست.

دراکتوبر ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) موافقت نامه ای درمسکو وبه امضا رسید که براساس ان برای پلان پنجساله دوم منابع مالی وفنی تهیه شود. در دوسال اول پلان (۱۳۴۱ — ۴۲) قروض شوروی تقریباً ۵۰٪ مجموع سرمایه گذاریها در اقتصاد افغانستان وحدود ۷۵٪ کمکهای خارجی راکه افغانستان در مدت ان دوسال دریافت کرده بود، تشکیل میداد. (۲)

قبلاً گفتیم که دولت داود آغازگرسنت وتیحد وکشوربرباد ده "اقتصاد پلانگذاری شده" / "سکتوردولتی" واخذ قروض کمرشکن به پیمانه وسیع وباشرایط اسارت بارسیاسی — اقتصادی بود (۳). شوروی رویزیونیستی

— — — — — — — — — — — — —

—۱ " رشد اقتصادی ایران وافغانستان (پرابلم شرق میانه) اربا وزیان ۱۹۶۰ نمبر ۳ .
(۲) — موقف اقتصادی افغانستان گلوسین — مسکو — ۱۹۵۶ .
(۲) — دریافت اقتصاد مالیه / مسکو — اکتبر ۱۹۶۴ .
(۳) — دراین دوران کارقرضه گیری محدودی توسعه و"ترقی" یافت که دراین زمینه نیزمحتاج متخصصین خارجی شدیم. همان بود که درسال ۱۳۳۷ شخصی

ـ امپریالیستی برای پالیسی باز در دوران صدارت داود / سیاست ضد خلق خویش
وضد خلقی خود را در تمامیت آن به اجرا درآورد و در همان مدت کوتاه انچنان
اقتصاد کشور را بخود وابسته نمود وانچنان پایه خود را محکم کرد که دولتهای
بعدی ناگزیر (ناگزیر باین دلیل که فاقد ماهیت انقلابی ومردمی بودند.)
بودند انرا بحساب گیرند وباصطلاح مراعات حال انرا داشته باشند. بطوریکه
پس از سقوط دولت داود / یوسف و دولتهای بعدی بر "اقتصاد پلان گذاری
شده" و "سکتور دولتی" وبکار گرفتن مامورین ومتخصصان روسی در حیات
اقتصادی ـ سیاسی ـ اجتماعی کشور صحه گذاشتند. (در دوران اعتمادی
وموسی شفیق تأکید مزبور کمتر از هر زمان دیگر بود. بدین لحاظ که انها
خود وابسته به امپریالیسم غرب بودند.)

"سکتور دولتی" و "اقتصاد پلان گذاری شده" اگرچه ظاهراً دو
مقوله کلکتیوی وضد سرمایه داری است/ ولی بعقیده در حقیقت وبخودی خود
بیانگر چیزی بخصوصی نیست. امروزه وبارشد شیوه های متنوع سرمایه داری ـ
واستثمارگرانه / حتی در کشورهای سرمایه داری نیز میتوان انواع گوناگونی از ـ
مقوله های فوق وباصطلاح سوسیالیستی وجمعی را مشاهده نمود. سرمایه
داران نیز برای کاهش رقابت فی مابین خود ونتیجتاً برای اتحاد در چپاول
وغارتگری وکسب حد اکثر منافع / بین خود اشکالی از کار جمعی را بوجود اورده
اند. بدیهی استکه اشکال مزبور خالی از هرگونه خصلت سوسیالیستی
است. انها کاملاً دارای ماهیت استثمارگرانه وضد مردمی وضد کارگری هستند.
در واقع انها برای تسهیل هرچه بیشتر بهره برداریهای سرمایه داران
فعالیت میکنند نه چیز دیگر.

جوامع اولیه یاکمون اولیه نیز کاملاً برکار دسته جمعی وحتی مالکیت ـ
جمعی اعضای قبیله وکمون استوار بود وحتی ازنگاه استثمارگری نیز برکلیه اشکال
کلکتیوی در جامعه سرمایه داری بمراتب رجحان داشت. بااینوجود / انها
نیز فاقد خصلت و ویژگیهای جوامع سوسیالیستی بودند.

- - - - - - - - - - - - - -

(از صفحه قبل . . .) ـ (متخصص امور قرضه گیری (!) بنام بلند بازیچی
معاون بانك صناعتی ترکیه برای اموختن شیوه های قرضه گیری ! به مسئولین
افغانی به کابل امد.

بنابراین باید روشن شود که تعیین کننده خصلت سوسیالیستی یا انقلابی ومردمی نهادها ومقوله های کلکتیوی وجمعی چیست ؟ این امر تعیین کنند که آنها عامل ایجاد کننده یا بکاربرنده یا اداره کننده مقوله ها ونهادهای مذکور میباشد . به بیان دیگر باید معلوم گردد که دولتی که تحت حاکمیت آن مقوله ـ های فوق حق حیات ورشد دارند چگونه دولتی است؟ آیا دولتی واقعاً " کارگری سوسیالیستی است ؟ یا یکی از انواع اشکال دولت های استثمارگر است . ویا جامعه بصورت غریزی وتوسط انتخاب طبیعی افراد شایسته اداره میشود . مانند جوامع ابتدائی ؟.

"اقتصاد پلانگذاری شده" و "سکتور دولتی" بهرشکل وبهرق ونام وزیب وزینتی که باشد/ تنها تحت حاکمیت دولت پرولتری واقعی خصلت مردمی انقلابی وضد استثماری دارد ولا غیر .

بنابراین روشن میگردد که انواع پلانها یا اقتصادی وسکتورهای دولتی کلیه دولتهای افغانستان تا به امروز (امروزکه دولت ضد خلقی "خلقیها" است واین کتاب تحت حاکمیت "سیاه" وفاشیستی آنها چاپ وتوزیع میشود .) خالی از هرگونه خصلت ملی ومردمی بوده وکاملاً ماهیت استثمارگرانه وضد ـ ملی داشته ودارد . اقتصاد پلانگذاری شده وسکتور دولتی عامل سد کننده وبسیار قاطع ومهمی است در راه رشد آزاد بورژوازی ملی . بوسیله دو عامل فوق / سیاست اقتصادی دولت بنا به خواستهای امپریالیسم / اعم از "سرخ" یا "سیاه" آن / وبورژوازی کمپرادور تنظیم میگردد . یعنی اقتصاد پلانگذاری شده سرمایه ـ های دولتی وخصوصی را به آن جنبه ها ورشته های که بهره برداریها ومداخله جوئیهای اقتصادی ـ سیاسی امپریالیسم وبه تبع آن سگان داخلی انرا تامین وتضمین میکنند سوق میدهند .

ازبخش های عمده پلانهای پنجساله / پروژه های تفحصات نفت وگاز ومنابع زیرزمینی دیگر بخصوص مس / توسعه وتعلیم قوای سرکوب وخرید تسلیحات نظامی برای آن / توسعه وتحکیم تجارت وصنایع وابسته ای / تولید مواد زراعتی ـ حیوانی مورد احتیاج صنایع امپریالیسم (مانند پنبه / انواع دانه ـ های روغنی / پوست / پشم / روده وغیره) توسعه راه ها و [illegible]

ترانسپورتی (۱) وایجاد فابریکات واسطه ای وترمیم کالا های ساخته امپریالیسم میباشد. خود قضاوت کنید که کارکرد این امورکه اکثریت سرمایه طلبی و بود جه پلانهارا می بلعد چگونه است؟ کارراکی دیده است؟ جزاینکه همه ان به شوروی "این" دوست ومتحد راستین شمالی" (!؟) صادرمیشود وبرای تسعیل مدوران مصارف گزاف تمسیلی را بررویدریا یا موبه افغانستان

- - - - - - - - - - - - - - -

(۱) ـ قرضه امریکا وشوروی ورقابت فشرده انها برای تاسیس راه های مواصلاتی وترانزیتی اساسا" ازمنافع و خواستهای خصوصی انها پیروی می نماید. انها میخواستند ومیخواهند تا با اعمار راه های مذکور ازطرفی نفوذ خود را در داخل توسعه دهند (ایضا" ازطریق تبلیغات مبنی برانجام اعمال باصطلاح خیرخواها وعام المنفعه مثل سرک سازی / مردم را فریب میدهند.) وازجانبی کالا های خود را به نقاط مورد نظرکشوربرسانند ومهمترا ینکه هدفشان این است که ازطریق راه های مزبورمتوانند کالا های خود رااززراه خشکی نیزبه اسانی به شرق دوروهند برسانند. بدین لحاظ استکه می بینیم راه های هرات تاتورخم/ قندهارواسپین بولدک وشاهراه کابل به بنادرشوروی درشمال (راه سالنگ) پس ازسالها هنوزعمده ترین ومهمترین طرق مواصلاتی کشورهستند. درحالیکه مرکزافغانستان بدخشان / شرق / غرب / جنوب وخلاصه کلیه نقاط دیگرافغانستان / انجاهائیکه مردمش هنوزنمیتوانستند وقدرت نداشتند اموال مصرفی سرمایه داری جهان رابخرند / پس ازسالهای سال جزکوره راهی بیش ندارند. راههائیکه درمساعدترین فصل سال عبورازانها خطرات فروانی را دربرد ارد. درزمستان باا ولین برف یا باران راهها بند میا ید ومردم این نواحی / مردم بیش از ۷۰٪ خاك کشورزندانی طبیعت میشوند. اگرچیزی ذخیره داشته باشند با عرفلاکتی باشند / زمستان رابه بهارپیوند میدهند وگرنه همه خواهند مرد بدون اینکه کسی خبرشود. اگرمریضی داشته باشند / حتی ساده ترین امراض مثل یك سرماخوردگی جزئی / مریضشان بی شك خواهد مرد. اینهمه در شرایطی استکه انسان بماه رفته است/ طبیعت رامقهورخود ساخته / دستاورد های عظیم علمی دارد وکارهایی میکند که ۵۰ سال پیشترحتی درمخیله هیچ دانشمندی نیزنمی گنجید. اری مردم بیش از ۷۰٪ کشوردرشرایط جوامع

تحمیل نمود. (۱) برای سهولت امر تجارت (در واقع چپاول سرمایه ملی و خلق افغانستان) شاهراه سالنگ را با مصارف فوق العاده زیاد و نواقص متعدد انجنیری به افغانستان تحمیل کرد. پروگرام اصلاح مزارع / سمنت زارها / جین پرسها و فابریکات کود کیمیاوی و . . . را پیش میبرد تا پنبه و مواد مورد ضرورت صنایع خود را تهیه کند و کود کیمیاوی را که از نگاه جنسیت بر تولیدات اکثر جمهوریهای آسیایی آن برتری دارد بقیمت فوق العاده ناچیز بخرد و کود کیمیاوی خود را بقیمت چند برابر و با قیمت خراب بما بفروشد. (۲) همچنین در مورد سمنت و . . . . . انگور شمالی / انار قندهار / مالته و زیتون و لیموی جلال آباد و سایر میوه‌های لذیذ افغانستان بکجا صادر میشود؟ و با چه بهایی؟ معلوم است به شوروی و قیمت؟ بهتر است چیزی نگوئیم . . .

داستان سکتور دولتی نیز یکی از قصه های عمیق غصه است و در رساله " شوروی امپریالیستی " درج است.

معتبرترین و بارزترین نشانه " سکتور دولتی " در افغانستان / فارمها شکر است. ما اسناد قرارداد و یا ارقام در دست نداریم. فقط اینقدر میدانیم که

- - - - - - - - - - - - - -

(از صفحه قبل) — اینها اکثر بیسر و بیهرنند / کاملاً بسته و بدون طرق ارتباطی با دیگران. اینها بیش از هر کجای دیگر نیاز به راه و وسایل ترانسپورتی دارند ولی امپریالیستها فقط در فکر کسب منافع خود هستند و صرف همان راه ها و طرق را اعمار میکنند که بتوانند بنحوی خواستها طماعانه ایشان را براورده سازند بهتر. و بمصداق هم مال و هم تماشا / از این رهگذر با تبلیغات عوام فریبانه / خود را بعنوان افرادی خیرخواه و کمک رسان به مردم معرفی می‌نمایند.

(۱) — آن مقدار از گاز شمال را که AFGAS در کابل و سایر شهرها بخش میکند در حکم کله پارچه موجود است و طبعاً نمیتواند دلیل برحاکمیت کشور بر منابع زیرزمینی خود باشد. شوروی امپریالیستی گاز خود را بقیمت های بین‌المللی و حتی بیشتر از آن به کشورهای اروپای شرقی و غربی میفروشد ولی گاز افغانستان و ایران را بقیمت — های فوق العاده ناچیزی خریده و با یک زمین گاز فروخته شده خود می‌کند. چند سال پیش ایران با اتمام از امریکا و احتیاجات مالی خود برای خرید مدرن‌ترین وسایل حمل و نقل زمینی روسی برای ارتش و انواع سلاح امریکائی / بهای گاز —

(۲) — به صفحه ۲۱۷ — همین کتاب مراجعه شود.

مصارف مالی آن از جانب شوروی بصورت قرض در اختیار افغانستان گذاشته میشود. مصارف وقیمت وسایل تخنیکی ومعاش متخصصین آن که همگی از شوروی است، از محل همان قرضه تأمین میشود (در این مورد نیز مانند سایر موارد قیمتها چند برابر ارزش واقعی میباشد.) تا سی سال شوروی در استفاده وبهره برداری از فارمهای مزبور، حتی نسبت به اهالی محل حق اولیت دارد. این حق اولیت در مورد زیتون (زیتون یکی از محصولات بسیار مفید فارمهای مذکور است که اکثریت قاطع مردم ما حتی آنرا نمی شناسند!) به حق انحصاری تبدیل میشود. این بود شمه ای بسیار بسیار مختصر از به اصطلاح "سکتورهای دولتی" شرقی (۱).

بزبان خلقها وزحمتکشان گپ بزنیم: شوروی قرضه داد با سود فوق العاده زیاد. از محل همان قرضه ماشین آلات وبیل وکلنگ قراضه ومستعمل خود را (اگر بورژوازی صنعتی وملی را همین شوروی وخواهر خوانده هایش امریکا یا انگلیس سرکوب نکرده بودند، انواع بهتر آن از داخل تولید میشد هم.) به قیمت های حتی بالاتر از قیمت نو وجدید آن سرما سود اکرد. جاسوسان خود را در کشور ما وارد کرد وحتی معاش آنها را نیز از ما میگیرد. کارگران ما را شدیداً مورد استثمار قرار داده وزمین وآب ما را از دهقانان وصاحبان اصلی آنها بزور گرفت. بهترین محصول پیداوار زمین وآب وکارگر ما را برای مدت سی سال بخود تخصیص داد وپس از سی سال زمین مرده وبی حاصل را برایش ما می بندد وخود جای بهتر وبکری مثلاً در هرات، مزار، کندز.... یا حتی کمی انطرفتر از فارمهای موجود دست پیدا می کند وباز "سکتور دولتی" در یگروسی سال دیگروسی سال ـ دیگر.... واین گوی میچرخد ومیچرخد.... تا ما بخود آئیم وما دیگر ننشینیم وبا خود صاحب مال خود شویم، بزور، بقهر، به عنف... این تنها راه پس گرفتن مال وحق خود از دزدان است. همان کاری که با دزدان عادتاً میکنیم

— — — — — — — — — — — — —

پاورقی صفحه گذشته ـ عادتاً خود شوروی را اغراض داد ولی افغانستان کماکان در مقابل گاز خود کالاهای کهنه وبی مصرف ورشکسته روسی، بخصوص سلاح سنگین وسبک برای سرکوب خلقهای کشور وارد می کند. آنهم به قیمت های فوق قیمتهای بین المللی.

(۱) ـ انتظار داریم رفقایی که با اسناد مربوط به "سکتورهای دولتی" دسترسی دارند آنرا در اختیار همگان قرار دهند.

متضاد را ابعاد وسیعتری . . . .
«سکتور دولتی» و «اقتصاد پلان‌گذاری شده» نوع استعماری ساختاری
آن که در افغانستان نیز از همان نوع در جریان است، گذشته از تأثیرات اقتصادی
و مالی کوتاه مدت، اثرات فراوان سیاسی ـ اجتماعی درازمدت و کوتاه مدت
فراوانی نیز در بر دارد. مهمترین این تأثیرات برای کشور عقب نگهداشته شده‌ای
مانند افغانستان، خصلت ضد بورژوازی ملی بودن آنها میباشد. ویژگی منسوب
دقیقاً مترادف با ماهیت ضد ملی (ضد استقلال سیاسی ـ اقتصادی ملی،
ضد صنایع ملی و ضد تجارت ملی) آنها است. اقتصاد پلان شده ساحه‌ی بهره‌ـ
عمل آزادانه و در نتیجه ابتکار عمل بورژوازی ملی را شدیداً محدود و مشروط می‌ـ
نماید. عمده‌ترین و حیاتی‌ترین شئون اقتصادی ـ صنعتی را از دست بورژوازی ـ
ملی بدرآورده به دست بورژوازی کمپرادور ـ تجاری در کشورهای پیرو امپریالیسم
سنتی غرب و به دست بورژوازی کمپرادور ـ بوروکراتیک (دولتی) در کشورهای
وابسته به سوسیال امپریالیسم، می‌سپارد و سرمایه‌های بورژوازی ملی را تنها
در آن رشته‌هایی که تسجیل کننده یا موافق بهره‌برداریهای اقتصادی ـ سیاسی
امپریالیسم است، و یا در بهترین حالت آن، هیچ تعارضی با خواستهای
امپریالیسم ندارد، اجازه فعالیت میدهد. این رشته‌ها همان رشته‌های
واسطگی و دلالی، اعم از صنعتی (مونتاژ) یا تجاری، میباشد.

دولتهای کمپرادور نه تنها با اقتصاد پلان شده، همانطور که فوقاً
باختصار اشاره شد، سرمایه‌های ملی، اقتصاد ملی و سیاست ملی را به بند می‌ـ
کشند و امپریالیسم را، به هر رنگ که باشد، بر کلیه شئون حیات کشور مسلط
میسازند، بلکه با «سکتور دولتی» همان خط مشی را با سرمایه‌های دولتی
(سرمایه‌ای که از بورژوازی ملی و سایر اقشار خلق دزدیده شده است.) بمنصه
اجرا درمیاورند و با مجموعه سیاستهای ضد ملی ـ ضد خلقی خود در زمینه‌های
اقتصادی ـ سیاسی، از طرفی در سرکوبی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی رو ـ
برشد مصرانه میکوشند (بحث بر سر سرکوبی کارگران و کمونیستها نیست. چون
بورژوازی ملی و کمپرادور در این مورد وحدت نظر و عمل دارند.) و از جانب دیگر
وسایل سرکوبی بورژوازی ملی، بورژوازی کمپرادور (در افغانستان و کشورهای
مشابه مانند ایتوپی بورژوازی کمپرادور ـ بوروکراتیک) را، رشد و ارتقاء میدهند

وبد ین ترتیب د رساخت اجتماعی وسیرطبیعی تکامل جامعه اخلال بوجود می ــ اورند . همین اخلال استکه ضجربه اخلال د رکارکرد نیروهای طبقاتی جامعــه وحذف نسبی د وران سرمایه داری د ر اینگونه جوامع میشود . همین اخلال امپر ــ یالیسم وهمین تسلیم طلبی قشرفوقانی بورژوا زی ملی که به بورژوازی کمپراد ورتبد یل میشود / است که موجب سلب قابلیت واستعداد مبارزه قاطع انحصاامپریالیسم از بورژوازی وخرد ه بورژوازی وانتقال ان به طبقه رزمند ه وبالند ه کاگرشد ه است . (چون بورژوازی ملی وخرد ه بورژوازی اصولا ً واساسا ً دارای همان انگیزه هــا استثمارگرانه بورژوازی کمپراد وروامپریالیسم هستند وسیرتکامل انها / حتی اگــر اجازه تکامل ازادانه راداشته باشند / بورژوازی ملی کلا ً وخرد ه بورژوازی قسما ً بطرف بورژوازی کمپراد وروسرمایه داری است که ان نیزبخصوص د رعصرکنونـــی بد ون ارتباط با امپریالیسم / یاخود امپریالیست بود ن یاخد متگذاران بود ن / ــ امکان نـــد ارد .) همین اخلالگری استکه مقوله جدیدی بنام کشورهای نیمــه مستعمره ــ نیمه فئود ال راد رتکامل جوامع بوجود اورد ه است وبالا خره ــ همین اخلالگری استکه شیوه جــد ید ومرحله جدیدی رابنام شیوه مبارزه وــ مرحله عبوری "" د موکراسی نوین "" بوجود اورد ه استکه بایستی ازان تمبیت کرد .

برگرد یم به قروض خارجی ومیزان وابستگی اقتصاد کشوربه انها . تبلیغات د ولتی ازد وران صد ارت داود (اولین پلان پنجساله) تاکنون مهمترین ارگان تنظیم کنند ه اقتصاد کشوررا وزارت پلان ومهمترین شیوه کشورـ اری د رزمینه اقتصادی اقتصاد رهبری شد ه یاپلان شد ه قلمداد کرد ه اند . پلانهای اقتصادی را ــ بررسی کنیم وبازازارقام کمك بگیریم که زبان گویائی هستند برای واقعیات . پلان اول ۸۰٪ / پــلان د وم ۷۵٪ / وپلان سوم ۷۰٪ (۱) متکی به قـــروض خارجی بود ه انــــد !!

— — — — — — — — — — — — —

(۱) ــ پلان سوم توسط هاشم میوند وال پیشنهاد گرد ید . د رد وران صد ارت میوند وال بیش ازهرزمان د یگری بورژوازی ملی موقع یافت تا د رحیات اقتصادی ــ سیاسی کشورد خالت نماید . اود رجلسه ای د رکلپ مطبوعات امریکا (۶ حمل ــ ۱۳۴۶) د رمورد قروض خارجی بیان د اشت "ضروری است تا د رافزایش بارسنگین د یون خارجی وشرایط امداد خارجی ازاحتیاط کارگرفته شود . بهترصورت د رــ بسیاری ازاقسام جدید سرمایه گذاریها استمارخارجی به بهانه کمترشامل است ."

دریلان سوم پروژه های دولتی که باشارکت یا باصطلاح باکمك خارجی انجام میشد به ۱۹ ملیارد افغانی یا ۴۲۰ ملیون دالر بالغ میشد .درحالیکه سرمایه گذاری خصوصی داخلی صرف مبلغ ۸ املیارد افغانی راااحتوا میکرد .
این تازه درحالی استکه برای سرمایه داخلی دریلان سوم ۵۰٪ نسبت به پلان دوم افزودی پیش بینی شده استکه این خود ازطرفی بیانگرنقش بیشتربورژوازی ملی دراقتصاد کشوراست وازجانب دیگرنما یانگرسرکوب شدید بورژوازی ملی ازطریق اقتصاد رهبری شده میباشد .درحقیقت پلان سوم ازبهترین وشرقی ـ ترین پلانهای اقتصادی کشوربوده است ! ! حال خواننده عزیز ! توخود حدیث مفصل بخوان ازاین محمل !

درعمان پلان سوم فوق الذکر/سرمایه های خالص دولتی بالغ بر۱۲ ـ ملیارد افغانی بود . بنا براین کل سرمایه گذاریهای دولتی /اعم ازانهایی کمبا سرمایه خالص دولتی یا با مشارکت وباصطلاح کمك سرمایه های خارجی پیش بینی شده بود بالغ بر ۲۷ = ۱۲ + ۱۹ ملیارد افغانی بود (۱) .
ملاحظه میشود که دراین مترقی ترین پلان اقتصادی هنوزکماکان سرنخ دستند دولت کمپرادوری وبخصوص سرمایه ها وقروض خارجی است. ۲۸ ملیارد سرمایه بورژوازی ملی (بااین فرض که همه ان متعلق به بورژوازی ملی باشد .) که انهم جداجدا وپراگنده واغلب سرمایه های ۵ ـ ۴ ملیونی بوده است/ هیچگاه قادرنبود باسرمایه هنگفت دولتی وانهمه امکانات وتسهیلاتی که بوروکراسی دولتی برای ان قائل بود /رقابت نماید ودولت با به بیان صحیح تر، بورژوازی کمپرادوروعوامل امپریالیسم کماکان فعال مایشائی خود را محفوظ داشته اند .

دولت اگرچه بخاطر خصلت بوروکراتیك وارجحیت منافع شخصی کار ـ مندان ان عیچگاه تاجرخوبی نبوده ولی همواره بزرگترین تاجرـ کمپرادوربوده است وهمین امربعنوان مهمترین مانع رشد بورژوازی ملی باید بحساب اید .

— — — — — — — — — — —

(۱) ـ اکثرپروژه هایی که باقروض خارجی روبدست گرفته شده یانیمه کار ـ مانده وازپلانی به پلان دیگرانتقال یافته وبالاخره نیمه کاره رهاشده است ویا هنوزبعدازسالها بمرحله بهره دهی نرسیده است .

علیرغم اینکه دولت با مشاورت متخصصین ومزدوران داخلی وخارجی می‌کوشید تا حفاظت ونگهداری از منافع امپریالیسم وایادی داخلی انرا تحت نظم ونسق اورد تا بهتر بتواند از این راه موفق گردد، پلان اقتصادی رابه این منظور بدست گرفت، مع‌هذا، هیچیک از پلانهای او، ازجمله پلانهای ۵ ساله اقتصادی، طبق براوردها وپیشبینی‌ها انجام نمیشد وعملکردهای دولت طبق معمول سابقه دچار تشتت وپراگندگی بود. پلانهای پنجساله بنابر ضرورتهای امپریالیسم وعوامل داخلی ان، در حین اجراء دچار تغییرات ودگرگونیهای میگردید. این تغییرات عمدتاً شامل انتقال بودجه از بخش‌های ملی ومردمی به بخشهای ضد ملی وضد مردمی بود. جدول زیر تا حدودی مبین ومؤید مدعای فوق است[1] (اعداد جدول به فیصد است.)

پلانهای پنجساله	اول		دوم		سوم	
موارد مصرف بودجه	پیش بینی	اجرا*	پیش بینی	اجرا	پیش بینی	اجرا
زراعت	٤٠/٦	١٢/٥	٢٣/٥	١٨	٢٧	٣٢
ترانسپورت و مخابرات	٢٨/٣	٤٩/٥	٢٥/٥	٢٨	١٠	١٦
معادن وصنایع	١٥/٩	٢٦/٥	٣٦/٨	٣٥	٤٢	٣٦
خدمات اجتماعی	١١/٤	٧/٧	١٤/٣	٧	١٣	١١
متفرقه (!؟)	٢/٨	٣/٨	٠/٤	٢	٨	٤

درصفحات پیش بکرات گفتیم که ترانسپورت ومخابرات عوامل هستند که بیشترین عملکرد را در رساندن کالاهای امپریالیسم به بازارها وآب کردن انها دارند ومی‌بینیم که چگونه به بهای محروم کردن خلقهای کشور از امور کاملاً ضروری وبنیادی خدمات اجتماعی (صحیه/ معارف/ امدادهای اجتماعی/ کودکستانها

- - - - - - - - - - - - - -

(۱) - "مراحل ونقاط عطف در سیر تحول اقتصاد افغانستان" - محمد عارف غوثی - مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران - شماره های ۲۷ و ۲۸ بهار وتابستان ۱۳۵٦

....)و بخصوص زراعت که بیش از ۹۰٪ اقتصاد افغانستان بران تکیه دارد/ رشد وتوسعه داده میشود .

د "برنامه" پنجساله سوم پیشبینی میشد که رشد ارزش محصول ـ خالص به ۲۵٪ برسد (سالی پنج فیصد)ولی بعد اعلیرغم د خالت علمـــای بهز ود رشت د ران پیش بینی واجـــرای آن / رشد مزبور صرف به ۸٪ (بنابر آمار خود ـ شان که بسیار خوش بینانه است.) رسید که باد رنظرد اشت ۲٪ رشد نفوس عنوزهم ازان کمتربوده است . (۱)

همچنین لازم بتذ کراستکه مجموع سرمایه گذ اری سه برنامه پنجسالـــه (۱و۲و۳) براساس قیم سال ۱۳٤۰ به ۹٤ ملیارد افغانی بالغ میشد .کـــه ۹/۷٪ محصول ناخالص ملی د رمدت ۳ برنامه (۱۵ سال)بود هاست. ازایـــن مبلغ ۲/۱٪ پس انداز ازمنابع د اخلی و٦/۷٪ آن ناشی ازمنابع خارجی بوده است !! (۲) . این است معنی استقلال وسیاست "عدم انسلاک" ادعای د ولتهای د ست نشانده وضد ملی افغانستان .

جد ول زیراهمیت قروض خارجی وبار سنگین انرا برشانه های نحیف ـ زحمتکشان کشور/ ومقایسه با امور مهمی همچون معادن وصنایع ومعارف نشـــان

— — — — — — — — — — — — —

(۱) ـ ارقـــــام فوق مربوط به برنامه سوم بـا باصطلاح مترقی ترین برنامه اقتصادی کشوربوده است. رشد سالانه محصول نـــاخالص ملـــی طی سه برنامه پنجسالـــه فقط ۳٪ بوده استکه باد رنظرد اشت ۲٪ رشد نفوس رشد ارزش محصول ناخالص ملی صرف به ۱٪ میرسیده .بدیهی استکـــه ۱٪ مزبوربه طبقات واقشارحاکمه بخصوص بورژوازی کمپراد ورتعلق میگرفته وبنابـــر این د رامد سرانه برای اکثریت مـــردم نه تنهـــا هیــچ افزایشی نیافتـــه بلکه حتی کمتـــــرنیز شده است .

(۲)— Leiden 1974 M.J.Fry "The Afghani Economy"

به نقل ازمقالـــــه "مراحل ونقاط عطف د رسیرتحول اقتصاد افغانستان" ـ محمد عارف غوثی ـ مجله تحقیقات اقتصادی ـ د انشگاه تهران .

مید هـــد . (ارقـــام به ملیون افغانی است .)

سال / شرح	اعاده قروض وسود ان	بودجه وزارت معادن وصنایع	بودجه وزارت معارف
۱۳٤۱	۲۵۸ **	۳٦۷	۵٤
۱۳٤۲	۵٤۳	٤۲۹	۹٤
۱۳٤۳	۳۷۹	٤٤٤	٦۸
ده ماهه ۱۳٤٤	۲۸۵	۱۸۷	٤۰

در سال ۱۳٤۷ تادیات قروض خارجی وسود انها به ۳/٤ ملیون دالر رسید درحالیکه درهمین سال کل ذخیره اسعار خارجی د افغانستان بانک یعنی بزرگترین بانک کشور / صرف ۷/٤ ملیون دالر بود . این خود نشان دهنده وابستگی بسیار شدید وروبتزاید اقتصاد کشور با اقتصاد امپریالیستی ودرنتیجه امکانات فراوان مداخله جوئی امپریالیسم در کشورمان میباشد . بدبختی استکه مابه التفاوت قروض خارجی باید از درك سرمایه ملی اعاده گردد . یعنی هرروز کاسه سرمایه ملی کم شده میرود تااینکه بالکل خاکسترنشین شویم . مانند ان دوکانداری که ازمایه میخورد .

جدول کسربودجه دولت (ارقام به ملیون افغانی است .)

سال	۱۳٤۰	۱۳٤۱	۱۳٤۲	۱۳٤۳	۱۳٤٤
مبلغ	۸۰٤	۱۰٦٤	۸۵٤	٦۸۲	۵۱

کلیه کسرموازنه های فوق ازدرك قروض خارجی وشرایط نهایت شرم اوروحقارت بارتامین میشد . میگویند مشك انست که خود ببوید . ارقام

— — — — — — — — — — — — —

** — ارقام ستون مزبورعمدتا شامل سود قروض است وکمتراصل قروض رادربر میگیرد . اصل قروض خود داستان اسفانگیزدیگری دارد که درصفحات قبلی تاحدودی به ان اشاره شد .

جدول فوق نیز انتقادگر گویا هستند (۱) که دیگر هیچ حاجتی به تفسیر یا تبصره ندارد.

سال ۱۳۴۴ مقارن با دولتمداری هاشم میوندوال است که کوشید به نسبت سایر دولتها تا حدودی "بیشتر" (نه کاملا) بورژوازی ملی را آزادی عمل دهد. پس از او پیامدن اعتمادی و موسی شفیق و بخصوص جمهوریت سرطانی داود وابتکار او مبنی بر تنظیم پلانهای هفت ساله بجای پنجساله / هم کسر بودجه وبتبع آن / حجم قروض خارجی سیر صعودی فوق العاده تندی داشت.

داود بزرگترین / بی پرواترین و وقیح ترین گدای گری بود تا آغاز کودتای هفت ثور ۱۳۵۷. روسیاهی داود جائی در برابر سیه رویی سردمداران کودتای هفت ثور / این "خلقیها"ی دشمن خلقهای افغانستان / این نوکران حلقه بگوش روسیه امپریالیستی / همچون همین کاغذ سفید است.

ترکی اوف / امین اوف / ۰۰۰۰۰ طی ۶ ماه دولتمداری خود ملیاردها قرض از امپریالیسم نوین / شوروی رویزیونیستی ببار آورده اند. قروضی که با شرایطی بمراتب حقارت آمیزتر و اسارت آورتر از قروض امپریالیسم امریکا و انگلیس همراه میباشد.

مرگ براین سگان حافظ منافع شوروی امپریالیستی باد !

مرگ برشوروی رویزیونیستی / این امپریالیسم جهانخوار نوین باد !

---

(۱) ـ اذعان داریم که ارقام جدول این کتاب / که از جانب ارگانها و موسسات دولتی تهیه شده و بطور پراگنده در سالنامه های کابل و سایر منابع انتشار یافته است بسیار بسیار خوش بینانه است و دقیقاً بیانگر واقعیت رقت بار اقتصاد افغانستان نمی باشد. آنها تنها قادرند شمائی از واقعیت را ترسیم کنند. ولی معهذا از آنجائیکه میگویند مشت نمونه خروار است / همین گرته یا شما نیز برای درک واقعیت نهایت ضد خلقی / ارتجاعی و نوکرمنشی دولتهای بورژوا ـ کمپرادور ـ کفایت می کند.

ج ـ معادن و صنایع :

در صفحات پیش نشان دادیم که سیاست اقتصادی از طرفی سوق دادن
سرمایه های موجود در مسیر تجارت و بخصوص تجارت ربائی بوده و از جانب دیگر
با انحصاری کردن بخشهای عمده تجارت موجب انباشت سرمایه در دست ـ
معدودی از تجار و بوروکراتهای بلند مرتبه میشد و همچنین دیدیم که انتقال مرکز
ثقل عمل بورژوازی به تجارت و سود خواری / سابه بیان دیگر / وابستگی بورژوازی
برای کالاهای خارجی و صادرات سنتی و غیرصنعتی و سود خواری باعث میشود تا
از همان ابتدا بورژوازی را با زنجیرهای نامرئی ولی نهایت محکم به غولهای
سرمایه داری جهانی پیوند دهند .

تمرکز سرمایه در بخش تجارت موجب جلوگیری از رشد بورژوازی صنعتی /
این انقلابی ترین قشر بورژوازی / میشود . بورژوازی صنعتی از آنجا انقلابی ترین قشر
بورژوازی است که از طرفی ناگزیر است برای تولید بهتر و سودآورتر با بسیاری از
عمده ترین جنبه های اقتصادی ـ فرهنگی ـ سیاسی فئودالیسم از قبیل شیوه
ـ های تولید / روابط تولید / سیستم بازار و توزیع / نهادهای سیاسی (مانند
آزادیهای فردی / رقابت آزاد اقتصادی / آزاد شدن دهقانان از قید
فئودالها تا انها را در فابریکات بورژوازی بکار گیرند / آزادی بیان و مطبوعات و غیره
به نسبت بیش از آنچه که در نظام فئودالی وجود دارد / کلیه سیستم و چگونگی
عملکرد ارگانها و بخشهای دولتی و غیره) / تقسیم بودجه کشور در شقوق مختلف
آنچنانکه خود میخواهد (اختصاص دادن اکثریت بودجه به گسترش راهها
/ استخراج معادن / تولید انرژی / مکاتب و پوهنتونها برای تربیه نیروی کارامد
مورد لزوم صنایع / توسعه روابط جمعی و مواصلاتی و تبلیغاتی خدمتگذار بورژوازی)
. . . . مبارزه کند . بنابراین بورژوازی صنعتی بطور اشتی ناپذیر با فئودالیسم
در تضاد است و از جانب دیگر باز هم بدلیل کسب اکثریت منافع خود با امپریا ـ
لیسم و سرمایه داری جهانی نیز در تضاد میباشد . . بورژوازی ملی و بخصوص
صنعتی هیچگاه حاضر نیست بازارهای خود را داوطلبانه در اختیار رقیب خود
(سرمایه داری جهانی) قرار دهد . بنابراین بطرق مختلف میکوشد بازارهای
داخلی را برای خود حفظ کرده و حتی چنانچه قادر باشد / بازارهای کشورهای

دوراطراف خود رانیز ازچنگ رقبای خود (سرمایه داری سایرکشورها) بیرون آورد.

امروزه باشاهد حدت گرفتن تضاد مذکوره ازوق بین بورژوازی صنعتی ژاپن واروپا بااامپریالیسم امریکاوشوروی هستیم . اگرچه تضاد فوق /یعنی تضاد/ بورژوازی ملی صنعتی باسرمایه داری جهانی بحد تضاد این باافئود الیسم عمیق وحاد نیست ولی مع الوصف بمراتب ازتضاد بورژوازی تجاری (واسطه فروش کالا های امپریالیسم جهانی دردا خل /مثل بورژوازی افغانستان) باامپریالیسم شدیـــــــد تــــراست .

بورژوازی تجاری و وابسته /که حکومتهای افغانستان در ورشد وتوسعه — ان میکوشیدند (۱) / بقا و دوام خود راوابسته به حیات سرمایه داری جهانی می بینند . درحقیقت دستاراینان به تاج وتحت سرمایه داری جهانی بسته است . باعرلرزی پایه های تخت حاکمیت سرمایه داری جهانی / جهارستون این " بورژوازی " هاد رسراسرکشورهای عقب نگاهداشته شده بلرزه میاید . این بورژوازی بخوبی و وضوح تمامیدانند که اگرتولید سرمایه داری جهانی با مشکلاتی مواجه شود /ایشان بخاك سیاه می نشینند . ونیزنیك میدانند که اگرد ر فروش تولیدات مزبور (که این وظیفه بعهده ایشااست .) کوچکترین وقفه ای ایجاد شود /سرمایه داری جهانی وامپریالیستی یعنی بادارانها / همچون خری عاجزد رگل می ماند . که این از پای ماندن امپریالیسم همان نابودی ایشااست . بنابراین ایشان (بورژوازی کمپرادور) بابورژوازی صنعتی ملی وخودی /یعنی کسیکه میتواند باوارد کردن کالا های خود دربازارهای انها / تولیدات امپریالیستی رابابحران ورکود مواجه نماید وخوابهای طلایی وخوش انهارابکابوس سیاه و وحشتناك تبدیل کند / شدیداً / مصممانه وپیگیر مبارزه می نمایند .

این مبارزه جنبه های مختلفی راشامل است . مبارزه ازطریق تند وبند های سیاسی — اقتصادیکه توسط قوانین دولت وحکومت وابسته به سرمایه داری جهانی اعمال میشود . مانند مالیاتها /عدم اجازه ساختمان زیربناهای لازم برای صنعت

— — — — — — — — — —

(۱) — " خلقیها " همین بورژوازی واسطه ودلال رابشکل بوروکراتیك ان می — پروراند که ادامه بخشی ازسیاست دابد است .

قیود وشرایط بازدارنده برای ایجاد فابریکات مستقل / قوانین گمرکی / حیله های متعدد برای بدست آوردن بازار (امپریالیسم برای مدتی کالا های خود را بقیمت ارزان تر از تولیدات ملی کشور مورد نظر / ببازار های آن سرازیر میکند . بطوریکه بورژوازی تازه سربرآورده وضعیف ملی قادر برقابت با آن نبوده بزودی بافلاس میگراید . بدین ترتیب امپریالیسم موفق میگردد با ورشکست کردن بورژوازی های صنعتی – ملی بازارهای آنها را تصاحب نماید . امپریالیسم پس از اخراج بورژوازی صنعتی وملی از بازار / زیان تاکتیکی خود را که از درك ارزان فروشی موقتی نصیبش شده بود / چندین برابر توسط و راستراتژیك / جبران می نماید .) / تهدید وشانتاژ (سرمایه داران ملی را بعناوین مختلف به بند می کشند / اموالشان را مصادره می نمایند / علناً وبه بهانه های مختلف / ازجمله رایج ترین آنها / اشتراك در کودتا ضد دولتی / می کشند ویا در کار تولید آنها با شیوه های مختلف از قبیل جلوگیری از رسیدن مواد اولیه / خرید با فریب کارگران وتبا سرمرتجع کارگری و . . . . اخلال می کنند .)

کوتاه سخن / بورژوازی تجاری کمپرادور همراه با دولت مرتجع وخدمتگذار امپریالیسم جهانی وفئودالیسم داخلی برهبری امپریالیسم جهانی / بورژوازی ملی صنعتی را زیر فشارهای گوناگون خرد وخمیر می کنند . بطوریکه قلیلی از آنها که خوب خمیر شده اند / برای نجات باقیمانده سرمایه صنعتی خود / ناگزیراز – منافع درازمدت وکسب حد اکثر منافع صرفنظر کرده وبا پیوستن به اردوگاه بورژوازی کمپرادور به خدمت امپریالیسم جهانی کمر می بندند .

چنان است که در کشورهای عقب نگاه داشته شده / مثل افغانستان / بورژوازی تجاری رشد سرسام آور وغیرمنطقی ای (به نسبت رشد سایر اقشار بورژوا– زی) برخوردار است . چنین است که بکرات شاهد فئودالهای دیروزی هستیم که امروز با نقاب جدید ورنگ وروغن زده "سرمایه دار" و "تاجر صاحب" در شهر سکونت کرده و "گادی" اختصاصی خود را به "موتر" اختصاصی تبدیل کرده – اند . چنین است که می بینیم سرمایه داران ما / برخلاف بورژوازی نوع کلاسیك و غربی آن / خالی از هرگونه گرایش انقلابی ومترقی میباشند . چنین است که اغلب سرمایه داران ما / گذشته از ظاهرشان / همان پندارها / خواسته ها / تفریحات وگرایشات سردارها وفئودالها را دارند . چنین است که اغلب بادیدن سرمایه دارا

اینگونه کشورها /مثل " خرهمان خراست /پالانش عوض شده " درذهن بینند ه تداعی میشود .

درفوق دیدیم که چگونه ازبورژوازی انقلابی هیچ نماند وازبورژوازی — (منظورسرمایه داری کلان است.) /محتاط ترین /محافظه کارترین وارتجاعی — ترین قشران ماند ورشد کرد . همین قشر(بورژوازی تجاری — رباپی که بعداً به بورژوازی کمپراد ورتبدیل شد .)بعداً باسروصورت گرفتن اموراتش /یعنی — دزکردن بورژوازی صنعتی /رقیب سرسخت خود /ازمیدان /درساحه صنعت نیزوارد شده ودست به تأسیس باصطلاح فابریکات صنعتی نیزمیزند .این گونه صنعت /همچنانکه قبلاً نیزتوضیح داده شد /نهایتاً میتواند صنایع مونتاژ وواسطه ای باشد .یعنی زائده وجزئی ازصنعت امپریالیستی .

بنابراین بورژوازی صنعتی نیزبا خویشاوندی بسیارمحکم وفشرده با بورژوازی کمپراد ور— تجاری وبدلالی ان /باسرمایه داری جهانی پیوند های محکم وغیرقابل گسیختن برقرارمی کند .

ازاین پس بورژوازی کمپراد وروامپریالیسم درجنان تاروپود وروابطی قرارمیگیرند که هیچکدام رایارای رهایی ازان نیست. امپریالیسم ناگزیر مدافع ازعمال خود است وبورژوازی کمپراد ورنیزمثابه سگان پاسدارمنافع امپریالیسم /ناگزیرازپشتیبانی وحفظ امپریالیسم ومنافع ان دربرابرخلقهای کشورخود میباشد .انهابهیچ عنوان وبهیچ وجه اجازه تخطی ازقوانین محافظ منافع امپریالیسم وسرمایه داری جهانی رانمید هند .کلیه قوانین باصطلاح مترقی /" دموکراسیها وانقلابات " وجمهوریت های نشأت گرفته ازبالا (۱)

— — — — — — — — — — — —

(۱) — حتی اگراین جمهوریت ها مانند جمهوریت "خلقیها" باصطلاح دموکراتیك وباشعارهای میان تهی وخشان باصطلاح انقلابی وبابیرق سرخ باشد . اینها همه سروپاازیك قماش اند .درگذشته بورژوازی بیرق سفید رابه نشانه پاکی ودرستی بالا میکرد ومردم رافریب میداد .امروزه نیزخرده بورژوازی — ارتجاعی شده بیرق سرخ رابلند می کند بخرض فریب کارگران /زحمتکشان وانهائی که واقعاً وصادقانه حاضرند با خون خود بیرق کارگران وانقلاب راگلگون واتشین سازند .این فریب درسراسرجهان بسیاربکاربرده شده است. (عمدتاً بوسیله

(بقیه درصفحه بعد)

دلمه و همه جزریا وتزویرورنگ وروغن بوظاهرحکومات ود ولتهای نمد خلقی ورنگ واب باختـه این کشورهانیست .

تنها وتنها راه واژگونی حکومات مذکوروتا سیس یك کشوربراستی ازاد /با صنایع واقتصاد براستی مستقل وسیاست براستی خلقی ود موکراسی اکثریت، انقلاب متحد انه توده های زحمتکش واستثمارشده است . چون بورژوازی د رتاریخ طولانی اینگونه کشورهابکرات ثابت کرده است که نمیتواند مبارزه توده هارا برای هدف فوق رهبری کند /این مسئولیت ورسالت سترگ/این وظیفه نابودی امپریالیسم ورهائی خلقهای زحمتکش /بعهده طبقه بالنده ورزنده کارگر محول شده است.اید ئولوژی طبقه کارگرامروزبعنوان تنها اید ئولوژی نجات بخش خلقهای د ربند /بعنوان تنهاراه پیروزمند هرگونه مبارزه ناسیونالیستی د رسطح جهانی تثبیت شده است.

پس ازمقد مه مختصرفوق /برای روشن شدن هرچه بیشترمطالب فوق / رشد بورژوازی صنعتی افغانستان راد ررابطه باسیاست اقتصادی - استراتژیك حکومات ود ولتهای افغانستان /بررسی میکنیم :

د رد وران شاه امان الله خان چند ین کارخانه ازقبیل گوگرد سازی /صابون - پزی /سمنت /نجاری /پشمینه بافی وغیره تا سیس یاگسترش یافت یـ موءسسات ایجاد ان فراهم گرد ید /که همه انهابه نسبت د سیسه د شمنان ترقی وتعالی کشوروخانه جنگیها ازکارباز ماند .بعضی ازانها پس ازرویکارامدن نادر / باتغییراتی مجدد ا اغازبکارکرد .بطوریکه د رد وران نادر د ر حدود ۱۰ موءسسه صنعتی همچون صابون سازی /ترمیم موتر/تیل سازی /جراب بافی /نختابی پشم وپشمینه بافی ونجاری وجود د اشت.

د رسال ۱۳۱۲ ازمیان چهارشرکت انحصاری (سهامی افغان /تنویرات پطرول وشرکت پشتون)وحد ود ۲۰ شرکت خصوصی تنها د وشرکت راکه د رزمینه نساجی فعالیت د اشتند /میتوان گفت تـا حد ود ی صنعتی بود ند /بقیه همه شرکتهای تجارتی بود ند یاصورت کارگاهی (ورکشاپ)باسرمایه های جزئی

ــ شوروی امپریالیستی)لذ ا دیگرچند ان موءثرنیست .اری امروزد یگرخلقها مید انند که هر"سرخی" واقعا سرخی انقلاب نیست.

داشتند. برای اولین بار فابریکه صنعتی با اساسات نیمه صنعتی در سال ۱۳۱۵ با تشکیل شرکت نساجی به سرمایه ۵۱ ملیون افغانی ایجاد شد. این فابریکه نیز بنابر عملیات پالیسی ضد خلقی حکومت سردار هاشم و اخلاف او مبنی بر انقیاد بورژوازی صنعتی، که در پیش گرفت، با سرمایه دولت (۱۰ ملیون افغانی) و تجار تپراد ور (بانک ملی ۸ ملیون افغانی، شرکتهای انحصاری قره قل ۱۸ — ملیون افغانی) تشکیل شد. صرف مبلغ ۱۵ ملیون اسهام شرکت نساجی از قرار هر سهم ۱۰۰ — افغانی توسط بانک ملی در معرض خرید بورژوازی ملی گذاشته شد. اکثریت سهام مزبور (۱۵ ملیون افغانی) نیز نصیب تجار شد و نه بورژوازی — صنعتی که تبارز چندانی نداشت (۱). کم بودن سرمایه بورژوازی ملی و پراگنده بودن آن (سهام مزبور بین تعداد نسبتاً زیادی از تجار مستقل تقسیم شد.) —

— — — — — — — — — — — —

(۱) — در این هنگام سه فابریکه نساجی کابل، جبل السراج و قندهار و یک فابریکه جراب بافی که کلاً (هر چهار فابریکه) دارای ۴۰۰ پایه ماشین نیمه — صنعتی بودند و فابریکات صابون پزی (کلاً روزانه ۲۰۰۰ کلوچه) و گوگرد سازی (روزانه ۹۰۰۰ قطی) عمده صنایع افغانستان را تشکیل میدادند. صنایع دیگری از قبیل بوت دوزی، گلم و قالین بافی، پوستین دوزی، دگمه سازی — مطابع (۶ مطبعه) خرد و کلان که تماماً دولتی بودند، ترمیم موتر، ماشین خانه (شامل نجاری، آهنگری، رنگ سازی) نیز وجود داشتند که بدلیل محدود بودن — آنها و همچنین استفاده از وسایل تولیدی اولیه در آنها (اگرچه در بعضی از آنها از نیروی برق نیز کار گرفته میشد و کوره ذوب فلز هم داشتند. ولی معهذا نیروی دست و تکنیک های اولیه نقش اساسی را در تولید داشتند.) نمیتوان آنها را جزو صنایع آورد. اینها عمدتاً در جمله صنایع دستی و کارگاهی هستند و اولین گامهای بورژوازی اند در جهت رشد و ارتقا که چنانچه آزادانه قادر به رشد بودند، می — توانستند به بورژوازی صنعتی تبدیل شوند. در صفحات آینده خواهیم دید که چگونه صنایع مزبور که بجز چند تا، بقیه اساساً متعلق به خرده بورژوازی تازه پا بود، با سنگهای گرانی روبرو میشود که راه رشد را — برایش ناممکن میسازد.

خود بخود باعث میگردید تا کنترل وسیاست تولیدی فابریکه بدست دولت و بورژوا
- زی کمپرادور بیاشد. با اینهم دولت باین اکتفا نکرده عوامل خود را در ارگان
رهبری فابریکه وارد نمود ونظارت بر امورات انرا رسماً تا سه سال در انحصار خود
گرفت. طبیعی استکه با چنین اوضاعی ویك چنین رهبری ای که سر به اخور بگران
دارد وصرفاً در فکر منافع خود هست / چه عواقبی میتواند داشته باشد .

برای اینکه تا حدودی به وطن پرستی ودلسوزی این باصطلاح رهبران و
سردمداران حکومت پی برده باشیم ومحکی داشته باشیم برای سنجش میزان
وطنپرستی انسان / قرارداد استخراج نفت راکه حکومت ظاهرهاشم با
شرکت امریکائی " ایلند اکسپلوریشن " عقد نمود وبتصویب مجلسین نیز رسید / در ذیل میاوریم . این قرارداد که در سال ۱۳۱۶ منعقد شد / نشان میدهد که
تمرگاه دولت های ضد خلقی امکان داشته باشند / یعنی امپریالیسم بخواهد /
خاضرمیباشند بهر سازی برقصند .

باری / این است شمه ای ازقرارداد مزبور : در مقدمه ای که بمنظور تعریف
اصطلاحات وبغرض محکم کاری وجلوگیری ازهرگونه "سوء تفسیر" و " سوء تفاهم"
! ؟ آمده اصطلاح علمی وکاملاً "مشخص" نفت " چنین تعریف شده است "نفت
بمعنی کلیه نفت خام / گازهای طبیعی / قیرها (اسفالت) مومهای طبیعی و
مواد مشتقه ازان و همچنین کلیه مواد حاصله از اختلاط وامتزاج این مواد با
مواد دیگر خواهد بود " (؟ !) عجیب استکه انواع فلزات / ابها وپرندگان
وحشرات رانیز شامل تعریف " نفت " نکرده اند . امروز هرکس میداند که
گازهای طبیعی (که انواع مختلف دارد) ومومهای طبیعی بهیچ وجه در جمله
نفت نیست وباز امروز حتی بر اطفال مکتبی نیز روشن است که از امتزاج واختلاط
مواد گفته شده در تعریف کذایی فوق وسایر مواد / هزاران هزار ماده در لابراتوار-
های کیمیاوی حاصل میشود . که بنابر تعریف فوق ومواد قرارداد که در راتی
میابد / همه انها بطور انحصاری به کمپانی امریکائی " ایلند اکسپلوریشن " تعلق
میگیرد . این هنوز افتاز کار است . لطفاً بدون اینکه بسیار بسیار عصبانی شوید ! بعضی
از مواد قرارداد راکه درزیر میاید مطالعه کنید .

ماده ۱ - حقوق " مانع اللغیر " (انحصاری) تفحص / اکتشافات وحفاری
واستخراج وحمل ونقل نفت وسایر عملیات مربوطه ان در حوزه غیر انحصاری -
وحق

انها رکرد ن /حمل وتصفیه کرد ن وعمل اورد ن وصاد رکرد ن " نفت " (توجه‌کنید بتعریف فوق . هرکجا نفت د ید بد بمعنی همان معنی که د رفوق امد .) وسایر عملیات مختلفه مربوطان د رطرق حمل ونقل واقع بین حوزه امتیاز وسرحدات کشوررا افغانستان به کمپنی تفویض می نماید .

بمدت وسیع بود ن ساحه امتیا زعملا "کلیه حقوق فوق صورت حقوق انحصاری می یابد .

ماده ۳ بند الف : کمپنی پس ازیکسال که حق دارد د رتمام افغانستان مطالعات انکشافی نماید /میتواند تا ۵ ایالت (!!) رابعنوان "حوزه" امتیازخود انتخاب !! نماید . (۱)

ماده ۳ بند ج : مأمورین ومستخد مین کمپنی حق د ارند ازادانه وبدون هیچگونه تشریفات د رهرنقطه افغانستان حتی نقاط خارج ازحوزه عمل کمپنی سفرنمایند وازهریک ازسرحدات کشوردا خل وخارج شوند . صرف د رمورد بازدید ازمناطق نظامی بایستی اجازه د ولت راکسب نمایند . (کسب این اجازه یکی ازاسان ترین اموربود ه است . ذکراین " اجازه " د رقرارداد مدنی خالی نبود ن ازعریضه بوده است وبس . اخراستخراج نفت ومتخصصین ومستند سین اکتشاف وبهره برداری چاه های نفت راچه به بازدید ازمناطق نظامی ؟ شاید انهانفت رادرقرو انه تحت عسکری پ سالند ؟ ! ویا اینکه طبق تعریف واژه نفت /امورعسکری نیزیکی ازشقوق یامواد حاصله از " نفت " است ؟ ! یاچطور ؟)

ماده ۵ : کمپنی میتواند باجازه د ولت خطوط آهن /تلگراف /بی سیم وهوایپمائی تأسیس نماید . (بهشت برای جاسوسان امریکائی) د رصورت استفاد ه د ولت ازتسهیلات فوق /البته باد رنظرد اشت اینکه " حتی الامکان کمترموجب تضیق عملیات کمپنی بشود . " اجرت استفاد ه رابطور " معقول " خواهد پرد اخت !! اگربازازتعارف " اجازه د ولت " صرفنظرکنیم /ساده مزورحزمشیاکرد ن کلیه احتیاجات حمل ونقل ومخابراتی جواسیس امریکا مخصوص که اجازه بازدید ازمناطق عسکری راهم د ارند .) وبهره برداری های

— — — — — — — — — — —

(۱) — د رانموقع افغانستان به ۵ ولایت وچهارحکومت اعلی تقسیم میشد !!

اقتصادی کمپنی (حتی ان مانده تنها برای استفاده محدود دولت از مواد مزبور شرط " که موجب تضییق عملیات کمپنی بشود " را قایل شده اند / امر کرده اند تا دولت در ازای " استفاده از انحصار " معقول " / که البته معنی آن خواست کامل کمپنی است / بهای آنرا بپردازد) چیز دیگری نیست . با این وضع خود قضاوت کنید افغانستان از کی بوده است ؟ و دولت افغانستان کدام بوده اند کمپنی یا دولت جاسم ؟

ماده ۶ بند الف : " حق الامتیاز . . . بمبلغ چهار شلینگ برای هر تن (یکهزار کیلوگرام) " نفت " اعم از مصرف داخلی یا صادراتی خواهد بود . " به نفت مصرفی داخلی نیز توسط کمپنی تهیه و بفروش میرسد . مال خود ما را به خود ما بفروشند . در واقع کمپنی مالک بوده و خلق افغانستان مملوک .

ماده ۶ بند ح : " کمپنی تعهد می نماید که) سالیانه مبلغی معادل صدی ۲۰ از منافع پرداختی به صاحبان سهام عمومی ایلند اکسپلوریشن کمپنی را پس از وضع صدی پنج بابت سرمایه تادیه شده / به دولت افغانستان بپردازد از طرفین — موافقت می نمایند که طرز محاسبه کمپنی نفت انگلیس و ایران را در این مورد تعقیب نمایند . " جالب است . از کل مفاد ابتدا ۵ % را بعنوان سرمایه تادیه شده کسر کرده به حساب کمپنی واریز می کنند . از بقیه ۲۰ % سهم افغانستان (صاحب نفت) و ۸۰ % سهم کمپنی (صاحب امتیاز) میشود ! ! . یعنی در صورتیکه کمپنی واقعاً در قول و قرار خود صادق باشد و بر اساس همین قرارداد کاملاً یک جانبه عمل نماید / سهم افغانستان که مالکیت نفت را دارد بسیار کمتر از ۲۰ % کل مفاد میشود (با توجه به ۵ % فوق الذکر) ولی متعهد اکمپانی خود هم قیچی میکند و هم میدوزد . یعنی هم محاسب است و هم تقسیم کننده و هم قاضی القضات بخصوص که برای امور محاسبوی الگوی کمپنی ایران ـ انگلیس را برگزیده اند . امروز دیگر هر کسی میداند که کمپنی مزبور / با چه حیله ها و شیوه های مکارانه و مزورانه حتی از عمان جزئی سهم خلق ایران نیز میدزدید . کمپنی مذکور حتی ریگ و سنگ تعمیراتی مورد لزوم را نیز از خارج به حساب خلقهای ایران وارد میکرد . با سرمشق قرارداد کمپنی ایران ـ انگلیس سهم خلق افغانستان از درک نفتی که از دل خاکهای کشور بدست برادران کارگرش استخراج شده به چیزی حدود ۷ تا ۸ فیصد میرسد . بدیهی استکه این مبلغ نیز مصرف ساختمان قصور و افزودن شکوه

وحلال خاندان شاهی وسرداران میرسیدند .

ماده ۷ بند الف : "کمپنی برای مدت سی سال اول (!!) عملیات خود در افغانستان از پرداخت هرگونه مالیات بدولت وادارات محلی که فعلاً برقرار بوده یا در آتیه وضع میشود معاف خواهد بود ." !! (تاکید روی کلمات سراسر قرارداد از ماست .) دست مریزاد ! مرحبا ! آیا دولت برای بورژوازی صنعتی وملی نیز همین قدر آزادی عمل وامتیاز قائل بود ؟ اینها آینده نگری را تا بدان پایه رسانیده اند که حتی خود را از مالیاتهای احتمالی سی سال آینده نیز معاف کرده اند !!

ماده هفت بند ب : "بعد از سی سال اول / در مورد معافیت یا پرداخت مالیات بدولت موافقه خواهد شد !! عجب اشتعالی ! واضح است که بعد از سی سال اول / سی سال دوم وسوم ... (همینطور بگیر وبرو) نیز از هرگونه مالیات معاف خواهند شد .

ماده ۸ بند الف : "هر زمین بائر متعلق بدولت را که کمپنی برای عملیات خود در افغانستان لازم بداند ... مجاناً به کمپنی واگذار میشود ." (۱) .

ماده ۸ بند د : "درصورتیکه زمین های مزبور از مردم باشد / دولت اجازه نمیدهد مردم زمینهای خود را به بهای بیش از قیمت "مرسوم" در ناحیه وزمین های مجاور بفروشند !! این را میگویند کاسه داغ تر از آش . ببینید این باصطلاح دولت افغانستان چگونه عوامل امپریالیسم را در مقابل خلق افغانستان محافظه می کند . کلمه "مرسوم" نه باصطلاح عدالتخواهی کمپنی

— — — — — — — — — — — — —

(۱) — در سال ۱۳۱۲ تعداد ۴۱۰۸ قطعه املاک باغی و ۶۴۰۸ جریب زمینهای دولتی بالای مردم فروخته شد تا باصطلاح مرفه زندگی کنند . بگذریم از اینکه زمینهای مزبور را کسانی خریدند که پول داشتند . یعنی مرفه بودند و این خود پیوندی بود بین بورژوازی وفئودالیزم . ولی مع الوصف آن / چگونه است که زمین های خلق افغانستان را بمردم افغانستان میفروشند ولی به نمایندگان امپریالیسم جهانخوار مجاناً اهدا می کنند ؟!

ودیگرافغانی ان /د ولت افغانستان /بـــاشد .بلکه تنها رنگی است تابه رنـــگ زرد قـــرارد اد کمی تنوع د هـــد .بد یهی استکه قیمتهای " مرسوم " د رمنطقـــه همان قیمت د لخواه کمپنی است .

ماده ۷۵ بند و : کمپنی حق د ارد اززمین هـــا ومعاد ن سنگ گچ /شن /اهك (چونه) /سنگ ومصالح ساختمانی د یگرحوزه قـــرارد اد مجانـــا بهره برد اری یـــا استفاد ه نمـــــــــد . !!

حال تنها پرند گان وخزند گان /مشمول اصطلاح " نفت " نگرد یدند . (انرا هم خـــدا بخیرکنـــد .)اگرکمپنی برای "نفت " (بـــاان تعریف کذایی) " چیزی " میپرد اخت /برای سایرمعاد ن ومواد تعمیراتی حتی ان چیزك راهـــم نمی پرد ازد .

ماده ۹ : " قیمت نفت وپطرول ومازوت برای مصرف د اخل براساس معدل قیمتهای " خوب " رومانی وقیمتهای " خوب " خلیـــــج مکزیـــك تعیین میـــشود ."

با توجه به د ستمزد بلند کارگران وسطح بالای هزینه زند گی وندجهت نفت ـ های مذ کور(بخصوص که برسرواژه خوب تاکید شد ه است)و طول راه /بد یهی است که قیمت نفت د راین نواحی /یـــکی ازبلند ترین قیم نفت وبمراتب بلند تر از قیمت نفت د رافغانستان است .

این هم یکی د یگرازان استفـــاد ه جوئیها وچپاولگریهای قانونی ونمایش ولنجانه امپریالیسم استکه سگان بومی بـــاسد ارمنافع انها /د ولتهای نمد ـ برد می افغانستان /برخلقهای کشورماتحمیل نموده اند .انهانفت مارابقیمت فوق ارزان /همانطورکه د رفوق تشریح شد /می برند وبازهمان نفت را /حتی بد ون اینکه انراازکشورخـــارج کرد ه بـــاشند /به چند ین برابرقیمت (معادل بالا ترین قیمت نفت د رد نیا)سرخود ماسود امی کنند .د رزمینه قروض د ید یم که چگونـــه وبـــاچه شرایط مرگباری پول مارابه ماقرض اید ند .اینهم نمونه د یگراز چپاولگری انها د رزمینه استخراج ومعاد ن .امپریالیسم وسگان د اخلی ازبد ینگونـــه وبـــااین وقاحت خلقهای رنجورافغانستان وبورژوازی وصنایع نحیف وتازه پـــای انرا (نفت نقش فوق العاد ه مهمی د رتولید ات صنعتی وعملکرد بورژوازی صنعتی د ارد .بد یهی استکه هرگونه قیمت فروشی ان بـــاری فوق العاد ه سنگین برشانه هـــای ضعیف بورژوازی خواهد بود .)بنفع غولهای امپریـــالیستی /غولهایی

که ازدر استعمار ومکیدن خون صدها ملیون توده های کشورهاعقب نگاهداشته
شده /این چنین پند بده اند /استعمارکرده ودرتنگنا قرارمیدهند .

درجزء ۳ همین ماده گفته میشود که کمپنی حق دارد " مخارج حقیقی
حمل ونقل وتوزیع وفروش وهمچنین مالیات وعوارض موضوعه برمحصولات فوق ـ
را /بیفزاید ." وقاحت بیش ازاین هم میشود ؟ پس ازانهمه قیود وشروط
والگوهای محاسبوی که فوقاً مشاهده شد وتعیین قیمت نفت داخلی براساس
بالاترین قیمت های موجود جهان /مصارف عیاشیها وخوشگذرانیهای هیأت حا ـ
کمه رابعنوان مالیات وعوارض وتزارجیزد یگربه خلقهای گرسنه وطن تحمیل
میکنند و بورژوازی صنعتی راازحیاتی ترین ماده مورد ضرورت ان /یعنی انرژی
یاقوه محرکه ماشین الات صنعتی /محروم می کنند تابازهم تجارکمپرادور
ونوکران سرمایه داری جهانی وکمپنی ایلند اکسپلوریشن دست بازتری برای اب
کردن کالا های قراضه ومستعمل وبی مصرف خود دربازارهای کشورما
داشته باشند .

ماده ۹ بند ٤ :"دولت صدورمحصولات نفتی فوق راتوسط کمپنی های دیگر
غیرازکمپنی اصل (ایلند اکسپلوریشن کمپنی)قدغن می نماید ."

این حق انحصاری صادرات نیزتیشه دیگری است که به ریشه بورژوازی
ملی ونونهال افغانستان وارد امد .

ماده ۱۰ : کمپنی حق دارد " بدون تحصیل هیچ گونه جوازی وبدون
پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی ومالیات وعوارض بدولت وادارات محلی "کلیه
لوازم واسباب اکتشافی /حفاری /تصفیه /لوله کشی /انبارکردن /الات دابسی ز

— — — — — — — — — —

(۱) ـ نفت وهرعنصرویا ماده زیرزمینی دیگرجزء سرمایه ملی کلیه خلقهای عمان
سرزمین یاکشورمیباشد وقیمت ان اولاً باید بوسیله هزینه های تولیدی ان ماده
ومصارف حمل ونقل وبالابردن ان وثانیاً توسط نمایندگان واقعی خلقهای
عمان کشورکه مالکین واقعی وحقیقی ان هستند تعیین گردد .هیچ قدرت دیگری
حرازند خالت درتیمتگذاری ان نمی باشد .درحالیکه امپریالیسم نفت تولید
شده ومورد خریداری خود رابقیمت فوق العاده کمترازهزینه تولید ونفتی راکه
میفروشد ،بقیمتی فوق العاده زیادترازهزینه تولید /بالا بردن وحمل ونقل تعیین می
کند .بدین ترتیب باصطلاح چند "قاطره" می دزدد.

جراحی / ادویه برای شفاخانه ها و مأمورین خود وارد نماید و نیز حق دارد بدون هیچگونه اجازه ای وسایل مورد لزوم مستخدمین خود را / اعم از وسایل رهایش / تفریحی / تنذ یوی وغیره وارد نماید !.

بدین ترتیب ملاحظه میشود که کمپنی ساده ترین و اولیه ترین وسایل و مواد طرف ضرورت خود را از خارج و بدون هیچگونه اجازه و مالیات و عوارض گمرکی وارد می کند . در واقع کمپنی و امور آن لکه ایست در بسته و بدون ارتباط با ساخت اجتماعی - اقتصادی افغانستان / اگر در سایر کشورهای عقب نگاه داشته شده / پروژه و عملیات استعماری - امپریالیستی باعث گسترش بازار و بعضی پیشه ها و صنایع می گشت / در افغانستان امپریالیسم مستقل از کلیه نیروهای تولیدی کشور (جز آنهائیکه مستقیماً در پروژه مربوط به آن خدمت میکنند) فعالیت می کند و حتی سان واب (عوض اب غیرصحی افغانستان (!؟) بیر و سایر مشروبات صحی می اشامند .) خود را نیز از بازار های خود تهیه می کند تا ابعاد نیرو های مترقی و تولیدی کشور را رشد دهد .

کمپنی های امپریالیستی حتی در کشور خود از آزادیها / امتیازات و بی بند و باریهایی که فوقاً بطور خلاصه اشاره شد / برخوردار نیستند . آنها هنگامیکه کالا ها یا فعالیتهای خود را از ایالتی به ایالت دیگر منتقل می کنند / انواع و اقسام مالیاتها و عوارض را باید بپردازند ولی در افغانستان این چنین عنان گسیخته ترک تازی می کنند . این اباحزیه سبب حکومت یکعده عناصر یک طبقه ضد خلقی و وطن فروش همچون دربار طاهرشاهی و سردارها و عناصر مرتجع و ضد انقلابی و خرده بورژوازی نوکرمنش مانند "خلقیها" ی وطن فروش / ممکن میشود ؟ همین ها هستند که برپایه های حکومتی که نادر وطن فروش و داود جانی بنا نهادند / - اسارت و بندگی / نیمه مستعمره بودن و پس مانی افغانستان را تحکیم نمودند . ننگ و نفرین ابدی بر آنها و دنباله روانشان باد !

ماده ۶ بند ۱ : " صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هرنوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود "

درحالیکه از صادرات ناچیز تجار افغانی انواع و اقسام مالیات و عوارض اخذ میشد (به شمه ای از آن سابق در گذشته اشاره شد .) ملیون ها دالر نفت صادراتی امپریالیسم این چنین و با این قاطعیت از هرگونه مالیات معاف میشود .

ماده ۱۱ : " کمپنی واعضای آن ازحمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود . "

این است خلاصه کلام واعتراف صادقانه وارزشمند امپریالیسم ، دولتی که اینهمه وابستگیهای نهان واشکار بسا دزدان وپغماگران بین المللی دارد — طبیعی وبدیهی استکه قانونا" ازانها دربرابرزحمتکشان وتوده های ملیونی و گرسنه کشوردفاع نماید . اياقوانين" نادری " و" خلقی " جزاین کارکرد دیگری داشته میتوانند ؟تاریخ چه درافغانستان وچه دردسایرکشورهابکرات نشان داده است که وظیفه مهم وسرم واستراتژیك اینگونه دولتهاجزانچه در فوق امد ، نیست. تفاوت "خلقی " و " نادری" تعداد بادارانهااست . انهم تعداد رنام وظاهربادارانه درخصلت وماهیت .

ماده ۱۲۵ : " هیچگونه ممنوعیت راجع به صادر یاوارد کردن وجوه — (نقد) کمپنی واعضای آن درهیچ موقع وضع نخواهد شد . "

عجب قاطعیتی ! هیچگونه وهیچ موقع ! اینهاازان قیود زمانی ای — هستند که درقرارداد بسیارازانهااستفاده شده است .

ورود وخروج ازیکی ازموارد بسیارمهم وحیاتی اقتصاد هرکشوراست که بایستی دقیقا" مورد کنترل قرارگیرد . ارز وپولی که ازکشورخارج میشود ، سرمایه ملی ومتعلق به کلیه مردم کشوراست وتاثیرقطعی درارتقا" ورشد صنایع وتحرك بازاروااقتصاد ملی دارد . مع الوصف ، حکومت ضد خلقی افغانستان آن چنان به اسانی وباتصویب یك " قانون " یك ونیم خطی براین اولی ترین حقوق خلق— های افغانستان وبهمترین جنبه اقتصاد ملی پشت پا میزنند .

ماده ۱٤ : این ماده حق تفتیش عملیات کمپنی رابه دولت میدهد البته تنهابااین شرط که تفتیش مزبورحتما" وفقط توسط متخصصین خارجی انجام پذیرد !! (سگ زرد برادر رشغال)

باوجود شرط فوق دبندهای الف وب ودهمان ماده ، درمورد مسائلی که احتیاج به تفتیش دولت وتوسط متخصصین خارجی انجام میگیرد (متخصصی — نیکه ازهمان قماش متخصصین کمپنی هستند) تاکید میشود که " قضاوت ان (منظورقضاوت درمورد صحت وسقم تفتیش هااست — نویسنده) منحصرا" باکمپنی است ." !!

اینهمه د ود وزه بـازی وجـال ووقاحت تنها ازامپریالیسم وایادی ان برمیاید .کانگسترهای تفنگچه بند وسترن نیزاین جنین وقیحانه وعیان واشکار ـ دزدی نمی کردند .امپریالیسم تاانجاکه تیشه برد خواهد برید .انها هم خـدارامیخواهند وهم دنیای دون را . ازطرفی حق تفتیش رامید هند انهم تفتیشی که تنها نـام رادارد ولی مع الوصف ان سـازهم حق قضاوت رادرمورد هما تفتیش های بی بوو خاصیت وباسمه ای برای خود حفظ می نمایند ! زهی وقـاحت وبیـشرمـی .

ماده ۸۰ بند الف : " این قرارداد برای مدت هفتاد وپنج سال ازتاریخ تصویب واگذارمیشود "

بند ب :کمپنی حق فسخ قـرارداد رادارد نه دولت .

دربند های دیگرماده ۱۸ کمپنی درسی سال اول (درصورتیکه قرارداد دراین مدت فسخ شود .) حق دارد اموال خود راازافغانستان خارج نماید .ولی بعـد ازاین مدت هرچه ازاموال کمپنی بـاتیمانده متعلق بدولت است.

اینهم فرستادن بدنبال نخود سیاه ودلخوش کنک که باصطلاح اموال ـ کمپنی محـانا" دراختیاردولت قـرارخواهـد گرفت.

اخـرپس ازسی سال استفاده مداوم ازسامان الات و وسایل کمپنی /ان هم وسایلی که دراستخراج معادن که بیشترین استهلاک رادارد / چه می مانـد کـه بدولت تعلق گیرد ؟ تنهااهن پـاره های بی مصرف که کمپنی برای اینکـه از طرف خود راازشرحمـل ونقل ان خـلاص کند وازجانب دیگرمنتی به نشانه بزرگواری وبخشندگی کذایی خود /برخلقهای افغانستان گذاشته باشد /اتراطی ماده ای ـ به دولت باصطلاح می بخـشد !!

ماده ۲۲ بند ج : " این امتیاز (قـرارداد ـ نویسنده)رادولت لغـو نخواهد کرد ومفاد مقررات انراد راتبه بوسیله هیچ قانون عمومی وخصوصی ویا هیـچ یک ازدستورات ونظامات اداری ویا اصطلاحات مقامات اجرائیه قابل تغیرنخواهـد بود ."

چـه تعبیرکنیم ؟اولا" که دولت قرارداد رالغونخواهـد کرد وثانیا" کـه /بطورخلاصه /هیچگونه تعدیل وتغییری درجهت منافع خلقهای چپاول شده افغانستان دران رونمـانخواهـد شد .!!

ماده ۲۲ بند د : این قرارداد قبل ازسررسید مدت مقررمنقضی نخواهد شد مگراینکه کمپنی انرافسخ نماید !!

این است معنای وطن فروشی . این است عملکرد دولتهای ضد ملی وضد خلقی . این است حقیقت وصورت بی پرده ظاهرشاه ومجالس باصطلاح شورای " ملی " که پای چنین قرارداد پرازبیشرفی و وقاحت ورذالت امضا کثیف و آلوده خود راگذاشتند . (۱)

آری درحالیکه طی بند های متعدد مواد ۱۸ و ۲۲ تصریح میشود که دولت حق فسخ وحتی تغییرقرارداد راندارد / کمپنی براحتی حق فسخ انرابرای خود قائل میشود . توگویی مالپدری واجداد یاوست که مورد معامله قرارگرفته است . بااینکه کمپنی " ایلند اکسپلوریشن " دولت افغانستان است ودولت افغانستان یك کمپنی ساده وبی اختیارو خارجی .

ماده ۲۳ : قرارداد در دونسخه انگلیسی ودری منعقد شده و" درصورت بروزاختلافات نسخه انگلیسی ان معتبرخواهد بود . "

نسخه انگلیسی مداراعتباراست / تا درصورت اختلاف (در بسیاری موارد این باصطلاح اختلافات راامپریالیسم اختراع می کند .) بسا سانی بتوان ملهکار گیری ادبیات زبان شناسان امپریالیسم (امپریالیسم همیشه تعدادیکه ازانواع واقسام " عالم " رابرای مواقع ضروری دراختیاردارد .) انرابهرشکل و نحوی که خواست / تفسیروتوضیح نماید .

---

(۱) ــ بنابراعتراف تره کی درگزارش به کمیته مرکزی ودولت ضد خلقی " خلقیها " مندرجه درانیس ۲۶ میزان ۱۳۵۷ / طی پنج ماه حکومت " خلقیها " / تعداد ۲۰۹ قرارداد بمبلغ ۱۰۲۷/۴ ملیون دالربا شوروی ، چکوسلواکیه / بلغاریا / جمهوریت اتحادی المان و قرارداد بمبلغ ۲ ملیون دالرمنعقد نموده است . این ها تنها قرارداد های بابلوك شوروی است . بلوك غرب / کوسا وسایرکشورها رابجای خود بگذارید . تازه این اعتراف صریح تره کی این باوه گوی دروغباف است . ارقام فوق رابایدچند ین برابرنمود . قرارداد های فوق همگی دارای شرایطی مشابه باقرارداد " ایلند اکسپلوریشن " یاحتی بدترازان میباشد . اگرچنین نیست " خلقیها " انهارامنتشرکنند . ایاجرات دارند ؟ ازهمین اکنون میگوئیم خیر !

قرار داد فوق که تنها به علامه ای ازان اشاره شد ، مشتی است از خروارها خیانت وجنایت هیأت حاکمه افغانستان ، در رنگ شنه واخلاف باصطلاح "سرخ" انقیاد رحال ، که در مقابل خلقهای وطن مرتکب شده اند . اینان از هیچگونه جنایت وخیانتی مشروط براینکه منافع بادار ان انها وخود انها را در برد اشته باشد ، رویگرد ان نیستند . قرارداد فوق تنها نمونهای از جنایات انها است . نه بد ترین ونه اخرین ان .

قرارداد فوق در ۲۲ ماده وهرماده در تعداد زیادی بند وتبصره وغیره تنظیم شده است بند ها وتبصره های ان ، بخصوص در امور مالی وحقوق افغانستان انچنان مبهم ، پیچیده وتفسیر پذیر هست که هرکسی میتواند انرا بدلخواه خود تعبیرکند . این بصورت عمدی وبغرض دادن امکانات داتمی به کمپنی برای منطبق کردن میزان استثمار خود برشرایط مشخص جامعه واینده ، صورت گرفته است . بخصوص که در قرارداد تأکید میشود که "نسخه انگلیسی ان معتبر خواهد بود ." یعنی تنها تعابیرو تفاسیر کمپنی ملاک عمل است وبس .

درعوض ، حقوق کمپنی ، بصراحت هرچه بیشتر ودرمواد متعددی تصریح شده است . این نیرنگی دیگر از مهارت ها یاد رحقیقت چالهای امپریالیسم است در برابر خلقهای کشورهای عقب نگاهداشته شده . ولی ایا خلقهای اینگونه کشورها درصورت برقراری حکومت واقعاً مردمی وخلقی بازهم فریب این رهزنان غدار رامیخورند ؟ نه ! هرگز ! هرگز !

قرارداد فوق در ۲۱ حمل ۱۳۱٦ در برلین توسط فیض محمد وزیرامورخارجه امضاء شد وپروتکل تکمیلی دیگری در ۲۸ جدی ۱۳۱٦ در کابل بین عبد المجید معین وزارت خارجه و" وبویان "عضوکمپنی "ایلند اکسپ لوریشن" تعاطی شد . پروتکل مزبور حاوی باصطلاح اصلاحاتی است ازهمان قماش اصل قرارداد . درواقع انجاهائیراکه حقوق کمپنی تاحدودی ناروشن بوده ، صراحت بیشتری بخشیده است ! ! قرارداد مذکور در همین سال (۱۳۱٦) بتصویب مجلسین وامضاء ظاهرشاه رسید . (۱)

ازانجائیکه کمپنی موصوف افغانستان رابیش ازان پس مانده ، دید که تصور میکرد وخود رابامشکلات متعددی ازقبیل نبود ن امکانات حمل ونقل ، سروی —

— — — — — — — — — — —

(۱) — سالنامه کابل سال (۱۳۱٦) ص ٤٤٩ — ٤٨٢ .

معادن / مواد اولیه مورد ضرورت / نیروی انسانی کارامد وغیره وغیره روبرو بود نتوانست ازیك چنین شاهکار (قرارداد) که در نوع خود وبسویه جهانی بی نظیر بود وحسرت بسیاری ازمحافل امپریالیستی رابرانگیخته بود / استفاده ببرد . بنابراین قرارداد مذکورخود بخود وبدلیل عدم پیگیری کمپنی (نه دولت افغانستان) پس ازدوسال بدست فراموشی سپرده شد / یادرحقیقت ازجانب کمپنی فسخ گردید .

جالب اینکه درهمین سال ۱۳۱٦ ریاست معادن تشکیل شد وبمیمنت تأسیس خود ! ؟ آن قسمت ازخاك کشوررا که خارج ازقرارداد کمپنی "اینلند اکسپلوریشن" بود / بعنوان حق استخراج معادن جنوب / به یك کمپنی المانی بخشید . !

تراژدی استخراج معادن محدود بدید ومورد فوق نیست ،بلکه درسراسر دوران ظاهرشاه (متوکل علیه الله ! ؟) ودولتهای رنگارنگ آن تابه امروزبا شدت وضعف هایی نسبی عمومیت دارد .

باعقد قرارداد هایی باکمپنی های " موریسن کنودسن " (۱) و" افغان امریکن ترادینگ "[۲] و " ویتاکرکلارك (۳) بسیاری ازشئون اقتصادی کشور / بخصوص معادن / درقبضه امریکائی هاقرارگرفت . ولی همچنانکه قبلاً دیدیم ودر صفحات اتی مجدداً خواهیم دید / کمپنی های مزبوروایادی داخلی آنان ازحیف ومیل وریخت وپاش وچپاول سرمایه های ملی کشورمان تحت نام باصطلاح " سروی معادن " واستفاده های جاسوسی ازازادیهای وسیع عمل درکلیه ساحات کشوردریغ نکردند . امروزحتی باصطلاح "نقشه " های انها بهیچوجه مورد استفاده نیست . " نقشه های توپوگرافی افغانستان دارای انقدرنقائص میباشد که ازان نمیتوان انطورکه شاید وباید استفاده کرد . " (٤)

---

(۱) ــ کمپنی مزبورعلاوه برسروی واستخراج معادن دربسیاری امورد یگرازقبیل سرك سازی (تورخم ــ کابل واسپین بولدك ــ قندهار) تعمیربند ها (ارغنداب وکجکی) وزراعت نیزدست داشت (پروژه نهرسراج وادی هلمند .) . بسیاری ازکمپنی های دیگرنیزمانند کمپنی مزبور همه کاره وهیچ کاره بودند .

(۲) ــ Afghan American Triding Co

(۳) ــ Whateker Clark Co

هرد سته وگروپی ازباصطلاح متخصصین خارجی که بکشورامد / بـاایـراد گرفتن ونانص دانستن کارگروپهای قبلی / کارخود راسرازنواغـاز کرد که بازهمـان اش بود و بمان کاسه . تنهاانکسی که دراین میانه سررسید ید / خلقهای ازهمه جا بی خبرافغانستان بودند . پس ازانهمه طول وتفصیل وامد ورفت گروپهـــای مختلف / تاسال ۱۳۲۴ صرف معادن نمك / ذغال سنگ / لاجورد وبعضی سنگها قیمتی دیگرکه همه مصرف داخلی داشتند وتخنیك های کاملا "قدیمی وبومی در ـــ استخراج انهابکارمیرفت/ معدن دیگری استخـراج وحتی شناخته نشده بود ! ! . (۱)

بدلیل وضع فوق العاده خراب جاده هاودراکثرموارد / حتی نبود نراه مالـروبمعادن / استخراج معادن عملا "ناممکن میشد . انهائی هم که استخـراج میگردیـــد / بسیارگران تمام میشد . بهمین دلیل امپریالیسم چندان میـــلو : وقتی به سرمایه گذاری درمعادن افغانستان نداشت. (بهمین دلیل همبود که ایلند اکسپلوریشن کمپنی انچنان قـرارداد ی رافسخ نمود .) فی المثل اتحاد یـه ذاربن وکاربیت امریکاموافقه خود راد رمورد خـرید یکصد هزارتن کرومیت فســـخ نمود (۱۳۲۲) ودرعوض بکرومیت ترکیه که اگرچه ازنگاه کیفیت پست ترپود ولی بمراتب ارزانترازکرومیت افغانستان بود / روی اورد . (اتحادیه مزبورفقط هزار تن کرومیت رابعنوان ازمایش (! ؟) بـامریکابرد . این هزارتن کرومیت ومقاد یـری جزئی لاجورد / تنهاصادرات مواد معدنی افغانستان تـاسال ۱۳۳۲ بود .) . بهمین نحواست معادن سرب وجست قندهارو لوگر.

تمام اشتیاق واصرارامپریالیسم بخصوص اهل چهارترومن ومو "سسات ریز ودرشت " امداد " ملل متحـد برای سروی واستخراج معادن / اساسا "بدلیـل انجام ما "موریت های جاسوسی بود . (توجـه کنید که درشمال افغانستان ـــ سرزمین کبیرشوراهـاقـرارداشت.) درحقیقت درمورد سروی واستخراج معادن انگیزه سیاسی براقتصادی می چـــربید . برای درك بهترمسئله فوق وسرسری ـــ انگاشتن مسئله " سروی واستخراج معادن " به داستان زیرکه البته نه تنهـا نمونه است ونه بد ترین نمونه / توجه کنید .

---

(۱) ـ سالنامه کابل ۱۳۳۱ مصاحبه باوزیرمعـادن .

د اکترترومپ امریکائی / متخصص معادل از UN (ملل متحد) پس از یک هفته بازدید وبررسی معادن و ارکسر / د پروگرام قبلی که توسط سایر " متخصصین تنظیم شده بود تجدید نظر نموده ودر ۲۶ دسامبر ۱۹۵۲ (٤ اقوس ۱۳۳۱) بکشور خود مراجعت نمود ووعده کرد که برای شروع اصولی کارپروژه در مارچ ۱۹۵۳ برگردد . ولی معهذا موصوف دیگر هرگز برنگشت و UN خبرداد که بشارانید " نظریه بعضی معاذیر " (! ؟) دیگر نخواهد امد . (در حقیقت او کارخود راکه جاسوسی بود انجام داده دیگرضرورت به بازگشت نداشت .) — ولی در عوض او " مستر ولیو " مشاور طرول (اولومتخصص زغال سنگ بود ! !) اجرای وظیفه می نماید . اقای مستر ولیو ! ! کارعملا رقبلی وهم پیمان خود / یعنی مستر اکترترومپ راعبث خواند ! ! وباصرف بودجه هنگفت ازجیب خلقهای گرسنه افغانستان / پلان جدیدی راطرح وروی دست گرفت ولی این اقای مستر ومی نیزبه نسبت به پایان رسیدن موعد قرارداد ! بکشورشان عزیمت فرمودند وبازطورموقت یکنفرتوپوگراف بنام اقای شاغلی مستر ! ! " وی بونگ " مقررگردید وبالا خره باتفاق " مسترجک لی " (جیالوژیست) رئیس جدید پروژه / پس ازمدتهاکه مقامات " ذیصلاح " افغانی انتظارقدوم نامیمونشان راداشتند در ۱۸ جوزای ۱۳۳۲ بکابل نزول اجلال فرمودند ! .. ایشان الی ۲۰ اسد همان سال مشغول کاربودند (تقریباً ۲/۵ ماه که البته در برگیرنده اوقات مسافرت / شکار / دیدارازاثارباستانی وغیره نیزمیشود !) وازتاریخ فوق الی ۲ سنبله امورات مربوط به پروژه مزارشریف رانیمه بپایان رسانیدند ! ! (توجه کنید بسرعت عمل فوق العاده این اقایون را . انهم در مورد سروی ومعادن وباانهمه مشکلات که گریبانگیرانها بوده است . واقعاً جای افرین دارد !) وبالاخره سامان الات خود بکابل مراجعت کردند ونظر مستطاب خود رااصدار فرمودند مبنی براینکه (لطفاً خوب توجه فرمائید !) " به نسبت ناموجود بودن یک پروگرام صحیح وفقدان نقشه توپوگرافی وجیولوجی ونبودن تدقیقات یکنفرجیولوجیست راجع بوضعیت طبقات الارضی اب وغیره / کوکورانه تدقیقات جیوفزیکی کردن وبرمه کاری نمودن بیمورد میباشد . لهذا اجرای امور پروژه معطل میشود . " ! !

می بینید که پس ازچنان مدتی ! ! چه کشف محیرالعقولی نمودند ! ؟ ولی

در اینموقع کسی نبود (یا به کسی اجازه داده نشد) که از این جاسوسان جهانوطن یا از این سازمانهای باصطلاح امداد "کنترولی" در واقع دزدهای وقیح وسیری ناپذیر بپرسد که اخر این شما بودید که پروگرام را طرح کردید. اخر مگر در بین هیأت شما جیولوجست وتوپوگراف وهزار زهرمار دیگر نبود پس چرا پس از سالها سردواندن مردم و مصرف گزافی که از نان بیوه زنان واطفال یتیمان وگرسنه شکمان این مرز وبوم تدارک شده بود، عنوان باید ما دچار "فقدان نقشه — وتوپوگرافی وجیولوجی ....." باشیم؟ اخر این چگونه پیگیری استکه اول یک متخصص زغال سنگ وسپس متخصص پطرول وبعداً توپوگراف و .... را برای یک کار واحد وعلمی میفرستید؟ از یک چنین شیوه عمل جز نظریه فوق چه چیزی حاصل خواهد شد؟ واینا اظهار نظر فوق جز دلیل بد تراز گناه است؟

تنها یک چیزی ماند وان اینکه باید هرگونه امید وخوش باوری وساده دلی را در مورد کمکها ودلسوزیهای امپریالیستها وسازمانهای باصطلاح امداد بین المللی (از جمله سازمانهای وابسته به UN) به یکباره وبرای همیشه بدور افگنیم وپیش ازهر چیز بر خود / بر خود وامکانات موجود متکی باشیم. هیچ دایه ای مهربانتر از مادر نمیشود وهیچ کس بهتر از خود ما به مشکلات ما واقف نیست، وهیچ کس / نه پیشمرونه خدایان / رنگارنگ. نه امپریالیسم قدیم ونه وسیال امپریالیسم وسگان داخلی انها "خلق" و"پرچم" / حتی دوستان ما نمیتوانند ما رانجات دهند. دوستانمان تنها میتوانند ما راکمک کنند. انهم درصورتیکه از ما حرکت باشد. حرکتی قاطع اگاهانه / مصممانه وپیگیرد رجهت ازادی هرگونه قید وشرط برکار وعلم واستفاده برابر از کار وعلم. فقط وفقط در چنین صورتی استکه معادن ما از دل خاکهای تیره بدر امده ودر جهت رفاه عمومی وهمگانی خدمت می کنند. فقط درصورت حرکت اگاهانه وقاطعانه زحمتکشان کشور پس ....

بهرحال / حضرات متخصصین بین المللی (کاملاً امریکائی بودند.) پس از انهمه وقت حترف بلانه وعده ووعید دارند که در اینده انشاءالله "نفر" روان میکنیم وچنین وچنان خواهیم کرد وانشاءالله گوش شیطان کر کشور شما هم بسویه کشورهای پیشرفته جهان / حتی بسویه امریکا!! خواهد رسید و ...

— ۲۰۱ ... ساله اختلاف ... با قرارداد بین وزارت

معادن و" مسترهبر" ازاصل جهار امریکا (اتهر ۱۹۵۲ = ۲۰ میزان ۱۳۳۲) — عملی شد ،براساس قرارداد مزبور موصوف وانجلیر" اورفل " در ۲۶ قوس ۱۳۳۲ ابکابل امدند وشروع به "کار" نمودند .ولی پیشرفت افغانستان عزیز ؟ هیهات / افسوس / صد افسوس ....

درتمام موارد فوق وزارت معادن ازهیچگونه همکاری صمیمانه باایشان دریغ نداشت .(۱)

کلیه امورفوق نه تنها بامصارف گزاف امد وشد وبود وباش وعیش وعشرت های متخصصین خارجی و خدمه پارمجان در ورقاب جیبهای داخلی انجام بود / مقادیر معتنابهی نیزسامان الات وماشین های مختلف مذکور ازامریکا خریداری میشد نه همچنان بلا استفاده در زیرباد باران وافتاب زنگ زده می پوسیدند .

درهمان روال است قرارداد تفحصات پطرول پرمعکاری به عمق ۱۵۰۰ متر درساحه کوه انگوت سر پل مزارشریف باشرکت سویدنی " سونکارپاست برگ بورنیک " (۵ ثور ۱۳۳۴ = ۲۶ اپریل ۱۹۵۵) که منجر به خرید دستگاه کلان پرمه کاری شد .ولی نتیجه ؟ هیچ ...

اسطوره نفت افغانستان در یکرجزو یکی ازقصه های هزارویک شب شده وچیزی نیست که بزودی ازخاطره ها زدوده شود .درراین قصه پیش ازهمه به نام " اتحاد جماهیرشوروی " برمیخوریم .

درتاریخ ۱۳۲۷/٤/۲۲ معاهده عملیات کشف واستخراج نفت وقرضه طویل المدت برای تأمین مالی ان عملیات باشوروی عقد گردید .بدین ترتیب شوروی افغانستان را چند بار پوست می کند .یکبار فروختن ماشین الات قراضه ودافعه به ان / یکبارهم وارد کردن جاسوسان خود در رکشور وفرستادن انها به اقصی نقاط کشور بخرج افغانستان / یکبارهم دادن قروض / سود زیاد وانعمه تهود اسارت بار سیاسی — اقتصادی که قبلا بدان ها اشاره شد و بالاخره یکبارهم استفاده اعظمی ازحاصل عملیات / یعنی بردن وچپاول منابع گازونفت افغانستان ! این است اشتهای سیری ناپذیرشوروی امپریالیستی .

---

(۱) — سالنامه کابل سال ۱۳۳۲ ص ۱٤۷ — ۱٤٦ .

برای —— روسیه رویزیونیستی بعلت نزدیکی به افغانستان احتیاج به راه های طویل دریایی وزمینی /استخراج معادن /بالخصوص مواد انرژی زا مثل گاز ونفت /بسیار سود اوربود . همین بود که برخلاف امریکا وسایر کشورهای غربی /سوسیال امپریالیسم شوروی آستینها را بالا زده وباعزم جزم به استخراج معادن گاز ونفت پرداخت .بطوریکه معادن مزبور بزودی بمرحله بهره برداری رسید وصادرات گاز به شوروی اغاز یافت ودرعرض یکسال (از ۴٦ به ۴۷)بمیزان ٦٦٪ برصادرات ان افزود شد ! وبه ٦ / ۱ ملیون مترمکعب رسید (مجموعا ۹ ملیون دالر ! !)

در ۹ میزان ۲۴۷ ۱ قرارداد دیگری برای توسعه کشف واستخراج معادن گاز شمال بین وزارت معادن وصنایع افغانستان وموسسه نفت " وخیم پروم اکسپورت " شوروی درکابل امضا شد (۱) .

ازشرایط معاهده فوق ما خبرنیستیم .ولی براساس فرصت طلبی ومنفعت جوئی واستثمار شدید خلقهاکه استراتژی شوروی امپریالیستی است (همچون امپریالیسم امریکا)میتوان درک کرد که کلیه قرارداد های شوروی رویزیونیستی تاچه حد اسارت بار است .

انچه درفوق امد تنها گوشه ازوضع تراژیک ومسخره " سروی واستخراج معادن " بود که تاهنوزهم /منتها باوضع فوق العاده خرابتروا سف انگیزتر ادامه دارد .خرابتر چون بعضی معادن ازقبیل گاز/مس /نفت و . . .امروز دیگربمرحله بهره برداری رسیده ودزدیدن وچپاول ثروتهای طبیعی وزیرزمینی میهن مان نیزبه ربودن منابع روزمینی وانسانی افزوده شده است. اسف انگیزتر چون بجای امپریالیسم سیاه شناخته شده /ودرحال اضمحلال /سوسیال امپریالیسم /این امپریالیسم نو/فریبنده باشیوه های جدید وموثرتروبیرق باصطلاح "سرخ" و " خلقی " پا درمیدان یغماگری وطن عزیزمان نهاده است. یاران /رفقا ! اگرتوبرخیزی /اگرمن برخیزم /همه برمی خیزند واین دزدان رذیل وبی شرم راباتمامی سگانشان درره هاوشهر مان پرورکشورمان بخون میکشیم واجساد بس کثیفشان را همچون کورحیوانی درسراسرمزارع میهنمان پاش خواهیم داد .انگاه است که میتوانیم سرفرازفریاد براریم که ما هم /مامردم افغانستان هم /ازادیم /ازادیم ازاد .

(۱) — طی پنجماه دولتمداری " خلقیها " ی ضد خلق ده ها معاهده دیگر

این وضع معادن کشور، یکی از پایه های بنیادی رشد بورژوازی صنعتی و مستقل بود. بورژوازی ملی و مستقل را بخصوص نوع انقلابی و منحتی انرا با اشکال و نحوه های مختلف محدود می کنند و بالاخره میکوبند. یکی از مهمترین و اساسی ترین این طرق، مواجه نمودن رشد آن با مشکلات باصطلاح عادی و غیرعادی است. دولتهای ضد خلقی افغانستان ملیارد افغانی را صرف عیش و نوش خود و براوردن خواستهای باداران امپریالیست خود می نمودند و کوچکترین التفاتی به منابع و راه ها و خلاصه آن اموری که جنبه تسهیل کننده و تسریع کننده رشد بورژوازی ملی دارد، نداشتند. جز بعضی از این امور (مانند راههای استراتژیک که قبلاً از آنها بحث شد.) که موافق بهره برداریهای امپریالیستی است.

مورد صنعت هم، همچنانکه در گذشته ملاحظه شد و در صفحات آتی نیز بحث دائماً به آن برمیگردیم، برهمان منوال "سروی و استخراج معادن" است. کسانیکه در امور تجارت و معادن، آنچنانکه دیدیم عمل میکنند، شکی نیست که در کلیه زمینه ها، اعم از تجارت، صنعت و فرهنگ (۱) همین پالیسی را دنبال می کنند.

قبلاً گفتیم که بزرگترین تاجر و سرمایه دار کمپرادور خود دولت بوده و هست و نشان دادیم که از راه شرکت مستقیم دولت در امور تجاری و ربایش چه سود های هنگفتی نصیب بوروکراسی کمپرادور و دربار میشد. این سیاست یعنی شرکت دولت در موسسات تجاری، در مورد موسسات و فابریکات صنعتی نیز مصداق دارد. مضافاً اینکه در این زمینه چندان سودی وجود ندارد و بدلیل عدم رهبری صحیح و دلسوزانه، حیف و میل سرمایه، فرصت طلبی ها و بی مسئولیتهای بوروکراسی دولتی، صنایع در چار وضع اسف ناک و

— در زمینه معادن بخصوص گاز و نفت و مس با شوروی امضا گردیده است که دارای همان ماهیت قرارداد های فوق است.

(۱) — فرهنگ یکی از موارد بسیار مهم و اغلب کلیدی در حالت و ادامه سلطه امپریالیستی است لازم است که به این امر نهایت مهم و حیاتی هر چه بیشتر توجه گردد.

بسیار خرابی بودند که اغلب دچار ورشکستگی /عدم توازن بین عرضه وتقاضا /
عدم تکافوی مواد اولیه یا نیروی کار /عدم وجود پلان صحیح برای تأسیس
فابریکات درمناطق مستعد /عدم وجود ذخیره استهلاکی برای نوکردن تدریجی
ماشین های مستهلک شده وغیره میشدند (۱) .درحقیقت صنایع درافغا-
نستان مانند اکثرکشورهای نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره بیشترجنبه شوخی و
کاریکاتوری داشت تاواقعیت. این امرچنانچه قبلاً متذکرشدیم /ناشی از-
دادن ارجحیت به منافع امپریالیستی نسبت بمنافع ملی است نه بدلیل عدم
استعداد ولیاقت افغانستان وخلقهای کشورمان .

بانك ملی که بدوا" در ۴ دلو ۱۳۰۹ با ۵ ملیون افغانی سرمایه (۴/۵ -
ملیون آن متعلق بدولت بود)بنام شرکت سهامی تأسیس شد بااستثمارنهایت
شدید وبیرحمانه خلقهای وطن موفق گردید درسال ۱۳۱۶ سرمایه خود را
به ۶۰ ملیون افغانی برساند (درطی ۷ سال سرمایه آن ۱۲ برابرشد . !) . این
افزایش شگرف شامل چوروچپاول وحق وحساب درباریان ودست اندرکاران
وکاسه لیسان خوان گسترده حکومت نمیشود .

بانك ملی بپایه ای افزایش سرمایه خود به ۶۰ ملیون /ساحه فعالیت
خود رانیزتوسعه میداد /بطوریکه در ۱۳۱۶ با ۲۰ ملیون افغانی سرمایه بانك
فابریکه قندسازی وشرکت تعمیراتی افغان را ۲۰۰ هزارپوند استرلینگ ازشرکت

- - - - - - - - - - - - -

(۱) ـ مانند فابریکه نساجی پلخمری که ازهمان اوان تأسیس باکمبود کارگرمواجه
بود وبسیاری ازماشینهای آن بیکارمانده بود یافابریکه سمنت غوری وفابریکه
قند بغلان که بدلیل نبودن مواد اولیه وسوخت بلااستفاده مانده وسرمایه گزافیرا
بخصوص درشرایط کمبود سرمایه درکشور/ همچنان راکد مانده بود .این دوفابریکه
همین اکنون نیزبدلیل کهنه بودن فوق العاده ماشین آلات آنها یاقسما" تعطیل
است ویاتولید آنها اقتصادی نیست .همچنین همه میدانند که درحالیکه اکثریت
قریب باتفاق فابریکات کشورباکمبود شدید کارگرمواجه هستند /کارگران خیل-
خیل راهی ایران وعربستان میشوند تابا ارائه کارخود به ارزانترین قیمت ازطرفی
سرمایه داران آنجارا هرچه بیشترسرمایه دارترکرده وازجانب دیگربعنوان "اعتصا
ب شکن" سنگ گرانی باشند درراه مبارزات آزادیبخش کارگران آندیار بخصوص
ایران قهرمان .

اسکود ای چکوسلواکیه خـریداری نمود .

هنوز این فـابریکات بکار نیفتاده بود وامور صنعتی یا با صطلاح شرکت وسیع دولت در امور صنعتی درست پـا نگرفته بود که دولت مجبور گردید در برابر بحـران روبتزایـد سالهای ۱۳۱۸ به بعد ، فابریکات خود را بفـروشد . بدین لحاظ بود که در سال ۱۳۱۹ شرکت سهامی برق تـأسیس گردید و ۵۰— فابریکه دولتی به ان افروختـه شد ، سرمایه شرکت مزبوره ۷ کرور افغانی بود که به سهام ۰ ۰ ۵ افغانگی تقسیم شده بود . همینطور است فابریکات نـساجی پلخمری ، حبل السراج به شرکت سهامی نساجی بـا ۲۰۰ ملیون افغانی سرمایـه و فابریکات بوت دوزی ، چـرمگری ، صابون سازی ، گوگـرد سازی فروخته شد و فـابریکه پشمینه بافی بـاجـاره داده شد .

این فروختن ها وتغیرات ظاهری هیچـگاه بمعنی دادن استقلال وازادی عمل به بورژوازی صنعتی نیست . چراکه دولت ضد خلقی هاشم ، از طرفی فابریکات دولتی رافروخت وازجانب دیگر ، مجـدداً وابنا رتحت نام "د افغانستان بانك " نبض امور فابریکات رابدست بی کفایت خود گرفت . طرز العمل د افغانستان بانك بصورت شرکت مستقیم در حیات فابریکات یا کنترول از طریـق دادن وام وکریدت هـای مالی بود . چنانچه پس ازفـروش فابریکات برق بـه شرکت سهامی برق بلا فاصله د افغانستان بانك ۵۰٪ سهام انراد را ختیار خود گرفت وهنگام طرح اولین پلان پنجساله (۱۳۱۹) (۱) پیش بینی شد کـه سرمایه مزبور تا ۷۵٪ افـزایش داده شود وهمچنین شرکت بانك مزبور در سایـر مؤسسات صنعتی نیز افـزود گـردید .

درهنگام افتتاح فابریکه قند بغلان (۳۰ عقرب ۱۳۱۹) بعضی از اراکین فابریکه قنـد ونمائید گان بوروکراسی دولتی ، بعنوان پـاداش وبخششی درسهام فابریکه مزبور شریك شدند . (این شراکت اضافه برشرکت مستقیم دولت توسط بانك ملی است .) وبدین وسیله پیوند بوروکراسی به بورژوازی ملی تشدیـد گردید . یا به بیان دیگر ، جـا وازادی عمل بورژوازی ملی ومستقل رفتـه

---

(۱) — اولین پلان پنجساله در تاریخ اقتصادی افغانستان در سال ۱۳۱۹ طرح گردید ولی هیچگاه بمرحله عمل نرسید . ولی اولین پـلان پنجساله که بـاجـراء نیز گذاشته شد در سال ۱۳۳٤ تصویب گردید .

بنام بورژوازی کمپراد ور- بوروکرات کمتر میشد .

بنابرگفت وزیراقتصاد وقت د رمراسم افتتاح فابریکه قند بغلان /د ولت د رمد ت ٦سال ۹کرور و۷ ۹لك افغانی مفاد خالص ازسرمایه های خود د اشته است که شامل ۸کرور و۸۲لك افغانی محصول سالیانه گمرکات وانواع و اقسام مالیاتها وسایر اجحافات ان نمیشود . چنین استکه د ولت خود بزرگترین سرمایه د اروسود برند ه گرد ید ه بعنوان بزرگترین وخطرناکترین رقیب بورژوازی مستقل وملی /اعم ازتجاری یاصنعتی قد علم کرد .

د ولت نه تنها باشراکت مستقیم خود وعوامل خود د رحیات فابریکات وبطورکلی صنعت د حالت می نمود وسرمایه ای راکه بایستی د رراه ارتقا ٔوتوسعه ونوسازی فابریکات بکارمی افتاد /د رمعرض چوروچپاول عوامل خود قرار مید اد (۱) /بلکه باتحمیل انواع واقسام مالیاتها /کمکهای باصطلاح د اوطلبانه وجی وجی میکوشید بورژوازی ملی نحیف وزاررا هرچه بیشترضعیف تر گرد اند .طبق لایحه مالیات برعاید ات صاحبان صنایع مؤظف گرد ید ند که ۲۰٪ازعاید ات خود رابعنوان مالیات بد ولت بپرد ازند .بد یهی است بورژوازی کمپراد ورود ولت مستثنی ازاین" قانون" هستند .البته ان هم بنابراین منطق قاطع که " چراپول راازیت جیب کشید ه به جیب د یگراند ازیم !؟"

ملاحظه شد که قسمت اعظم سرمایه وطبعاً مفاد حاصل ازان بد ولت و عناصرکمپراد وروخیانت پیشه تعلق د اشت .بد ین ترتیب بورژوازی ملی ومستقل مد اوماً بین این د ونیرو (د ولت و بورژوازی کمپراد ور) فشرد ه میشد ومیرفت که د یگرچیزی ازان نماند .این امربهیچ وجه بمعنای عدم لیاقت یااستعد اد بورژوازی ملی نیست /چه بورژوازی ملی باازاد ی نسبی که د رد وران امان الله خان

---

(۱) بنابرمیلانسهای سالیانه فابریکه سمنت غوری /این فابریکه هرساله مبالغ گزافی سود خالص د اشته است که علیرغم کسربخششی های متنوع وهنگفت برای مد یران کارخانه بازهم ملیونها افغانی باقی می ماند ه است.ولی معهذ اوعلیرغم انهمه سود سالیانه /هیچگاه کوچکترین اقد امی برای نوکرد ن ماشین های ان بعمل نیامد .بطوریکه اکثراوقات یك د اثر ان بعلت نبود ن وپاکهنه بود ن پرزه جات ان /برجوبود ه است.همینطوراست فابریکه قند بغلان وسایرفابریکات .

یافت حرکات مترقیانه ومحض ازخود بروزد اد وجنبش قابل‌قد ری راپایه نهاد که تاسالهابعد نیزاد امه یافت .

حرکات انقلابی فوق عمد تاً د رجنبه سیاسی تبارزیافت .بااین‌وصف د ر حیات اقتصاد ی‌نیزتا ثیرات شگرفی رونماشد . ازجمله فابریکه نساجی امید است که د رسال ١٣١١ (اگرچه این‌سال / ازسال‌ها ازماعد اری‌ناد راست/ ولی مصعذ الاد امه روزگارامانی است.) بسرمایه ٧٠ هزارافغانی تشکیل‌گرد ید وماشین الات ان‌کلاً ازجوب بود ود رخود افغانستان تهیه شد ه بود .

آری د رحالیکه د ولت باسرمایه های‌هنگفت وامکانات فراوان‌ازقبیل د ر اختیارد اشتن‌انواع واقسام متخصصین / اقتد ارد ولتی / کمکهاوغیره وغیره / نمی توانست یک فابریکه رامد ت چند سال‌متوالی بکاروادارد بورژوازی‌ملی‌اان‌چنان سرمایه جزئی‌وتحت ان‌همه خفقان‌اقتصاد ی — سیاسی / چنان‌قابلیت وابتکاری ازخود بروزمید اد .ولی چه شد که این‌بورژوازی بعضاً سرکوب وبعضاً بخد مت سرمایه د اری جهانی‌وفئود الیسم ود ربارد رامد ؟ . ایاجزیلا ن‌سنجید ه شد ه حکومت ضد خلقی ظاهرشاه ود ولتهای ان‌چیزد یگری میتواند باشد ؟ .ایاجز اعمال‌فشارسیاسی — اقتصاد ی وکند ن‌بروبال بورژوازی‌ملی د لیل‌د یگری‌د ارد ؟

بهمین‌د لیل‌استکه ماممتقد یم " د استان " زیروسایرموارد مشابه ان / که د رتاریخ نیم قرن‌اخیرکشورمان‌بفراوانی یافت میشود / تصاد فی‌نبود ه بلکه حاصل‌پلان‌سنجید ه شد ه امپریالیسم وایاد ی د اخلی‌ان‌برای‌نابود ی‌بورژوازی صنعتی وملی‌ومستقل / صنایع ملی‌ومتکی بخود وبالاخره وابسته نگاهد اشتن‌کشوربه اردوی امپریالیستی‌است .

" د استان " چنین‌است : کل تولید ات فابریکات نساجی — (نساجی پلخمری / نساجی گلبهار ونساجی جبل السراج) د رسالهای ١٣٤٠ — ٤٧ به ٧٩٧ ٥٨٨ ٢٨٤ متربالغ میشد .ازاین‌مقد ارحد ود ٥٠ تا ٦٠ ملیون‌مترنافروش ماند ! د رحالیکه د ر ٦ سال اول‌این‌د وره بالغ بر ٠٠/٠٠٠ ٨٠٠,٤٦٠,٩— افغانی‌رخت باب وتکه جات بکشوروارد شد ه است ود رد وسال ٤٧ — ١٣٤٦ انیزبه ارزش ٣١٢,٣٦٦,٨٩٣ افغانی انواع منسوجات تولید شد ه ا...

اری د رحالیکه اقلا م عمده ای ازتولید ات فابریکات گوناگون کشورنافروش می ماند وصنایع د اخلی (مهمترین صنعت کشورصنعت نساجی است که با چنین وضعی روبروبود .حال توخود حد یث مفصل بخوان ازین مجمل .) بعلت عدم وجود بازاربا رکود مواجه بود ند واغلب ماشین الا ت انها پرچو بود /د ولت ضد خلقی وضد ملی افغانستان نه تنها نسبت برفع /رکود مزبور هیچگونه توجهی نداشته /بلکه باگشود ن د روازه های کشوربروی انواع کالا های مشابه تولید ات فابریکات د اخلی /به بحران صنایع ملی هرچه بیشترد امن میزند وانها را با مشکلا ت متعدد ی مواجه میساختند .

ارقام حیرت اورفوق / همانطوریکه قبلا "متذکرشد یم / تنها مربوط به فابریکات نساجی افغان است/سایرفابریکات نساجی ود یگرفابریکات ازقبیل روغن کشی ــ کود کیمیاوی / سمنت /صنایع د ستی . . . . نیزگرفتارهمین سرنوشت شوم بود ند .

هرسال مقد ارمعتنابهی سمنت ازشوروی وارد میشود بقیمت بسیار گزاف ود ربرابروارد ات سمنت ازشوروی ازتولید ات سمنت غوری که ازبهترین انواع سمنت است بشوروی صاد رمیشود .بقیمتی حتی کمترازقیمت تولید ان .

بنابرقرارد اد نمبر(۳۵۷۹ـــ ۱۲ـــ ۲۵) مورخه ۵جون ۱۹۷۳(۱۳۵۲) ازبابت فروش ۴۰ هزارتن سمنت غوری به شوروی امپریالیستی مبلغ ــ ــ/۳۰,۳۲٤,۰۰۰ـ افغانی ضررعاید فابریکه شد ه است ! ! .ولی د رهمین سال فابریکه سمنت غوری ملیونها افغانی مفاد خالص د اشته است.این تفاوت ازکجا است ؟خوب توجه کنید : قیمت سمنت برای مصارف د اخلی (چیزی که بمرد ماین اب وخاك فروخته میشد .) ازقرارهرفی تن ۳۰ / ۳۲٤ افغانی د ر د اخل فابریکه بود هاست ولی همین سمنت که بشوروی صاد رمیشد ازقرارفی تن ــ/۱۱۲۸ افغانی رسانید ه بند رخیرتان بود ه است !(فی تن سمنت ۱٦ د الر ازقرارهرد الر ۵۰ / ۷۰ افغانی) اگرمصارف حمل ونقل /معاش د ریوروغیره رانیزازان کم کنیم بمراتب کمترازقیمت فوق میشود !حال خود قضاوت کنید میزان طمع وچپ اولگری شوروی امپریالیستی ونوکرمنشی وخیانت عوامل افغانی انرا .

ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ

(ازصفحه قبل) ـ عبد الرحیم غفوری ـ انبهی حمل ۳٤۹ ۱۰

ضررو زیان فوق را باید چند برابر حساب کرد . چون بهمان ترتیب که شوروی امپریالیستی در صنعت واردات خود (صنعت غوری) بسیار استفاده میکند ، از درك صنعت صادراتی خود با افغانستان نیز استفاده های گزافی نصیبش میشود . بنابراین دولت افغانستان هم در صنعت صادراتی وهم در صنعت واردات ملیونها افغانی ضرر را نصیب خلق زحمتکش وطن مینماید .

قضیه کود کیمیاوی هم قصه دیگری ازهمین غصه است : به اساس خبر جمهوریت ۲۹ سرطان ۱۳۵۵ قرارداد فروش پانزده هزار تن کود کیمیاوی یوریا به شوروی امضا گردید . کلیه مصارف حمل ونقل این کود تا بندر حیرتان وهمچنین بارگردن آن به کشتی نیز بعهده طرف افغانی است . ازقیمت فروش این کود ما خبرنیستیم ولی ناگفته معلوم است که این نیز دانه دیگری است ازهمان تسبیح تجارت با شوروی امپریالیستی . فروش پانزده هزارتن کود یوریا در شرایطی انجام یافته استکه طبق احصائیه دولت ، افغانستان سالانه به یکصد وشصت وپنجهزار تن کود یوریا ضرورت دارد . درحالیکه تنها فابریکه کود کیمیاوی افغانستان در مزارشریف بنابرنوشته جمهوریت شماره ۲۷۷ ، سالیانه صرف هشتاد هزار تن تولیدات دارد . کمبود کود مذبور سالیانه با صرف مبالغ گزاف اصل کود ومصارف حمل ونقل آن ازامریکا وارد میشود ! (۱) بلی در شرایطی که مزارع وطن در برابر انواع واقسام بلیه های طبیعی مانند سیل ، خشکسالی ، طوفان ، زلزله ، استهلاك زمین وغیره کاملا بی دفاع هستند (این بی دفاعی نیزبدیهی استکه بدلیل عدم توجه دولت به وضع زراعت این مهمترین وعمده ترین بخش اقتصاد کشور ، میباشد .) آن اندك کود کیمیاوی نیزکه برای تقویت مزارع کشور تولید میشود به قیمتهای فوق العاده ارزان به شوروی ، این " همسایه ومتفق شمالی " (!؟) ما فرستاده میشود تا هرچه بیشتر برای غارتگری خلقهای دنیا قویتر وبی پرواتر شوند .

ترازدی فوق هنگامی اسف انگیزتر میشود که توجه نمائیم اقلام فوق العاده مهم وغیرقابل کنترلی ازانواع واقسام کالا های صنعتی ، بخصوص تکه باب ،

— — — — — — — — — — —

(۱) — به نقل ازجریده " جرقه " ارگان نشراتی اتحادیه افغانها و محصلین افغانی مقیم هامبورگ سال ششم — شماره اول جولای ۱۹۷٦ .

مواد پلاستیکی وکالا های مصرفی لکس ، توسط کوچیها وقاچاقچیان حرفه ای که اغلب وابستگیهای کاملا" نزد یکی باطبقات حاکمه بورژوازی کمپراد ور-بوروکراتیک دارند ، ببازارهای کشورسرازیرمیشود وجای فوق العاده تنگ بورژوازی ملی راد راین بازارضیق ترمی کنند .

شیوه نواستعماری دیگری که اخیرا" امپریالیسم ، اعم از "سرخ" یا سیاه ، بکارمیگیرند ، خرید تولیدات فابریکات کشورهای وابسته وعقب نگاهداشته شده است بقیمتهای بسیاربسیارارزان وفروش عین همان تولیدات در بازارهای جهانی (عمدتاً در بازارهای سایرکشورهای عقب نگاهداشته شده) بقیمت چند ین برابر قیمت خرید . قبلا" به نمونه ای ازاین شیوه در مورد گاز ایران وافغانستان توسط شوروی اشاره کرد یم . نمونه دیگران توسط همین ابرقدرت ودر مورد نفت اعراب است درطی جنگ اعراب واسرائیل درسال ۱۹۷۳ .

همانطورکه درگذشته دیدیم ، تولیدات کود کیمیاوی ، سمنت ، پنبه تکه باب ودیگرتولیدات ملی مانیزد چارهمین سرنوشت است . درحالیکه سالیانه مبالغ هنگفتی تکه ازژاپن وسایرکشورها وارد میشود . مرغوبترین تولیدات فابریکه بگرامی وسایرفابریکات نساجی به ژاپن ، جرمنی وسایرکشورها بقیمت های بسیارارزان صادرمیگردد ! آری هیات حاکمه خائن وجنایت پیشه افغانستان اگاهانه شیوه های ملا نصرالدینی رابکارمیگیرند .

یکی دیگرازعوامل تشدید کننده سرکوبی صنایع ملی ومستقل ، که اختصاص بکشورما ومحدودی کشورهای پس مانده دیگردارد ، واردات فوق العاده وسیع وبی رویه وخارج ازکنترل کالا های لیلامی است . مانند بوت ، رخت باب ، تکه وغیره .

گذشته ازاینکه منشا" اصلی اینگونه کالا های لیلامی ازکجااست (۱) و

---

(۱) — قسمت عمده کالا های لیلامی توسط ماموربن موسسات خیریه وصلیب سرخ درسراسرجهان بنام کمك به بینوایان وفقراوکسانیکه دچاربلا های طبیعی مانند سیل وزلزله وطوفان وغیره میگردند جمع اوری میشود . اینگونه کالا ها توسط افراد سود جووقاچاقچیان بین المللی که وابستگی نزد یکی با

(د رصفحه بعد)

وجه امراض وبلا یای خطرناکی رابا خود بارمغان میاورند / ازنگاه اقتصادی نیزتاثیرات سوء ناگواری رابدنبال دارد .

اول اینکه سرمایه ملی کشوربرای خرید اینگونه اجناس بی ارزش وحتی مضر بخارج فرارکرده ودرنتیجه ازانباشت سرمایه که درشرایط کشورمایکی ازشرایط کلیدی پیشرفت وترقی است جلوگیری میگیرد وازجانب دیگرکالا های مذکوررقیب سرسختی هستند برای بورژوازی ملی وتولیدات داخلی . اینگونه کالا هابه قیمت های فوق العاده ارزان درسراسرکشورعرضه میشود . بدین لحاظ استکه صنایع بوت دوزی / خیاطی / نساجی . . . ازرشد بسیارکمی برخورداراست و کسانیراکه میتوانند دراین رشته ها / خرده بورژوازی وبورژوازی صنعتی رارشد دهند / بسوی تجارت باخرید وفروش اینگونه اجناس سوق داده است و دربسیاری ازموارد موجب دامن زدن هرچه بیشتربه بیکاری پنهان / یکی از امراض فوق العاده خطرناك وگمراه کننده دراقتصاد بیمار / شده است.

اموال لیلا می انجنان دردتاروپود اقتصاد کشوررخنه کرده است که جلوگیری ازورود ان (برای هردولت انقلابی ومردمی پیشگیری ازورد اینگونه کالا ها / نظربه عملکرد بسیارمضران / نهایت ضروراست.) مشکلات متعددی رابوجود میاورد . چوندرفعلا تعداد کثیری ازشاغلین بخش های لیلا می فروشی که اکنون وجود انها چندان احساس نمیشود / به خیل عظیم بیکاران افزوده میشود . و همچنین موجب دگرگونی نسبتا بزرگی درهزینه زندگی عده کثیری که ازاینگونه کالا هااستفاده میکنند خواهد شد . امروزه کالا های متنوع ورنگارنگ لیلا می

ـــه حکومات کشورهای امپریالیستی وکشورهای عقب نگاهداشته شده ارند به افغانستان وچند کشوردیگرفرستاده میشود وبفروش میرسد . تعداددیگری ازکالا های مذبور / اجناس بی مصرف وازکارمانده است که هرساله درکشورهای اروپائی وامریکائی درکنارسرکها مانده میشود که معمولا درحکم زباله است مقداری دیگرنیزالبسه افراد مریضی استکه برای جلوگیری ازسرایت بیماری انها به دیگران توسط فاکولته ها یاکان درصندوقهای زباله گذاشته میشود یا به موسسات مخصوص سپرده میشود تاسوزانده شود ولی انهانیز توسط قاچاقبران بدست مامیرسد . بهارطوری ازانواع واقسام امراض .

توانسته است شاحد وری زیادی چهره زرد ونحیف وبی خون فقر وسرد منقر زده کشورمان را "رنگ" بزند که درصورت حذف ان فقر باچشره عیان تر و بی رحم تر رونما خواهد شد .

برموارد فوق باید عدم مدیریت صحیح وعلمی راد رادارة فابریکات صنعتی (این امر درسایرشئون زندگی کشورنیزفراوانی وجود دارد .) یاداور شد . این امرموجب میشود تافابریکات صنعتی فاقد عزینه استعلاکی یاذخیره نوسازی ماشین الات باشند وهمچنین هیچگاه تعادل لازم بین عرضه وتقاضا اعم ازعرضه وتقاضای مواد اولیه ، نیروی انسانی وکالا های تولیدی فابریکه برقرارنماشد .

بدین ترتیب کشورهمیشه بابحران (گاهی رکود گاهی تورم) روبروخواهد بود وهمواره انبوهی ازماشین الات کهنه وفاقد بازدهی اقتصادی فابریکات را پرکرده اند که این امرنیزهرچه بیشترثابت تولیدات وطنی راباکالا های مشابه خارجی دربازارهای داخلی (بازارهای خارجی پیشکش ! !) مشکلتر و غیرممکن ترمیسازد .بطورکلی ، صنعت کشوربعلت کهنگی وغیراقتصادی بودن ان همواره به تعطیل شدن تعدید میگردد .

هم اکنون اکثرفابریکات کشور که بعضی ازانها حتی یاد گارد وران امانی میباشند کاملا " فرسوده وازکارافتاده هستند .درحالیکه درجوامع صنعتی وپیشرفته هرساله اختراعات وکشفیات جدید راد رتولید بکارمیگیرند وماشین الات فابریکات رابا ماشین الات جدید تروعلمی تر تعویض می نمایند .

امروزه کلیه فابریکات صنعتی ازخودلابراتوارهای کاملا "مجهزوعلمی وعلمای طرازاول دراختیاردارند وحتی پوهنتونها رازیرفرمان خود دارند تابزودترین فرصت ازدست اورد های انهابرای ارتقا"تولیدات خود ودرنتیجه کسب سود فراوانتر ، برخورد ارگردند (۱) .امورفوق اصولا " درافغانستان شناخته نشده است .این شناخته نشدن همانطورکه قبلا "نیزمتذکر شدیم ، تصادفی نبوده است ، بلکه دست سیاه وتکرخبیث وکثیف امپریالیسم وسگان داخلی

— — — — — — — — — — — — —

(۱) — برای مطالعه بیشتربه کتاب " چه کسانی برامریکاحکومت می کنند ؟ " و اشاری که درمورد صنایع ژاپن نوشته شده استمراجعه شود .

ان در کار برده است. تا کارایی وعلمی بودن واستقلال صنایع داخلی افغانستان را
در حد اقلی که امکان دارد نگاه دارند.

سرانجام

....

کتاب به پایان آمد / ولی معهذا پایان کتاب هیچگاه بمعنی پایان سخن نیست. این باب همچنان گشوده خواهد ماند ونیاز به بسیار سخنهای دیگرنیز هست. ما تنها گشاینده این راه بوده ایم واعتراف داریم که این گشایش خالی از لغزشها وکاستیها نیست. ولی خوشحالیم وافتخار داریم که بگوئیم اساساً واصولاً آنچه درکتاب آمده است صحیح است وبیین واقعیتهای تاریخی کشورمان میباشد. بسیار مشعوف خواهیم شد که سایر رفقا / سایرانقلابیون / وابسته بهرگروه وسازمانی که هستند / بابرخورد انتقادی وخلاق / نه تنها نقائص وکمبود-های ماراگوشزد نمایند بلکه درتکمیل وادامه آن راه / راه انقلاب / بکوشند. ما صمیمانه وصادقانه / دست اینگونه رفقا را می فشاریم وازهرگونه / کمکی که درامکانمان باشد دریغ نخواهیم کرد.

گفتیم کتاب کمبود های چندی دارد / ازجمله مهمترین این کمبود ها / عدم وجود بخش مستقلی راجع به مبارزات بورژوازی ملی وخرده بورژوازی است. درسراسرکتاب صحبت ازسرکوب بورژوازی ملی وخرده بورژوازی است وکمتر اشاره ای به عکس العمل این طبقات دربرابرسرکوب مزبور شده است. درحالیکه همه میدانیم بورژوازی ملی و بویژه خرده بورژوازی همواره وباشکال مختلف دربرابر سرکوب دولتها وحکومات ضد ملی حاکم برافغانستان عکس العمل های مبارزه جویانه / انقلابی ومترقی داشته است. نقطه اوج مبارزات مزبور / مبارزات دوره هفت شوراوایجاد جریانهای متعددی ازقبیل "ندای خلق" و "ویش زلمیان" وغیره. وهمچنین مبارزات سالهای ۴۸ — ۱۳۴۲ میباشد. دراین دوران هابورژوازی وخرده بورژوازی سرکوب شده سربه شورش وعصیان برداشته وحتی تشکیلاتی نیزازخود بوجود آوردند که دربهترین حالت ماهیتی خرده بورژوا-انقلابی داشتند.

اگرچه درکتابی که ازسرکوب بورژوازی ملی وخرده بورژوازی سخن میرود / قاعدتاً ومنطقاً بایستی ازعکس العمل ومبارزات آنها نیزسخن زده شود ولی ما

بدو دلیل عمده این مهم را آگاهانه بتعویق انداختیم. دلیل اول اینکه در شرایط کتاب حاضر برشته تحریر درآمد که ما دچار تنگی وقت ومصروفیت های داخلی بودیم که مجالی برای بررسی عمیق واصولی وهمه جانبه مبارزات فوق الذکر نمی گذاشت. بخصوص که مبارزات مزبور انحرافات ومضمرات / ادعا های بسیاری را در بر داشته وبا خود تا به امروز نیز کشانده است. انحرافات وادعاها ی مذکور هرعلاقمند به بررسی تاریخچه جنبش انقلابی در وطنمان را وامیدارد که با دقت وحوصله بسیاری به این مهم بپردازد. حوصله ووقتی که در آنروز ها برای ما میسر نبود.

دودیگر اینکه / جنبش ها وحرکتهای بورژوازی ملی وبخصوص خرده بورژوازی انقلابی / رستنگاه وپرورش دهنده جنبش کمونیستی کشور ما محسوب می شوند. کلیه گروپ ها وحتی عناصری که بنحوی خود را وابسته یا متمایل به جنبش کمونیستی افغانستان میدانند یا مستقیماً در جنبش های انقلابی دوره هفت شورا وسالهای ۴۸ــ ۱۳۴۲ ریشه دارند ویا متأثر از آنها بوده اند. بنابراین برای بررسی وتحقیق جنبش کمونیستی افغانستان / ضرورتاً وحتماً بایستی مبارزات بورژوازی ملی وخرده بورژوازی بعنوان زیربنای جنبش کمونیستی، به بررسی وتحقیق کشیده شود.

بنابراین بررسی جنبش های انقلابی خرده بورژوازی وبورژوازی ملی باید یکی ازبخشهای اساسی ومهم بررسی وتحلیل جنبش کمونیستی افغانستان باشد.

بنابرآنچه در فوق آمد وازآنجائیکه ما هم اکنون کار تحقیق جنبش کمونیستی افغانستان را آغاز نموده ایم / بخود اجازه دادیم که بخش مبارزات بورژوازی ملی وخرده بورژوازی انقلابی را از کتاب حاضر به رساله ای که امید واریم بزودی در معرض قضاوت واستفاده رفقا قرار دهیم / منتقل نمائیم.

چنین بود که کتاب " چگونگی پیدایش ورشد بورژوازی در افغانستان " فاقد بخش بسیار مهم واساسی مبارزات بورژوازی گردید. طبعاً وبا در نظر داشت آنچه که در فوق آمد / فقدان مزبور هیچگاه نبایستی حمل بر بسیو بودن یا تسلیم بی قید وشرط بورژوازی وخرده بورژوازی در برابر اقدامات ضد ملی وضد خلقی حکومات ودولتهای افغانستان شود.

گذشته ازموارد فوق کتاب کمبود های دیگری نیز دارد / ازجمله فقدان امار واحصائیه هــای جدید / یابطورکلی کمبود احصائیه های ضروری ولازم برای شناختن همه جانبه پالیسیهای اقتصادی ــ اجتماعی ضد خلقی دولتهای افغانستان از دوران نــادرتا به امروز . این فقدان ها وکمبود هانیزازجانبی مربوط به تنگی وقت وعــدم دسترسی مابه اسناد لازم بوده وازجانب دیگرعدم وجود امارواحصائیه صحیح وشیوه های امارگیری علمی در رکشوروهمچنین فقدان مراکز لازم بـــرای اینگونه تحقیقات (مانند تحقیق کتاب حاضر) در رکشور . بدیهی استکه بی علاقگی وعــدم احساس مسئولیت ما مورین کتابخانه ها وبخصوص بوروکراسی رایج مزیــد برعلت شده کارتحقیق را هرچه بیشتر دشوارمیسازد وحتی محقق رابه انحرا ــ فــاتی چند نیزمیکشد . چنین استکه تحقیق درافغانستان یکی ازامور نهــایت دشوار/ پیچیده وسرد رگم میباشد . مگراینکه محقق ساحه تحقیق خود رابامورى بی خطرومرده مانند تحقیق درمورد شعرفلان شاعــروشمردن مثلاً " واژه عــشق در اشــعاران شاعرد یگر ونوشتن تفسیر وتبصره بررسالات مزخرف فلان باصطلاح ادیب محــدود نماید . مارابااینگونه باصطلاح محققین کاری نیست.

اعتراف داریم که کتاب کمبود های دیگری نیز دارد که امید واریم به مــدد رفقاء خوانندهء اعم ازکمونیستها یا سایرانقلابیون و وطن پرستان راستین / ان ــ کمبود هارابشناسیم تادراینده وبازیکمک کلیه انقلابیون واقعی برفع انهـــا بکوشیــــــم .

همانطورکه خوانندهء گرامی ملاحظه نموده اید / کتاب درسراسرصفحــات خود بطورکلی دومسئله عمده راتعقیب می نمود . یکی اینکه کلیه دولتها وحکومات افغانستان بهر نــام ونشان وبیرق / اعم ازحکومت ظاهرشاهی باعنوان "" المتو ــ کل علی اللــه "" وبیرق باصطلاح اسلامی و یــا حکومت "" خلقیها "" ی ضد خلق بــا بیرق "" سرخ "" وفریاد های باصطلاح "" سوسیالیستی "" همه وهمه دارای ماهیتی ضد ملی / ضد خلقی وخد متگذارامپریــالیستها واجانب بوده اند .

ماهیت ضد ملی حکومات ود ولتها مذکور اساساً دررابطه بارشد وبالندگی مستقلانه بورژوازی وخرده بورژوازی به بررسی گرفته شده است، چون در ــ کشورهای عقب نگاهداشته شده ای همچون افغانستان / استقلال یاعـــدم استقلال بورژوازی ملی وخـــرده بورژوازی دقیقاً بیانگراستقلال یاعدم استقــلال

اقتصاد و سیاست کشور به طور خاصی نمایانگر ملی بودن یا ضد ملی بودن حکومت
این کشورها میباشد (۱). بنابراین برای روشن شدن ماهیت ضد ملی و ضد
خلقی دولتها و حکومات افغانستان بیشتر از هر چیز به ترکیب بورژوازی ملی
اشاره شده است. این امر شاید از نظر بعضی از خوانندگان / دفاع از بورژوازی
ملی تلقی گردد و موجب تعجب اینها شود که چرا کمونیستها از بورژوازی ملی دفاع
می کنند. اولتر در جواب میگوئیم / اولا" کمونیستها باید از بورژوازی ملی در برابر
بورژوازی کمپرادور دفاع کنند و ثانیا" همانطوریکه فوقا" اشاره شد / به دلیل کمبود
و عدم تشکل طبقه کارگر که خود ناشی از فئودالی بودن ساخت اجتماعی ــ
اقتصادی کشور است، خصلت ضد ملی دولتهای افغانستان بیش از هر چیز در
رابطه با ترکیب بورژوازی ملی و خرده بورژوازی تظاهر و تبارز می نماید.

مسئله دیگری که "چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان"
میکوشد به آن پرداخته و آنرا روشن گرداند / این است که بورژوازی ملی و خرده ــ
بورژوازی / حتی در صورتیکه فوق العاده انقلابی باشد / نخواهد توانست مـ
مبارزات توده ای و خلقی را تا رسیدن به پیروزی و استقلال تام و تمام دنبال
نماید. این طبقات و اقشار چون حامل دو خصلت استثمار کننده و استثمار
شونده هستند / نمیتوانند آنچنان که باید و شاید / قاطعانه بیرحمانه و
پیگیرانه با هرگونه استثمار مبارزه نمایند و آنرا برای همیشه محو و نابود نمایند.
استعمار نیز خود شکلی از اشکال استثمار است بنابراین بورژوازی ملی و خرده ــ
بورژوازی که تمایل به استثمارگری دارند هیچگاه قادر نیستند تا به آخرها
استعمار مبارزه نمایند. آنها تنها قادر خواهند بود امپریالیسم مشخص را
از کشور بیرون برانند ولی بزودی به طور تردید ناپذیر به دامان امپریالیسم دیگر
در خواهند غلطید. رشد سرمایه داری مستقل و آزاد / بدون دخالت امپریا ــ
لیستها / رویا" و خوابی است که بورژوازی ملی کشورهای عقب نگاهداشته ــ

- - - - - - - - - - - - - -

(۱) ــ طبعا" در این جا منظور آن معدود کشورهای سوسیالیستی مانند آلبانی
و چین نیست. در اینگونه کشورها و ممالک نیز معدود پستهای برای بورژوازی و خرده ــ
بورژوازی قائل میشوند که هیچگونه تناقضی با خصلت ملی حکومات آن ندارد.
اینگونه کشورهای سوسیالیستی را اصولا" نمیتوان در جمله کشورهای "عقب نگاه ــ
داشته شده" به حساب آورد.

شده ازدید زاویه دست اویز خود قرار داده اند ولی هیچگاه بتحقق نپیوسته ونخواهند پیوست . این نظر ما نیست ، بلکه این حکم تاریخ است . این حکم را میتوان در سرنوشت هند ، عراق ، مصر ، الجزایر ، سوریه ، کینیا ، ویتنام باصطلاح سوسیالیستی وانهودهی دیگر از کشورها بازیافت .

کتاب " چگونگی رشد بورژوازی در افغانستان " میکوشد تا تحقق این حکم تاریخی ، یعنی عدم کفایت ولیاقت بورژوازی ملی وعدم ... بورژوازی برای رهبری مبارزات ازادی بخش خلقها تا استقلال کامل را ، در راهنگوشه تاریک وفراموشخانه جهان ، مدلل سازد .

ما امید واریم که در نشاندادن حقانیت در مسئله حیاتی واساسی فوق الذکر موفق شده باشیم . اجر ما در قبال این موفقیت ، کوشیدن وحرکت پیگیر وانقلابی ، واقعا " انقلابی رفقا وکلیه انقلابیون است در جهت یافتن قدرتی که واقعا " بتواند مبارزات ازادی خواهانه ، ملی وضد استعماری توده ها وطبقات خلقی را تا پیروزی کامل هدایت نماید .

ما ایمان کامل داریم که این نیروی رهبری کننده ، تنها وتنها طبقه کارگر وایدئولوژی پیاننده ، انترناسیونالیستی ، وضد استعماری طبقه کارگراست وبس . یعنی خلقها وطبقات زحمتکش وسرکوب شده افغانستان فقط در روشنائی بیکران مارکسیسم لنینیسم است که میتوانند به ازادی ، برادری وبرابری کامل برسند وبس .

واما تذکری دیگر : عنوان خالی نبودن عریضه : سالها بود که عده ای از انقلابیون از این موضوع می نالیدند که در مورد تاریخ افغانستان کاری انقلابی صورت نگرفته است ولی متاسفانه این گونه رفقا خود هیچ قدمی برای رفع این کمبود مهم نمی برداشتند . شاید هم انها این مهم را انند رد شوراوغیر عملی میپنداشتند که جرات نمی کردند به ان نزدیک شوند . ما نیز همین تصور را داشتیم . ولی مع الوصف این بند ارخام ، پا ، در بند ان نهاده وچیزی فراگرد اوردیم که هم اکنون در پیش رو دارید .

ما از هم میگوئیم وخود کتاب نیز شاهد است که ما ادعائی نمیتوانیم وهمچنین یک محقق حرفه ای هم نیستیم . ازینگاه شیوه تحقیق

وانسجام خط وغیره شرکت های ادبی ـ تحقیقی شایسته کتابها
واقعی همراه باشد . ولی ما علیرغم کمبودهای فوق وفقط بدلیل
عشق وعلاقه ای که به روشن شدن تاریخ کشور خود داریم وهمچنین با
درک مسئولیت عظیمی که در برابر سازمان رزمنده وواقعاً انقلابی
قرار دارد ، سعی بر روشنی انداختن بر جنبه های مختلف تاریخ کشور
مشکلات جزئی وتاکتیکی فوق را نادیده گرفته فقط با درنظر داشت واقعیا
وحقایق تاریخی کوشیده ایم قدمی هر چند هم جزئی در جهت اجرای
وظیفه فوق برداریم . امیدواریم که نقائص تاکتیکی فوق در عمل اصلاح
شود وما امیدواریم که رفقای دیگر نیز متخصصانه در این میدان بپای
گذارند .

با ایمان رزمنده ، برا جماع ، پیروز خواهیم شد !

جدی ۱۳۵۷

مـأخـذ

جـرايـد

۱ـ امان افغـان
۲ـ اصلاح
۳ـ اقتـصاد
٤ـ انـيـس

کتب ومقـالات :

۱ـ سیر ژورنـالیسم درافغانستان ـ کاظم آهنگ .
۲ـ بحـران ونجات ـ محی الدین انیس .
۳ـ نادرافغان جلد اول ـ کشککـی .
٤ـ روابط خارجی در دوران عبد الرحمن ـ لود ویك آدا .
٥ـ نظری به تجـارت افغانستان ـ سید سلطان .
٦ـ سالنامه های کابل ازسال ۱۳۱۱ تـا ۱۳٥٦ .
۷ـ پیشرفت پـلان وتحلیل اوضاع اقتصادی ۳۷ ـ ۱۳۲۸
۸ـ انحـطاط فئود الیسـم ـ موریس دنب .
۹ـ حـزب کمونیست چیـن ـ مائوتسه دون .
۱۰ـ تاریخ خاورمیانه ـ ژوژلخافسکی .
۱۱ـ میراث خواراستعمـار ـ مهدی بهـار .
۱۲ـ تاریخ مختصرافغانستان جلد ۲ ـ عبد الحی حبیبی .
۱۳ـ تـاریخ افغانستان ـ پولیـاك
۱٤ـ امپریالیسم بمثابه .... ـ لنیـن
۱٥ـ افغانستان درمسیرتاریخ ـ غبـار
۱٦ـ تـاریخ افغانستـان ـ یك نفـر روسی .